سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی

سعید یعقوبی

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم



سرشناسه :	یعقوبی، سعید، ۱۳۴۸ -
عنوان:	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی.
نام پدیدآور:	سعید یعقوبی.
مشخصات نشر:	تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری:	۳۰۴ ص:
فروست:	انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۶۰۱؛ سیاست و روابط خارجی؛ ۲۷
شابک:	۲۴۰۰۰ ریال: ۴-۳۳۵-۴۱۹-۹۶۴-۹۷۸
موضوع:	ایران ـ ـ سیاست و حکومت ـ ـ ۱۳۶۸ ـ ۱۳۷۶
موضوع:	ایران ـ ـ روابط خارجی ـ ـ ۱۳۶۸ ـ ۱۳۷۶
شناسه افزوده:	مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
رده‌بندی کنگره :	۱۳۸۷ ۹س۷ی/ ۱۶۵۰ DSR
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۸۴۴
شماره کتابشناسی ملی:	۱۶۱۵۴۳۸

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در دوران سازندگی





انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی

تألیف: سعید یعقوبی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ **قیمت:** ۲٤۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ٤-۳۳٥-٤۱۹-۹٦٤-۹۷۸

ISBN 978 -964-419-335-4

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴،

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صندوق پستی ۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

فهرست مطالب

مقدمه

سیاست خارجی که استراتژی یک کشور برای کسب اهداف ملی برحسب منافع ملی می‌باشد، دربرگیرنده‌ی ابتکار عمل آن کشور یا واکنش به ابتکار عمل دیگر کشورهاست. از جمله مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی ژئوپلتیک یک کشور، فرهنگ، نیازهای داخلی و بالاخره نظام بین‌الملل هستند که از میان آنها متغیرهای داخلی و بین‌المللی به مراتب نقش تعیین‌کننده‌تری در سیاست خارجی دارند. دوران سازندگی در نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ ـ ۱۳۷۶) یکی از دوره‌های مهم در تاریخ جمهوری اسلامی است.

در این مقطع تاریخی، مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی به تعاملی سازنده با جهان خارج، در عین پایبندی به مبانی اصول‌گرایی اسلامی، اقدام نمودند.

این امر موجبات شکل‌گیری دوران تنش‌زدایی را فراهم آورد و با اعلام تنش‌زدایی سعی شد با اتخاذ اهدافی در عرصه‌ی سیاست خارجی، ضمن تأمین نیازهای داخلی، بر سازگاری اهداف سیاست خارجی با محیط بین‌المللی افزوده شود.

ضرورت‌های ناشی از جنگ و به طور کلی اوضاع داخلی، که ایران را به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌جویانه با سایر کشورها ترغیب می‌کرد، با تحولات گسترده درعرصه‌ی نظام بین‌الملل همزمان بود. تحولات ساختاری نظام بین‌المللی که همراه با پایان جنگ سرد، فروپاشی کامل شوروی، تغییر ژئوپلتیک اروپا و آسیا، اعلام دکترین نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذار بود،

سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی را به سمت استراتژی چندجانبه‌گرایی سوق می‌داد تا به این طریق با دشمنی آمریکا مقابله نموده و بر محدودیت‌ها و موانع ناشی از آن غلبه نماید و از عمده‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل در حال گذار، که همانا یارگیری و منطقه‌گرایی بود، در جهت تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی بهره بگیرد. به همین منظور، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قطب‌های جدید سیاسی و اقتصادی همچون اتحادیه‌ی اروپا (جامعه‌ی اقتصادی ۱۹۹۱)، چین و روسیه، تلاش می‌کرد با دیپلماسی چندجانبه‌گرایی ضمن تأمین نیازهای کشور، سیاست مهار آمریکا و قانون داماتو را بی‌اثر کند. استراتژی چندجانبه‌گرایی که برآمده از عمل‌گرایی دولت سازندگی بود، به گسترش روابط در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی انجامید.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، از تلاش‌های معاون پژوهشی سابق و کنونی آقایان دکتر منصور طبیعی و دکتر اکبر اشرفی، مدیر محترم بخش تحقیق آقای علی کردی، مدیر گروه تاریخ و روابط خارجی و همچنین از آقای ابوالفضل صدقی و نیز همکاران محترم در معاونت انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیش‌گفتار

در نظام هرج و مرج‌گونه بین‌الملل، تأمین امنیت وایجاد شرایط مناسب برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور از جمله کارویژه‌های سیاست خارجی قلمداد می‌شود. از آنجا که نظام ملت ـ دولت (نظام وستفالیا) بر روابط بین‌الملل حاکم است، شکل‌گیری و استقرار حکومت‌هایی که براساس اصول جهانشمول، طرح جامعه‌ی جهانی آرمانی را برای بشریت ارائه می‌دهند با موانعی مواجه است. در این بین، استقرار حکومت جمهوری اسلامی ایران که متکی بر مواضع ایدئولوژیک انقلابی است و خواهان تحقق جامعه‌ی مطلوب جهانی می‌باشد، از این قاعده مستثنی نیست. جمهوری اسلامی بر پایه‌ی «امت» که بر اعتقادات مذهبی و سعادت مسلمانان در سراسر جهان اسلام استوار است، مرزهای سرزمینی دولت‌ها را در نظام ملت ـ دولت به چالش طلبیده است و این امر برای کارگزاران جمهوری اسلامی، به‌ویژه دست‌اندرکاران سیاست خارجی، جهت تأمین منافع ملی و تحقق مصالح امت اسلامی مسائل جدیدی ایجاد کرده است.

نظام جمهوری اسلامی ایران در تأمین منافع ملت ایران و امت اسلامی در دوران استقرار خویش میان این دو در نوسان بوده است. در یک دوره، مواضع ایدئولوژیک بر ملاحظات اقتصادی اولویت داده می‌شد و در دوره‌ای دیگر میان آن دو تعادل ایجاد می‌گردید. به آن معنی که در مواجهه با مسائل پیش رو سعی می‌شد در میان مصلحت انقلاب و نیازهای توسعه‌ی ایران توازن برقرار شود. به این سان، می‌توان در دوران جمهوری اسلامی تمایزاتی را در نحوه‌ی حصول منافع ملی و مصالح امت اسلامی دریافت.

پس از آنکه استعفای دولت موقت پایان‌بخش «حاکمیت دوگانه» و مقدمه‌ی انسجام یکپارچه‌ی نیروهای انقلابی گردید، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌ی نخست بیشتر به مسئولیت و رسالت خویش یعنی «بیداری اسلامی» و «تشکیل امت واحده‌ی اسلامی» تأکید می‌ورزید و مواضع ایدئولوژیک و انقلابی بر تأمین منافع ملی در چارچوب مرزهای سرزمینی ترجیح داده می‌شد.

بر این اساس، از یک سو شرایط داخلی که توأم با شور و حال انقلابی و حماسه‌ی دفاع مقدس بود و از سوی دیگر، شرایط بین‌المللی که با استقرار نظام دو قطبی در قالب اردوگاه‌های شرق و غرب به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده‌ی آمریکا همراه بود، چنین جهت‌گیری را در سیاست خارجی تجویز می‌کرد؛ اما با تغییر و دگرگونی محیط داخلی و بین‌المللی بازنگری در جهت‌گیری سیاست خارجی ضرورت یافت.

بدین‌ترتیب سؤال اصلی این تحقیق این است: «جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی (۱۳٦۸ ـ ۱۳۷٦) متکی بر چه رویکردی و متأثر از کدام عوامل بوده است و چه تأثیری درسطح روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با جهان داشته است؟». برای پاسخ به این سؤال سؤالات فرعی متعددی را به شرح ذیل مطرح می‌نماییم:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی بر اساس چه تغییراتی به اتخاذ رویکرد عملگرایی اقدام نمود؟

شرایط داخلی پس از جنگ و تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل تا چه اندازه در جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی تأثیرگذار بود؟

سیاست خارجی دوران سازندگی بر سطح همکاری‌های دیپلماتیک ایران با کشورهای جهان و سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی چه تأثیری داشت؟

فرضیه‌ی اصلی این تحقیق عبارت است از:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی به نحوی ادامه‌ی سیاست خارجی نظام «اصول‌گرایی اسلامی» در دوران جنگ تحمیلی با رویکردی

عمل‌گرایانه بود، که این امر به دلیل شرایط جدید داخلی (نیازها و اولویت‌های پس از پایان جنگ) و بین‌المللی (فروپاشی نظام دو قطبی) صورت گرفت و منجر به گسترش روابط خارجی با کشورهای شمال و جنوب (به استثنای آمریکا، اسرائیل و افریقای جنوبی تا پیش از سال ۱۳۷۳) و سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی منجر شد».

این تحقیق برای پاسخگویی به سؤال اصلی و سؤالات فرعی در قالب چهار فصل تدوین یافته است.

فصل نخست به بررسی کلیات بحث می‌پردازد. فصل دوم به مبانی تاریخی و مذهبی که منجر به تشکیل جهت‌گیری سیاست خارجی شده است، به اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران توجه دارد. این فصل به شناخت ساختار تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی ایران در قالب نهادهای رسمی و غیر رسمی می‌پردازد.

از آنجا که نقش عوامل تأثیرگذار محیط داخلی و بین‌المللی در جهت‌گیری سیاست خارجی دوران سازندگی بایستی مورد تحقیق و مداقه قرار گیرد، لذا فصل سوم تحت عنوان «تأثیر محیط داخلی و بین‌المللی بر جهت‌گیری سیاست خارجی دوران سازندگی» تنظیم شده است. شرایط داخلی ایران پس از جنگ، به‌ویژه نیاز به بازسازی و توسعه‌ی ایران، متصدیان سیاست خارجی دوران سازندگی را به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌جویانه با کشورهای جهان و تغییر اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی بر اساس تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران ترغیب می‌کرد. همچنین در مواجهه با مسائل تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران سعی در برقراری تعادل میان مواضع ایدئولوژیک (اصول‌گرایی اسلامی) و ملاحظات اقتصادی (که از آن به عنوان عمل‌گرایی[1] یاد می‌شود)، موجبات شکل‌گیری دوران تنش‌زدایی را فراهم آورد.

همسویی این تغییرات داخلی با دگرگونی‌های شگرف ساختاری در نظام بین‌الملل سبب تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی گردید. در فصل سوم به این موضوعات

---

۱. رجوع کنید به تعریف مفهوم «رویکرد عملگرایی» (Pragmatism Approach) در گفتار اول از فصل سوم، ص ۹۳

پرداخته شده است.

و سرانجام، بررسی تحولات روابط خارجی ایران با کشورهای جهان در قالب همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی دربرگیرنده‌ی مباحث فصل چهارم می‌باشد. در این فصل با اشاره به حفظ مبانی اصول‌گرایی اسلامی، که همان پایبندی به اصول و اهداف سیاست خارجی مندرج در قانون اساسی و اصول سه‌گانه‌ی عزت، حکمت و مصلحت است، نشان داده می‌شود که تلاش‌های عمل‌گرایانه‌ی سیاست خارجی دوران سازندگی در برقراری روابط با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی ضمن پایبندی به اصول، سبب ارتقای سطح روابط دیپلماتیک با جهان شده است.

در قسمت نتیجه‌گیری ضمن گشودن محورهای جدیدی از مباحث، مجدداً و مؤکداً به این نکته اشاره می‌شود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی در مقایسه با دوره‌ی پیشین، تغییرات اساسی و بنیادین در برنداشته و همواره اصول‌گرایی اسلامی را دنبال می‌کرده است. تنها با این تفاوت که در دوران پیشین بر حسب اقتضای زمان و مکان، مواضع ایدئولوژیک بر ملاحظات اقتصادی تفوق داشته، اما در دوران سازندگی به علت تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی با اتکاء بر عمل‌گرایی سعی در برقراری توازن میان آن دو شده است.

فصل اول

کلیات

گفتار اول: بررسی ماهیت و ویژگی‌های سیاست خارجی

۱ـ شناخت مفهوم سیاست خارجی

«سیاست خارجی عبارت است از؛ نوعی استراتژی یا یک سلسله اقداماتی طراحی شده که توسط سیاستگذاران یک کشور در مقابل سایر کشورها و یا موجودیت‌های بین‌المللی جهت کسب اهداف خاص تعریف شده برحسب منافع ملی مشخص شده است. سیاست خارجی اعمال شده توسط یک کشور ممکن است نتیجه‌ی ابتکار عمل آن کشور باشد و یا ممکن است واکنشی به ابتکار عمل اتخاذ شده از سوی سایر کشورها باشد».[۱] چنان‌که از تعریف مزبور برمی‌آید، سیاست خارجی دارای اجزای متعددی است و لازم است هر یک از آنها به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۲ـ اجزای سیاست خارجی

عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی سیاست خارجی عبارت است از: عناصر قدرت ملی، منافع ملی، اهداف و عوامل مرتبط با شرایط (متغیرهای ملی و بین‌المللی)[۲].

عناصر قدرت ملی دربرگیرنده‌ی قدرت سخت و نرم است. سرزمین و فرآورده‌های حاصل از آن، که قابلیت جابه‌جایی ندارند، جزء قدرت سخت و منابع تولیدی همچون سرمایه، توانایی‌های مغزی، اطلاعات و دانش که قابلیت جابه‌جایی دارند و غیرملموس

---

1. Jack c. plano. Roy olton, ***The International Relations Dictionary***, Michigan: Western Michigan University press, 1988, p. 6

2. see: Ibid, p. 9-12

هستند، عناصر نرم قدرت ملی تلقی می‌شوند.[1] قدرت ملی از جمله وسایل تحقق منافع ملی برشمرده می‌شود و منافع ملی عبارت است از: «هدف بنیادی و مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ای که سیاستگذاران یک کشور را در سیاستگذاری خارجی راهنمایی می‌کند. منافع ملی یک کشور برداشت کلی و برجسته‌ای از آن عناصری است که حیاتی‌ترین نیازهای کشور را در برمی‌گیرد. این عناصر عبارت‌اند از: صیانت از خود، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی و رفاه اقتصادی است».[2] همچنین اهداف سیاست خارجی عبارت است از: «پایان آن بخش از سیاست خارجی که در جهت دستیابی به آن تعیین شده است. این اهداف، که به صورت پیوسته تدوین شده‌اند، از رابطه‌ی میان منافع ملی با شرایط بین‌المللی حاکم و قدرت واقعی دولت ناشی شده‌است».[3]

و سرانجام، منظور از «عوامل مرتبط با شرایط» همان متغیرهای ملی و بین‌المللی است که سیاستگذاران هنگام سیاستگذاری خارجی مورد ملاحظه قرار می‌دهند. عوامل مزبور اغلب نامشخص و سنجش‌ناپذیرند و اندازه‌گیری و ارزیابی دقیق آنها میسر نیست.

از آن جهت که «اهداف» از جمله‌ی اجزای بسیار مهم سیاست خارجی محسوب می‌شود، لذا ضروری است به تشریح انواع اهداف ملی در سیاست خارجی بپردازیم.

۳ـ انواع اهداف ملی در سیاست خارجی

تعیین اهداف ملی با در نظر گرفتن منابع و امکانات بالقوه و بالفعل و نیز وسایل و راه‌های دستیابی به هدف صورت می‌پذیرد. علاوه بر امکانات و وسایل، عنصر زمان نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. اهداف ملی را می‌توان با تکیه بر عناصر زمان، تخصیص منابع، به‌کارگیری تکنولوژی و حوزه‌ی عمل به اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم‌بندی کرد. هدف‌های کوتاه‌مدت بیشتر جنبه‌ی صوری، لحظه‌ای و مقطعی داشته و به طور عمده به خواست‌های آنی دولت‌ها پاسخ می‌دهد.

1. see: Richard Rosecrance, ***The Rise of the virtual state: wealth and power in the coming century***, London: Routledge, 1999, p. 209
2. Jack c. plano, Roy olton, op. cit. p. 10
3. Ibid, p 11

اهداف میان‌مدت دولت‌ها ممکن است با هدف‌های کوتاه مدت یا اهداف بلندمدت و استراتژیک مرتبط شوند. بر این اساس، دولت‌ها می‌کوشند با دست زدن به یک سلسله اقدامات بین‌المللی به خواست‌ها و نیازهای حکومتی و داخلی پاسخ دهند. اهداف دوربرد و یا بلندمدت دولت‌ها معمولاً در چارچوب ایده‌آلها و برنامه‌های استراتژیک و جاه‌طلبانه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این فراگرد عناصر زمان، منابع و حوزه‌ی اطلاق دخالت دارند. در این روند، دولت‌ها خواست‌ها و منابع خویش را در چهارچوب مرزهای ملی محدود نمی‌سازند، بلکه آنها را در ورای حدود و ثغور جغرافیایی خود جستجو می‌کنند.[1] برای مثال؛ استقرارنظام سوسیالیستی بر اساس مبانی مارکسیسم ـ لنینیسم از جمله اهداف بلندمدت و استراتژیک اتحاد جماهیر شوروی بود، که البته این هدف جزء اهداف تجدیدنظرطلبانه نیز تلقی می‌شود.

اهداف تجدیدنظرطلبانه (Revisionist) و طرفدار حفظ وضع موجود (Status Quo) در سیاست خارجی از نوع نگاه به نظم بین‌الملل و الزامات نظام بین‌المللی شکل می‌گیرد و متعاقب آن دنبال می‌شود. «سیاست خارجی هر کشور که در پی تغییر تمامیت‌های ارضی موجود، مواضع ایدئولوژیکی یا توزیع قدرت به نفع خود باشد تجدیدنظرطلبانه است. اگر سیاستگذاران یک کشور از وضع موجود ناراضی باشند و معتقد باشند که آنها توانایی دستیابی به اهدافشان را دارند، احتمال تعقیب چنین سیاست‌هایی وجود خواهد داشت».[2] برای مثال اهداف سیاست خارجی آلمان و ژاپن قبل و بعد از جنگ جهانی دوم به ترتیب، تجدیدنظرطلبانه (خواهان تغییر وضع موجود) و محافظه‌کارانه (طرفدار حفظ وضع موجود) بوده است.

بدین‌سان، انواع اهداف ملی و بر حسب اولویت‌های مختلف ممکن است در سیاست خارجی دنبال شود، اما از آنجا که اتخاذ هرگونه هدف در سیاست خارجی به منزله‌ی مشخص کردن نقطه‌ی پایانی آن سیاست است، لذا بررسی عوامل تأثیرگذار بر داده‌های

---

۱. ر. ک: عبدالعلی قوام، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۰، صص ۱۰۵ ـ ۱۰۷

2. Jack c.plano, Roy olton, op. cit, p. 8

سیاست خارجی، که منجر به اتخاذ چنین اهدافی می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد.

٤ـ عوامل مؤثر در سیاست خارجی

از جمله‌ی مهم‌ترین متغیرهایی که سیاست خارجی را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند می‌توان به ژئوپلتیک، فرهنگ، نیازهای داخلی و بالاخره نظام بین‌الملل اشاره کرد.

الف) ژئوپلتیک

سیاست‌های جغرافیایی یا ژئوپلتیک در حقیقت نتایج جغرافیایی یک سیاست است.[۱] ژئوپلتیک تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی و سرزمینی بر موقعیت یک کشور در عرصه‌ی سیاست را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. به طور مثال دسترسی بسیار محدود (۵۸ km) کشور عراق به آب‌های آزاد موجب شده است که این کشور اهداف توسعه‌طلبانه در سیاست خارجی خود دنبال کند. ژئوپلتیک از آن جهت جای تأمل بسیار دارد که موقعیت جغرافیایی یک کشور به آن «منزلت استراتژیک» می‌بخشد. به طور مثال ایران به واسطه‌ی ژئوپلتیک آن از منزلت استراتژیک برخوردار است. این امر از آن جهت دارای اهمیت است که ژئوپلتیک و منزلت استراتژیک ایران اتخاذ هرگونه جهت‌گیری بی‌طرفانه را در سیاست خارجی بی‌اثر و خنثی می‌کند؛ زیرا قدرت‌های بزرگ بخشی از منافع خود را در ویژگی موقعیت ژئوپلتیک قدرت‌های کوچک و منطقه‌ای تعریف می‌کنند. نقض بی‌طرفی ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم گواه عدم درک تأثیرگذاری ژئوپلتیک بر سیاست خارجی از سوی مسئولان وقت بوده است.

ب) فرهنگ

پیشینه و سابقه‌ی تاریخی و فرهنگی از دیرباز بر فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی تأثیر داشته است. برای مثال اگر در سوابق و تجربه‌ها و اندوخته‌های تاریخی یک سرزمین موارد متعددی از تهاجم بیگانگان، اشغال کشور و دخالت دول استعمارگر (به

---

۱. ر. ک: عزت‌الله عزتی، ***ژئوپلتیک***، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱، ص ۱

انحاء مختلف) باشد، این امر موجب می‌گردد که مردم آن کشور بر حسب حافظه‌ی تاریخی نسبت به خارجیان بدگمان و بی‌اعتماد شده، اولویت‌های نخست را به تقویت قوای نظامی در چارچوب سیاست داخلی اختصاص دهند. در سیاست خارجی نیز این زمینه‌های تاریخی کشور را به سوی اتخاذ استراتژی‌های انزواطلبی و بی‌طرفی سوق می‌دهد. شاید بتوان گفت کشور ایران (لااقل تا پیش از انقلاب اسلامی) مصداق بارز این موضوع است. «ایران در طول ۲۳ قرن هفت بار مورد حمله قرار گرفته و به اشغال کامل بیگانگان درآمده است».[۱]

علاوه بر سابقه‌ی تاریخی، زمینه‌های فرهنگی نیز فرآیند سیاست خارجی را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند. فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از نظام باورها، هنجارها، ارزش‌ها و اسطوره‌ها که در بستر تاریخ تکوین می‌یابد، بر روند سیاست خارجی اثرگذار است. «این عوامل گاه به صورت خودآگاه و گاه ناخودآگاه (مستقیم و غیرمستقیم) تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد».[۲] در این راستا ویژگی‌ها و خصوصیات ملی، که انعکاس فرهنگ عمومی وملی یک کشور می‌باشند، در عملکرد سیاست خارجی کشورها مشاهده می‌شود. به طور مثال فرهنگ ملی ایرانیان که به‌گونه‌ای بر احیای امپراتوری دوران باستان (در شکل‌های مختلف) استوار است، این امر را در فرصت‌های مقتضی بین‌المللی و با افزایش قدرت‌ملی (به‌ویژه نظامی) دنبال کرده است. اتخاذ جهت‌گیری‌های بلندپروازانه و جاه‌طلبانه در سیاست خارجی پهلوی دوم از جمله مصادیق آن است. همچنین برخی نویسندگان غربی به خلق و خوی «معلم گونه‌ی» ایرانیان اشاره می‌کنند که بر حسب وظیفه‌ی اخلاقی خود سعی می‌کنند شرایط را در سایر کشورها بهبود بخشند. در این راستا یک استاد فرانسوی عملکرد کوروش کبیر را از نظر متعهد بودن در بهبود وضعیت سایر ممالک به خلق و خوی معلم‌گونه‌ی ایرانیان نسبت می‌دهد.[۳]

---

۱. جعفر مهدی نیا، ***هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن***، جلد اول، تهران، انتشارات پانوس، ۱۳۷۷، ص ٦

۲. عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۱۲٦

۳. ر. ک: احمد نقیب‌زاده، ***تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، دفتر مطالعات ←

در عصر حاضر نیز «از آنجا که ماهیت جهانی که در حال شکل‌گیری است اولاً و اساساً ماهیت فرهنگی است، حاملان فرهنگ علی الاصول می‌توانند بالاترین سهم و نقش را در تحولات آتی ایفا کنند».[۱]

تقسیم‌بندی جهان به حوزه‌های فرهنگی و تمدنی، که از سوی برخی صاحب‌نظران (ساموئل هانتینگتون) مطرح شده است، بیانگر آن است که نقش فرهنگ (با تأکید بر جنبه‌های مذهبی) در مناسبات بین‌المللی به مراتب افزایش یافته است و متعاقب آن سیاست خارجی نیز از آن تأثیر می‌پذیرد.

ج) تأمین نیازهای داخلی

سیاست‌های داخلی که در برگیرنده‌ی مجموعه برنامه‌های موردنظر جهت رفع و تأمین مسائل و نیازهای داخلی است، در سیاست خارجی نیز مورد توجه واقع شده و دنبال می‌شود.

«تأمین نیازهای داخلی اعم از نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک، فرهنگی و امنیتی، از عوامل و انگیزه‌های مهم سیاستگذاری خارجی محسوب می‌شود. در بسیاری از موارد هدف‌ها، تصمیم‌ها و اعمال سیاست خارجی به منظور تحقق نیازهای عمومی اجتماعی و تأمین منافع گروه‌های داخلی، احزاب سیاسی، سازمان‌های اقتصادی وگروه‌های ذی‌نفوذ صورت می‌گیرد».[۲] به این ترتیب، رفع نیازهای داخلی سیاستگذاران خارجی را به اتخاذ تصمیماتی راهنمایی و هدایت می‌کند که روند تأمین نیازهای داخلی را تسریع نماید. از این رو، محیط داخلی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای را در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی برعهده دارد.

→
سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۲٤۳

۱. مانوئل کاستلز، ***عصر اطلاعات***، جلد اول (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ترجمه‌ی احد علیقلیان افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲٤

۲. عبدالعلی قوام، ***پیشین***، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۹

د) نظام بین‌الملل

آن‌چنان که آرون می‌گوید: «نظام بین‌الملل مجموعه‌ای مرکب از واحدهای سیاسی است که با یکدیگر روابطی منظم دارند و هر یک از آنها این آسیب‌پذیری را دارند که درگیر یک جنگ همگانی شوند».[۱] ساختار نظام بین‌الملل فرصت‌ها، امکانات و محدودیت‌های گوناگونی را برای کشورها به وجود می‌آورد و آنان بر حسب میزان برخورداری از قدرت ملی و درک شرایط داخلی و بین‌المللی، قادرند در روند سیاست خارجی خود از فرصت‌ها استفاده کرده و برمحدودیت‌ها فائق آیند و یا آنکه بالعکس، علاوه بر از دست دادن فرصت‌ها، دچار محدودیت‌های تحمیلی نظام بین‌الملل هم بشوند.

نظام بین‌الملل بر حسب چگونگی شکل‌گیری کانون‌های قدرت (قطب‌ها) در حال تغییر و تحول است و این امر بر رفتار دولت‌ها نیز تأثیرگذار بوده است. آنچنان که نظریه‌ی نئورئالیستی در روابط بین‌الملل نیز مؤید آن است که «تغییر در ساختار نظام بین‌الملل موجب تغییر در رفتار دولت‌ها می‌گردد».[۲] از این رو، جهت‌گیری سیاست خارجی نیز متأثر از تغییرات نظام بین‌الملل خواهد بود.

از آنجا که فهم نظام بین‌الملل، روابط بین‌الملل و بالاخره ماهیت سیاست خارجی بدون شناخت مکاتب عمده‌ی روابط بین‌الملل، (یعنی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی) میسّر نیست، لذا در نوشتار بعد به بررسی مکاتب مزبور و میزان انطباق‌پذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی با آنها می‌پردازیم.

---

۱. احمد نقیب‌زاده، ***نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل***، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۹۲

۲. امیرمحمد حاجی یوسفی، ***ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران***، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳، صص ۳ ـ ٤

گفتار دوم: بررسی انطباق‌پذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی با مکاتب واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی

قبل از پرداختن به میزان انطباق‌پذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی با مکاتب مزبور، شناخت ویژگی‌های آن مکاتب ضروری به نظر می‌رسد.

۱ـ شناخت مکاتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

به طور عمده، در روابط بین‌الملل دو مکتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی وجود دارد که بر حسب طرز تلقی از سرشت انسان، اوضاع داخلی (ملی) و بین‌المللی از یکدیگر متمایز می‌شوند. «مکتبی که جنگ را زاییده و معلول وضع خاص ساخت اجتماعی داخلی و بین‌المللی می‌داند و عقیده دارد که اگر این وضع خاص ساخت اجتماعی، (چه داخلی و چه خارجی) از بین برود و یا نواقص آن برطرف گردد، جنگ نیز از بین خواهد رفت و اختلاف و ستیز شدید نظامی در جهان به وقوع نخواهد پیوست. طرفداران این مکتب را «ایده‌آلیست» نامیده‌اند، زیرا آنها برای سیاست و اجتماع ایده‌های عمومی و غیرقابل تحصیل و ایده‌آلی فرض و تعیین نموده‌اند که می‌باید به دست آید. در مقابل این مکتب رئالیست‌ها قرار گرفته‌اند. ایده‌آلیست‌ها بشر را ذاتاً خوب و خیرخواه فرض نموده و عقیده دارند که از طریق گسترش سازمان‌های صحیح سیاسی (سیستم دموکراتیک)،

انتخاب رهبران دموکراتیک و صلح دوست و تربیت صحیح و ایجاد محیط مساعد می‌توان جنگ و ستیز را از صحنه‌ی اجتماع بین‌المللی ریشه‌کن کرد و محو نمود».[۱] «طرفداران مکتب آرمان‌گرایی طیف بسیار متنوعی از صلح‌طلبان، فدرالیست‌های جهانی، بشردوستان، قانون‌گذاران و اخلاق‌گرایان را در برمی‌گیرد».[۲]

واقع‌گرایان ضمن آنکه انسان را موجودی بدسرشت می‌دانند، تنازع را جزء لاینفک روابط بین‌الملل قلمداد می‌کنند. از دیدگاه واقع‌گرایان دولت‌های ملی، که طی نظم وستفالیا (معاهده‌ی وستفالیا ١٦٤٨) استقرار یافته‌اند، به عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل تلقی می‌شوند. آنان «به جای ایده‌آل‌ها به قدرت و منافع ملی کشور معتقد بودند. در واقع، رئالیسم یا واقع‌گرایی از نوعی شک محافظه‌کارانه‌ی علمی نسبت به اصول ایده‌آلیسم و همچنین از آموخته‌های نامطلوب تاریخی ناشی می‌شود».[۳] واقع‌گرایان نظام بین‌الملل را آنارشیک (هرج و مرج) می‌دانند و معتقدند: «در شرایط هرج و مرج نمی‌توان به بقای کشور مطمئن بود. رئالیست‌ها به درستی فرض می‌کنند که همه‌ی کشورها به دنبال تداوم بقای خود هستند... به نظر می‌رسد دولت‌هایی که در عرصه‌ی قدرت جایگاه برتری دارند نسبت به بقیه‌ی دولت‌هایی که قدرت کمتری دارند، شانس بیشتری برای بقاء دارند. قدرت در واژگان رئالیسم بسیار مهم است و به صورت سنتی، در معنای نظامی ـ استراتژیک تعریف شده است».[٤] بدین ترتیب واقع‌گرایان در نظام بین‌الملل آنارشیک تکیه بر قدرت نظامی را بهترین وسیله برای بقای دولت ملی قلمداد می‌کنند.

طرفداران مکاتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی با اتکاء بر موازین و معیارهای مکاتب مزبور می‌توانند جهت‌گیری سیاست خارجی را تنظیم نمایند؛ اگرچه هنوز پارادایم غالب

---

۱. حمید بهزادی، ***اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی***، تهران، نشر دهخدا، ۱۳۷۳، صص ١٦٩ ـ ۱۷۰

۲. جمعی از نویسندگان، ***نظریه‌های روابط بین‌الملل***، ج ۱، ترجمه‌ی وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، ۱۳۷۵، ص ٥١

۳. حسین سیف‌زاده، ***نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل***، تهران، نشر قومس، ١٣٧٤، ص ٣٤

٤. جان بیلیس و استیو اسمیت، ***جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین***، ج ۱، ترجمه‌ی ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۲٥

همان رئالیسم است. اینک با توجه به ویژگی‌های مکاتب مزبور که بر شمرده شد، میزان انطباق‌پذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی را با هر یک از آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

با توجه به ویژگی‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی مکاتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، می‌توان گفت هیچ یک از دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی قابل انطباق با مکاتب مزبور نیست. اگرچه در برخی از دوره‌ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی با بعضی از ویژگی‌های مکاتب مزبور انطباق‌پذیر است، اما انطباق کامل وجود ندارد.

مکتب واقع‌گرایی از آن جهت قابل انطباق با سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیست که بر خلاف تکیه‌ی واقع‌گرایی بر دولت ملی، تعریف مبهم دولت ملی در قانون اساسی و توجه به مصالح امت اسلامی در قالب رهبری جهان اسلام در راستای تحقق حکومت واحد جهانی، با عناصر ذاتی مکتب واقع‌گرایی در تضاد است.[1] «ضمن اینکه واقع‌گرایی تکیه‌ی خاصی بر قدرت نظامی دارد و نسبت به عناصر غیرمادی قدرت توجه لازم را مبذول نمی‌دارد، سیاست خارجی ایران متکی بر قدرت نظامی نیست و برجنبه‌ی فرهنگی و امنیتی سیاست خارجی تأکید دارد».[2]

همچنین «مکتب آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل، که نگرش حقوقی و تشکیلاتی قوی دارد، با سیاست خارجی آرمان‌گرایانه‌ی جمهوری اسلامی کاملاً متفاوت است».[3] بررسی سایر ویژگی‌های مکاتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نیز حاکی از عدم انطباق کامل سیاست خارجی جمهوری اسلامی با مکاتب مزبور است، لذا تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران الگویی منحصر به فرد را می‌طلبد. از این رو، با طرح دو رویکرد واقع‌گرایی انقلابی و آرمان‌گرایی انقلابی سعی در شناخت آن می‌نماییم.

---

۱. ر. ک: علیرضا ازغندی، ***سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۰، صص ۱ ـ ۲

۲. همان

۳. همان

۲. طرح الگوی واقع‌گرایی انقلابی و آرمان‌گرایی انقلابی در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی

با کمی اغماض می‌توان گفت سیاستگذاران نظام جمهوری اسلامی با دو رویکرد واقع‌گرایی انقلابی و آرمان‌گرایی انقلابی به تنظیم و تدوین سیاست خارجی پرداخته‌اند. رویکرد واقع‌گرایی انقلابی با تأکید بر موانع و امکانات در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی تحقق مواضع انقلابی خود را ، دنبال می‌کند، در حالی که در رویکرد آرمان‌گرایی انقلابی برای تحقق اهداف و مقاصد انقلاب به امکانات محدود و موانع پیش‌روی در دو سطح داخلی و بین‌المللی توجه کمتری می‌شود. به بیان دیگر، نحوه‌ی اولویت‌بندی سلسله مراتب اهداف ملی نزد طرفداران دو رویکرد مزبور موجب تمایز آنها از یکدیگر شده است. علی‌رغم تفاوت در تاکتیک‌ها، حامیان هر دو رویکرد واقع‌گرایی انقلابی و آرمان‌گرایی انقلابی هدف تغییر وضع موجود در عرصه‌ی نظام بین‌الملل (نگرش‌های تجدیدنظرطلبانه Revisionist) که جزو اهداف استراتژیک و اصولی انقلاب اسلامی در راستای استقرار حکومت واحد جهانی است، را دنبال می‌کنند.

بدین ترتیب، سیاستگذاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی در چگونگی دستیابی به اهداف ملی و مصالح امت اسلامی، که در قانون اساسی آمده است، به دو گروه واقع‌گرایان انقلابی[1] و آرمان‌گرایان انقلابی طبقه‌بندی می‌شوند. آنان در جدول سلسله مراتب اهداف ملی ایران و مصالح جهان اسلام بر سر اولویت‌بندی و زمان دستیابی به اهداف دارای اختلافات سلیقه‌ای هستند؛ اگرچه همگی آنها انقلابی و به مواضع اصول‌گرایی اسلامی معتقد هستند.

آرمان‌گرایان انقلابی و واقع‌گرایان انقلابی برای تحقق اهداف اسلامی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل دیدگاه‌های گوناگونی دارند. «ایستار آنها در برابر نظام بین‌الملل موجود با هم متفاوت است. آرمان‌گرایان هوادار انقلاب جهانی و خواهان ایجاد نظم جهانی اسلامی در همین حال حاضر هستند... از سوی دیگر، واقع‌گرایان هم که آرزوی ایجاد

---

۱. این مفاهیم نخستین‌بار توسط پروفسور روح‌الله رمضانی ابداع شده است.

یک نظام جهانی اسلامی را در دل دارند می‌خواهند با واقعیت‌های نظام بین‌المللی موجود کنار آیند».[۱]

به نظر می‌رسد جهت‌گیری‌های سیاست خارجی که از سوی آرمان‌گرایان انقلابی و واقع‌گرایان انقلابی در دوره‌های مختلف اتخاذ شده است، در وجود تفاسیر و قرائت‌های مختلف از «متن واقعه‌ی انقلاب» و به‌ویژه «بیانات امام خمینی (ره)» است[۲].

اگرچه ایشان از هیچ یک از دو گروه طرفداری نکرده و جانب بی‌طرفی را حفظ کردند، لیکن شرایط انقلابی و جنگ تحمیلی موجب شده بود که تا سال ۱۳۶۵ سمت‌گیری آرمان‌گرایان در عرصه‌ی سیاست خارجی غالباً بر موضع واقع‌گرایان برتری و غلبه داشته باشد. از آن سال به بعد، به‌تدریج سیاست خارجی آرمانگرایان ایران به شکل بارزی ملایم‌تر شد.

پایان جنگ تحمیلی و ضرورت بازسازی کشور و همچنین تغییرات و تحولات نظام بین‌الملل موجبات برتری نظری و عملی واقع‌گرایان انقلابی را بر آرمان‌گرایان انقلابی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی فراهم کرد. این دوره مقارن با سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دولت سازندگی آقای هاشمی رفسنجانی است.

اینک با توجه به شناخت واقع‌گرایان انقلابی و آرمان‌گرایان انقلابی که سیاستگذاران خارجی جمهوری اسلامی بوده‌اند، ضروری است اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز به طور مفصل مورد بحث و نظر قرار گیرد.

---

۱. روح‌الله رمضانی، ***چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۶۸

۲. آرمان‌گرایان انقلابی در تأیید سمت‌گیری سیاست خارجی خویش به دفعات به یکی از سخنان امام خمینی استناد جسته‌اند: «باید منزوی شویم تا مستقل شویم». ولی همان گونه که حجت‌الاسلام رفسنجانی در مقام ریاست مجلس با لحنی گلایه‌آمیز گفته؛ این گونه سخنان امام خمینی اغلب بیرون از چارچوب و بستری که ایراد شده است نقل می‌شود. سخنان بالا در جریان بحران گروگان‌گیری ایراد شده است، یعنی زمانی که در واقع ایران تا حدودی در نتیجه‌ی مجازات‌های دیپلماتیک غرب و تا حدودی نیز در نتیجه‌ی محکومیت نزد جامعه‌ی بین‌المللی، که در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و آرای دادگاه بین‌المللی بیان می‌گردید، در عرصه‌ی بین‌المللی منزوی شده بود». به نقل از: همان، ص ۶۸ همچنین برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: قدرت‌الله رحمانی، ***بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی (شانزده ساعت مصاحبه با هاشمی رفسنجانی)*** تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱

فصل دوم

اصول سیاست خارجی
جمهوری اسلامی ایران

تحقیق درباره‌ی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بدون در نظر گرفتن پیشینه و زمینه‌های تاریخی و مذهبی، که نقش بسزایی در تدوین آن اصول برعهده داشتند، امری غیرعلمی است. پیشینه‌ی تاریخی مبیّن جهت‌گیری سیاست خارجی در دوره‌ی پهلوی برای ائتلاف با غرب (به‌ویژه آمریکا) بوده است که این امر واکنش‌های اعتراض‌آمیزی در توده‌های انقلابی پدید آورد. پیشینه‌ی مذهبی مبتنی بر اصول و شعائر اسلامی که در راستای سیاست خارجی اسلام با هدف و رسالت «حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین» همراه بوده، جزو آمال، آرزوها و اهداف انقلابیون بود. آنان طی سالیان متمادی این سیاست‌ها را در اذهان خود پرورش می‌دادند.

برای تحقق بخشیدن به این سیاست‌ها، تأسیس نهادها ضروری بود؛ لذا با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی که از انعکاس خواست قلبی امت اسلامی نشأت می‌گرفت، نهادهای جدیدی شکل گرفت. با استقرار نظام جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی، تعامل میان نهادهای تازه تأسیس برای تحققِ هرچه بیشتر اهداف انقلاب مشخص و تعیین گردید.

در این بین، اصول مرتبط با سیاست خارجی که در قانون اساسی به رشته‌ی تحریر درآمد،راهنمای عمل سیاستگذاران خارجی شد. همان‌گونه که اشاره شد، زمینه‌ها و بسترهای تاریخی (پیشینه‌ی تاریخی) و مبانی و اصول مذهب اسلام (پیشینه‌ی مذهبی) که نقش عمده‌ای در تدوین اصول سیاست خارجی برعهده داشته‌اند، ما را در فهم و تبیین سیاست خارجی یاری می‌رسانند. بر این اساس در ابتدا و به طور اجمال زمینه‌های

تاریخی، که منجر به شکل‌گیری اصول، اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد، را مورد مطالعه و تدقیق قرار می‌دهیم و سپس به پیشینه‌ی مذهبی اصول سیاست خارجی می‌پردازیم.

گفتار اول: مروری بر علل تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران

به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در واکنش به اقدامات و عملکرد خاندان پهلوی صورت گرفته است و در این خصوص صرف‌نظر از سیاست‌های فرهنگی پهلوی دوم، سیاست خارجی بویژه ائتلاف با غرب و آمریکا حائز بیشترین انتقادات از سوی انقلابیون بوده است. براین اساس، اولین اقدامات پس از فروپاشی نظام پهلوی، تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بود. قبل از بررسی واکنش انقلابیون به سیاست خارجی پهلوی دوم، توضیح و تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی پهلوی دوم ضروری به نظر می‌رسد.

۱ـ تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی پهلوی دوم

از آنجا که ایران در دوران قاجار عرصه‌ی رقابت‌های استعماری روس و انگلیس بود، ایرانیان در پی دستیابی به قدرت سوم برای مهار آن دو بودند. توافق ضمنی روس و انگلیس مبتنی بر ممانعت عدم اتحاد ایران با قدرت سوم تا دوران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم با موفقیت همراه بود و ایرانیان را برای دستیابی به چنین هدفی ناکام گذاشت. «ایالات متحده برای این هدف کاملاً مناسب به نظر می‌رسید، زیرا هیچ‌گونه نقشه‌ی ارضی در شرق نداشت، بعلاوه اقتصاد آمریکا امکانات سرمایه‌گذاری‌های وسیعی را داشت».[۱]

---

۱. حافظ فرمانفرماییان، ***تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران***، ترجمه‌ی اسماعیل شاکری، تهران، دانشگاه تهران، ←

«استراتژی متفقین در جنگ جهانی دوم و دگرگونی‌هایی که پس از آن در موازنه‌ی قدرت بین‌الملل به عمل آمد، ظهور ایالات متحده را در ایران اجتناب‌ناپذیر ساخت. ایالات متحده به عنوان یکی از امضاکنندگان اعلامیه‌ی تهران، در خلال جنگ جهانی دوم تعهد کرد که از استقلال ایران پشتیبانی کند. لحظه‌ی حساس وقتی فرا رسید که در سال ۱۹٤٦ شوروی تصمیم به حمایت از جنبش‌های جدایی‌خواه کمونیست آذربایجان و کردستان که از مسکو پشتیبانی می‌شدند، گرفت و با انتقال نیروهایش از ایران امتناع ورزید. در این زمان بود که ایالات متحده ناگهان خود را درگیر در مداخله دید. ایالات متحده به دلیل اعتبار سنتی ضد امپریالیستی در خاورمیانه، مورد قبول ناسیونالیست‌های ایران بود. این ناسیونالیست‌ها همچنین حمایت اخلاقی آمریکا را به هنگام مبارزه‌ی خود جهت لغو قرارداد خفت‌بار ایران و انگلیس در ۱۹۱۹ به‌یاد داشتند؛ لذا آنها از دخالت آمریکا در امور ایران حسن استقبال کردند».[۱]

«اصولاً بعد از قضیه‌ی آذربایجان، در دورانی سیاست آمریکا درایران از محبوبیت خاصی برخوردار بود. این محبوبیت از زمانی رو به افول گذاشت که آمریکایی‌ها نشان دادند در راندن شوروی از آذربایجان و کوتاه کردن دست انگلستان از نفت ایران، ما را یاری داده‌اند به امید آنکه خودشان جای آنها را بگیرند».[۲]

بدین ترتیب، تخلیه‌ی قوای اشغالگر روسی از آذربایجان با یاری آمریکا و همزمان با آن تحلیل و افول قدرت امپراتوری بریتانیا طی جنگ جهانی دوم، مجموعه‌ی عللی را فراهم آورد تا زمینه‌ی ائتلاف ایران را با قدرت سوم یعنی ایالات متحده‌ی آمریکا به وجود آورد. به این طریق سیاست ائتلاف با قدرت سوم از هدف اصلی خود که در حافظه‌ی تاریخی ایرانیان بود منحرف شد و به سوی وابستگی و جایگزینی ایالات متحده

←
انتشارات مرکز مطالعات بین‌المللی، ۲۵۳۵، ص ۳۸

۱. همان، صص ۵۰ ـ ۵۱

۲. احمد میرفندرسکی، در ***همسایگی خرس: دیپلماسی و سیاست خارجی ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷***، تهران، انتشارت پیکان، ۱۳۸۲، صص ۷٦ ـ ۷۷

با روس و انگلیس سوق یافت. بر این اساس، روند وابستگی ایران به آمریکا از مسئله‌ی آذربایجان شروع شد و در نهایت «به دنبال کودتای ۲۸ مرداد دوره‌ی جدیدی از وابستگی ایران به غرب آغاز گردید که طی آن ایالات متحده‌ی آمریکا از طریق روابط ویژه‌ی سیاسی اقتصادی و نظامی به این وابستگی شکل می‌داد».[۱] در تداوم این رابطه‌ی وابستگی باید افزود در سال ۱۳٤۱ طی اصلاحات ارضی و قطع ید نخبگان حامی انگلیس (انگلوفیل‌ها) در فراکسیون‌های طبقه‌ی سیاسی حاکمه، به‌ویژه در عرصه‌ی سیاستگذاری‌های کلان کشور، جهت‌گیری سیاست خارجی شاه کاملاً معطوف به هم‌پیمانی با ایالات متحده شد. البته شاه از سیاست ائتلاف با غرب (به‌ویژه آمریکا) که طی سال‌های ۱۳٤۲ ـ ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ ـ ۱۳٤۲ در دستور کار بود، به ترتیب با عناوین «سیاست ناسیونالیسم مثبت» و «سیاست مستقل ملی» یاد می‌کند. سیاست مستقل ملی نتیجه‌ی تسری تحولات داخلی ایران پس از انقلاب سفید در بهمن ۱۳٤۱ به عرصه‌ی سیاست خارجی است.[۲] وی علل اتخاذ چنین جهت‌گیری‌ها را تجارب ناموفق جهت‌گیری بی‌طرفی در دو جنگ جهانی و موقعیت ژئوپلتیک ایران برمی‌شمارد،[۳] اما شکل‌گیری روند انقلابی در واکنش به سیاست‌های خارجی شاه دال بر آن است که جهت‌گیری سیاست خارجی پهلوی دوم در رابطه با آمریکا بر پایه و اسلوب افراط بنا شده بود.

شاید کلام گراهام فولر در این راستا قابل تأمل باشد، مبنی بر اینکه روحیه‌ی افراطی، که از جمله خصوصیات ایرانیان است، به لحاظ تاریخی به عرصه‌ی سیاست خارجی نیز سرایت کرده است.[٤] به تعبیر دیگر، در آن دوران سیاستگذاران عرصه‌ی سیاست خارجی

---

۱. جان فوران، ***مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران***، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۷، ص ٦۰۷

۲. ر. ک: ***انقلاب سفید و سیاست مستقل ملی ایران*** (دهمین سال انقلاب شاه و مردم)، تهران انتشارات اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱؛ ص ۵

۳. ر. ک: علیرضا ازغندی، ***روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده)*** ۱۳۲۰ ـ ۱۳۵۷، تهران، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۹، صص ٤۱ ـ ۵۱

٤. ر. ک: گراهام فولر، **قبله‌ی عالم: ژئوپلتیک ایران**، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱٦

به درک رعایت «اعتدال» در همکاری با غرب نایل نشده بودند؛ اینکه «ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های جهانی، اصل حاکمیت ملی ایران را به مخاطره خواهد انداخت، ولی طرد قدرت‌ها نیز به صلاح استراتژیک ایران نیست».[۱]

بدین ترتیب چنین جهت‌گیری سیاست خارجی که بر بنیان‌های افراط استوار بود بذرهای مخالفت را در بستر و عمق جامعه‌ی ایران نهاد و لایه‌های اجتماعی، که طی سالیان متمادی در پرورانیدن آن مخالفت‌ها و اعتراضات مؤثر بودند، سرانجام موجبات انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را فراهم کردند.

۲ ـ پیامدهای جهت‌گیری سیاست خارجی در دوران پهلوی دوم

صرف‌نظر از مخالفت برخی از کارگزاران نظام پهلوی[۲] در خصوص جهت‌گیری سیاست خارجی، به نظر می‌رسد بستر جامعه‌ی ایران نیز با تداوم سیاست خارجی شاه در ائتلاف با غرب، به‌ویژه آمریکا مخالف بود. این نقطه‌نظر را حتی نویسندگان برجسته‌ی آمریکایی نیز برشمرده‌اند. گراهام فولر، که از جمله‌ی آنهاست، معتقد است: «که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به «هنجار» و خصوصیت ایرانی نزدیک‌تر از سیاست خارجی شاه است».[۳] منظور پیروی از سیاست عدم تعهد به جای سیاست ائتلاف و قطع روابط با اسرائیل به جای روابط گسترده با اسرائیل است. سیاست ائتلاف که هرچه بیشتر در پیمان سنتو[۴] تجلی می‌یافت «ایران به گونه‌ی غیررسمی عضو سازمان پیمان آتلانتیک

---

۱. محمود سریع القلم، ***سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف***، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳

۲. عبدالله انتظام، وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران پس از الحاق ایران به پیمان بغداد (که بعدها به پیمان سنتو تبدیل شد) از سمت خود استعفا کرد. (ر. ک: احمد میرفندرسکی، پیشین، صص ۸۱ ـ ۸۲)

۳. گراهام فولر، پیشین، ص ۳۰۶

۴. در تشریح پیمان سنتو بایدگفت: در زمان آیزنهاور (۱۹۶۱ ـ ۱۹۵۳) استراتژی (نگاه نو) (New Look) بر سیاست خارجی آمریکا حاکم شد. آنچه از این استراتژی نصیب ایران می‌شد این بود که از یک سو در شبکه‌ی اطلاعاتی آمریکا ادغام و به سازمان اطلاعاتی کارآمدی مجهز می‌شد که سازمان سیا آن را سازماندهی و زیر نظر می‌گرفت و از سوی دیگر در شبکه‌ی اتحادیه‌های نظامی که بر گرد شوروی کشیده می‌شد ادغام گردید. در این راستا انعقاد پیمان مرکزی یا سنتو در سال ۱۹۵۸ و استقرار دستگاه‌های استراق سمع آمریکا در مرزهای شوروی صورت پذیرفت. (ر. ک: احمد نقیب‌زاده، ***جامعه شناسی بی‌طرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی***

←

شمالی (NATO) شده بود».[١] عواقب جهت‌گیری سیاست خارجی تا به آنجا قابل توجه سردمداران نظام پهلوی بود که آنان با توسل به تجدیدنظر اساسی در آن، طی آخرین سال سلطنت محمدرضا پهلوی در جلوگیری از فروپاشی ارکان قدرت پهلوی سعی کردند. اقدامات دیرهنگام آخرین وزیر خارجه‌ی شاه، احمد میرفندرسکی، در کابینه‌ی شاپور بختیار در دی ماه ۱۳۵۷ مبنی بر «خروج ایران از پیمان سنتو، قطع صدور نفت به اسرائیل و افریقای جنوبی، پذیرش سیاست عدم تعهد»[٢] از آن جمله‌اند که در عین حال مؤید درک واقعیات و توجه به خواسته‌ها و تقاضای توده‌های انقلابی بود، اگر چه دیگر فرصت انجام اصلاحات به سر آمده بود و تحول انقلابی براصلاحات تدریجی پیشی گرفته بود.

٣ـ جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در واکنش به سیاست خارجی پهلوی دوم

چنان‌که در گفتار پیشین اشاره شد، بسیاری از نویسندگان غربی از جمله گراهام فولر معتقدند که اگر مشارکت کاملاً آزاد عامه‌ی مردم در تدوین سیاست خارجی توسط مجلس صورت می‌گرفت، «می‌توان گفت که در زمان شاه سابق افزایش مشارکت مردم بی‌تردید شاه را به سمت چپ سوق می‌داد؛ به سمت اتخاذ سیاستی بی‌طرفانه‌تر در قضایای شرق و غرب، یگانگی بیشتر با بسیاری از جنبش‌های جهان سوم و مدارای کمتر در مقابل نقش مهم غرب و مداخله‌ی آمریکا در کشور».[٣] بر این اساس، پس از سقوط شاه، حکومتی انقلابی ابتدا سیاست عدم تعهد (در دولت موقت) و سپس سیاست نه

→
ایران، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۳، صص ۱۹۷ ـ ۱۹۸)

١. انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه‌ی ابراهیم متقی و زهره پوست‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ٦٧ـ ٦٨

٢. احمد میرفندرسکی، پیشین، صص ۳ ـ ٤

٣. گراهام فولر، پیشین، ص ۳۰۳

شرقی و نه غربی (پس از دولت موقت) را جایگزین سیاست ائتلاف با غرب کرد.

در مرحله‌ی نخست، دوری گزیدن از ائتلاف با غرب و به‌ویژه آمریکا طی اقدامات دولت موقت صورت پذیرفت. نخست‌وزیر موقت «مهدی بازرگان نوعی سیاست عدم تعهد در پیش گرفت. وی بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرت‌های بزرگ به گفته‌ی خودش «باید مانند سیاست مصدق» باشد. سیاست عدم تعهد مصدق که بیشتر به نام سیاست «موازنه‌ی منفی»[١] شناخته شده است، در پی حفظ استقلال ایران از طریق پایان دادن به سلطه‌ی انگلیس بود».[٢]

در مرحله‌ی دوم؛ با استعفای دولت موقت و همزمان با آن با روی کار آمدن نخبگان حکومتی که مواضع‌شان به شدت با غرب (به‌ویژه آمریکا) در ستیز بود و مماشات و میانه‌روی دولت موقت را با غرب نمی‌پسندید، اصل نه شرقی ـ نه غربی به عنوان جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی جایگزین سیاست ائتلاف و هم‌پیمانی با غرب (به‌ویژه آمریکا) شد. اگرچه مهدی بازرگان به جنبه‌ی کاملاً دفاعی و ملی اصل نه شرقی و نه غربی اشاره می‌کند و جنبه‌ی تعرضی سیاسی این اصل را جزء تحریف‌های این اصل قلمداد می‌کند،[٣] اما به نظر می‌رسد جنبه‌ی تعرضی سیاسی حامیان بیشتری در میان نخبگان حکومتی داشت. ویژگی‌ها و شاخص‌های دربرگیرنده‌ی این اصل حاکی از اتخاذ مواضع سرسخت‌تری نسبت به اصل عدم تعهد است.

«اصل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی دارای ویژگی‌های خاص خود است، زیرا که بر خلاف تز عدم تعهد حالت تدافعی و انفعالی نداشته، بلکه با اتخاذ سیاستی تهاجمی، فعال و پویا بر علیه استکبار شرق و غرب مبارزه می‌کند».[٤]

---

١. موازنه‌ی منفی بر مبنای یک رابطه‌ی عدمی یعنی ندادن امتیاز و لغو امتیازات موجود در هر زمینه به قدرت‌های بیگانه در حد امکان است. (ر. ک: مسعود سپهر، ***بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات انجمن کارگران و دانشجویان، ١٣٦٠، صص ٢٨ ـ ٢٩)

٢. روح‌الله رمضانی، پیشین، ص ٦٠

٣. ر. ک: مهدی بازرگان، ***انقلاب ایران در دو حرکت***، تهران، انتشارات دفتر نهضت آزادی ایران، چاپ سوم، ١٣٦٣، صص ١٠٣ ـ ١٠٤

٤. منوچهر محمدی، ***اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات امیرکبیر، ١٣٦٦، ص ٥٩

در واقع، «جمهوری اسلامی اصل دو قطبی شدن جهان و حفظ تعادل بین دو ابرقدرت را کلاً مردود دانسته و از دیدگاه خود به دو ابرقدرت به عنوان مجموعه‌ی واحدی از استکبار جهانی، که حقوق ملل محروم و مستضعف و حتی ملت‌های خودشان را پایمال می‌کنند، نگاه می‌کند».[۱] بدین‌سان، «در دوران نظام دو قطبی، ایران به جای ایجاد تعادل و یا موازنه‌ی مثبت با قدرت‌های بزرگ، درصدد برآمد تا عرصه‌های ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیک آنان را با چالش همراه سازد».[۲] بر این اساس، اصل نه شرقی ـ نه غربی در واکنش به سیاست ائتلاف با ابرقدرت غرب صورت پذیرفته است. به این ترتیب، «جمهوری اسلامی ایران از بدو تشکیل در سال ۱۳۵۷ با اعلام سیاست نه شرقی ـ نه غربی نشان داد که برخلاف التزامات دنیای دو قطبی عمل می‌نماید. به رغم اینکه نظام بین‌المللی دو قطبی کشورها را وادار می‌ساخت یا به این و یا به آن بلوک قدرت متصل گردند، ایران سیاست نه شرقی ـ نه غربی، یعنی سیاستی تهاجمی مبتنی بر عدم پذیرش هر یک از دو ابرقدرت آمریکا و شوروی را در پیش گرفت».[۳] «از دید منطق دو قطبی انقلابی مانند انقلاب اسلامی که از شعارهای اولیه‌ی آن شعار «نه شرقی، نه غربی» یعنی رد صریح و کامل منطق دو قطبی بوده است، پدیده‌ای بسیار خطرناک محسوب می‌شد و هر دو قطب علیه آن دست به کار شدند».[٤] در واقع، نظام دو قطبی (منعطف) که در آن دوران سعی در جذب کشورهای غیرمتعهد داشت، با کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران مواجه شد که علاوه بر قرار نگرفتن در هیچ‌یک از قطب‌ها، اقدام به طرح نظامی جهانشمول کرده و برای تحقق حکومت واحد جهانی تلاش می‌کند. «در حقیقت، انقلاب اسلامی به همان نسبت که طغیانی بر استبداد داخلی بود، به همان میزان نیز بر ضد استعمار خارجی و قدرت‌های بیگانه جهت‌گیری شده بود. سیاست خارجی ایران پس از

---

۱. همان، ص ۵۸

۲. نیکی کدی، مارک گزیوروسکی، ***نه شرقی، نه غربی: روابط خارجی ایران با آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی***، ترجمه‌ی ابراهیم متقی، الهه کولایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، صص ٦ ـ ۷

۳. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۲۵۰

٤. محمد جواد لاریجانی، ***کاوش‌های نظری در سیاست خارجی***، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷٤، ص ۱۷۸

انقلاب، متأثر از این الگو، در جهت طرد قدرت‌ها و به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا قرار گرفت».[۱]

مطابق پیشینه‌ی تاریخی که شرح ماوقع آن گذشت، جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی مبتنی بر اصل سیاست نه شرقی، نه غربی حاصل واکنش اعتراض‌آمیز نسبت به جهت‌گیری سیاست خارجی پهلوی دوم، یعنی هم‌پیمانی با غرب بوده است. اتخاذ یک چنین استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، که در مقدمه و برخی اصول قانون اساسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است، علاوه بر سابقه، پیشینه و زمینه‌های تاریخی، از پشتوانه‌ی مفاهیم و مضامین مذهبی نیز برخوردار است؛ لذا در گفتار بعد ضمن بررسی اصول اهداف سیاست خارجی از دیدگاه قانون اساسی، به تحقیق و مداقه پیرامون نقش پیشینه‌ی مذهبی، که در شکل‌گیری آن اصول و اهداف مؤثر بودند، می‌پردازیم.

۱. جواد اطاعت، ***ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران***، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷٦، ص ۱۲۰

گفتار دوم: اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در بررسی اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی در وهله‌ی نخست باید به ماهیت و طبقه‌ی حامل انقلاب پرداخت و در مرحله‌ی دوم به مبانی آن اصول و اهداف می‌پردازیم.

۱ـ نقش ماهیت و طبقه حامل انقلاب در اصول و اهداف سیاست خارجی

از آنجا که وضع قانون، خواهان تغییر رفتار است، اصول قانون اساسی نیز که دربرگیرنده و برآمده از خواسته‌ها، آمال و اهداف ملت است ترسیم کننده‌ی تغییرات و جهت‌گیری‌های بنیادین در عرصه‌ی داخلی و خارجی است. اصول مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با توجه به جهت‌گیری نظام پیشین درصدد تصحیح و اعمال تغییرات ماهوی و اساسی در عرصه‌ی سیاست خارجی برآمده است تا بدین وسیله راه دستیابی به اهداف سیاست خارجی هموار شود.

آن چنان که در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است «ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگرنهضت‌های ایران در سده‌ی اخیر مکتبی و اسلامی بودن آن است.» بنابراین ماهیت انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مذهبی بوده است و حاملان مذهب در رأس آن روحانیون، فعال‌ترین اقشار و مؤثرترین افراد در به ثمره نشستن پیروزی آن بر

برشمرده می‌شوند؛ لذا بسیاری از اصول مرتبط با سیاست خارجی برخاسته از اسلام بوده است. بدین ترتیب طبقه حامل انقلاب[1] یعنی مذهبیون که منعکس‌کننده‌ی خواسته‌های آحاد ملت ایران بوده‌اند با اتکاء به اصول و مبانی مذهب اسلام اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در قانون اساسی تدوین کرده‌اند. می‌توان این اهداف را به شرح ذیل برشمرد:

۱.حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور و ایجاد رفاه و توسعه‌ی اقتصادی ایران (اصل ۹، ۱۵۲ و بند دوازدهم اصل ۳)

۲. دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان و حمایت از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان (بند شانزدهم اصل سوم و اصل ١٥٤)

۳. تشکیل حکومت واحد جهانی (مقدمه‌ی قانون اساسی)[2]

صرف نظر از زمینه‌های تاریخی که در شکل‌گیری اهداف مزبور مؤثر بودند، این اهداف مبتنی بر پایه‌ها و مبانی مذهبی نیز می‌باشد. اینک ضمن بررسی اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی از دیدگاه قانون اساسی، پیشینه و مبانی مذهبی این اصول را نیز مورد تحقیق و مداقه قرار می‌دهیم.

۲ ـ بررسی مبانی اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی

مبانی اصول فقهی و قرآنی و اصول مرتبط با سیاست خارجی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برروی چهار پایه‌ی ذیل استوار است:

۱. حفظ دارالاسلام (و ایفای نقش ام‌القرای دارالاسلام)

۲. قاعده‌ی نفی سبیل

۳. دعوت (تبلیغ)

---

۱. اصطلاح «طبقه حامل انقلاب» دارای بار محتوایی است. (ر. ک: برینگتن مور، ***ریشه‌های اجتماعی دموکراسی و دیکتاتوری***، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ١٣٦٩، ص چهارده مقدمه.

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به: محمود سریع‌القلم، **پیشین**، صص ٤٩ ـ ٦٨

٤. تألیف قلوب (همراه با سیاست تولی و تبری).

اینک به شرح هر یک می‌پردازیم:

الف) حفظ دارالاسلام و ایفای نقش در جایگاه ام‌القرای دارالاسلام

نظام حاکم بر عرصه‌ی روابط بین‌الملل، نظام ملت ـ دولت (وستفالیا) است که با ترسیم مرزهای جغرافیایی، حاکمیت‌های ملی و دولت‌های سرزمینی شکل گرفته‌اند؛ اما «از نظر مکتب اسلام، دنیا به طور کلی به دو منطقه تقسیم می‌شود: یکی دارالسّلام یا دارالاسلام و آن سرزمینی است که در آن احکام الهی اسلام اعمال می‌شود و حاکمیت با مکتب اسلام است؛ و دیگری دارالکفر یا دارالحرب که در آن سرزمین و یا سرزمین‌ها، نظام حاکم در چارچوب احکام اسلامی عمل نمی‌کند».[١] برای توضیح بیشتر باید افزود؛ که محققان در مورد کشور اسلامی تعابیر متعددی را به کار برده‌اند. برخی از کلمه‌ی «دارالاسلام» و برخی دیگر از کلمه‌ی «ام القری» یا به عبارتی، «ام القری دارالاسلام» استفاده کرده‌اند».[٢]

از میان برخی کشورهای اسلامی که داعیه‌ی ام‌القرای جهان اسلام را دارند، جمهوری اسلامی ایران نیز خود را لایق و زیبنده‌ی این مقام می‌داند.[٣] در این زمینه، مقام معظم رهبری در دیدار با میهمانان سومین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی (مهر ١٣٦٨) به صراحت اظهار می‌دارد: «امروز جمهوری اسلامی ایران ام‌القرای اسلام و محور وحدت مسلمانان است».[٤] در این راستا تبیین نظریه‌ی ام‌القری ضرورت می‌یابد. «بر اساس این

---

١. منوچهر محمدی، پیشین، صص ٣٦ ـ ٣٧

٢. سیدعلی قزوینی، «*بحثی درباره‌ی سیاست خارجی اسلام*»، مجله‌ی سیری در اندیشه‌ها، سال اول، پیش شماره. اسفند ١٣٧٤، صص ١٤ ـ ١٥

٣. می‌توان گفت واژه‌ی ام‌القری دارالاسلام معادل مفهوم «کشور کانونی تمدن اسلامی» است که ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز برخورد تمدن‌ها، از آن یاد می‌کند. وی معتقد است که هر یک از تمدن‌ها دارای کشور کانونی است؛ اما با انقراض امپراتوری عثمانی جهان اسلام کشور کانونی خود را از دست داده است و از آن زمان تاکنون بر سر دستیابی به کشور کانونی تمدن اسلامی، میان کشورهای اسلامی رقابت وجود دارد. (ر. ک: ساموئل هانتینگتون، ***برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی***، ترجمه‌ی محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ١٣٧٨، صص ٢٨٢ ـ ٢٨٥)

٤. روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ٢٥ مهر ١٣٦٨، شماره‌ی ١٨٨٧٧، ص ١

نظریه، یک متروپلی (Metropool) به نام ایران ایجاد می‌شود و کشورهای اسلامی در این متروپل جمع می‌شوند. یک مرکز هژمونیک چه به لحاظ ایدئولوژیک و چه به لحاظ قدرت به نام ایران ایجاد می‌شود و بقیه‌ی کشورها حول این محور جمع می‌شوند».[۱] بدین ترتیب، «جمهوری اسلامی ایران دارای دو میراث «ملی» و «اسلامی» است. جنبه‌ی اول اینکه «ایران» یک محدوده‌ی سرزمینی و یک واحد سیاسی در نظام ملت ـ کشور و عضوی از خانواده‌ی جهانی است و جنبه‌ی دیگر این است که در این محدوده‌ی سرزمینی و این چارچوب از قبل آماده شده و تا حد زیادی قالب‌بندی شده‌ی یک نظام اسلامی طی یک حرکت انقلابی فراگیر مردمی مستقر گردیده است که قبل از هر چیز، مشروعیت آن ناشی از اسلام، عقیده‌ی اسلامی و تعهد به آرمان‌های اسلامی می‌باشد؛ بنابراین، هویت اسلامی و بقای نظام جدید در گرو اسلامی ماندن آن است».[۲] بر این اساس، جمهوری اسلامی علاوه بر حفظ منافع ملی ایران، مصالح امت اسلامی را نیز در نظر دارد. در این راستا جمهوری اسلامی در مقدمه‌ی قانون اساسی، خود را موظف می‌داند تا «راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند».

مطابق آنچه گذشت می‌توان گفت تعهد به هموار کردن راه تشکیل امت واحد جهانی، که در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده است، بیان کننده‌ی ایفای نقش ام‌القرای دارالاسلام از سوی جمهوری اسلامی است.[۳] در این متن اذعان شده است که «قانون

---

۱. محمدرضا تاجیک، ***نگاهی به مسائل امنیتی ایران***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۴۸ ـ ۴۹

۲. هادی نخعی، ***توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی*** (بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های «ملی» و «اسلامی»)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، صص ۲۶۶ ـ ۲۶۷

۳. درباره‌ی مرزهای قدرت در «جمهوری اسلامی» حداقل سه نظریه تاکنون ارائه شده است: نظریه‌های ملی‌گرایی اسلامی، صدور مطلق انقلاب و نظریه‌ی ام‌القری نظریه‌ی ملی‌گرایی اسلامی ـ چنان‌که مرحوم مهندس مهدی بازرگان توضیح می‌دهد ـ هر چند آرمان حکومت جهانی واحد را در عصر ظهور امام زمان (عج) می‌پذیرد که زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، در دوره‌ی غیبت بیشتر بر اهداف ملی و «خدمت به وطن از طریق اسلام» نظر دارد. نظریه‌ی صدور مطلق انقلاب که شرح ماوقع آن در گفتارهای پیش گذشت، بر پایه‌های افراط و تندروی متکی است. نظریه‌ی ام القری بر این ارکان استوار است که جهان اسلام یک امت واحد است. کشوری ام القرای جهان اسلام است که امکان رهبری کل امت را دارد. همچنین ایران پس از انقلاب اسلامی ام‌القری شد و امام خمینی (ره) دو مقام را برعهده گرفت؛ رهبری قانونی جمهوری اسلامی ایران و ولایت بر جهان اسلام. (ر. ک: داود فیرحی، ***نظام سیاسی و دولت در اسلام***، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۴، صص ۲۶۰ ـ۲۶۱)

اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه‌ی تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (انّ هذهِ امتکم امةً واحدةً و انا ربکم فاعبدون)[1] و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد».

افزون بر آن، اصل یازدهم نیز با اشاره به آیه‌ی مزبور نقش ام‌القرای دارالاسلام را توسط جمهوری اسلامی ایران متذکر می‌شود: «به حکم آیه‌ی کریمه‌ی «انّ هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» همه‌ی مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه‌ی ائتلاف ملل اسلامی قرار دهد و کوشش دیگر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

البته نباید از مقدمه‌ی قانون اساسی و اصل یازدهم نوعی احیای امپراتوری اسلامی به مرکزیت و متروپل جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود؛ زیرا مطابق نظر «فقهایِ اسلام «جهاد ابتدایی» و آزادی‌بخش را مشروط به حضور امام معصوم می‌دانند و معتقدند که در زمان غیبت امام معصوم (ع) و ولایت فقهای مسلمانان می‌توانند «جهاد دفاعی» بکنند».[2] «پس بنابراین در زمان غیبت امام زمان (عج) فقط جهاد دفاعی مجاز می‌باشد».[3] در واقع، جهاد دفاعی همان حفظ و حراست از دارالاسلام است که در اصول ۹ و ۱۵۲ قانون اساسی بدان اشاره شده است.[4]

«درست است که اسلام مرز نمی‌شناسد و آب و خاک برایش هدف نیست، ولی برای

---

۱. ترجمه‌ی آیه‌ی وحدت امت اسلامی که در اصل یازدهم نیز ذکر شده است، عبارت است از: «به درستی که امت شما امتی واحد است و من پروردگار شما هستم، پس من را بپرستید».

۲. ابوالفضل شکوری، ***فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست خارجی)***، جلد دوم، قم، انتشارات آرین، ۱۳۶۱، ص ۴۳۶

۳. همان، ص ۴۳۷

۴. مطابق اصل نهم قانون اساسی؛ حفظ تمامیت ارضی کشور وظیفه‌ی دولت و آحاد ملت است. همچنین اصل ۱۵۲ حفظ تمامیت ارضی کشور را از جمله‌ی بنیان‌ها و اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند.

حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی و همچنین دفاع از پایگاه اصلی انقلاب و تحقق اهداف جهانی خود، امری ضروری و الزامی می‌داند که از هر نوع تجاوز و تعدی به کشور جمهوری اسلامی جلوگیری کند و باید طوری عمل شود که فکر تجاوز به ذهن دیگران خطور نکند، در حقیقت با دفاع از مرزهای جمهوری اسلامی از مرزهای دارالسلام (دارالاسلام) حراست کرده است»؛[1] اما جمهوری اسلامی که در قالب ام‌القرای دارالاسلام خود را در مرکزیت و متروپل جهان اسلام می‌داند، در برقراری روابط و مناسبات بین‌المللی ملزم به رعایت اصول و قواعدی است که منجر به پذیرش سلطه‌ی دنیای غیر اسلام نشود. از این اصل به عنوان قاعده‌ی نفی سبیل یاد می‌کنند.

ب) قاعده‌ی نفی سبیل

این قاعده علاوه بر ادله‌ی قرآنی، بر حافظه‌ی تاریخی ایرانیان نیز استوار است. به نظر می‌رسد جهت‌گیری سیاست خارجی پهلوی دوم که در ائتلاف با غرب (به‌ویژه آمریکا) بر اسلوب افراط بنا شده بود، در پایبندی جمهوری اسلامی به قاعده‌ی نفی سبیل بی‌تأثیر نبوده است. «نفی سبیل عبارت از بسته شدن هر گونه راه تسلط کفار نسبت به مسلمین است».[2] «قاعده‌ی نفی سبیل کافرین بر مسلمین از لحاظ مدرک و سند بسیار معتبر و محکم است، از جمله آیه‌ی ۱٤۱ سوره‌ی نساء و حدیث مشهور نبوی (حدیث اعتلاء). خداوند در این آیه می‌فرماید: «... ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» یعنی هرگز خداوند نه در گذشته و نه در آینده برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نگذاشته و باز نخواهد نمود».

همچنین در حدیث اعتلاء که از پیامبر اسلام روایت شده است؛ «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه و الکفار به منزله الموتی لایحجبون و لایورثون» [یعنی] اسلام همیشه علو و برتری نسبت به سایر مکاتب و ملل را دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به

---

۱. منوچهر محمدی، **پیشین**، صص ٤١ ـ ٤٢

۲. ابوالفضل شکوری، پیشین، ص ۳۸۸

منزله‌ی مرده‌ها هستند».[۱]

بدین وسیله، قاعده‌ی نفی سبیل علاوه بر بند ج اصل دوم و بند هشت اصل ٤٣ به طور مجزا در فصل دهم قانون اساسی که مرتبط با جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است درج شده است. در این فصل مطابق اصل ۱۵۲ نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری از جمله‌ی اساس و بنیان سیاست خارجی برشمرده می‌شود و نیز در اصل ۱۵۳ انعقاد هرگونه قرارداد که موجب سلطه‌ی بیگانه بر کشور شود ممنوع شده است. بند هشت اصل ٤٣ مجدداً جلوگیری از سلطه‌ی اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور را جزو ضوابط و اساس اقتصاد جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند. این به آن معناست که «نفی‌سبیل» جنبه‌ی عمومی دارد. به این ترتیب، یک سد دفاعی محکم برای جامعه‌ی اسلامی در مقابل دشمنان به‌وجود می‌آید؛ زیرا تحقق این اصل مانع کلیه‌ی انواع سلطه و نفوذ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌گردد».[۲]

در حقیقت قاعده‌ی نفی سبیل مصادیق متعددی از نفی هر گونه سلطه‌پذیری در ابعاد و سطوح خرد و کلان را شامل می‌شود. در این راستا «برخی از محققان شعار و سیاست اعلام شده‌ی «نه شرقی، نه غربی» جمهوری اسلامی ایران را نیز از مصادیق مستحدثه‌ی عمل به اصل نفی سبیل می‌دانند».[۳] بر این اساس، جهت‌گیری سیاست خارجی مبتنی بر نه شرقی، نه غربی بر قاعده و ادله‌ی قرآنی و فقهی نفی سبیل و حدیث اعتلاء استوار است. افزون بر آن، در تبیین اصل نه شرقی ـ نه غربی «امام خمینی (ره) ضمن بیان مفهوم صراط مستقیم در سیاست خارجی، سیاست نه شرقی و نه غربی را مبنای ابدی و تخلف‌ناپذیر در سیاست خارجی ایران اسلامی می‌داند. از دیدگاه ایشان اگر فرد مهذب (یعنی انسانی که خود را تحت تربیت انبیا قرار داده است) در رأس امور سیاسی قرار گیرد، جهت‌گیری سیاسی خارجی آن بر مبنای لاشرقیه و لاغربیه خواهد بود و این امر

---

۱. همان،، صص ۳۸۹ ـ ۳۹۱

۲. جواد منصوری، ***نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳٦٥، صص ۱۳۹ ـ ١٤٠

۳. سیدعلی قزوینی، پیشین، ص ١٦

ریشه در صراط مستقیم دارد».[1] «صراط مستقیم همین صراط اسلام است که صراط انسانیت است، که صراط کمال است، که راه به خداست؛ سه راه هست: یک راه مستقیم، و یک راه شرقی؛ مغضوب علیهم و یک راه غربی، ضّالین».[2] بنابراین اصل نه شرقی ـ نه غربی با چنین بار محتوایی مذهبی در روابط و مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی با سایر کشورها حاکم است.

علاوه بر قاعده‌ی نفی سبیلی که اصل نه شرقی ـ نه غربی در ضمیر آن جای دارد، اصل دعوت و تبلیغ نیز در تعاملات برای جذب کشورهای جهان غیر اسلام مطرح می‌شود.

ج) اصل دعوت

«تاریخ اسلام با «دعوت» پیامبر اکرم (ص) از مکه آغاز شد و این همان آغاز حرکت در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی بود».[3] فرهنگ و تمدن اسلامی پس از فراز و نشیب‌های مختلف در ادوار تاریخی، در دوران معاصر و در مرحله‌ی «بیداری اسلامی یا دعوت برای بازگشت به اسلام» فصل جدیدی از تکامل خود را پیموده است. در این مرحله برخی از اندیشمندان نامدار اسلامی از جمله در دوران اخیر امام خمینی، همگی مردم را به بازگشت و احیای اسلام دعوت کردند و مردم هم این دعوت را پذیرفتند و دسته دسته از ملل اسلامی دوباره با اسلام بیعت کردند.[4] با تشکیل حکومت اسلامی اصل دعوت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، که درصدد گسترش اسلام و تجدید بنای فرهنگ و تمدن اسلامی است، از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار گردید.

---

۱. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ***امام خمینی (ره) و مبانی نظری سیاست خارجی***، انتشارات دفتر سیاسی، ۱۳۸۰، ص ۷

۲. امام خمینی، ***تفسیر سوره‌ی حمد***، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۸٤، چاپ نهم، ص ۲٤۲

۳. علی اکبر ولایتی، ***پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (از پیدایش تا شکوفایی)***، ج ۱، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه، ۱۳۸۲، ص ۹

٤. ر. ک: همان، صص ۱۲ ـ ۱۳

«دعوت عبارت است از درخواست پذیرش اسلام از غیر مسلمین توسط مسلمین. از جمله آیاتی که در نص صریح قرآن «دعوت» را مطرح می‌کند می‌توان به آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل، ۱۵ سوره‌ی شوری، ۳۳ سوره‌ی فصلت و ۱۰۸ سوره‌ی یوسف اشاره کرد. در اینجا تنها به ترتیب به ذکر آیات سوره‌ی نحل و شوری بسنده می‌کنیم:

«... ادع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضَلّ عنْ سَبیلهِ و هُو اعلم بالمُهتدین»، [یعنی]، دعوت کن مردم را به راه پروردگارت با حکمت و با پند زیبا و مناظره کن با آنان از نیکوترین راه، به راستی که خداوند داناترین است نسبت به آنان که گمراه شدند و هم او داناترین است نسبت به حال هدایت یافتگان.

«.... فَلِذالک فَادعُ و اَستَقِمْ کَما اُمِرتَ و لاتَتَّبِعْ اَهْوائَهُم» [یعنی] ... پس مردم را به اسلام دعوت کن و استقامت کن، آن چنان که به آن مأمور شده‌ای! و از هوس مردم پیروی مکن.[۱]

دعوت دیگران به اصلاح و توصیه به اعمال نیک و گرایش به سوی حق تعالی، جزئی از وظایف مجریان سیاست خارجی است و این یک تکلیف دینی و سیاسی برای مسلمین و دولت اسلامی می‌باشد. به همین دلیل، امام خمینی(ره) تکیه‌ی زیادی بر امر تبلیغات خارجی و صدور انقلاب می‌کند تا به این وسیله اجرای اصل دعوت تسهیل شود.

«ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا الهَ الا الله بر تمامی جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه هست در هر کجای جهان علیه مستکبرین، ما هستیم». بدیهی است که اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی نمی‌تواند از اهداف نهایی اسلام که در جهان بشریت دنبال می‌کند، جدا باشد».[۲]

۱. ر. ک: ابوالفضل شکوری، پیشین، صص ۳۵۸ ـ ۳۶۲
۲. منوچهر محمدی، پیشین، ص ٤٤

اصل دعوت که هم هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و هم هدف نهایی اسلام، در مقدمه‌ی قانون اساسی در عباراتی همچون؛ «تشکیل امت واحد جهانی» (انَّ هذهِ اُمَّتُکُمْ اُمَّهً واحدهً و اَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدون) و تحقق حکومت مستضعفین در زمین (و نُرید انْ نَمُنَ علیَ الذینَ استضْعِفوا فی الارضِ و نَجْعَلَهم ائمهً و نجعَلَهُم الوارثین) مستتر و نهفته است.

اصل دعوت برای عملیاتی شدن در عرصه‌ی سیاست خارجی به ترتیب با دو بعد؛ «جذب و پیوند با ملت‌ها» و «دوری جستن و یا برقراری روابط حسنه با دولت‌ها» همراه بوده است.

د) تألیف قلوب ملت‌ها و تولی و تبری در رابطه با دولت‌ها

«معنای تألیف قلوب از نظر لغت یعنی ارتباط پیدا کردن و جوش خوردن دلها».[1]

آیات متعددی در قرآن بیانگر اصل تألیف قلوب است و همچنین در برخی مواقع پیامبر اسلام (ص) برای همگرایی قبایل پراکنده در گرویدن به اسلام از این اصل بهره می‌جستند. در این راستا فرموده‌اند:

«من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یَجِبْهُ فلیس بمسلم»؛ یعنی اگر مسلمانی صدای کمک مسلمان دیگری را بشنود و به فریاد او نرسد، مسلمان نیست». «در واقع این روایت «صریحاً ملاک را برای حقوق، مشروعیت و مسئولیت صرفاً مسلمان بودن دانسته است، نه مسلمان از چه ملتی بودن».[2] به این ترتیب، آیات الهی و سنت پیامبر (ص) الفت میان مسلمانان را در قالب همگرایی و وحدت امت اسلامی به مثابه پیکره‌ی زنده، که اعضای آن با یکدیگر در ارتباط‌اند، دنبال می‌نماید. بر این اساس در فقه نیز تألیف قلوب مورد توجه بوده است.

«از نظر فقهی «تألیف قلوب» عبارت است از: «حمایت اقتصادی [از] مسلمین و یا

۱. ابوالفضل شکوری، پیشین، ص ٤٨٧
۲. بیژن ایزدی، ***درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، قم، بوستان کتاب قم، ١٣٧١، ص ٥٩

کفار توسط پیامبر و یا امام و یا فقیه و دولت اسلامی به منظور جلب آنان برای جهاد و مبارزه و گرایش به اسلام و دفاع از آن».[1] از این رو، دولت جمهوری اسلامی نیز که تحت امر و نظر ولایت مطلقه‌ی فقیه اداره می‌شود، خود را متعهد به اجرای اصل تألیف قلوب در سراسر دارالاسلام می‌داند؛ در واقع همان‌گونه که «امام و رهبر جامعه‌ی اسلامی در تألیف قلوب هر کس و یا قبیله و دسته‌ای برای اسلام مصلحت ببیند می‌تواند از زکات بپردازد و قلب آنان را تألیف کند»؛ جمهوری اسلامی نیز سعی کرده است که اصل تألیف قلوب را در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان به کار گیرد.

در واقع، اصل تألیف قلوب در اصول ١٥٢ و ١٥٤ قانون اساسی جمهوری اسلامی با مضامینی تحت عنوان «دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان» و «حمایت از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» آمده است.[2] به این ترتیب «اصل حاکمیت ملی در دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران در قالب مرزهای ایران تعریف نشده است، بلکه واحد اصلی ارزیابی دنیای اسلام می‌باشد».[3] و بر این اساس «دفاع از حقوق مسلمانان نشانگر روابط بین‌المللی اسلامی است که در واقع واحد سنجش منافع ملی محدوده‌ی خاک ایران نیست، بلکه مجموعه‌ی دنیای اسلام در برابر دنیای غیراسلام است».[4] بدین‌سان این امر در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی رعایت شده است.

لازم به ذکر است؛ اصل ١٥٤ قانون اساسی تألیف قلوب ملت‌ها را به «خودداری کامل

---

١. ابوالفضل شکوری، پیشین، ص ٤٨٧

٢. مطابق اصل ١٥٢ قانون اساسی؛ «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است». همچنین اصل ١٥٤ بیانگر آن است که «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

٣. محمود سریع‌القلم، ***ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها***، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ١٣٨٤، ص ١٠٢

٤. همان، ص ٩٧

از هرگونه دخالت در امور داخلی دولت‌ها» مشروط و مقید می‌کند. افزون بر آن، جمهوری اسلامی در تحقق هر چه بیشتر اصل تألیف قلوب سعی کرده است این اصل را با اصل تولی و تبری از دولت‌ها همراه و عجین نماید. به عبارت دیگر؛ از یک سو بر آن بوده است با اتکا بر موازین و شعائر اسلامی و براساس ماهیت و عملکرد رژیم‌ها در نحوه‌ی رفتار و برخورد با ملت‌های خود، از آنها دوری جوید و یا روابط دوستانه برقرار کند و از سوی دیگر، از نهضت‌ها و حرکت‌های آزادی‌بخش با توجه به اصل تألیف قلوب، حمایت و دفاع نماید.

در این نوشتار ضمن اشاره به اصول و اهداف سیاست خارجی، مبانی فقهی و قرآنی آن اصول نیز مورد تأکید قرار گرفت. از آنجا که این اصول بایستی در تنظیم، تدوین و اجرای سیاست خارجی مورد ملاحظه قرار گیرند؛ لذا توجه به نهادهای مؤثر در ساختار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی ضروری به نظر می‌رسد. نهادهای ذی‌ربط که در فرآیند شکل‌گیری سیاست خارجی مؤثرند، سعی دارند بدون تعارض و ناسازگاری با اصول و اهداف مزبور اقدام به اتخاذ جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نمایند. در جمهوری اسلامی ایران مراکز و نهادهای متعددی ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند که بررسی آنها لازم به نظر می‌رسد.

گفتار سوم: ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مجموع نهادهای رسمی و غیررسمی که از قابلیت تأثیرگذاری در روند سیاست خارجی برخوردارند، ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. نهادهای رسمی، که به صراحت از آنها در قانون اساسی یاد شده است، به همراه نهادهای غیررسمی، که نص صریح قانون اساسی به آن اشاره نکرده است، مجموعاً در شکل‌گیری سیاست خارجی نقش‌آفرینی می‌نمایند.

۱ـ بررسی تأثیرگذاری نهادهای رسمی در سیاست خارجی

قطع نظر از اینکه اصول قانون اساسی[1] راهنما، مبیّن و مرجع سیاستگذاری کلان در عرصه‌ی سیاست خارجی است و کلیه‌ی نهادهای برآمده از آن ملزم به اطاعت و پیروی از آن هستند؛ اما باید گفت: «در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سه نهاد: «رهبری» «ریاست جمهوری» و «مجلس شورای اسلامی» نقش برجسته‌ای را بر عهده دارند».

---

۱. می‌توان گفت علاوه براصول مندرج در قانون اساسی، بیانات امام خمینی (ره) نیز راهنمای عمل در عرصه‌ی سیاستگذاری خارجی است و وصیت‌نامه‌ی الهی ـ سیاسی ایشان آخرین توصیه‌های سیاستگذاری خارجی را دربردارد. در این راستا، استناد به کلام امام (ره) در اتخاذ مواضع سیاست خارجی از سوی مسئولان سیاستگذاری خارجی مشهود است.

الف) نهاد رهبری، عامل تعیین‌کننده‌ی سیاست‌های کلی

نهاد رهبری با مجموعه‌ی نهادهای ذی‌ربط که مهم‌ترین آنها؛ «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «شورای عالی امنیت ملی» هستند، به‌عنوان اصلی‌ترین نهادهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاستگذاری خارجی برشمرده می‌شوند. مقام معظم رهبری از نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌عنوان «هیئت مستشاریِ رهبری» یاد می‌کند.[۱] و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز شورای عالی امنیت ملی را «بازوی رهبری» نام می‌نهد.[۲]

ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت،[۳] که در قالب نهاد رهبری اداره‌کننده‌ی اصلی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود، مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی دارای وظایف و اختیارات ویژه‌ای در رابطه با سیاست خارجی است. به ترتیب بند یکم، دوم و پنجم مؤید آن است که «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام»، «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» و «اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها» جزو وظایف و اختیارات رهبر قلمداد می‌شود. بر این اساس، «سیاست‌های کلی» نظام که توسط نهاد رهبری تعیین می‌شود حدود و ثغور «سیاست‌های جزیی» را، که از سوی قوای مجریه و مقننه اتخاذ و تصویب می‌شود، مشخص می‌کند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی از دیگر نهادهایی هستند که به ترتیب مطابق اصل ۱۱۲ با «مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع دهد» و مطابق اصل ۱۷۶ «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» در امر سیاست خارجی نقش‌آفرینی می‌نمایند. علی‌رغم آنکه شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور تشکیل جلسه می‌دهد، اما حق تأیید مصوبات آن توسط رهبری بر اهمیت نقش کلیدی نهاد رهبری در فرآیند تصمیم‌گیری می‌افزاید.

شورای عالی امنیت ملی موظف به «تعیین سیاست‌های دفاعی ـ امنیتی کشور در

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه شنبه، ۲۸ اسفند ۱۳۷۸، شماره‌ی ۲۱۰۱۶، ص ۱

۲. روزنامه‌ی **اطلاعات**، دوشنبه، ۱۶ اردیبهشت، ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۹، ص ۱۳

۳. برگرفته از اصل ۵۶ قانون اساسی

محدوده‌ی سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری است». همچنین «هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی ـ امنیتی» و «بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی» بر عهده‌ی این نهاد می‌باشد. سیاست‌ها و تدابیر کلی دفاعی ـ امنیتی کشور و مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی که مرتبط با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی باشد، پس از تصمیم‌سازی در شورای عالی امنیت ملی با تأیید مقام رهبری به مرحله‌ی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی منتهی می‌شود.

مطابق آنچه بیان شد؛ نهاد رهبری با برخورداری از حقوق و امتیازات ویژه ضمن همکاری با مجمع تشخیص مصلحت نظام (برخورداری از حق ابتکار عمل در ارجاع امور به مجمع) و شورای عالی امنیت ملی (برخورداری از حق تأیید مصوبات شورا) بیشترین نقش را در تعیین سیاست‌های کلی نظام که مرتبط با جهت‌گیری سیاست خارجی است برعهده دارد. همچنین نهاد رهبری علاوه بر حق برخورداری از نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در قوه‌ی مجریه مطابق اصول ۱۱۰ و ٥٦ ـ با در اختیار داشتن اهرم‌های بازدارنده‌ای همچون: «حق تنفیذ حکم ریاست جمهوری» و «عزل رئیس جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور مطابق بند ۹ و ۱۰ اصل ۱۱۰ می‌تواند از هر گونه انحراف احتمالی قوه‌ی مجریه در اجرای سیاست‌های کلی ممانعت به‌عمل آورد. همچنین نهاد رهبری به طور غیرمستقیم از قدرت تأثیرگذاری بر تعیین مصوبات مرتبط با سیاست در مجلس شورای اسلامی برخوردار است.

از آنجا که کلیه‌ی مصوبات مجلس شورای اسلامی قبل از قابلیت اجرا باید به تأیید شورای نگهبان برسد (مطابق اصل)٩٤ در عین حال، اعضای شورای نگهبان توسط مقام رهبری تعیین می‌شود (مطابق اصل ۹۱ انتصاب فقهای شورا و برخورداری از حق ابتکار عمل در معرفی حقوقدانان شورای نگهبان توسط رئیس قوه‌ی قضائیه)، این امر از هرگونه عدول از سیاست‌های کلی و جزئی مرتبط با سیاست خارجی ممانعت به عمل می‌آورد.

به این ترتیب، نهاد رهبری با مجموعه‌ی نهادهای ذی‌ربط می‌تواند از بیشترین تأثیر

در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی برخوردار باشد. پس از این نهاد، قوه‌ی مجریه نیز از قدرت تأثیرگذاری بر سیاست خارجی برخوردار است.

ب) نقش قوه‌ی مجریه در سیاست خارجی

ریاست جمهوری اسلامی ایران از چهار طریق می‌تواند بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه‌ی سیاست خارجی تأثیر بگذارد؛ انتصاب وزیر خارجه، امضای عهدنامه‌ها، انتخاب سفرا و سیاست‌های بازرگانی دولت.[۱] وزیر امور خارجه پس از اخذ رأی اعتماد از سوی مجلس شورای اسلامی می‌تواند سفرا را مطابق اصل ۱۲۸ با ارائه‌ی پیشنهاد به رئیس‌جمهور و پس از تصویب وی تعیین نماید. همچنین مطابق اصل مذکور رئیس‌جمهور می‌تواند استوارنامه‌ی سفیران را امضا و یا از پذیرش آن خودداری ورزد. از آنجا که از جمله کارویژه‌های سفارت‌خانه و کارمندان آن جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌ی مناسبات بین‌المللی است، لذا برخورداری از کارکنان کارآزموده که توانایی و مهارت در کسب و تجزیه و تحلیل اطلاعات را داشته باشند، در فرآیند اولیه‌ی تصمیم‌سازی نقش سازنده‌ای ایفا می‌نماید؛ زیرا اطلاعات ماده‌ی خام تصمیم است. این امر از تأثیرگذاری وزارت خارجه بر فرآیند سیاست خارجی است؛ اگرچه از دیرباز نقش وزارت خارجه در ایران اجرای سیاست‌هاست نه تولید سیاست‌ها؛ افزون بر آن، ریاست جمهوری می‌تواند در اجرای سیاست‌های کلی و همچنین ابتکار عمل در سیاست‌های جزئی مرتبط با سیاست خارجی با اتخاذ سیاست‌های بازرگانی با برخی از کشورهای مورد نظر بر مناسبات بین‌المللی با آن کشورها تأثیر بگذارد. به بیان دیگر میان «سیاست بازرگانی خارجی» و «سیاست خارجی» رابطه‌ی همبستگی وجود دارد. رئیس جمهور می‌تواند مطابق اصل ۱۲۵ قانون اساسی با توجه به حق ابتکار عمل در انعقاد و امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین حق امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای

۱. ر. ک: منوچهر محمدی، پیشین، ص ۱۲۲

اسلامی، از طریق سیاست‌های بازرگانی خارجی بر سیاست خارجی تأثیر بگذارد؛ اگرچه در این بین سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و نظامی نیز بی‌تأثیر نخواهد بود.

از آنجا که نقش مجلس شورای اسلامی در تصویب قراردادهای بین‌المللی که به امضای رئیس‌جمهور رسیده است با اهمیت است، لذا به تأثیر قوه‌ی مقننه در فرآیند سیاست خارجی می‌پردازیم.

ج) نقش قوه‌ی مقننه در فرآیند تکوین سیاست خارجی

قوه‌ی مجریه مستقیم و نیز غیر مستقیم می‌تواند بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مناسبات بین‌المللی تأثیرگذار باشد. برخورداری از حق تصویب کلیه‌ی عهدنامه‌ها (مطابق اصل ٧٧)، گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بلاعوض خارجی (مطابق اصل ٨٠) و بالاخره استخدام کارشناسان خارجی (مطابق اصل ٨٢) از جمله شیوه‌های ابزارهای قانونی است که مجلس شورای اسلامی می‌تواند از آن طریق به طور مستقیم در فرآیند سیاستگذاری خارجی تأثیر گذارد. همچنین اقدامات قوه‌ی مقننه از طریق تصویب بودجه، طرح سؤال و یا استیضاح وزیر امور خارجه و سرانجام وضع قوانین می‌تواند به طور غیرمستقیم بر فرآیند سیاست خارجی مؤثر واقع شود.

در این راستا باید افزود؛ از آنجا که مطابق اصل ٩٤ کلیه‌ی مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود و مطابق اصل ٩٦ تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی برعهده‌ی اعضای شورای نگهبان است، لذا نقش شورای نگهبان در تصویب نهایی قوانین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.[1] قوه‌ی قضائیه نیز می‌تواند در صدور آرای قضایی مبتنی بر پیگرد و مجازات اتباع خارجی تا اندازه‌ای (ولو ناچیز) در روند مناسبات بین‌المللی با سایر کشورها ایفای نقش نماید.

---

١. اصل ٩٣ قانون اساسی مؤید و تصدیق‌کننده‌ی مطلب فوق‌الذکر است: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبارنامه‌ی نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان».

پس از بررسی نقش نهادهای رسمی در سیاستگذاری خارجی، به نقش نهادهای غیر رسمی که قادر به توانایی تأثیرگذاری در سیاست خارجی هستند، می‌پردازیم.

۲ـ بررسی تأثیرگذاری نهادهای غیر رسمی در سیاست خارجی

علاوه بر وجود نهادهای رسمی که در قوانین اساسی کشورهای جهان در رابطه با عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی برشمرده شده است، نهادهای غیررسمی نیز وجود دارند که تلاش‌های آنها بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی مؤثر واقع می‌شود. می‌توان گفت: مواضع و گرایش‌های احزاب، رسانه‌های گروهی و مطبوعات، افکار عمومی و بالاخره گروه‌های ذی‌نفوذ هر یک به نوبه‌ی خود بر شکل‌گیری فرآیند سیاست خارجی مؤثرند. «احزاب و گروه‌های فشار، عملکرد یکسانی در مورد سیاست خارجی ندارند و امکان تأثیرگذاری آنها نیز کشور به کشور متفاوت است».[۱]

«از طرف دیگر رسانه‌های گروهی چون منبع تغذیه‌ی اطلاعاتی مردم و مقامات هستند می‌توانند گرایشات خارجی آنها را شکل داده و آنها را به اهداف خاصی دور یا نزدیک نمایند».[۲] «افکار عمومی معمولاً توسط نخبگان سیاسی جامعه تهییج و بسیج می‌شوند و گرایش ایدئولوژیک نخبگان بر مواضع مردم اثر دارد، اما می‌توان ادعا نمود که میزان تأثیرگذاری افکار عمومی بر سیاست خارجی در کشورهای دموکراتیک بیش از کشورهای اقتدارگر است».[۳]

مطابق آنچه گذشت می‌توان گفت: در جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر نهادهای رسمی که به طور صریح در قانون اساسی به اختیارات و وظایف آنان درباره‌ی سیاست خارجی پرداخته شده، نهادهای غیررسمی هم وجود دارند که از توانایی تأثیرگذاری بر

---

۱. مهدی فاخری، ***سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰

۲. همان، ص ۱۴۲

۳. همان، ص ۱۴۳

فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برخوردارند. در دهه‌ی نخست انقلاب «از آن جمله می‌توان از بیوت آیات عظام، ائمه‌ی جمعه، حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز تهران جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بازار، انجمن‌های اسلامی و نهادهای انقلابی نام برد».[۱] در این بین نقش جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران با اهمیت است. «در واقع جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، هسته‌ی اصلی روحانیت سیاسی و گروه حاکمه‌ی پس از انقلاب را تشکیل می‌داده است».[۲] حضور گسترده‌ی اعضای جامعه در پست‌های کلیدی ارکان نظام و همچنین تشکل‌های ذی نفوذ همسو با جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران بر میزان تأثیرگذاری آن نهاد در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی به طور اعم و سیاست خارجی به طور اخص می‌افزاید.[۳] این نیروهای اجتماعی که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مؤثری بر عهده داشتند، در شرایط پس از انقلاب نیز به علت همگرایی هرچه بیشتر با خواسته‌های توده‌های انقلابی از توانایی فراوانی در موضع‌گیری‌ها و اتخاذ مواضع اثرگذار در ابعاد گوناگون برخوردار بوده‌اند.

الف) میزان تأثیر نهادهای غیر رسمی در محیط‌های انقلابی

به نظر می‌رسد میزان تأثیرگذاری نهادهای غیر رسمی در محیط‌های انقلابی همچون شرایط داخلی جمهوری اسلامی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نسبت به سایر محیط‌های اجتماعی اهمیت بسیار دارد. «تأثیر آنها هنگامی شفاف می‌شود که بدانیم در کشور ما به علت انسجام و قرین بودن سیاست داخلی بر خارجی به واسطه‌ی رفتار درون‌گرایی مبتنی بر ایدئولوژی، سیاست‌های داخلی هنجارهای خارجی ما را متأثر می‌سازند؛ هرچند که به ظاهر دسترسی گروه‌ها به تحولات خارجی نسبت به دسترسی دولت به آنها کمتر است».[٤]

---

۱. منوچهر محمدی، پیشین

۲. حسین بشیریه، ***دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران دوره‌ی جمهوری اسلامی***، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۱٤

۳. برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به: حسین بشیریه، پیشین، صص ۱۱۳ ـ ۱۱٦

٤. احمد بخشایشی، ***اصول سیاست خارجی (ج. ا. ا)***، تهران، آوای نور، ۱۳۷۵، صص ۱۱۵ ـ ۱۱٦

برای توضیح بیشتر باید گفت: از آنجا که در نظام‌های ایدئولوژیک انقلابی سیاست خارجی تداوم سیاست داخلی است، لذا نقش نهادهای غیر رسمی در چنین محیط‌های انقلابی‌ای فعال‌تر و در عین حال، در شکل‌گیری سیاست‌های داخلی برجسته‌تر و با اهمیت‌تر است. موضع‌گیری آنان در سیاست خارجی عملاً تأثیر غیرمستقیم دارد. به این ترتیب، در دهه‌ی نخست انقلاب اسلامی به واسطه‌ی وجود و انسجام محیط انقلابی، تأثیرگذاری نهادهای غیر رسمی به ویژه نهادهای سنت‌گرای ایدئولوژیک در فرآیند شکل‌گیری سیاست خارجی بسیار چشمگیر بوده است.

با توجه به آنچه که گذشت نهادهای رسمی و غیررسمی، ساختار فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند؛ اما آنچه در سیاست خارجی از آن مهم‌تر است، عوامل مؤثر در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی است. به این معنی که سیاست خارجی تحت چه شرایطی تغییر می‌یابد و به طور مشخص در مورد سیاست خارجی ایران چه متغیرهایی موجب تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در ادوار مختلف شده است. بنابر تقطیع زمانی موضوع تحقیق، این عوامل در دوران سازندگی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

فصل سوم

تأثیر محیط داخلی و بین‌المللی بر جهت‌گیری سیاست خارجی دوران سازندگی

دگرگونی و تحولات محیط داخلی و بین‌المللی که بر محیط ذهنی، ایستارها و نگرش‌های کارگزاران نظام سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد، سیاست خارجی را دستخوش تغییر می‌کند. این امر در حکومت‌های انقلابی به جای اینکه تغییر و تجدیدنظرطلبی در اصول اعتقادی و استراتژیک باشد، اغلب صورت تاکتیکی دارد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در دوران سازندگی متأثر از شرایط محیط داخلی و بین‌المللی دستخوش تغییرات گردید. بحران‌های گسترده‌ی اقتصادی ناشی از خرابی‌ها و نابسامانی‌های حاصل از جنگ و نیز ضرورت توسعه‌ی اقتصادی و رفع عقب‌ماندگی‌های رژیم گذشته که وابستگی اقتصادی را به همراه داشت، بر جهت‌گیری سیاست خارجی تأثیر می‌گذاشت. برقراری وضعیت نه جنگ و نه صلح و کاهش سطح مناسبات دیپلماتیک ایران و همچنین ضرورت تحول ساختاری اقتصاد ایران و گذار از اقتصاد جنگی به اقتصاد برنامه‌ریزی شده، که طی برنامه‌های اول و دوم پنج ساله‌ی توسعه‌ی کشور تنظیم شده بود، ضرورت تحول در اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی بر اساس تأمین نیازهای اقتصادی و توسعه‌ی کشور را خاطرنشان می‌کرد تا به این وسیله با گسترش روابط دیپلماتیک ایران با جهان از فشارهای اقتصادی در داخل کاسته و بر میزان پیشبرد و روند بازسازی و سازندگی کشور افزوده شود. این امر تداوم روند مصلحت‌گرایی در سیاست خارجی را که در سال‌های پیش از جنگ آغاز شده بود، ایجاب می‌کرد. رویکرد عمل‌گرایی و واقع‌گرایی اسلامی[1] که با روی کار آمدن

---

۱. رجوع کنید به تعریف مفهوم «*واقع‌گرایی اسلامی*» در فصل سوم، گفتار اول همین کتاب، ص ۹۴

واقع‌گرایان انقلابی در عرصه‌ی سیاست خارجی و ساختار قدرت جمهوری اسلامی همزمان بود، با خود دوران تنش‌زدایی را به وجود آورد. در این دوران با حفظ مواضع اصول‌گرایی اسلامی، سعی شد در عرصه‌ی سیاست خارجی اهدافی اتخاذ گردد که بر تأمین نیازهای داخلی استوار باشد و بر سازگاری اهداف سیاست خارجی با محیط بین‌المللی افزوده شود تا به این طریق سیاست خارجی دوران سازندگی پیشرفت کرده و موفق گردد.

گفتار اول: شرایط داخلی ایران و تأثیر آن بر جهت‌گیری سیاست خارجی

وابستگی شدید اقتصاد ایران به نفت و درآمدهای ارزی حاصل از آن، که با نابودی بسیاری از صنایع و تجهیزات نفتی ایران طی دوران جنگ عراق علیه ایران همراه بود، و نیز خرابی‌ها و نابسامانی‌های ناشی از جنگ که اقتصاد جنگی ایران را با بحران مواجه کرده بود، ضرورت تحول در ساختار اقتصاد ایران را متذکر می‌شد. این امر مستلزم افزایش سطح روابط دیپلماتیک با سایر کشورهای جهان برای تسریع در روند بازسازی و سازندگی کشور بود که تحقق این مهم تنها از طریق تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی مقدور بود. البته این امر ضرورتاً به خدشه‌دار شدن اصول و اهداف سیاست خارجی یاد شده در قانون اساسی که از آن به عنوان «اصول گرایی اسلامی» یاد می‌کنیم نبود، بلکه با درایت مقامات بلندپایه‌ی ایران با حفظ آن اصول این تغییرات دنبال می‌شد.

اینک شرایط داخلی ایران پس از جنگ را به تصویر می‌کشیم تا هر چه بیشتر درک تحولات پس از آن در عرصه‌ی سیاست خارجی برای ما محسوس‌تر و عینی‌تر باشد.

۱ـ مروری بر وضعیت نابسامان اقتصادی ایران پس از جنگ

جنگ هشت ساله بسیاری از زیربناهای اقتصادی را از میان برده بود و ظرفیت‌های تولید اقتصادی کشور را دچار افت شدید کرده بود؛ به‌گونه‌ای که مرحوم دکتر محسن نوربخش (رئیس کل بانک مرکزی در دولت‌های موسوی، هاشمی و خاتمی) در این رابطه چنین اظهار داشته است: «هیچ یک از کارشناسان اقتصادی در این مطلب شک

ندارد که در مقطع سال ۱۳٦۷ ما دچار یکی از شدیدترین بحران‌های اقتصادی بودیم و یکی از دلایل قبول آتش‌بس در جنگ هشت ساله همین ناهنجاری‌های اقتصادی در آن مقطع بود».[۱] ضعف اقتصادی ایران در آن مقطع بر اساس شاخص‌های اقتصادی مشهود است. «بر اساس آمار و گزارش وضعیت اقتصادی کشور از ترازنامه‌ی بانک مرکزی پایان سال ۱۳٦۷ وضعیت اقتصادی کشور این‌گونه بوده است: ۱. تولید ناخالص داخلی نسبت به آغاز انقلاب بیش از ۱۲/٤ درصد کاهش یافته بود؛ ۲. تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص داخلی در پایان سال ۱۳٦۷ برای چهارمین سال متوالی کاهش یافته و سهم آن در هزینه‌ی ناخالص به حدود ده درصد تنزل نموده و نسبت به ابتدای انقلاب بیش از ٥٦ درصد کاهش یافته بود؛ ۳. کسری بودجه برای اولین بار بیش از پنجاه درصد کل بودجه‌ی دولت را تشکیل می‌داد و دولت با کسری بودجه‌ی شدیدی رو به رو بود؛ ٤. نرخ تورم و یا به عبارتی شاخص بهای کالای خدمات مصرفی در مناطق شهری حدود ۲۸/۹ درصد افزایش یافته بود».[۲]

می‌توان مشکلاتی را که در آن دوران منجر به ایجاد بحران اقتصادی شده این‌گونه برشمرد:

بدهی خارجی و کسری بودجه، کاهش میزان تولید، کمبود سرمایه، فقدان سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیر ساخت‌های کشور به علت اولویت نیازهای جنگ، کاهش درآمدهای ارزی کشور به علت تخریب گسترده‌ی صنایع استخراجی نفت توسط دشمن (که ایران را به شدت با محدودیت مالی مواجه کرده بود) خسارت و خرابی‌های ناشی از جنگ، عدم کارایی نظام توزیع (فشارهای ناشی از توزیع کوپنی کالاها، آن‌گونه که هاشمی رفسنجانی به وجود چهار میلیون کوپن اضافی برای اشخاصی که وجود خارجی ندارند، اشاره می‌کند)[۳] و به طور کلی عدم بازدهی اقتصاد تمرکزگرا و

---

۱. حبیب‌الله حمیدی، ***نقد ناتمام: مجموعه‌ی مقالات ومصاحبه‌ها در پاسخ به انتقادات از هاشمی رفسنجانی***، تهران، انتشارات فرنود، ۱۳۷۹، صص ۱۲٥ ـ ۱۲٦

۲. همان، ص ۱۲٤

۳. ر. ک: قدرت‌الله رحمانی، پیشین، ص ۱۸۱

سیاست‌های تثبیت قیمت‌ها، افزایش جمعیت نزدیک به دو برابر و وجود بیش از دو میلیون مهاجر جنگی که بر گستردگی بحران اقتصادی دامن می‌زد و بالاخره سقوط قیمت نفت. در این راستا اظهارات مسئولانی که در آن زمان تصدی امور را به عهده داشتند نیز در خور تأمل است.

هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور اسبق ایران، در دوران سازندگی معضلات پیش‌روی خویش را در آن سال‌ها این‌گونه مطرح می‌کند:

«۵۱درصد کسری بودجه، دوازده میلیارد بدهی خارجی، فقط هفت میلیارد دلار درآمد سالانه‌ی نفت، انبارهای خالی، ماشین‌های فرسوده و ویرانه‌های جنگ روی دست نظام و مردم، چندین میلیون آواره‌ی جنگی، کمبود شدید آب وگاز و برق، نبودن راه، بندر، مخابرات، مصالح ساختمانی و مواد اولیه، دارو و تجهیزات پزشکی، کالاهای واسطه‌ای صنایع، طرح‌های فراوان نیمه‌تمام، حالت نه جنگ و نه صلح و داشتن ده‌ها هزار اسیر در دست بعثی‌ها و سرگردانی رزمندگان و بیکاری شدید شانزده درصد، به‌اضافه‌ی کسانی که با ختم جنگ بیکار شدند».[۱] «ما در طول جنگ هر چه خوردیم، از جیب خود خوردیم و از آنجا که روی پای خود ایستاده بودیم، بدون اینکه یک کشور خارجی دیناری به ما بدهد، هشت سال جنگ را با شجاعت و شهامت نیروهای انقلابی خود تحمل کردیم، لذا پروژه‌های بسیاری در طول جنگ متوقف شد و ما از نظر بودجه، کسری آوردیم که این مسائل باید بعد از جنگ مورد رسیدگی قرار می‌گرفت».[۲] «این پروژه‌ها به خاطر جنگ عقب افتاده و حالا باید در پی انجام این پروژه‌ها بود... از سوی دیگر انبار کارخانجات کشور باید تقویت شود و تجهیزات کارخانجات باید نوسازی و جایگزین شود».[۳]

«ایران بعد از جنگ در زمینه‌ی انرژی و نیروگاه مشکل اساسی داشت و با ساعت‌ها

---

۱. امیرخلیلی، ***دعوت برای حضور: شنیدنی‌هایی از سیر تاریخی ملاقات و گفتگو با هاشمی رفسنجانی***، برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، تهران، انتشارات پیام رسان، ۱۳۸٤، صص ۱۹۹ ـ ۲۰۰

۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، یکشنبه، ۱۸ آذر ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۰۹، ص ۱۳

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ٤ خرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۳۵، ص ۱۱

خاموشی رو به رو بود. ناوگان حمل و نقل درون‌شهری و بین‌شهری مکفی نبود. اکثر معادن به‌دلیل آسیب ناشی از جنگ و سایر شرایط، دیگر فعال نبودند. در زمینه‌ی صنایع، اکثر صنایع به دلیل ماهیت وجودی مشترکشان که مونتاژ بود، برای تداوم فعالیت‌شان و اشتغال کارگرانشان به واردات مواد اولیه نیاز داشتند؛ به همین دلیل تولیدات کافی نداشتند و تولیدات آنها به طور سهمیه‌ای و کانالیزه در اختیار جامعه قرار می‌گرفت که طبعاً بازار سیاه و فساد ناشی از سیستم چند نرخی بودن اجناس را به دنبال داشت».[۱]

ناکارآمدی در نظام تولید و توزیع و افت شاخص‌های اقتصادی، حاکی از آن بود که «در بین سال‌های ۱۹۸٤ و ۱۹۸۸ رشد کلیه‌ی فعالیت‌های کلان اقتصادی به جز کشاورزی در حال کاهش بود».[۲] در این شرایط رخدادهای طبیعی نیز مزید برعلت بود: زلزله‌ی ۷/۳ ریشتری گیلان و زنجان و سیل زابل از آن جمله بود. به طوری که رئیس‌جمهوری از «هزینه‌ی سی میلیارد تومانی جبران خسارات زلزله‌ی زنجان و گیلان و هزینه‌ی ده میلیارد تومان میزان خسارات سیل زابل و زه‌کشی رودخانه‌های منطقه‌ی مذکور در سال جاری و هزینه‌ی نیازهای آوارگان را از فشارهای اقتصادی دیگر کشور ذکر کرد».[۳]

بدین‌ترتیب، بحران‌های ناشی از جنگ و دیگر فشارهای اقتصادی وضعیت نگران‌کننده‌ای را بر جامعه‌ی ایران حاکم کرده بود. مضاف بر آن، نباید تأثیرات وقوع انقلاب را بر اقتصاد از نظر دور داشت. «ایران پس از انقلاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. پیامدهای طبیعی انقلاب از جمله: ترک و عزیمت برخی از صاحبان صنعت از کشور، فرار سرمایه و کاهش ظرفیت صنعتی»[٤] از آن جمله‌اند، اما نابسامانی‌های اقتصادی ناشی از جنگ و خرابی‌ها و خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم جنگ سهم بسزایی در ایجاد بحران‌های اقتصادی داشته است. بر این اساس، بررسی میزان خرابی‌ها و

---

۱. حبیب‌الله حمیدی، پیشین، ص ٢٤

2. Sohrab Behdad, "The post – Revolution Economic crisis", in Iran After the Revolution, New york: I. B Tauris, 1995, p. 111.

۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پیشین

٤. سهراب شهابی، فریده فرهی، «*ملاحظات امنیتی و سیاست خارجی ایران*». مجله‌ی سیاست خارجی، سال نهم، بهار ۱۳۷٤، شماره‌ی ۱، ص ٤٨

ویرانه‌های به جای مانده از جنگ تحمیلی و تأثیرات منفی آن بر اقتصاد هرچه بیشتر شرایط داخلی ایران را ترسیم می‌کند و متعاقب آن تحولات در عرصه‌ی سیاست خارجی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

جنگ بر سرمایه‌های هنگفت ملی ایران که اهم آن سرمایه‌ی انسانی؛ شهدا، جانبازان، آزادگان و ایثارگران بود، لطمات جبران‌ناپذیری وارد کرد. این جنگ آنچنان که رئیس جمهوری ایران معتقد است، با هدف نابودی انقلاب اسلامی صورت پذیرفت و شیوه‌ی رفتار عراق در سرزمین‌های اشغالی «شهر سوخته» یعنی نابودی کلیه‌ی تأسیسات و خدمات شهری بود و بدین ترتیب میزان خسارات و خرابی‌های ناشی از جنگ بسیار گسترده بوده است.

«در طول هشت سال جنگ تحمیلی با هدف نابودی انقلاب اسلامی، به ۸۷ شهر شامل؛ ٦۹ شهر جنگ‌زده و هجده شهر بمباران شده و ٢٦٧٦ روستای کشور آسیب‌های کلی وارد آمد. حدود ۳۲۹ هزار واحد مسکونی و تجاری شهری و ۷۷ هزار واحد مسکونی روستایی به کلی ویران شد. تنها خسارت‌های قابل مشاهده و ملموس جنگ تحمیلی (به طور مستقیم و غیرمستقیم) نزدیک به هزار میلیارد دلار برآورده شده است. این خرابی‌ها علاوه بر ویرانی گسترده‌ای که در طول ۱۲۰۰ کیلومتر مرز ایران و عراق و عمق هشتاد کیلومتری میهن اسلامی به جا گذاشت، بمباران مداوم تأسیسات اقتصادی و شهری و روستایی دیگر نقاط کشور را نیز دربرمی‌گیرد. در گزارش هیئت کارشناسی سازمان ملل که از ۳۱ مه تا ۲۱ ژوئن ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) از آثار ویرانی‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دیدن کرد، آمده است: حدود بیست هزار کیلومتر مربع از اراضی کشاورزی و مرتعی در مناطق جنگی شامل: تأسیسات آبی، شبکه‌ها، کانال‌ها، سدها و شبکه‌های برق، مخابرات، ارتباطات جاده‌ای و راه‌آهن به کلی ویران شده و غیر قابل استفاده است».[1]

۱. ***سیمای زندگی زیرساخت تمدن اسلامی ١٤٠٠***: روایتی از هشت سال سازندگی در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ١٣٦٨ ـ ١٣٧٦، جلد دوم، تهران، انتشارات کلید، ١٣٧٦، ص ۲۷۷

بنابراین عراق در تصرف اراضی ایران آن را با خاک یکسان می‌کرد، به گونه‌ای که حتی یک دیوار سالم در شهرهای قصر شیرین، مهران، موسیان و خرمشهر مشاهده نمی‌شد که از آن به سیاست زمین‌سوخته یاد می‌کنند. رئیس‌جمهوری در خصوص خسارت و خرابی‌های ناشی از جنگ اذعان می‌کند: «سیاست «زمین سوخته» از سیاست‌های جنگی عراق بود. ما شهرهایی را مانند حلبچه از عراق گرفتیم و همان شهر را خود عراق با بمباران شیمیایی سوزاند. این نمونه‌ها نشان داد که کار ما بسیار مشکل است».[1] «در خوزستان، ایلام، باختران و بخشی از کردستان تعداد زیادی از روستاهای جنگ‌زده بر اثر جنگ و خسارت ناشی از آن از روی زمین محو شده‌اند. در قسمتی از مناطق آبادان نخلستان‌هایی که به عنوان ثروت این کشور محسوب می‌شوند، به‌واسطه‌ی جنگ آسیب فراوانی دیده‌اند».[2]

بدین ترتیب، بازسازی مناطق جنگی در اولویت برنامه‌های دولت هاشمی رفسنجانی قرارگرفت؛ اگرچه قبل از تشکیل آن دولت و در پی موافقت امام خمینی (ره) شورای عالی بازسازی پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران تأسیس شده و سیاست‌های بازسازی به تأیید ایشان رسیده بود، لیکن فعالیت جدی شورا در دولت سازندگی صورت پذیرفت.

باید متذکر شد که در بازسازی مناطق جنگی ذره‌ای از کمک‌های خارجی استفاده نگردید و ایران بدون حمایت مالی دیگر کشورها اقدام به بازسازی کرد. هاشمی رفسنجانی از این امر به عنوان «یک نکته‌ی استثنایی در تاریخ بشریت که ثبت می‌شود» یاد می‌کند. وی در ادامه می‌افزاید: «این گونه که ما در حال ترمیم و بازسازی ویرانی‌های جنگ هستیم، هیچ یک از کشورهای جنگ‌زده‌ی دنیا درگیر نبوده‌اند؛ برای نمونه، در بازسازی ژاپن پس از جنگ کمک‌های بسیاری از کشورهای سراسر جهان انجام شد، همچنین کشورهایی چون آلمان، ایتالیا و انگلستان در اروپا و کشوری همچون ویتنام در

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۱۲ اسفند ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۱۰۰۳، ص ۱
۲. همان، شنبه، ۲۵ آذر ۱۳٦۸، شماره‌ی ۱۸۹۲٦، ص ۱۱

جهان سوم با کمک‌های وسیع بین‌المللی و کمک دیگر کشورهای همفکر، بازسازی مناطق جنگی خود را انجام داده‌اند؛ در حالی که جمهوری اسلامی نه تنها از این کمک‌ها محروم است، بلکه موانع بسیاری نیز در سر راهش بود».[۱]

رئیس‌جمهوری این موانع را بیشتر در عرصه‌ی سیاست خارجی می‌بیند و در ادامه ضمن اشاره به بایکوت بودن (تحریم) ایران در تمام دوران جنگ اذعان می‌کند که «هم اکنون نیز در دوران بازسازی، این بایکوت از سوی کشورهایی چون آمریکا و حتی فرانسه و آلمان ادامه دارد».[۲] در این راستا باید متذکر شد: از آنجا که «سیاست خارجی، به‌مثابه یک امر عمومی، بر تمام حوزه‌های اصلی زندگی اجتماعی یعنی امنیت ملی، توسعه و رفاه اقتصادی و همچنین ارزش‌ها و باورهای فرهنگی تأثیر مستقیم دارد»،[۳] در موضوع بازسازی نیز توجه به این امر می‌توانست از عواملی قلمداد شود که قادر بود در پیشبرد بازسازی مؤثر واقع شود. دولت می‌کوشید برای پیشبرد بازسازی هر چه بیشتر از مقاومت‌ها و موانع پیش رو بکاهد. از این رو، عواملی که می‌توانست در پیشبرد بازسازی مناطق جنگی و در عین حال سازندگی کل کشور مهم و با اهمیت تلقی شود، مورد توجه قرار می‌گرفت؛ ضمن آنکه سیاست خارجی به مثابه یک امر عمومی و عامل تأثیرگذار، فرآیند بازسازی و سازندگی کشور را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد. در این زمینه نقش عوامل مؤثر در پیشبرد بازسازی کشور قابل تأمل است.

می‌توان گفت عواملی که قادر است روند بازسازی را تسریع بخشد عبارت است از: ۱. افزایش تولید و سرمایه‌گذاری؛ ۲. بازسازی صنایع و تجهیزات نفتی برای درآمدزایی؛ ۳. آموزش نیروی انسانی (و نیز جذب نیروهای متخصص مقیم خارج از کشور)؛ ٤. انجام‌پذیری برنامه‌ی اول توسعه‌ی کشور از منظر ایجاد ثبات و شرایط مناسب داخلی و بین‌المللی. دستیابی به عوامل مطلوب یاد شده (تولید، درآمدهای نفتی، نیروی انسانی و

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ١٦ دی ١٣٦٩، شماره‌ی ١٩٢٣٢، ص ٢

۲. همان

۳. محمدکاظم سجادپور، *سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و علمی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ١٣٨١، ص هفت/ مقدمه.

ثبات) از طریق تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی قابل بررسی است؛ به این معنی که سیاست خارجی به عنوان یک امر عمومی، قادر است میزان رشد متغیرهای مذکور را ارتقا بخشد و یا بالعکس، آنها را دچار اختلال و تنزل کند.

در بررسی «تولید» به عنوان نخستین عامل در پیشبرد روند بازسازی باید گفت: آنچنانکه تاریخ بازسازی کشورهایی همچون ژاپن پس از ١٩٤٥ نشان می‌دهد، «تولید پایه‌ی بازسازی است»،[١] بنابراین اولین هدف، چنانچه رئیس‌جمهوری نیز معتقد است، این بود که «کارخانه‌هایی که از فعالیت افتاده بودند را به سرعت آماده کردیم و محصولاتشان آمد و جایگزین وارداتی شد که قبلاً پیش‌بینی شده بود».[٢] بدین‌سان، بازسازی ظرفیت‌های تولیدی کارخانه‌ها که غالباً با کمبود مواد مواجه بودند، در خدمت افزایش تولید و انباشت سرمایه در اهم امور دولت قرار گرفت. در این راستا دولت سازندگی ضمن توجه به سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد را با هدف کاهش فشار بر ساختار تولید و در عین حال افزایش تولید، مورد توجه قرار داد.

آهنگ سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی، نقش بسزایی در اجرای پروژه‌های توسعه‌ی اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی در دوران سازندگی داشته است. فرآیندی که تا پیش از اجرای نخستین برنامه‌ی پنج ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی کشور جریان داشت، کاهش میزان سرمایه‌گذاری در بخش‌های واقعی و مولد اقتصادی بوده است. به همین جهت، فشارهای بسیاری بر ساختار تولید و نیز پروژه‌های رفاه اجتماعی و توسعه داشته است. یکی از اهداف عمده در دوران سازندگی، ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری و تشویق سرمایه‌گذاران خصوصی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و در کنار آن، تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری بخش دولتی بوده است. بعد از روند چندین ساله‌ی

---

١. کونوسوکی ماتسوشینا، ***در جستجوی نیک فرجامی***، ترجمه‌ی محمدعلی طوسی، تهران، انجمن مدیران صنایع جمهوری اسلامی ایران، ١٣٦٩، ص ٢١٤

٢. مسعود نصیری، ***حقیقت‌ها و مصلحت‌ها (مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی)***، تهران، نشر نی، ١٣٧٨، ص ١٤٥

کاهش سرمایه‌گذاری که سبب شد نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳٦۷ تا حد ۱۲/٤ درصد کاهش یابد، در برنامه‌ی اول سرمایه‌گذاری رو به افزایش گذاشت».[۱] با توجه به آنکه اقتصاد ایران به شدت وابسته به نفت است، از جمله‌ی مهم‌ترین عواملی که می‌توانست نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی و به‌طور مشخص تولید را افزایش دهد، برخورداری از درآمدهای نفتی بود، لذا بازسازی صنایع و سکوهای نفتی، که از آن به عنوان دومین عامل در تسریع روند بازسازی کشور یاد می‌شود، از اهمیت بسزایی برخوردار بود.

«با پایان جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی سازندگی و توسعه‌ی کشور را با اهداف اساسی ایجاد پشتوانه‌ی اقتصادی به منظور برقراری شرایط عادی در اقتصاد و حفظ کردن اقتصاد کشور در مسیر رشد بی‌وقفه و مداوم آغاز کرد».[۲] تحقق این امور در اقتصاد نفتی ایران تنها با وجود درآمدهای ارزی حاصل از نفت امکان‌پذیر بود.

از آنجا که عراق در سال‌های پایانی جنگ حملات خود را به ظرفیت‌های تولید و صدور نفت ایران تشدید کرده بود و از آن جمله مراکز نفتی در جزیره‌ی خارک، تانکرهای نفت‌کش و تلمبه‌خانه‌ها صدمات و خسارات جدی دیده بود،[۳] «به طوری که در زمستان ۱۹۸٦ بمب‌باران‌ها و حملات پیاپی عراق نیمی از صادرات نفتی ایران را از کار انداخته بود».[٤] این در حالی است که سال‌های پس از جنگ «قیمت واقعی نفت به کمتر از نصف آنچه که ارزشش در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ بود رسید، در حدود آن چیزی که در سال ۱۹۷۳ قبل از افزایش شدید قیمت بود... در حالی که جمعیت ایران دو برابر شده بود».[٥] در این راستا در دوران سازندگی «ایران ترمیم و توسعه‌ی صنایع نفتی و

---

۱. ***سیمای سازندگی***، پیشین، ص ۳۳٤

2. Hossein Farzin, "The political Economy of Foreign Exchange Reform." ***In Iran after the Revolution***: crisis of an Islamic state, New york: I. B. Tauris, 1995, P. 174
3. see: Eric HoogLUnd, "Iran 1980-85: political and Economic trends," in ***The Iranian Revolution***, the Islamic Republic, New yorke Syracuse university perss, 1980, p. 27
4. Ibid, pp. 27- 28
5. Davad salehi – Isfahani, "The oil sector after the Revolution", ***in Iran after the Revolution***: crisis of an Islamic state, New york: I. B Tauris, 1995, p, 150

گسترش عملیات اکتشاف نفت را در کانون توجه قرار داد و «سیاست‌های نفتی خود را با سیاست خارجی همگرا[1] کرد».[2] به علاوه، بر همکاری با کشورهای تولیدکننده‌ی نفت، به ویژه اعضای اوپک، افزود. بدیهی است که این امر متعاقب تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی حاصل شد.

تأمین سرمایه‌ی انسانی به عنوان سومین عامل مؤثر در پیشبرد روند بازسازی کشور، مورد توجه مسئولان نظام بود. رئیس‌جمهوری نیز معتقد بود که «یکی از اهداف مهم برنامه‌ی پنج‌ساله، خودکفایی در تأمین نیروها و تربیت نیروی انسانی و استفاده‌ی لازم از تخصص‌ها و تکنیک‌ها در میدان کار می‌باشد».[3] در این راستا، هم اقدام به آموزش نیروی انسانی گردید و هم جذب نیروی متخصص ایرانی خارج از کشور مورد توجه قرار گرفت؛ بدین ترتیب سازمان برنامه و بودجه و مؤسسه‌ی عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه در ۱۹ مرداد ۱۳۷۰ جمعی از متخصصان خارج از کشور را به ایران دعوت کردند. در این رابطه مرحوم دکتر نوربخش، وزیر امور اقتصاد و دارایی، ضمن اشاره به در نظر گرفتن اصول اعتقادی، اهداف جذب نیروهای متخصص ایرانی خارج از کشور را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. به نوعی در پیشبرد سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی مؤثرند؛ ۲. مانع جذب آنها توسط جبهه‌ی ضد انقلاب خارج از کشور می‌شود و این جبهه بیش از پیش تضعیف شده و در آینده متلاشی خواهد شد».[4]

سرانجام «وجود شرایط مناسب داخلی و بین‌المللی برای انجام‌پذیری و امکان‌پذیری برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی توسعه‌ی کشور، آخرین عامل مؤثر در تسریع روند بازسازی محسوب می‌شود. برقراری آرامش و امنیت نسبی در داخل کشور و اتخاذ اهدافی در سیاست خارجی که تحریک‌کننده‌ی سایر کشورها نباشد، می‌تواند ثبات ایجاد کرده و در پی آن، شرایط مناسب توسعه‌ی اقتصادی را فراهم آورد. این امر مؤید آن است که سیاست

---

1. integrate
2. Ibid, p, 170

۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، اول بهمن ۱۳۶۸، شماره‌ی ۱۸۹۵۷، ص ۳
٤. روزنامه‌ی **اطلاعات**، پنج‌شنبه، ۲ خرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۳٤، ص ۳

خارجی ایران باید با توجه به شرایط و به اقتضای سیاست‌های بازسازی و سازندگی کشور متحول شود؛ همچنین ساختار اقتصاد ایران نیز باید دچار تحول شود تا بدین‌وسیله برنامه‌ی پنج سال اول عمرانی کشور قابل اجرا باشد. صرف‌نظر از بهبود وضعیت داخلی، تحول در ساختار اقتصادی موجب ترغیب سایر کشورها، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای تأمین هزینه‌های مالی بازسازی ایران و جلب سرمایه‌گذاری خارجی می‌شد و در نهایت، ضمن برطرف کردن موانع و محدودیت‌های داخلی در عرصه‌ی سرمایه‌گذاری، در پیشبرد بازسازی کشور نیز سهم بسزایی داشت.

بدین ترتیب در دوران سازندگی، دستیابی به مؤلفه‌های رشد و توسعه‌ی اقتصادی در راستای اجرای برنامه‌ی پنج‌ساله نخست ساختار اقتصادی ایران را از سیاست‌های تثبیت قیمت‌ها به سیاست‌های تعدیل مبدل ساخت. نقش تغییرات محیط داخلی و بین‌المللی نیز در این تحول ساختاری اقتصاد بی‌تأثیر نبود. از یک سو، شرایط جنگ که غالباً به اقتصاد دولتی گرایش بیشتری دارد و ناکارآمدی آن به ثبوت رسیده بود و از سوی دیگر؛ «پاشیدگی نظام سوسیالیستی در روسیه که از مهم‌ترین حوادث بین‌المللی بود، بر سیاست اقتصادی ایران مبنی بر بازنگری اقتصاد دولتی اثر گذاشت و زمینه‌ی مناسب‌تری را برای سیاست خصوصی‌سازی در ایران فراهم ساخت».[1] به این ترتیب، رسیدن موج‌های پروسترویکا در زمینه‌ی اقتصاد به ایران و نیز سیاست‌های تعدیل اقتصادی بانک جهانی، از جمله مهم‌ترین عوامل بین‌المللی بود که منجر به اتخاذ سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دوره‌ی هاشمی رفسنجانی شد.

روغنی زنجانی، معاون رئیس‌جمهوری و رئیس برنامه و بودجه در دوران سازندگی، در تشریح تبعات منفی سیاست «تثبیت اقتصادی» که طی سال‌های ٦٧ ـ ۱۳۵۹ در کشور اجرا شد، گفت: «سیاستی که طی سال‌های جنگ اجرا شد، سیاست تثبیت اقتصادی نامیده می‌شود. دولت در شرایط اضطراری جنگ، مسئولیت‌های خود را افزایش داد و به

---

۱. محمد کردزاده‌ی کرمانی، *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۰، صص ۹۱ ـ ۹۲

طبع این افزایش، دخالت‌های گسترده‌ای پیدا کرد. با کاهش منابع در دوران جنگ و افزایش هزینه‌ها، دولت دچار کسری بودجه گردید و بحران به صورت جدی آغاز شد. در نتیجه، دولت متوسل به استقراض و تزریق قدرت خرید کاذب شده و در شرایط تثبیت اقتصادی، مکلف به رساندن کالا و خدمات در حداقل ممکن به خانواده‌ها شد. به همین خاطر، شبکه‌ی توزیع تحت کنترل قرار گرفت و سیاست تعیین قیمت به اجرا گذاشته شد».[1] این امر با توجه به اقتضای شرایط جنگی، امری طبیعی است.

جنگ با خود سیاست‌های تثبیت قیمت‌ها و اقتصاد جنگی را به همراه دارد. در اقتصاد جنگی دولت با نظارت و دخالت فراگیر خود به اجرای سیاست‌های جابه‌جا کردن نیروی کار، سرمایه‌ها، مواد و تجهیزات تولیدی به صنعت مهمات‌سازی دست می‌زند. در اقتصاد جنگی علی‌رغم گسترش مراکز تولید صنایع نظامی در «کارخانجات تولیدی کالاهای مرتبط با جنگ توسعه داده می‌شوند»[2] در این نوع اقتصاد به برخی از صنایع غیرنظامی، که توانایی ساخت بعضی از ادوات و اقلام مورد نیاز جنگ را دارند، دستور داده می‌شود اقدام به ساخت نمایند؛ اگرچه بعد از جنگ گذار از اقتصاد جنگی به وضعیت اقتصادی پیش‌بینی شده ضرورت می‌یابد و آنچنان که در لایحه‌ی بودجه‌ی سال هفتاد کل کشور نیز آمده است، سخت‌ترین دوران انتقال از شرایط جنگی به شرایط عادی است.

بنابراین «در دوران پس از قطعنامه سیاست «تثبیت اقتصادی» جای خود را به سیاست‌های «تعدیل اقتصادی» داد. به همین خاطر مدیریت دولتی باید در واحدها کنار رود و دخالت‌های دولت که با توجه به شرایط بحرانی گسترش یافته بود، باید کاهش پیدا کند.در سیاست تعادل اقتصادی خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی محور است؛ چرا که باید با میدان دادن اقتصاد را به حالت طبیعی بازگرداند».[3] در این راستا، رئیس‌جمهوری نیز در تشریح سیاست‌های تعدیل اقتصادی، که از نظر ایشان دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ٤ دی ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۲۲، ص ٤

2. Eric Hooglund, op. cit. p ۲٦

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ٤ دی ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۲۲، ص ٤

بود که چندین پیکان داشت، ضمن اشاره به تحول نظام ارزی کشور (یکسان سازی نرخ ارز به جای ارزهای چندگانه)؛ تحول در نظام تعیین قیمت (تعادل در عرضه و تقاضای کالا به جای تعیین قیمت کالاها)؛ بازنگری در تجارت خارجی (با هدف میدان دادن به بخش خصوصی)؛ کاهش بار دولت (خصوصی‌سازی)؛ تحول در نظام توزیع (به جای توزیع یارانه‌ای همه‌ی کالاها، کاهش تدریجی و سپس هدفمند کردن آن)، [1] اظهار داشت که «سیاست خارجی مشمول تعدیل بود، به این معنی که سخت‌گیری‌ها را یک قدری کم کنیم، تشنج‌زدایی محور این بود».[2] ایشان با تسری تعادل اقتصادی به عرصه‌ی سیاست خارجی، درصدد بود کشور را به دور از هرگونه افراط و تفریط، به سوی تعادل حرکت دهد[3] و با تحقق این امر، دولت بتواند از تسهیلات داخلی و به ویژه بین‌المللی برای تأمین هزینه‌های بازسازی و سازندگی کشور استفاده نماید. براین اساس، تحول در ساختار نظام اقتصادی و اعمال سیاست‌های تعدیل فی‌نفسه در بهبود روابط تجاری و همچنین سرمایه‌گذاری خارجی در ایران سهم بسزایی داشت.

مطابق آنچه گذشت می‌توان گفت: نیازها و ضرورت‌های ناشی از جنگ، ایران را به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌جویانه با سایر کشورها ترغیب کرد. «نیاز به بهبود جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران از طریق همکاری و گفتگو با غرب، اتحاد جماهیر شوروی سابق، کشورهای عرب خلیج‌فارس و سایر بازیگران عرب در منطقه بر تغییرات حوزه‌ی سیاست خارجی کاملاً اثر داشته است. این موضوع تا اندازه‌ای، از نیازهای اقتصادی ایران در دوران بازسازی ناشی می‌شده است و تا اندازه‌ای نیز از توجه به این واقعیت که انزوای سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی، انعکاس شدیدی در وضعیت منطقه‌ای تهران داشته است».[4] «مسائل و مشکلات اقتصادی از قبیل: بدهکاری‌های خارجی، خرابی‌های جنگ و ضرورت بازسازی شهرها، مسئله‌ی مهاجران، اسرای جنگی، نابودی

---

۱. مسعود نصیری، پیشین، صص ۱۳۸ ـ ۱۳۹

۲. همان

۳. برای مطالعات بیشتر مراجعه کنید به: روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ٤ خرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۳۵

4. Anoushiravan Ehteshami, ***After Khomeini***: The Iranian second Republic, New York: Routledge, 1995, p. 42

مراکز تولید، کاهش سرانه‌ی ملی، محاصره‌ی اقتصادی، ضرورت ایجاد هماهنگی بین بخش‌های نفت و انرژی با سیاست خارجی، اتکای کشور به درآمدهای نفتی و اقتصاد تک محصولی و نرخ بالای بیکاری از دیگر عوامل داخلی هستند که بر ضرورت همکاری بین‌المللی ایران با جهان غرب می‌افزایند».[۱] براین اساس، ایران علاوه براستفاده از نیروی انسانی و منابع داخلی برای بازسازی مناطق جنگ‌زده و همچنین توسعه‌ی زیربناها و سازندگی کشور نیازمند آن بود که هم؛ دولت‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها را به مشارکت در پروژه‌های برنامه‌ی عمرانی کشور جلب نماید و هم در انجام برخی پروژه‌ها از فاینانس (سرمایه‌ها) و تأمین اعتبارات مالی آن کشورها استفاده نماید. این امر باید از طریق انعقاد یادداشت‌ها و موافقت‌نامه‌های اقتصادی و نیز تأمین منابع مالی پروژه‌های مورد نظر در برنامه‌های عمرانی صورت می‌پذیرفت.

انجام طرح‌های زیربنایی، بازسازی و سازندگی کشور که طی دو برنامه‌ی پنج ساله تنظیم شده بود، نیازمند همکاری فزاینده‌ی ایران با سایر کشورها بود که متعاقب آن زمینه‌ی مشارکت فعال بخش‌های دولتی و خصوصی سایر کشورها در طرح‌های عمرانی ایران فراهم می‌گردید. همچنین در این راستا تأمین مالی طرح‌های عمرانی نیز مورد توجه بود؛ اگرچه این اقدامات در عمل در طی دوران سازندگی به واقعیت پیوست و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری ایران، طی اظهارات گوناگون بر این امر صحه گذاشتند. ایشان در بیانات خود اذعان کردند:

«برنامه‌ی پنج سال اول و دوم برای حل معضلات اقتصادی کشور تدوین شده و مخارج ارزی کشور پس از جنگ به مراتب بیشتر شده و بسیاری از اقلام مورد نیاز بازسازی باید از خارج وارد شود».[۲] «ما بعد از جنگ تصمیم گرفتیم مقداری از اعتبارات خارجی را برای ساخت زیربناهای کشور به داخل بیاوریم».[۳] «ما در چهار سال اول برنامه‌ی توسعه ۹۲ میلیارد ارز مصرف کردیم که حدود سی میلیارد آن را از خارج جذب

۱. علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۶۳

۲. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پیشین

۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۲۳ مهر ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۸۸۹، ص ۷

کرده‌ایم».[۱]

این در شرایطی بود که ایران قبل از آغاز دوران سازندگی از نظر سیاسی و بین‌المللی در شرایط دشواری قرار داشت. تلاش گسترده‌ی دشمنان جمهوری اسلامی ایران برای به انزوا کشیدن آن حاکی از وضعیت دشوار آن دوران است.

۲ـ بررسی شرایط سیاسی و روابط دیپلماتیک ایران پس از جنگ

برقراری وضعیت نه جنگ و نه صلح میان ایران و عراق و همچنین کاهش سطح مناسبات بین‌المللی ایران در روابط میان کشورها و در همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی از ویژگی‌های عمده‌ی دوران پیش از سازندگی بود. تحکیم صلح پایدار بین ایران و عراق و اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ از جمله اهداف سیاست خارجی ایران در آن دوران در قبال عراق بود. در این راستا، ایران ثبات را بطور اعم، لازمه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و به طور اخص وسیله‌ای برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی قلمداد می‌کرد؛ اگر چه این امر پس از اشغال خاک کویت توسط عراق و طی آخرین نامه‌نگاری صدام حسین با هاشمی رفسنجانی در خصوص پذیرش کامل قطعنامه‌ی ۵۹۸ جامع عمل پوشید. در این شرایط به علت کاهش بنیه‌ی نظامی کشور دولت هاشمی درصدد بود با اتکاء بر ابزارهای دیپلماتیک ضریب امنیتی کشور را که زمینه‌ی سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم می‌کرد، ارتقا بخشد. در این راستا خطاهای استراتژیک عراق در حمله به کویت، موهبتی برای ایران در جهت تحکیم صلح پایدار میان دو کشور بود.

سطح مناسبات بین‌المللی ایران در پیش از دوران سازندگی از وضع مطلوبی برخوردار نبود، به گونه‌ای که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از آن دوران به «بایکوت» بودن ایران یاد می‌کند.[۲] اغلب کشورهای همسایه‌ی حوزه‌ی خلیج‌فارس، که متحد عراق در جنگ با ایران بودند، از سطح روابط نازلی با ایران برخوردار بودند و از میان آنها

---

۱. همان، دوشنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۲۶، ص ۱

۲. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۱۶ دی ۱۳۶۹، شماره‌ی ۱۹۲۳۲، ص ۲ و یکشنبه، ۱۸ آذر ۱۳۶۹، شماره‌ی ۱۹۲۰۹، ص ۱۳

عربستان نیز که به عنوان برادر بزرگ‌تر برای کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس قلمداد می‌شود، با ایران به علت فاجعه‌ی مکه دچار قطع روابط شده بود. سطح مناسبات با دیگر کشورهای منطقه به جز سوریه در سطح بالایی قرار نداشت. مسئله‌ی سلمان رشدی نیز سطح روابط ایران با کشورهای اروپایی را به طور دوجانبه و در چارچوب جامعه‌ی اقتصادی اروپا به شدت کاسته بود که تنها با پذیرش قطعنامه از رشد ناچیزی برخوردار شده بود.

بدین ترتیب، آغاز دوران سازندگی و تأمین نیازها و نابسامانی‌های اقتصادی ناشی از جنگ، جمهوری اسلامی ایران را هرچه بیشتر ترغیب می‌کرد تا در اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی برای رفع محدودیت‌ها و موانع بازسازی و سازندگی کشور تغییراتی ولو به صورت تاکتیکی (و نه استراتژیکی) ایجاد کند. این امر واقع‌گرایان انقلابی را هرچه بیشتر به ورطه‌ی عمل‌گرایی می‌کشانید تا بدین وسیله در اولویت‌های سیاست خارجی بر اساس تأمین نیازهای بازسازی اقتصادی تغییراتی ایجاد نمایند.

از منظر واقع‌گرایان انقلابی ملاحظات اقتصادی نسبت به گرایش‌های ایدئولوژیک دست بالا را داشت و تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی از مواضع ایدئولوژیک آنها می‌کاست. در این راستا باری روزن (Barry Rosen) نیز معتقد است: در هر نظام ایدئولوژیک تغییر شرایط محیطی به کاهش ملاحظات ایدئولوژیکی منجر شده و متعاقب آن زمینه‌ی انعطاف‌پذیری ایدئولوژی فراهم می‌شود.[۱] بدین ترتیب «تمرکز صرف بر مصالح ایدئولوژیک رفته رفته جای خود را به تمرکز بر منافع ملی به معنای گسترده‌ی آن در مناسبات خارجی می‌دهد».[۲] و از نقش‌آفرینی آرمان‌گرایان انقلابی که حاملان مواضع صرف ایدئولوژیک بودند، کاسته می‌شود.[۳] و بر این اساس در سلسله مراتب اهداف

۱. ر. ک: باری روزن، ***انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی***، ترجمه‌ی سیاوش مریدی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۷۹، صص ۱٦ ـ ۲٦

۲. مقصود رنجبر، ***منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، قم، انتشارات آیت عشق، ۱۳۸۲، ص ۱٥٤

3. See: Richard cottan, "Inside Revolutionary Iran", in ***Iran's Revolution***, Washington DC: middle East Institute press, 1990, pp. 21-22

سیاست خارجی رفع محدودیت‌ها و موانع توسعه‌ی اقتصادی و برخورداری از رفاه مادی در اولویت قرار می‌گرفت. این امر پس از رقابت واقع‌گرایان انقلابی و آرمان‌گرایان انقلابی که با برتری و حاکمیت واقع‌گرایان انقلابی همراه بود با جدیت دنبال شد.[1] در واقع، «دولت ایران از زمان پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ هم در اولویت‌های اهداف سیاست خارجی خود و هم در ابزار و وسایل تعقیب آن اهداف، تغییر آشکاری داد. ایران در دوره‌ی جنگ به نیاز وافر خود به توسعه‌ی اقتصادی و خودکفایی و استقلال اقتصادی، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به منزله‌ی هدف اساسی در سیاست خارجی در نظر گرفته شده بود، پی برد و پس از آتش بس رسماً سیاست بازسازی اقتصادی را سرلوحه‌ی برنامه‌های آینده‌ی خود قرار داد».[2]

در این راستا ریاست جمهوری نیز تأکید می‌کند که «یکی از اهداف اساسی ما، حفظ استقلال اقتصادی است؛ زیرا استقلال فرهنگی و سیاسی داریم، اما از لحاظ اقتصادی هنوز ریشه‌های وابستگی به خارج باقی است و نمی‌توانیم همه‌ی نیازهای متناسب با مردم را در داخل تأمین کنیم».[3] همچنین مقام معظم رهبری در پیام مهم و تاریخی خود در چهلمین روز ارتحال رهبر انقلاب به «ساختن کشوری نمونه که در آن رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی و با برخورداری از ارزش‌های اخلاقی اسلام تأمین شود»[4] اشاره می‌کند و از آن به عنوان «هدف عمده در این مرحله از انقلاب» یاد می‌کند. این مهم حاکی از تحول در اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی بر اساس تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی است.

تحقق این امر با خود تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی را نیز به همراه دارد، که البته باید زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری چنین تغییراتی در نگرش‌ها و قالب‌های فکری

---

1. See sohrab Behdad, "The post – Revolutionary Economic crisis", in ***Iran after the Revolution***, New York: I. B Tauris, 1995, pp. 115 - 117

۲. ر. ک: بهرام نوازنی، ***الگوهای رفتاری ایالات متحده‌ی آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷ ـ ۱۳۸۰)***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۲۱۷ ـ ۲۱۸

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، چهارشنبه، ۱۶ اسفند ۱۳۶۸، شماره‌ی ۱۸۹۹۳، ص ۳

٤. همان، شنبه، ۲٤ تیر ۱۳۶۸، شماره‌ی ۱۸۸۰۰، ص ۲

نخبگان جمهوری اسلامی مورد تحقیق و مداقه قرار گیرد تا بدین وسیله نشان داده شود که درک واقعیت‌ها و شرایط عینی داخلی ایران (نابسامانی‌های اقتصادی) ضمن فائق آمدن بر «موانع ذهنی» و مقاومت‌های ایستار و نگرش‌های آرمان‌گرایان انقلابی، به اجماع نسبی (توافق نسبی) نخبگان جمهوری اسلامی بر سر اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی منجر گردید.

با وجود ویژگی‌های منحصر به فرد جمهوری اسلامی، رگه‌هایی از عمل‌گرایی از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ در میان مقامات واقع‌گرا [ی انقلابی] و بلندپایه‌ی کشور (آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و مقام معظم رهبری) که از پشتیبانی امام خمینی (ره) نیز برخوردار بودند، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد.[1] نخستین بار رگه‌هایی از مصلحت‌گرایی در سال‌های پایانی جنگ آشکار گردید، هنگامی که علی‌رغم مخالفت شدید جمهوری اسلامی ایران با پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در بهمن ۱۳٦٦ (فوریه‌ی ۱۹۸۷) مسئولان سیاست خارجی ایران توانستند تا اندازه‌ای مواضع ایران را در آن اعمال نمایند. تشدید روند مصلحت‌گرایی در فروردین و اردیبهشت ۱۳٦۷ به واسطه‌ی جنگ شهرها، کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق، حمله‌ی آمریکا به سکوهای نفتی و تعقیب تحریم تسلیحاتی ایران توسط آمریکا شدت بیشتری گرفت. انتصاب هاشمی رفسنجانی به جانشینی فرمانده کل قوا طی حکمی از سوی امام خمینی (ره) از خرداد ۱۳٦۷ بر میزان مصلحت‌گرایی افزود؛ که در نهایت به پذیرش قطعنامه توسط امام خمینی (ره) در ۲۹ تیر ۱۳٦۷ منجر گردید.

در دوران سازندگی روند مصلحت‌گرایی با اتکا بر اصول گرایی اسلامی در مواجهه با مسائل داخلی تشدید شد. در این بین مبانی فقهی و قرآنی مصلحت‌گرایی پشتوانه‌ی نظری اتخاذ این رویکرد بود؛[2] که آن مهم نشان از پایبندی به مواضع اصول‌گرایی اسلامی

---

1. see: Anoushiravan Ehteshami, Gerd Nonneman, ***war and peace in the Gulf***: Domestic politics and Regional Relations into the 1986, uk: Ithaca press, 1991, pp. 119-120

۲. ر. ک: سیدصادق حقیقت، ***مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی***، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷٦، ص ۲۵۸؛

علیرضا فیض، ***مبادی فقه و اصول مشتمل بر: بخشی از مسائل آن دو علم***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ←

در سیاست خارجی دوران سازندگی بود. نیازها و محدودیت‌های ناشی از جنگ تحمیلی، بازسازی و سازندگی کشور و احیای اقتصاد ایران براساس کاهش وابستگی به نفت، سیاستگذاران سیاست خارجی را بر ضرورت اتخاذ سطحی از عمل‌گرایی در سیاست خارجی برای خروج از بحران‌های اقتصادی ترغیب کرد، به‌ویژه «کاهش درآمدهای نفتی که از سال ۱۹۸٤ شروع شده بود و نیز وابستگی فراوان اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی از جمله عللی بود که منجر به تشدید بحران اقتصادی می‌شد. تشدید بحران اقتصادی در ظهور عمل‌گرایی مؤثر است».[1] «عمل‌گرایی رویکرد عملی در مواجهه با مسائل و امور است؛ عمل‌گرایی تلاش می‌کند بین اصول (اعتقادی) و عمل (واقعیت) تعادل ایجاد نماید»؛[2] به گونه‌ای که با اتخاذ این رویکرد نه اصول اعتقادی خدشه‌دار شود و نه در تأمین نیازها و حل مسائل خللی ایجاد شود. اگرچه در ادبیات سیاست خارجی جمهوری اسلامی بار محتوایی عمل‌گرایی را معادل مفاهیم مصلحت‌گرایی و واقع‌گرایی اسلامی می‌دانند، اما به نظر می‌رسد عمل‌گرایی دارای قرائت حداکثری از مصلحت‌گرایی یا واقع‌گرایی اسلامی است. البته در این زمینه آقای هاشمی رفسنجانی از مفهوم واقع‌گرایی اسلامی استفاده می‌کنند. از نظر ایشان: «واقع‌گرایی اسلامی، یعنی ما اسلام را فراموش نمی‌کنیم. آرمان‌های ما هم اسلامی‌تر و هم واقع‌بینانه‌تر می‌شود».[3] همچنین ویژگی شخصیتی اعتدال‌گرای ایشان بر میزان تعمیق واقع‌گرایی اسلامی در عرصه‌ی سیاست خارجی می‌افزود؛ در این زمینه هاشمی رفسنجانی اذعان می‌کند که «شاید اولین خصیصه‌ی من اعتدال باشد که در ذات من است. از افکارم به اعتدال رسیدم».[4] «ریشه‌اش در اظهارات آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) است».[5] بر این اساس، تسرّی اصل

→
چاپ شانزدهم، ص ۲۰۸؛
امام خمینی، *کشف‌الاسرار*، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۹

1. sohrab, Behdad, op. cit, p. 109
2. Merrian – Webster's collegiate Dictionary, Massachusetts: Merriam - Webster, Incorporated, 1995, p. 915

۳. قدرت‌الله رحمانی، پیشین، صص ۳۰۱ ـ ۳۰۲
٤. امیرخلیلی، *دعوت برای حضور*، ص ۱۹۷
۵. قدرت‌الله رحمانی، پیشین، ص ۲۰۷

اعتدال و میانه‌روی هاشمی رفسنجانی در سیاست خارجی نیز مزید بر علت بود. این امر نهایتاً در عرصه‌ی سیاست خارجی به سیاست تنش‌زدایی منتهی گردید و شرایط داخلی ایران، نخبگان جمهوری اسلامی ایران را طی یک اجماع نسبی (توافق نسبی) متقاعد کرد که از این سیاست پیروی نمایند.

آقای هاشمی رفسنجانی طی دیدار با اعضای مجلس خبرگان در اشاره به سیاست خارجی و مواضع جمهوری اسلامی ایران، برای نخستین بار اذعان کرد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر این است که دشمن‌تراشی نشود، اما با کسانی که دشمن آنها هستیم و یا آنها با جمهوری اسلامی دشمنی ورزند، قاطعانه برخورد خواهد شد».[۱] چنان‌که مصاحبه‌های ایشان در سال‌های بعد نشان می‌دهد؛ پرهیز از دشمن‌تراشی همان «تنش‌زدایی» (دتانت) است؛ و «تنش‌زدایی به معنای کاهش اختلافات و منازعات بین دو یا چند کشور در سطح بین‌المللی است. به عبارت دیگر، تنش‌زدایی یا «دتانت» فرآیندی است برای تقلیل اختلافات، مناقشات، بحران‌ها و تشنجات موجود در نظام و روابط بین‌الملل؛ به گونه‌ای که آنها به صورت مسالمت‌آمیز و بدون توسل به زور و خشونت حل و فصل شوند».[۲]

آقای هاشمی رفسنجانی در تبیین سیاست تنش‌زدایی می‌گوید: «ما از اول گفته‌ایم که سیاست ما، سیاست دشمن‌تراشی نیست. سعی ما این است که موانع را از پیش پا برداشته و روابط خود را با همه‌ی کشورها بهبود بخشیم. البته اصولی هم وجود دارد که ما به هیچ وجه اهل مصالحه بر سر آنها نیستیم، لکن مسائل ناخواسته‌ای بر سر روابط با برخی از کشورها وجود دارد که سعی داریم آنها را رفع کنیم».[۳] «در منطقه، سیاست همکاری با همه‌ی همسایه‌ها داریم و عملاً هم این همکاری دارد توسعه پیدا می‌کند، مگر آن‌جاهایی که دیگر خودشان مشکل دارند، از طرف ما مانعی نیست. در دنیا با همه‌ی کشورها و بلوک‌ها همکاری می‌کنیم. دو یا سه کشور استثنا داریم که یکی اسرائیل

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۲٦ تیر ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۰۹۱، ص ۳
۲. محمدرضا تاجیک، *دهه‌ی سوم: تخمین‌ها و تدبیرها*، جلد اول، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳، ص ۱۵
۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۱۱ بهمن ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸۳۱، ص ۳

است که ذاتاً نامشروع است... دیگری آفریقای جنوبی است و تا موقعی که مردمش حق‌شان را نگیرند و آپارتاید آنجا حاکم باشد، نمی‌توانیم با آنها کار کنیم و سوم، آمریکایی‌ها که تا این حالت سلطه‌گری و زورگویی‌شان را دارند و باج‌خواهی می‌کنند، طرف خوبی برای ما نیستند و بقیه‌ی جاها دیگر مشکلی نداریم. ممکن است با هر کشوری یک مشکل خاصی پیش بیاید، اینها دیگر موردی است که یا به آنها مربوط است و یا به ما».[۱] همچنین آقای هاشمی رفسنجانی هنگامی که رئوس و خطوط اصلی برنامه‌ی دولت را در سال ۱۳٦۸ طی متنی در اختیار نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار می‌دادند؛ در بند هفت آن در رابطه با اهداف سیاسی، «تقلیل تهدیدات خارجی از طریق گزینش و روابط دیپلماتیک مناسب با کشورهای بیگانه، به ویژه همسایگان»[۲] را مورد تأکید قرار داده بود.

بدین سان با آغاز روند تنش‌زدایی در سیاست خارجی، طرح تعابیر و تفاسیر جدیدی از برخی مضامین و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ضرورت می‌یافت تا هرچه بیشتر از موانع و محدودیت‌های ذهنی پیش‌روی مسئولان سیاست خارجی کاسته شود. «روند جدیدی که بعد از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ حاصل شد، نمایش خارجی انقلاب را کاهش داد. در نتیجه‌ی این روند، از صدور انقلاب صحبت کمتری به عمل آمد».[۳] جنبه‌های معنوی صدور انقلاب مورد تأکید قرار گرفت، آن چنان که رئیس جمهوری نیز اظهار داشت: «صدور انقلاب یعنی صدور اندیشه‌ی انقلاب، نه دخالت در امور دیگران؛ صدور اندیشه هم چیزی نیست که بشود با سرباز جلوی آن را گرفت. اندیشه از لیزر هم قوی‌تر است».[٤]

«ما اصولاً چیزی به نام صدور انقلاب نداریم. مفهوم این جمله آن است که ما انقلابمان را به دنیا معرفی می‌کنیم و هر کس خواست می‌تواند از تجربیات ما استفاده

---

۱. همان، دوشنبه، ۲ شهریور ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹٦۹۷، ص ۲
۲. همان، چهارشنبه، ۱ شهریور ۱۳٦۸، شماره‌ی ۱۸۸۳۱، ص ۱۱
۳. فلاح‌نژاد، *سیاست صدور انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸٤، صص ۱۳۲ ـ ۱۳۳
٤. روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ٤ خرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۳۵، ص ۱۱

کند. ما به هیچ وجه در هیچ کشوری دخالت نظامی نمی‌کنیم».[۱] علاوه بر اصل صدور انقلاب، دیگر اصول سیاست خارجی نیز در شرایط جدید با نگاهی واقع‌گرایانه‌تر دنبال شد. اصل ام‌القرای دارالاسلام و تحقق امت واحده‌ی جهانی را می‌توان در مواضع اصولگرای هاشمی رفسنجانی به خوبی مشاهده کرد. ایشان با رویکرد واقع‌گرایی اسلامی، دستیابی به این هدف را مشروط به همکاری‌های کشورهای اسلامی در سازمان اوپک و کنفرانس اسلامی می‌دانست تا از این طریق با افزایش قیمت نفت و متعاقب آن آبادانی و عمران کشورهای اسلامی، زمینه و مبانی اتحاد هرچه بیشتر فراهم شده و تحقق امت واحده میسر شود.[۲] بدین ترتیب، می‌توان گفت که اصول یاد شده‌ی سیاست خارجی در قانون اساسی در دوران سازندگی با گرایش‌های واقع‌گرایی انقلابی دنبال می‌شد، نه آرمان‌گرایی انقلابی.

«در دوران سازندگی وحدت سیاسی جهان اسلام به معنای همیشگی فرهنگ اسلامی و همکاری میان کشورهای مسلمان، کاهش منازعات و تنش‌زدایی تعریف می‌شد. حمایت از نهضت‌ها و سازمان‌های آزادی‌بخش به صورت کمک‌های دیپلماتیک و معنوی نمود و تجلی می‌یافت».[۳] همچنین در اصل نه شرقی و نه غربی، بیشتر وجه تعامل گرای آن که به دور از هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری باشد، مورد توجه قرارمی‌گرفت. هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید.

«در مورد سیاست نه شرقی و نه غربی، اساس مطلب این است که کشور ما نباید تحت سلطه‌ی شرق یا غرب باشد و سیاست ما در روابط بین‌الملل مستقل بوده و رابطه با کشورهای غرب یا شرق این نیست که با این اصل منافات دارد. آنچه که مطرح است سلطه و نفوذ آنها است که نفی می‌شود.»[٤] بر این اساس، با آغاز روند تنش‌زدایی در

---

۱. همان، یکشنبه، ۱۱ بهمن ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸۳۱، ص ۱۱

۲. ر. ک: سیدجلال میرآقایی، ***همبستگی امت اسلامی***، مجموعه‌ی سخنرانی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۸۳ ـ ۱۱۰

۳. بهادر زارعی، «***مسئله‌ی دارالاسلام و قلمرو ملی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران***»، در استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸٤، ص ۱٦۳

٤. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، چهارشنبه، ۱٦ خرداد ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۰۵۹، ص ۲

سیاست خارجی ضمن تعابیر جدیدی از برخی مضامین و اصول سیاست خارجی، سعی شد اهدافی در عرصه‌ی سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد که علاوه بر برخورداری از حمایت قاطبه‌ی محیط داخلی، از میزان سازگاری بیشتری با محیط بین‌المللی برخوردار باشد تا به این وسیله دستیابی به اهداف امکانپذیر باشد[1] و از رهگذر آن موانع و محدودیت‌های موجود بر سر راه بازسازی و سازندگی کشور از میان برداشته شود.

اینک با بررسی عوامل مؤثر محیط داخلی که سیاست خارجی ایران را به سازگار ساختن اهداف سیاست خارجی با محیط بین‌المللی در دوران تنش‌زدایی با هدف تعدیل محیط بین‌الملل در راستای بازسازی مناطق جنگ‌زده و سازندگی کل کشور ترغیب می‌کرد، لازم است تأثیرات محیط بین‌المللی را نیز در این راستا مورد توجه قرار دهیم تا به این وسیله ضمن اشاره به موانع و محدودیت‌های تحمیلی محیط بین‌المللی، نشان داده شود که سیاست خارجی دوران سازندگی در شرایط جدید بین‌المللی ملزم به اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی بود.

۱. مطالب مذکور در راستای انطباق سیاست خارجی دوران سازندگی با تئوری هانریدر است. برای مطالعات بیشتر رجوع کنید به: حسین سیف‌زاده، صص ۳۳، ۱۵۸، ۳۰۵

گفتار دوم: شرایط بین‌المللی و تأثیر آن بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران

متعاقب آنچه گذشت در گفتار پیش به تأثیرات محیط داخلی بر سیاست خارجی پرداخته شد. در این گفتار در راستای تأثیرات محیط خارجی بر سیاست خارجی ایران می‌بایست به بررسی شرایط بین‌المللی و تأثیر آن بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران پرداخت تا به این وسیله ضمن اشاره به شرایط جدید بین‌المللی، تحولات سیاست خارجی ایران در دوران هشت سال سازندگی مورد مطالعه قرارگیرد. تحولات ساختاری نظام بین‌المللی که همراه با پایان جنگ سرد، فروپاشی کامل شوروی، تغییر ژئوپلتیک اروپا و آسیا، اعلام نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذار بود، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی را واداشت به سوی «استراتژی چندجانبه گرایی» سوق یابد. تا به این طریق برای مقابله با دشمنی آمریکا و غلبه بر محدودیت‌ها و موانع ناشی از آن، از عمده‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل، که همانا «یارگیری» و «منطقه‌گرایی» بود، در جهت تقویت استراتژی چند جانبه گرایی استفاده نماید. در این بین، قدرت‌های بزرگ که در پی جذب یار و متحد در مناطق ذی نفوذ جهان بودند، ایران را از نظر دور نداشتند و ایران نیز با درک واقعیات در پی آن بود تا از این فرصت‌ها استفاده نماید. در این راستا سیاست خارجی ایران با توجه به قطب‌های جدید سیاسی و اقتصادی همچون اتحادیه‌ی اروپا (جامعه‌ی اقتصادی ۱۹۹۱) چین و روسیه، تلاش می‌کرد با دیپلماسی چندجانبه‌گرایی ضمن تأمین نیازهای توسعه‌ی کشور، سیاست مهار آمریکا و قانون داماتو را بی‌اثر کند. همچنین هنگامی که

اتحادیه‌ی اروپا به علت صدور حکم دادگاه میکونوس درصدد کاهش مناسبات دیپلماتیک بود، دیپلماسی چندجانبه‌گرای ایران، چین و روسیه را به عنوان جایگزین در نظر داشت. به این ترتیب، این گفتار در پی آن است که نشان دهد تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی هشت ساله‌ی دوران سازندگی که متأثر از آن بوده است با اتکا بر عمل‌گرایی به سوی اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی سوق یافته است تا به این وسیله در مواجهه با مسائل و امور بین اصول (اصول‌گرایی اسلامی) و واقعیت (تأمین نیازهای توسعه‌ی ایران) توازن برقرار نماید و متعاقب آن اقدام به بهبود، گسترش و تعمیق روابط خارجی با سایر کشورهای جهان نماید.

اینک تحولات ساختار نظام بین‌الملل و متعاقب آن واکنش و ابتکار عمل سیاست خارجی ایران را در قالب عمل‌گرایی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ـ تنش‌زدایی میان اردوگاه شرق و غرب و پایان جنگ سرد

پس از درگذشت استالین فصل جدیدی از روابط میان آمریکا و شوروی گشوده شد. تنش‌زدایی بین شرق و غرب، که در دوران خروشچف در دهه‌ی شصت میلادی بر روابط میان دو کشور حاکم شده بود و از آن به عنوان جنگ سرد اول یاد می‌کردند، پس از وی از شدت آن کاسته شد. «از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ تنش‌زدایی روندی افولی یافت. آمریکا از سوی رهبران اتحاد شوروی متهم شد که تنش‌زدایی را برای تقویت مواضع امپریالیستی خود در جهان مورد بهره‌برداری قرار داده است، به‌تدریج گرایش مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر روابط اتحاد شوروی و غرب را کاملاً در برگرفت».[۱] «دوره‌ی جنگ سرد جدید با ورود قوای نظامی شوروی به افغانستان شروع و تا زمان به قدرت رسیدن گورباچف، در سال ۱۹۸۵ ادامه یافت».[۲] اتخاذ سیاست پروستریکای (تجدید بنای سیاسی و اقتصادی) گورباچف که در راستای تنش‌زدایی میان شرق و غرب بود، اگر چه

---

۱. الهه کولایی، ***اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۹

۲. سیدمحمد طباطبایی، ***روابط بین‌الملل و نظم نوین جهانی***، تهران، سازمان عقیدتی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، صص ۱۰۹ ـ ۱۱۰

در نهایت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همراه شد، اما با انعقاد معاهده‌ی پاریس در نوامبر ۱۹۹۰، که در آن رهبران ۳۴ کشور اروپایی و آمریکای شمالی حضور داشتند، جنگ سرد پایان یافت و یک سال پس از آن اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید. لازم به ذکر است که موج‌های پروستریکا و روند رو به رشد تنش‌زدایی بین شرق و غرب به عرصه‌ی سیاست خارجی ایران نیز کشیده شده بود. سیاست خارجی ایران متأثر از این امواج که به گونه‌ای آشتی میان دو قطب قدرت را به نمایش می‌گذاشت، تحت‌تأثیر محیط بین‌المللی در حال تکوین قرارگرفته بود و با تسریع روند فروپاشی شوروی سیاست‌خارجی ایران مطابق شکل‌گیری شرایط جدید دستخوش تغییراتی شد.

الف) علائم فروپاشی شوروی و واکنش سیاست خارجی ایران در قبال آن

گورباچف با اتخاذ سیاست‌های گلاسنوست (فضای باز سیاسی) و پروستریکا (بازسازی و تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) درصدد احیای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم برای عبور از بحران‌های اقتصادی ایجاد شده و در عین حال حفظ یکپارچگی اتحاد جماهیر شوروی بود، لیکن در عمل با موانع عدیده‌ای از جمله کارشکنی‌های بوریس یلتسین (رئیس‌جمهوری فدراسیون روسیه) رو به رو شد و این مقصود حاصل نگردید. بدین ترتیب، هنگامی که ایدئولوژی حاکم دیگر پاسخگویی مطالبات و نیازهای کشور در ابعاد گوناگون نبود، موقعیت سرزمینی اتحاد جماهیر شوروی نیز در معرض تجزیه قرارگرفت. گورباچف در مرحله‌ی نخست درصدد افزایش قدرت جمهوری‌ها و تفویض قدرت و اختیارات به آنها از سوی دولت مرکزی (تمرکززدایی) بود، اما برنامه‌های وی به شکست انجامید. در مرحله‌ی دوم برای جلب رضایت جدایی‌طلبان و بر اساس توزیع قدرت و اختیارات گسترده به جمهوری‌ها، ابتدا ساختار و نظام فدراتیو را به عنوان شکل جدید و جایگزین اتحاد جماهیر شوروی عنوان کرد، اما به علت زیاده‌خواهی‌ها و مخالفت‌های گسترده‌ی جدایی‌طلبان، به‌ویژه یلتسین، این ساختار به شکل کنفدراتیو و در نهایت با تداوم مخالفت‌ها به تأسیس کشورهای مشترک المنافع سوق یافت، که این امر در واقع با خود، فروپاشی کامل شوروی را فراهم کرد. این در

حالی است که ایران به شدت تحولات همسایه‌ی شمالی را دنبال می‌کند.

در بررسی و تشریح علائم فروپاشی شوروی باید گفت: هنگامی که گورباچف با هدف بهبود اوضاع کشور درصدد انعقاد پیمان جدید اتحاد میان دولت مرکزی و جمهوری‌های شوروی بود، با کودتای تندروی‌های افراطی کمونیست به رهبری گنادی یلنایف مواجه شد؛ تا پیش از کودتا صحبت از ساختار و نظام فدراسیون در میان نبود، اما با شکست کودتای تندروها در مسکو و به قدرت رسیدن مجدد گورباچف، جمهوری‌های شوروی یکی پس از دیگری استقلال خود را اعلام کردند و امضای پیمان جدید اتحاد جمهوری‌های شوروی معلق ماند و حتی ساختار نظام فدراسیون و کنفدراسیون نیز دیگر جوابگوی مطالبات جدایی طلبان نبود. جمهوری‌ها یک به یک اتحادیه را ترک کردند. این روند ابتدا با استقلال جمهوری‌های بالتیک و سپس اجلاس مینسک در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ که در آن جمهوری‌های فدراسیون روسیه، روسیه‌ی سفید و اوکراین اقدام به تأسیس جامعه‌ی مشترک‌المنافع از کشورهای مستقل کردند صورت پذیرفت و در نهایت اجلاس آلماتا در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۱ که در آن یازده جمهوری با تشکیل جامعه‌ی مشترک المنافع پایان حیات اتحاد جماهیر شوروی را رقم زد. روند فروپاشی شوروی با واکنش‌های متفاوت از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی رو به رو شد، اما در این رابطه واکنش سیاست خارجی عملگرای دوران سازندگی قابل توجه است.

جمهوری اسلامی ایران هنگامی که اتحاد شوروی در تلاش برای به دست آوردن تعریف جدیدی از اتحاد جمهوری‌ها بود، روابط خود را با جمهوری‌های شوروی در چارچوب روابط با مسکو تعیین می‌کرد؛ آنچنان که دکتر ولایتی وزیر خارجه‌ی ایران در این رابطه می‌گوید:

«ایران به خواست جمهوری‌های اتحاد شوروی برای تعیین سرنوشت خود احترام می‌گذارد، اما روابط با این جمهوری‌ها در چارچوب روابط با مسکو تعیین می‌شود.[1] در

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ١٦ شهریور ١٣٧٠، شماره‌ی ١٩٤١٧، ص ٧

این راستا هاشمی رفسنجانی اذعان داشت: «با شیوه‌ی تبعیض در استقلال جمهوری‌ها موافق نیستم».[۱] دکتر ولایتی نیز گفت: «ایران برخورد تبعیض‌آمیز با جمهوری‌های مختلف شوروی به شدت اعتراض دارد و معتقد است که اگر مردم این جمهوری‌ها اظهارنظری می‌کنند، باید با آنها برخورد یکسانی صورت گیرد».[۲] این در حالی است که با تشدید روند جدایی‌طلبی جمهوری‌ها، کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا، از استقلال جمهوری‌های بالتیک و اسلاو (اوکراین، روسیه‌ی سفید و روسیه) پشتیبانی می‌کردند و در قبال سایر جمهوری‌ها عکس‌العملی نشان نمی‌دادند؛ بنابراین این اقدام تبعیض‌آمیز مورد مخالفت ایران واقع شد.

جمهوری اسلامی نه تنها درصدد مخالفت با روند فروپاشی نبود، بلکه با اشاره به روند تبعیض‌آمیز آن خواستار تشدید روند استقلال‌طلبی دیگر جمهوری‌ها و به‌ویژه منطقه‌ی قفقاز (جنوبی) و آسیای مرکزی بود. اگر در فروپاشی شوروی، غرب با تجزیه‌ی جمهوری‌های بالتیک و اسلاو منافع خود را تعقیب می‌کرد، سیاست خارجی عمل‌گرای ایران نیز سهم خود را در استقلال جمهوری‌های قفقازی و آسیای مرکزی دنبال می‌کرد؛ زیرا «فروپاشی شوروی از این جهت که مهم‌ترین تهدید ایران طی دو قرن گذشته (امپراطوری روسیه و سپس اتحاد شوروی) را از میان برمی‌داشت، برای ایران مبارک بود».[۳]

به‌ویژه از لحاظ امنیتی مواد پنج و شش عهدنامه‌ی مودت ایران و شوروی که در سال ۱۹۲۱ منعقد شده بود و حق انتقال قشون و دخالت نظامی برای شوروی را در خاک ایران محفوظ داشت، عملاً بی‌اثر می‌شد.[٤] «علاوه بر این، موقعیت ایران به عنوان شاهراه ارتباطی بین دریای‌خزر و خلیج فارس برای انتقال کالا و بازار اجناس تقویت می‌شد»[٥]

---

۱. همان، شنبه، ۱٦ آذر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۹٤، ص ۳

۲. همان

۳. امیرمحمد حاجی یوسفی، ***ایران و رژیم صهیونیستی***، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳

٤. ر. ک: بهرام نوازنی، ***عهدنامه‌ی مودت ایران و شوروی (۲٦ فوریه ۱۹۲۱)***، تهران: نشر همراه، ۱۳٦۹، ص ۱٤

٥. دانیل‌بیمان، ***سیاست خارجی ایران به کدامین سو می‌رود؛ رادیکالیزم یا محافظه‌کاری؟***، ترجمه‌ی حسین دادرند، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۱۰

بدین ترتیب، تجزیه‌ی شوروی بر اهمیت و منزلت ژئوپلتیک ایران می‌افزود و سیاست خارجی عمل‌گرا در همین راستا تحرک و فعالیت داشت، اما در این رابطه واکنش سایر بازیگران، به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا که می‌توانست سیاست خارجی ایران را تحت‌الشعاع آن قرار دهد، درخور توجه است.

ب) اعلام دکترین نظم نوین جهانی و آغاز یک جانبه‌گرایی آمریکا

بحران‌های فزآینده‌ی اقتصادی و جنگ‌های داخلی در اتحاد جماهیر شوروی که ناشی از تعیین مرزها و منازعه بین قومیت‌های جمهوری‌ها بود، همچنان روند فروپاشی آن کشور را تشدید می‌کرد و دیگر رمقی برای نمایش ابرقدرت پیشین نمی‌گذاشت و در عین حال بر یکه‌تازی آمریکا می‌افزود. در این راستا واکنش ایالات متحده در شرایط جدید اعلام دکترین نظم نوین جهانی بود. «جورج بوش در سخنرانی خود در کنگره‌ی آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ رسماً از عنوان نظم نوین جهانی استفاده کرد».[۱] وی در اوت ۱۹۹۲ در جلسه‌ی مشترک کنگره‌ی آمریکا ضمن برشمردن ویژگی‌های نظم نوین جهانی اضافه کرد که در این نظم، «حکومت قانون جای حکومت جنگل را خواهد گرفت و مسئولیت کلیه‌ی کشورها لحاظ خواهد شد».[۲] جورج بوش، اعلان داشت که: «من می‌گویم که یک قرن آمریکایی را در پیش داریم و نظم نوین جهانی منوط و وابسته به رهبری، قدرت و ارزش‌های آمریکا است».[۳] این دکترین در تدوین «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱» گنجانده شده است؛ آنچنانکه در آن، ضمن اغتنام فرصت تاریخی در عرصه‌ی سیاست جهانی پس از جنگ سرد به منظور بیمه کردن دستاوردهایی که از رهبری آمریکا حاصل می‌شود،[۴] اذعان می‌دارد که «استراتژی طراحی شده در اینجا،

---

۱. سیدمحمد طباطبایی، پیشین، ص ۱۳۶

۲. سیدحسین سیف‌زاده، ***مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ٦

۳. همان

٤. ر. ک: ***استراتژی امنیت ملی در قرن ۲۱؛ کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا***، ترجمه‌ی گروه مترجمان مؤسسه‌ی بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۵

مستلزم آن است که آمریکا به گونه‌ای رهبری جهان را در دست گیرد».[۱]

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت: «امریکا با داشتن بزرگ‌ترین ماشین جنگی و توانایی اقتصادی بالا و با اعلام نظم نوین جهانی خود را یکه‌تاز میدان معرفی و خواستار پذیرش آن از طرف دیگر کشورها شد».[۲] آنچنانکه «نوام چامسکی» نیز نظم نوین جهانی را «نامی تازه برای توسل به زور» می‌خواند؛[۳] بنابراین «استراتژی کلان آمریکا در دوران جدید بر پایه‌ی ایجاد یک نظام تک قطبی، مبارزه‌ی بی‌امانی را علیه تمامی رقبای اقتصادی و سیاسی خود تدارک می‌دید که سلطه‌ی همه‌جانبه بر خاورمیانه، کلید آن به شمار می‌رود».[٤]

اشتباه استراتژیک صدام حسین در اشغال کویت زمینه‌ی چنین سلطه‌ای را فراهم کرد و آمریکا با اغتنام چنین فرصتی در عرصه‌ی سیاست جهانی پس از جنگ سرد، سعی در تثبیت پایه‌های رهبری خود بر جهان کرد. آن‌چنان که جورج بوش در روز حمله‌ی آمریکا به عراق و آغاز جنگ خلیج فارس گفت: «می‌کوشیم سرنوشت جهان را برای صد سال آینده شکل دهیم».[٥] بدین ترتیب، زمینه‌ی تحکیم روند یک جانبه‌گرایی آمریکا، که در واقع ابتکار عمل آمریکا در قبال فروپاشی شوروی بود، توسط صدام حسین فراهم شد و سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی متأثر از شرایط جدید باید دست به اقداماتی می‌زد تا از یک جانبه‌گرایی آمریکا که می‌توانست اهداف سیاست خارجی را تحت‌الشعاع قرار دهد، بکاهد.

ج) جنگ خلیج فارس و زمینه‌ی تحکیم یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

جنگ خلیج‌فارس (۱۹۹۱) برای ایالات متحده فرصت‌های تاریخی را در راستای

---

۱. همان، ص ۲۸۹

۲. سعید خالوزاده، «*کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط اروپا و آمریکا)*، «*مناسبات فراآتلانتیکی، ارزیابی روابط اتحادیه‌ی اروپایی*»، *ج چهارم، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرارمعاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ٤١ ـ ٤٢*

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنج شنبه، ۳ مرداد، ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۸۱، ص ۱۲

٤. احمد نقیب‌زاده، ***خاورمیانه*** «*بررسی تطبیقی سیاست‌های اروپا و آمریکا در خاورمیانه*» تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۷۰

٥. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ۲۷ دی ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲٤۲، ص ۱٦

تحکیم یک‌جانبه‌گرایی فراهم کرد. این فرصت‌ها عبارت‌اند از: ۱. زمینه‌ی استقرار دائم نیروهای نظامی آمریکا در منطقه به بهانه‌های مختلف؛ ۲. افزایش تمایل کشورهای منطقه در استفاده از چتر امنیتی آمریکا (به علت افزایش تهدیدات امنیتی و پایان قریب‌الوقوع نظام دو قطبی)؛ ۳. پیگیری صلح خاورمیانه با تکیه بر هژمونی قدرت منطقه‌ای اسرائیل.

آمریکا با هدف جلوگیری از ظهور قدرت منطقه‌ای و نیز به منظور تأمین امنیت بزرگ‌ترین منبع انرژی جهان، (خلیج‌فارس) اقدام به گسیل نیروهای نظامی خود به منطقه برای سرکوب صدام حسین کرد؛ اگرچه این امر به استقرار دائم آنان در برخی از کشورهای منطقه در سال‌های ۹٤ ـ ۱۹۹۳ (۷۳ ـ ۱۳۷۲) شد. همچنین تحولات ساختار نظام بین‌الملل نیز که حاکی از پایان نظام دو قطبی بود، از حضور و نمایش شوروی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به شدت کاسته بود و آن کشور را از مرتبه‌ی ابرقدرتی به قدرت بزرگ، که در انواع معضلات غوطه‌ور است، تنزل داده بود. این امر فرصت مغتنم دیگری را برای آمریکایی‌ها فراهم کرده بود. کشورهای منطقه برای استفاده از چتر امنیتی آمریکا تمایل بیشتری از خود نشان می‌دادند، زیرا دیگر استفاده از رقابت‌های دو ابرقدرت در جهت تعقیب منافع کشورهای منطقه مقدور نبود. در این راستا گفته‌ی وزیر خارجه‌ی پیشین فرانسه در هنگامی که آمریکا مقدمات حمله به عراق را فراهم می‌کرد، در خور توجه است. وی گفت: «آمریکا می‌خواهد مستقیماً نقش ژاندارم را در منطقه‌ی حساس خلیج‌فارس ایفا کند»؛[1] که این امر با تغییر سیاست خارجی ایران پس از سقوط شاه به عنوان ژاندارم منطقه قابل توجه است.

و بالاخره در بررسی سومین فرصت آمریکا در راستای تحکیم یک‌جانبه‌گرایی که بر سلطه‌ی فراگیر قدرت منطقه‌ای اسرائیل در منطقه‌ی خاورمیانه تکیه دارد، باید به تحول اهداف سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در قبال خلیج فارس اشاره کرد. «اهداف آمریکا جلوگیری از ظهور برتری منطقه‌ای است. در گذشته سیاست ایالات متحده مبتنی بر توازن قوا و جلوگیری از ظهور دولت مسلط در منطقه بوده است».[2] سیاست توازن قوا در

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، چهارشنبه، ۵ دی ۱۳٦۹؛ شماره‌ی ۱۹۲۲۳، ص ۱

۲. مقصود رنجبر، ***ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵

طی جنگ ایران و عراق از سوی آمریکا با هدف «جلوگیری از پیروزی ایران که بعد از فتح خرمشهر (ژوئن ۱۹۸۲) قطعی بود و پیروز نشدن هیچ یک از طرفین جنگ»[1] دنبال می‌شد و پس از پایان جنگ، با بر هم خوردن وضع موجود (status quo) طی الحاق خاک کویت به عراق، آمریکا به عنوان موازنه‌کننده و ژاندارم منطقه اقدام به توازن مجدد قوا کرد؛ اگرچه این رویداد موجب شد که آمریکا «سیاست مهار دوجانبه را جانشین سیاست سنتی موازنه‌ی قوا کند».[2] بدین‌ترتیب، همزمان با ایفای نقش ژاندارمی توسط آمریکا و اتخاذ سیاست‌هایی که در راستای تضعیف موقعیت قدرت منطقه‌ای ایران و عراق بود، تقویت قدرت اسرائیل در قالب خاورمیانه‌ی جدید (طرح شیمون پرز) مطرح شد که اساس آن ایجاد قدرت هژمونیک منطقه‌ای اسرائیل بود و پیگیری روند صلح خاورمیانه در این راستا صورت می‌گرفت.

پیگیری صلح خاورمیانه از دیگر فرصت‌های تاریخی پیش روی آمریکا در جهت تحکیم روند یک جانبه‌گرایی بود. «پس از پیروزی ایالات متحده‌ی آمریکا در جنگ خلیج فارس و شکست سنگین متحدان عراق، به‌ویژه سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اردن، دولت جورج بوش که موفق شده بود اسرائیل را از انتقام‌جویی در قبال موشک‌های پرتاب‌شده‌ی عراق در خلال جنگ باز دارد، از موقعیت پیش آمده نهایت استفاده را کرد و کلیه‌ی طرف‌های درگیر در مناقشه‌ی پنجاه ساله‌ی اعراب و اسرائیل را به اسپانیا فراخواند تا آنچه را که «صلح در برابر زمین» می‌نامید، به تحقق نزدیک کند»،[3] «حتی کشورهایی چون سوریه که قبلاً بخشی از بلوک شرق محسوب می‌شدند، ناچار شدند که با غرب به توافق دست یابند و به ویژه با آمریکا، سازش کنند. سوریه در ائتلاف بین‌المللی علیه عراق شرکت نموده بود. آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت موجود، به

---

1. Shahram chubin, charles Tripp, ***Iran and Iraq at war***, London: I. B. Tauris and co Ltd, 1989, p. 11

۲. مقصود رنجبر، پیشین، ص ۱۹۹

۳. محمود دهقان طرزجانی، ***روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی***، تهران، سروش، ۱۳۷۹، ص ۱۵

شکل تضمین‌کننده‌ی امنیت کشورهای عربی درآمد».[1]

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: مجموعه‌ی تحولات بین‌المللی و تغییر معادلات سیاسی منطقه‌ی که در جنگ خلیج فارس روی داد، می‌توانست با ظهور قدرت هژمونیک منطقه‌ای اسرائیل تحت لوای خاورمیانه‌ی جدید همراه باشد. این امر موجب واکنش و ابتکار عمل سیاست خارجی ایران در قالب عمل‌گرایی دولت سازندگی در قبال جنگ خلیج فارس شد.

در ماه‌های پیش از حمله‌ی عراق به کویت، صدام حسین طی نامه‌نگاری با مقامات بلندپایه‌ی ایران در پی تنش‌زدایی و برقراری صلح دائم میان دو کشور برآمده بود. به طوری که هر چه صدام حسین به مرحله‌ی اجرای عملیات نظامی و تجاوز به کویت نزدیک‌تر می‌شد، تشنج در روابط ایران و عراق به همان اندازه کاهش می‌یافت؛ تا آنجا که در آخرین نامه پس از اشغال کویت، صدام حسین اذعان کرد که «ما همه‌ی خواسته‌های شما را می‌پذیریم».[2] و بدین ترتیب، قطعنامه‌ی ۱۹۷۵ مورد پذیرش عراق قرار گرفت، اما آنچه همچنان باعث بی‌اعتمادی واقع‌گرایان انقلابی نسبت به مواضع اخیر صدام می‌شد، اعلام هشتصد کیلومتر مرز دریایی ایران و عراق در آخرین نامه‌ی صدام پیش از تهاجم به کویت بود.

«صدام حسین در این نامه به جبهه‌ی خشکی (مرز زمینی) ایران و عراق به طول ۱۲۰۰ کیلومتر و مرز آبی در دریا به طول ۸۰۰ کیلومتر اشاره می‌کند. استفاده از عبارت ۸۰۰ کیلومتر مرز دریایی که شامل سواحل کویت، عربستان، بحرین، قطر و امارات متحده‌ی عربی نیز می‌شود، ابهامات زیادی را به هنگام مطالعه‌ی نامه برانگیخت».[3] اظهارات هاشمی رفسنجانی در این زمینه قابل تأمل است. ایشان اذعان داشت: «این برای ما هشدار دهنده و پرسش برانگیز بود که این ۸۰۰ کیلومتر کجاست؟ معلوم شد که او تا

---

۱. امیرمحمد حاجی یوسفی، ***ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران***، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳، صص ۲۱۴ ـ ۲۱۵

۲. مسعود نصیری، ***حقیقت‌ها و مصلحت‌ها***، ص ۱۵۳

۳. اسماعیل منصوری لاریجانی، ***تاریخ دفاع مقدس ویژه‌ی دانشجویان سراسر کشور***، تهران، انتشارات اسلیمی، ۱۳۸۰، صص ۲۶۲ ـ ۳۶۳

نزدیکی‌های عمان می‌خواهد جلو بیاید. من در نامه‌ی بعدی گفتم که شما در مورد این مرز توضیح بدهید، در حالی که ما خیلی کمتر با شما مرز آبی داریم. این نشان بدی برای ما است. صدام در این فکر بود که اگر ما شمال خلیج فارس را داریم، او جنوب خلیج فارس را با آن مخازن نفت در اختیار داشته باشد».[۱]

با حمله‌ی عراق به کویت، علی‌رغم اینکه برخی از آرمان‌گرایان انقلابی معتقد بودند باید بر اساس سیاست‌های ضد آمریکایی در کنار صدام و در مقابل آمریکا قرار گیریم، «شورای عالی امنیت ملی کشور در حضور رهبر معظم انقلاب، آخرین تحولات جنگ خلیج فارس را مورد بررسی قرار داد و تأکید شورا بر حفظ بی‌طرفی ایران در جنگ خلیج فارس بود».[۲]

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: از جمله نتایج عملی سیاست خارجی عمل‌گرای ایران در پیش از اشغال عراق، تسریع بخشیدن به روند صلح، اجرای کامل قطعنامه‌ی ۵۹۸، آزادی اسرا و در نهایت پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی صدام بود و از نتایج عملی بعد از اشغال کویت (آزاد سازی کویت) که در پی اتخاذ بی‌طرفی ایران حاصل شد، توسعه‌ی روابط ایران در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. بدین ترتیب، اتخاذ سیاست بی‌طرفی، ارائه‌ی طرح ترتیبات امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس (بر اساس بند ۸ قطعنامه‌ی ۵۹۸) در راستای تأمین امنیت توسط کشورهای منطقه نه دول غربی، که از سوی ایران مطرح شد و بالاخره اسکان بیش از ۷۵۰ هزار آواره‌ی کرد عراقی از جمله‌ی مهم‌ترین عوامل مؤثر در گسترش روابط ایران با سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای اروپایی بوده است.

در این بین موضع و سیاست بی‌طرفی دارای وزنه و اهمیت بیشتری نسبت به سایر عوامل مزبور بود. از منظر دیگر، «جنگ خلیج فارس موهبتی برای عمل‌گرایی جناح هاشمی بود... اختلال در تولید صدور نفت عراق و کویت، سبب افزایش قیمت نفت شد.

---

۱. مسعود نصیری، پیشین، صص ۱۵۰ ـ ۱۵۱

۲. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۳۰ دی ۱۳۶۹، شماره‌ی ۱۹۲٤۵، ص ۱

در نتیجه، درآمدهای نفتی ایران افزایش یافت. هنگامی که جمهوری اسلامی شدیداً به ارز خارجی برای انجام برنامه‌های بازسازی کشور نیاز داشت، این افزایش درآمد اقتصاد ایران را از افول و سراشیبی خارج می‌کرد».[1]

تحولات منطقه‌ای حوزه‌ی جنوبی ایران (خلیج فارس) همراه با تحولات منطقه‌ای حوزه‌ی شمالی ایران (دریای خزر) که از تشدید علائم فروپاشی شوروی و تغییر ژئوپلتیک منطقه و جهان ناشی می‌شد، هرچه بیشتر بر سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذاشت تا نسبت به شکل‌گیری شرایط جدید منطقه‌ای و تحولات ساختاری نظام بین‌الملل دست به واکنش و ابتکار عمل بزنند.

۲ـ فروپاشی کامل شوروی و تغییر ژئوپلتیک جهان و نقش آن بر سیاست خارجی ایران

چنانچه اشاره شد، برگزاری اجلاس‌های مینسک و آلماتا پایان‌بخش حیات اتحاد جماهیر شوروی بود و میخاییل گورباچف در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۱ (۲٦ آذر ۱۳۷۰) سرانجام در برابر واقعیت اجتناب‌ناپذیر پایان عمر اتحاد جماهیر شوروی تسلیم شد و قبول کرد که این اتحاد از اول سال نو مسیحی جای خود را به یک جامعه‌ی مشترک‌المنافع بدهد. با آغاز ژانویه‌ی ۱۹۹۲ فدراسیون روسیه جایگزین شوروی شد. این تحولات، ژئوپلتیک جهان را در قاره‌های اروپا و آسیا دستخوش تغییر کرد. از یک سو، «تحولات شرق اروپا که از لهستان و مجارستان آغاز و به فرو ریختن دیوار برلین در نهم و دهم نوامبر ۱۹۸۹ و وحدت دو آلمان در سوم اکتبر ۱۹۹۰»[2] منتهی شده بود، ژئوپلتیک اروپا را تغییر می‌داد و از سوی دیگر؛ شکل‌گیری جمهوری‌های تازه استقلال یافته در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی با خود تغییر ژئوپلتیک بخشی از آسیا را به همراه داشت.

1. Sohrab Behdad, op. Cit, p. 118

۲. احمد نقیب‌زاده، «سیاست دفاعی و مسائل نظامی اتحادیه‌ی اروپا»، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال هجدهم، شماره‌ی هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۲٦

الف) فروپاشی شوروی و تغییر در محیط ژئوپلتیک اروپا

پایان جنگ سرد و تغییرات ساختاری در نظام بین‌المللی اروپا را بر آن داشت که با برطرف شدن خطر کمونیسم شوروی در پی دستیابی به هویت مستقل از آمریکا برآید. «آمریکا که به مدت چندین دهه فقط امنیت اروپا را بعد از جنگ جهانی دوم به عهده داشت، چندان رغبتی به تشکیل اروپای متحد و بی‌نیاز از حمایت آمریکا نداشت. در این دوران، انگیزه‌ی حضور آمریکا در اروپا تهدید نظامی شوروی بود که با خاتمه یافتن آن، ادامه‌ی حضور آمریکا در این قاره توجیه‌پذیر نبود».[۱]

«تا پیش از پایان جنگ سرد، آمریکا خود یکی از حامیان جدی روند همگرایی به‌ویژه اقتصادی (جامعه‌ی اقتصادی اروپا) و حتی دفاعی (ناتو) به شمار می‌آمد، در حالی که پس از جنگ سرد و تغییر ساختار نظام دوقطبی جامعه‌ی اروپا نیز شاهد تغییرات ساختاری به واسطه‌ی تغییر ساختار نظام بین‌الملل در خود گردید. به دنبال پیمان ماستریخت، جامعه‌ی اروپا به اتحادیه‌ی اروپا تغییر نام یافت؛ در حالی که دیگر تنها رکن اقتصادی را یدک نمی‌کشید، بلکه به دنبال همگرایی پولی، دفاعی ـ امنیتی و یک سیاست خارجی مشترک بود».[۲]

در این راستا هویت‌یابی اروپایی که به تازگی از پیمان ورشو خلاصی یافته، ضمن مخالفت با طرح آمریکا مبنی بر گسترش ناتو در جهان، ایجاد یک ارتش اروپایی را به منزله‌ی هویت دفاعی مخصوص به خود دنبال می‌کرد. فرانسه و آلمان اعلام کردند که یک سپاه مشترک نظامی تشکیل می‌دهند. «این دو کشور سایر کشورهای اروپای غربی را به پیوستن به یک سپاه نظامی «فرانکو ـ ژرمن» که از دیدگاه آنان مبنای یک ارتش آینده‌ی اروپایی است، دعوت کردند»،[۳] اما آمریکا با استراتژی دفاع مشترک اروپایی مخالفت می‌ورزید. آمریکا در این شرایط جدید با توجه به خلأ قدرت شوروی پیشین در اروپای شرقی، مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، درصدد گسترش ناتو به شرق برآمد تا از

---

۱. همان

۲. *کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط اروپا و آمریکا)*، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۷ ـ ۸

۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه، ۱۷ مهر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤٤٤، ص ١٦

جمله اهداف این طرح، که مهار ایران نیز بود، حاصل شود. بدین ترتیب شرایط جدید بین‌المللی که محدودیت‌های پیشین را برای آمریکا از میان برده بود، آمریکا را وامی‌داشت که گام‌های پیوسته و شتابان در جهت مهار ایران بردارد. این امر ایران را هرچه بیشتر در اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی ترغیب می‌کرد تا به این وسیله بر موانع و محدودیت‌های تحمیلی سیاست‌های مهار غلبه‌یابد و تغییرات ژئوپلتیکی را، که اینک به یاری آمریکا آمده و شرایط گسترش ناتو به شرق را هموار کرده، تضعیف نماید.

ب) گسترش ناتو به شرق و تهدید محیط امنیتی ایران

طرح گسترش ناتو که در اواخر سال ۱۹۹۱ مطرح گردید، بعد از موقعیت ناتو در بحران‌های منطقه‌ی بالکان و برقراری صلح آرامش در آن مناطق «از سال ۱۹۹۵ به‌طور محسوسی در ابعاد جغرافیایی و کارکردی در دستور کار پیمان قرار گرفت. روندی که از آن با عنوان «گسترش ناتو» یاد می‌شود».[۱] می‌توان اهداف گسترش ناتو به شرق را که در برگیرنده‌ی محیط امنیتی ایران در مناطق قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی است، این گونه برشمرد: «۱. مهار اسلام‌گرایی؛ ۲. همراهی با سیاست آمریکا برای مهار و انزوای ایران؛ ۳. جلوگیری از افزایش نفوذ روسیه در منطقه».[۲]

علی‌رغم مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق، پذیرش عضویت ناظر روسیه در آن سازمان و همچنین همکاری برخی از کشورهای مناطق قفقاز و آسیای مرکزی با ناتو در قالب «طرح مشارکت برای صلح» نشان از افزایش تهدیدات در محیط امنیتی ایران بوده است که این امر سیاست خارجی ایران را به عمل‌گرایی بیشتر با توجه به تغییر ژئوپلتیک ایران بعد از فروپاشی وامی‌داشت.

---

۱. کیومرث جاویدنیا، «گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، صص ۱۶۳ ـ ۱٦٤

۲. میرقاسم بنی‌هاشمی، ***گسترش ناتو به قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۱۹

ج) فروپاشی شوروی و رقابت بازیگران در آسیای مرکزی و قفقاز

با شکل‌گیری جمهوری‌های تازه استقلال یافته و خلأ قدرت شوروی، مناطق آسیای مرکزی و قفقاز عرصه‌ی رقابت کشورهای همسایه، قدرت‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی شد که بعضی با یکدیگر اشتراک منافع و برخی دیگر تضاد منافع داشتند. وجود ویژگی‌های مشترک بین کشورهای این مناطق همچون؛ محاط بودن در خشکی، عدم راه‌یابی به دریای آزاد و دوری گزیدن از فدراسیون روسیه بر دامنه‌ی رقابت میان بازیگران می‌افزود. همچنین برخورداری از منابع انرژی این منطقه و کسب امتیاز راه‌های ترانزیتی آن و نیز از نظر ژئواستراتژیکی نفوذ و کنترل بر سه قدرت روسیه، چین و هند از دیگر فرصت‌های قابل توجه بازیگران این مناطق بود. ایران نیز به عنوان قدرت منطقه‌ای برای برخورداری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدات محیط امنیتی خویش از جمله بازیگران عمده‌ی این مناطق بود. در این زمینه اشتراک و تضاد منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در آسیای مرکزی و قفقاز درخور توجه است تا به این وسیله تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران به‌ویژه در هدایت و جهت‌دهی آن به سوی عمل‌گرایی مورد بررسی قرارگیرد.

در سال‌های نخست پس از فروپاشی، مناطق آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست خارجی غرب‌گرای روسیه اهمیت چندانی نداشت تا اینکه به‌تدریج با حاکمیت اوراسیاگرایان به جای غرب‌گرایان این مناطق مورد توجه قرار گرفت. آنان معتقد بودند که «ما در سیاست خارجی خود، به وجود دو منطقه قائل‌هستیم: یک منطقه‌ی خارج دور (که در جهان خارج است) یک منطقه‌ی خارج نزدیک (جمهوری‌های پیرامون)، در این خصوص این بحث مطرح می‌شود که در منطقه‌ی خارج نزدیک روسیه دارای منافع حیاتی است».[1] در این هنگام رقابت روسیه با آمریکا در این مناطق شدت یافت. «برای کاهش نفوذ روسیه در منطقه و قطع وابستگی کشورهای آسیای میانه به روسیه و در واقع

---

۱. الهه کولایی، ***تأثیر فروپاشی شوروی بر جمهوری اسلامی ایران***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۷

مهار روسیه، آمریکا در پی حضوری مؤثر، مستقیم و فعال در منطقه بود».[۱] البته برخی از این کشورها برای کاهش فشارهای تاریخی روسیه، مقاومت در برابر نیروهای اسلام‌گرا و جلب سرمایه و تکنولوژی برای توسعه‌ی کشور درصدد بودند که به آمریکا نزدیک شوند.[۲] «ایالات متحده‌ی آمریکا برای مقابله با نفوذ روسیه و جلوگیری از افزایش همگرایی در منطقه، با وجود موقعیت کلیدی ایران و مزیت‌های نسبی انتقال نفت منطقه از طریق ایران به خلیج فارس و دریای عمان، و از آنجا به آب‌های آزاد و بازارهای جهانی مصرف، کوشش داشت که مانع هم‌گرایی منطقه شود».[۳] بدین ترتیب، آمریکا با حضور خود، آن‌چنانکه در مورد شوروی پیشین سیاست در نفوذ و مهار را دنبال می‌کرد، در قبال روسیه نیز سیاست جدید مهار را در پیش گرفت. مضافاً اینکه مهار ایران نیز دنبال می‌شد.

«آمریکا ایران را به عنوان توسعه‌دهنده‌ی بنیادگرایی اسلامی با مفهوم آمریکایی معرفی نمود و آقای جیمز بیکر (وزیر امور خارجه‌ی آمریکا) در ۱۹۹۲ در سفر به منطقه‌ی آسیای میانه و قفقاز آن کشورها را از همکاری با ایران منع کرد».[٤] اگرچه اسلام‌گرایی در منطقه موجبات نگرانی چین را نیز برانگیخته بود؛ زیرا «یک عامل جدید در سیاست خاورمیانه‌ای چین نگرانی در خصوص ناآرامی و شورش در ایالت غربی آن (سین‌کیانگ) است که از لحاظ منابع معدنی قوی است».[۵] «ایالت مسلمان سین کیانگ و حضور بیش از صد میلیون نفر جمعیت مسلمان چین در این ایالت (که مردم آن ادعای استقلال و تشکیل کشور مستقلی به نام ترکستان شرقی را دارند) و ۱۲۰ معدن از ۱۵۰ معدن چین

---

۱. مقصود رنجبر، پیشین، ص ١٦٥

۲. ر. ک: حسین دهشیار، ***تضارب منافع آمریکا و جمهوری اسلامی ایران***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۸

۳. بهرام امیراحمدیان، *«اهمیت استراتژیک گرجستان و ایران در برقراری ثبات سیاسی ـ اقتصادی منطقه»*، در ***سمینار تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان (مجموعه مقالات)***، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۷۷، صص ٢٥٦ ـ ٢٥٧

٤. محمود دهقان طرزجانی، ***روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی***، صص ٤١ ـ ٤٢

۵. محمدرضا تاجیک، «سیاست خارجی و استراتژی چین در قبال خاورمیانه (با تأکید بر ایران)» در ***بررسی روابط ایران و چین: ایجاد چارچوبی برای مدیریت روابط (مجموعه مقالات)***، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، ص ٢٤

در این منطقه قرار دارد».[۱] در این زمینه چین نیازمند همکاری فرهنگی و مساعدت ایران به واسطه‌ی نفوذ فرهنگی خویش در منطقه و برخورداری از پایگاه اسلام در جهان بود؛ لذا عمل‌گرایی دولت سازندگی اقدام به تعدیل مواضع ایدئولوژیک و انقلابی در خصوص اسلام‌گرایی در منطقه کرد.

در این وضعیت جدید ایران می‌توانست از فرصت‌های پیش آمده از قبیل: دستیابی به بازارهای کشورهای منطقه و برخورداری از مزیت‌های ترانزیت خطوط نفت و گاز و به طور کلی خطوط ارتباطی ریلی ـ جاده‌ای برای دسترسی به آب‌های آزاد استفاده کند که این امر سیاست خارجی ایران را به سوی اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی سوق می‌داد. در این راستا ایران در زمینه‌ی نفوذ فرهنگی و برخورداری از خطوط انتقال نفت و گاز با ترکیه تضاد منافع داشت. ترکیه علاوه بر آنکه خواهان گذار خطوط ترانزیت نفت و گاز از خاک این کشور بود، با حمایت آمریکا درصدد بود که الگوی سکولاریسم را به کشورهای منطقه به عنوان مدل حکومتی ارزانی دارد، ضمن آنکه احیای پان‌تورکیسم و تأسیس امپراتوری ترک را نیز مورد توجه داشت که البته بعدها از اهمیت آن کاسته شد. «ترکیه در راستای برآورده‌کردن اهداف توسعه‌طلبانه‌ی ناتو، به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا، درصدد تضعیف موقعیت روسیه و ایران در منطقه‌ی قفقاز بود».[۲]

با توجه به اهمیت مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و رقابت گسترده‌ی بازیگران منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی، تحول در سیاست خارجی ایران برای استفاده از فرصت‌ها و کاهش تهدیدها ضروری بود؛ زیرا فروپاشی شوروی بر منزلت و اهمیت استراتژیک ایران افزوده بود، به‌طوری که می‌توان گفت: ایران در داخل لوزی قرار گرفت که یک کانون آن منابع انرژی حوزه‌ی خلیج فارس که از آن به عنوان قلب ژئواستراتژیک جهان یاد می‌شود و کانون دیگرش منابع نفت‌وگاز دریای خزر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نیز متأثر از این رویداد تاریخی اتحاد عمل‌گرایی را در دستور کار خود قرار داده و

---

۱. محسن سرحدی، ***نیازهای انرژیک چین و فرصت‌های پیشروی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۵ ـ ۲۰۰۲)***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸٤، ص ۳۰

۲. بهرام امیراحمدیان، پیشین، صص ۲۵٦ ـ ۲۵۷

سعی در توازن مواضع ایدئولوژیک (مصلحت انقلاب) و منافع ملی ایران نمود.

اگرچه عمل‌گرایی سیاست خارجی دوران سازندگی در قبال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز از سایر مناطق دیگر برجسته‌تر و مشهودتر بود، اما اقدامات گسترده و منابع فراوان آمریکا، مانع از تحقق کامل موفقیت‌های عمل‌گرای سیاست خارجی ایران شد که می‌بایست آن را در سیاست خارجی مستقل ایران (که نخستین‌بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی اتخاذ شد) جستجو کرد. در این راستا اقدامات ایران در چند محور قابل بررسی است: ۱. تلاش برای کسب امتیاز انتقال خطوط نفت وگاز منطقه؛ ۲. احداث خطوط سراسری ریلی و جاده‌ای برای اتصال جمهوری‌ها به آب‌های آزاد در راستای دستیابی به بازار سیصد میلیون نفری منطقه و دروازه‌ی صادرات سایر کشورهای جهان به منطقه از طریق جایگزینی روسیه؛ ۳. تقویت همگرایی منطقه‌ای در قالب اکو و سازمان همکاری کشورهای حوزه‌ی دریای خزر که با ابتکار عمل ایران صورت پذیرفت؛ ٤. گسترش نفوذ فرهنگی ایران در راستای تحکیم روابط اقتصادی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن مواضع ایدئولوژیک ایران (علی‌رغم تبلیغات منفی غرب و ترکیه) و ٥. تلاش‌های مسالمت‌جویانه در جهت حل منازعات بین جمهوری‌ها و برقراری ثبات با هدف جلوگیری از حضور آمریکا در منطقه.

ایران در ابتدا، به عنوان یک خطر برای منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز معرفی می‌شد و رسانه‌های غربی، ایران را کشوری قلمداد می‌کردند که برای صدور انقلاب به جمهوری‌های مسلمان شوروی سابق تلاش می‌کند؛ اما علی‌رغم تبلیغات منفی، سیر تحولات نشان داد که ایران از نفوذ خود در آسیای مرکزی به دلیل موقعیت جغرافیایی و روابط تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی، برای تحکیم موقعیت اقتصادی خویش بهره برده است. حتی در جنگ روسیه و جمهوری مسلمان‌نشین چچن که در اول دی ۱۳۷۳ (دسامبر ۱۹۹٤) به بالاترین حد خود رسیده بود و آنان درصدد بودند پس از خودمختاری، جمهوری چچن را بر اساس قوانین شرعی اداره نمایند؛ عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران، مواضع ایدئولوژیک آن را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. بدین ترتیب، کوشش‌های عمل‌گرایانه‌ی تعدیل مواضع انقلابی و ایدئولوژیک، میان ژئوپلتیک ایران و

ملاحظات ایدئولوژیک تعادل ایجاد می‌کرد. بر این‌اساس تقویت موقعیت ایران در منطقه، علاوه بر گسترش روابط تجاری با جمهوری‌ها، موجب می‌شد که این کشور دروازه‌ی صادرات آسیای مرکزی از قبیل: نفت،گاز و سایر کالاها محسوب شود. آن چنان که دکتر ولایتی پس از سفر آیت‌الله هاشمی در سال ۱۳۷۲ به منطقه‌ی مذکور اذعان داشت: «ایران برای دول آسیای میانه به عنوان راه ارتباطی آنان به جهان، بهترین کشور جایگزین روسیه برایشان خواهد بود».[۱]

با توجه به آنچه گذشت، ایران با تکیه بر مؤلفه‌های اقتصادی، از ژئوپلتیک جدید خود بهره گرفت و ضمن گسترش روابط دوجانبه با جمهوری‌ها، همگرایی منطقه‌ای را نیز دنبال کرد. پاسخ مثبت به درخواست اعضای جدید سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو که از سوی برخی از جمهوری‌ها مطرح شده بود و نیز پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد سازمان همکاری‌های کشورهای حوزه‌ی دریای خزر برای حفظ محیط زیست و بهره‌برداری از منابع اقتصادی دریای خزر که از ابهامات موجود در سهم کشورها از دریا می‌کاست، از جمله تلاش‌های ایران در منطقه بود که ناشی از تحرک سیاست خارجی بوده است.

به طور کلی «گسترش روابط اقتصادی و توسعه‌ی زیرساختاری جهت اتصال حوزه‌ی جنوبی شوروی سابق به بازار جهانی می‌توانست اقتصاد ایران را تقویت نماید. در نهایت نیز امکان احیای روابط با مردمی که با ایرانیان مشترکات تاریخی، مذهبی، فرهنگی و زبانی فراوانی داشتند پدید آورده بود».[۲] بر این اساس آنچنانکه اشاره شد؛ «رابطه‌ی ایران با حوزه‌ی جنوبی شوروی سابق در شعاع منافع واقع‌بینانه، افزایش همکاری‌های بین‌المللی، گشایش راه‌های جدید همکاری اقتصادی و تجاری، احیای پیوندهای مذهبی و فرهنگی و حفظ رابطه‌ی دوستانه با روسیه شکل گرفته است».[۳] در این زمینه روابط

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی ***اطلاعات***، یکشنبه ۷ آذر ۱۳۷۲، شماره‌ی ۲۰۰۶۹، ص ۱۶

۲. ر. ک: ادموند هرزیک، ***ایران و حوزه‌ی جنوبی شوروی***، ترجمه‌ی کاملیا احتشامی اکبری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۱

۳. همان، ص ۷

ایران با هر یک از کشورهای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز بر اساس مزیت‌های نسبی آنان نسبت به دیگر جمهوری‌ها تعیین شده بود. به طوری که از لحاظ فرهنگی تاجیکستان؛ ترکمنستان از نظر اقتصادی و ترانزیت گاز، قزاقستان از منظر تکنولوژی‌های اتمی (صلح آمیز) و انتقال سوآپ نفت آن کشور به خلیج فارس و بالاخره ارمنستان در منطقه‌ی قفقاز جنوبی از جهت پایگاهی برای مقابله با شکل‌گیری پان ترکیسم مورد توجه سیاست خارجی عمل‌گرای ایران بوده است.

بدین‌سان با فروپاشی شوروی و تغییر ژئوپلتیک ایران که عملا با کاهش حضور و نمایش قدرت شوروی در عرصه‌ی بین‌المللی و جهانی همراه بود، پایان نظام دو قطبی رقم می‌خورد. این امر هرچه بیشتر ضرورت تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را با توجه به اصول‌گرایی خدشه‌ناپذیر خاطرنشان می‌کرد.

۲ـ پایان نظام دوقطبی و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذار و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران

از آنجا که قدرت‌های بزرگ در ساختار نظام بین‌الملل دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای هستند، در تعیین آن نقش عمده‌ای دارند. اگر در رژیم داخلی یکی از بازیگران اصلی دگرگونی رخ دهد، الگو و گاه جریان روابط بین‌المللی نیز بر اساس آن دگرگون می‌شود.[1] در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ی شوروی در نظام دو قطبی قابل توجه است.

تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل که از تنش‌زدایی و متعاقب آن پایان جنگ سرد و فروپاشی کامل شوروی آغاز شده بود، در نهایت به پایان نظام دو قطبی منتهی شد و سپس نظام بین‌الملل در حال گذار شکل گرفت. نظام بین‌الملل کنونی دوران گذار خود را طی می‌کند و به آن مرحله‌ای از پایداری نرسیده است که ساختار آن مورد پذیرش (نسبی) همه‌ی قدرت‌های بزرگ باشد. «هنوز سیستم بین‌المللی تثبیت شده‌ای که

---

۱. ر. ک: سیدمهدی حسینی اسفید واجانی، «سیاست خارجی ایران و نظام بین‌المللی کنونی»، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال بیستم، شماره‌ی هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۱۱۳ ـ ۱۱٤

جایگزین نظام دو قطبی سابق باشد، پا به عرصه‌ی حیات نگذاشته است، بلکه جهان کنونی در طی این سال‌ها در حال انتقال (Transition) به سر می‌برد و هنوز به طور قطعی مشخص نیست که این دوران انتقالی چه وقت به پایان می‌رسد و پس از آن چه نظامی یا سیستمی بر جهان استیلا می‌یابد».[۱]

رقابت‌های گسترده‌ای میان قدرت‌های بزرگ در مقابل قطب به جای مانده از نظام پیشین، یعنی آمریکا، در جریان است. در این راستا «امریکا در پرتو دکترین نظم نوین جهانی جورج بوش پدر، سودای نظام تک قطبی را در سر داشته و دارد»،[۲] اما این امر مورد پذیرش بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در حال گذار نیست. این فرآیند انتقالی نظام بین‌المللی از ویژگی‌هایی برخوردار است. می‌توان خصوصیت نظام بین‌الملل در حال گذار را که به طور مشخص از دهه‌ی نود میلادی نمایان شده است، این گونه برشمرد: ۱. از میان رفتن چتر امنیتی متحدان قطب مغلوب نظام بین‌الملل (شوروی پیشین) و تمایل به سازش با قطب پیروز نظام بین‌الملل آمریکا؛ ۲. تغییر ارزش‌ها و هنجارهای نظام بین‌الملل مبنی بر اولویت ارزش‌های اقتصادی بر امنیتی؛ ۳. تشدید روند منطقه‌گرایی و ٤. آغاز روند یارگیری کشورهای ذی نفوذ مناطق استراتژیک جهان (قدرت‌های برتر منطقه‌ای sub-system).

ویژگی نخست علاوه بر گفتارهای پیشین، به طور مبسوط در آخرین مورد از خصوصیت نظام بین‌الملل در حال گذار مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما در توضیح ویژگی دوم نظام بین‌الملل در حال گذار باید گفت: هنجارها و ارزش‌های نظام بین‌الملل که از آغاز دوران تنش‌زدایی با ترجیح مؤلفه‌های اقتصادی بر امنیتی و نظامی روبه‌رو شد، اگرچه با افت و خیزهایی همراه بود؛ لیکن این امر به عنوان ارزش‌های حاکم بر نظام بین‌الملل در حال گذار قلمداد شده است. این مقطع دوره‌ی رقابت‌ها و تنش‌های اقتصادی است... پایان جنگ سرد به معنای آزاد شدن اقتصاد و پایان تبعیت آن از اهداف

---

۱. سیدمحمد طباطبایی، پیشین، صص ۱۳۲ ـ ۱۳۳
۲. بهادر زارعی، پیشین، ص ۲۰۰

ایدئولوژیک و سیاسی است. به عبارت دیگر، اقتصاد خود هدف گردیده و بسیاری از امکانات سیاسی ممکن در جهت آن به کار گرفته می‌شود».[۱]

از دیگر ویژگی‌های نظام بین‌الملل در حال گذار تشدید روند منطقه‌گرایی است. منطقه‌گرایی نیز در فرآیند انتقالی نظام بین‌المللی به شدت دنبال می‌شد. برای مقابله با اعلام دکترین نظم نوین جهانی از سوی آمریکا که با هدف تثبیت نظام تک‌قطبی مطرح گردید، منطقه‌گرایی مورد توجه کشورها قرارگرفت. تغییر و تبدیل جامعه‌ی اقتصادی اروپا به اتحادیه‌ی اروپا، گسترش و توسعه‌ی دامنه‌ی فعالیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل: اکو، آ. سه. آن، سازمان کشورهای اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷، شانک‌های و دی ۸ در این راستا بوده است.

و سرانجام، «یارگیری» از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل در حال گذار است. آنچه که بر روند یارگیری کشورهای ذی‌نفوذ توسط قدرت‌های بزرگ می‌افزود، فقدان چتر امنیتی برای متحدان قطب مغلوب نظام بین‌الملل (شوروی) بود. پایان نظام دو قطبی موجب شد که برخی از کشورها از چتر امنیتی این ابرقدرت محروم شوند و برای تضمین امنیت خویش تن به سازگاری و سازش با قطب به جای مانده یعنی آمریکا دهند. همچنین، دیگر برای این کشورها مقدور نبود که با اتکا به یک قطب چانه‌زنی با قطب دیگر را دنبال کنند. «فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد باعث شفاف شدن ماهیت نظام بین‌الملل شد... در این شرایط، دیگر چتر حمایتی از سوی بازیگران عمده‌ی نظام جهانی برای این کشورها فراهم نمی‌شد و دیگر حاشیه‌ی امن دورافتاده‌ای در شکاف میان قطب‌بندی بازیگران اصلی به چشم نمی‌خورد که آنها بتوانند سیاست‌های مورد نظر خود را دنبال کنند.»[۲] بدین ترتیب با از میان رفتن چتر حمایتی ـ امنیتی ابرقدرت پیشین، رقابت گسترده‌ای میان بازیگران پیروز نظام بین‌الملل و در رأس آن آمریکا، صورت گرفت. آنان درصدد بودند تا با اغتنام فرصت، در فرآیند انتقالی نظام

---

۱. مقصود رنجبر، ***ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، صص ۱۰۷ ـ ۱۰۸

۲. حمید احمدی، «تحولات منطقه‌ای و منافع ملی ایران»، ***فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه***، سال هشتم، شماره‌ی چهار، زمستان، تهران ۱۳۸۰، صص ۲ ـ ۳

بین‌الملل بر جایگاه جهانی خود در تأثیرگذاری و تعیین‌کنندگی نظام بین‌الملل که اساسش توزیع قدرت است، به یارگیری و متحد ساختن قدرت‌های برتر منطقه‌ای بیفزایند.

الف) یارگیری کشورهای ذی‌نفوذ منطقه توسط قدرت‌های بزرگ

نظام بین‌الملل در حال گذار به منزله‌ی اغتنام فرصت برای قدرت‌های بزرگ در راستای جلب و جذب کشورهای ذی‌نفوذ مناطق استراتژیک جهان است. در اوایل دهه‌ی نود میلادی دور تازه‌ای از رقابت‌های جدید میان آمریکا، جامعه‌ی اروپا، چین، ژاپن و (تا اندازه‌ای) هند درگرفت. اگرچه روسیه نیز بعدها با تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی مبنی بر جایگزینی اوراسیاگرایی با غرب‌گرایی به این مجموعه اضافه شد، اما میان رقبای مزبور تنها جامعه‌ی اروپا که طی معاهده‌ی ماستریخت در سال ۱۹۹۱ به اتحادیه‌ی اروپایی تبدیل شده بود، رقیب جدی آمریکا برشمرده می‌شد؛ «زیرا در حال حاضر رقابت‌ها بر پایه‌ی تکنولوژی و توان مدیریت بحران‌های اقتصادی می‌چرخد و به همین خاطر سه رقیب دیگر آمریکا یعنی ژاپن، روسیه و چین هیچ کدام در حد اتحادیه‌ی اروپا نیستند».[1]

«با توجه به آنچه گذشت، مشخص گردید که اتحادیه‌ی اروپا به عنوان قدرتی توانمند درصدد ارتقای جایگاه خود در ساختار آینده‌ی نظام بین‌الملل خواهد بود. اروپا به دنبال آن است تا با تعمیق و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، همگرایی اروپایی را تقویت نموده و ضمن کاهش تدریجی وابستگی سیاسی، دفاعی و نظامی خود از آمریکا، در نظام چند قطبی آینده به عنوان یکی از قطب‌های قدرتمند در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی، مطرح گردد».[2] تحقق این امر مستلزم یارگیری در میان کشورهای ذی‌نفوذ مناطق استراتژیک جهان، به‌ویژه منطقه‌ی خاورمیانه و کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس بود.

---

۱. احمد نقیب‌زاده، «*بررسی تطبیق سیاست‌های اروپا و آمریکا در خاورمیانه*»، ص ۷۰

۲. محمدرضا دهشیری، «مناسبات آمریکا و اروپا، همسویی یا نا هم‌سویی؟»، ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط اروپا و آمریکا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۸۷

اعمال نفوذ بر کشورهای این منطقه که دارای بزرگ‌ترین منبع انرژی جهان هستند. بر تقویت جایگاه قطب اروپا در نظام بین‌الملل آینده می‌افزود. «سیاست اروپا در خاورمیانه عمدتاً در چارچوب سیاست آمریکا بوده است؛ اما پس از فروپاشی شوروی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، شاهد ظهور نوعی سیاست خاورمیانه‌ای مستقل از جانب اروپایی هستیم. مهم‌ترین دغدغه‌ی اروپا در این مورد، وابستگی به انرژی خلیج فارس است. در حال حاضر، پنجاه درصد انرژی مورد نیاز اروپا از خلیج فارس تأمین می‌گردد و بر اساس مطالعات انجام شده در اروپا، این وابستگی در چند دهه‌ی آینده به میزان ۷۵٪ خواهد رسید».[۱]

در این زمینه، آمریکا نیز درصدد بود تا «طرح موسوم به «قرن جدید آمریکا» که خواستار به زیر سلطه درآوردن کشورهای نفت‌خیز جهان می‌باشد، را جامه‌ی عمل بپوشاند».[۲] بر این اساس، آمریکا و اروپا برای یارگیری از میان کشورهای منطقه به شدت با یکدیگر درگیر بوده و هستند. اگرچه آمریکا به واسطه‌ی وابستگی کشورهای منطقه دست بالا را دارد، اما کشورهای مستقل این منطقه از جمله ایران، در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای اروپا از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده است و سیاست خارجی عمل‌گرا در دوران سازندگی بر اساس استراتژی چند جانبه‌گرایی علاوه بر تأمین نیازهای تکنولوژیک کشور، در پی مقابله با آمریکا از این توسعه‌ی روابط با اروپا استقبال می‌کرد.

لازم به ذکر است، چین نیز ایران را به عنوان تأمین‌کننده‌ی منبع انرژی، مورد توجه قرار می‌داد و در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود نقش برجسته‌ای برای ایران در نظر می‌گرفت و در مقابل، ایران در دیپلماسی چند جانبه‌گرای خود چین را علاوه بر تأمین‌کننده‌ی نیازهای فنی و نظامی، به عنوان اهرم چانه‌زنی علیه آمریکا محسوب می‌کرد.

---

۱. امیرمحمد حاجی یوسفی، *ایران و خاورمیانه*، صص ۲۱۱ ـ ۲۱۲

۲. سعید خالوزاده، «*مناسبات فراآتلانتیکی، ارزیابی روابط با اتحادیه‌ی اروپایی*»، صص ۴۱ ـ ۴۲

ب) نقش سیاست خارجی خاورمیانه‌ای اروپا و روسیه در سیاست خارجی ایران

در این گفتار نخست به نقش سیاست خارجی خاورمیانه‌ای اروپا و سپس روسیه اشاره می‌شود و تأثیر آن از منظر یارگیری از میان کشورهای ذی‌نفوذ مناطق استراتژیک جهان از سوی قدرت‌های بزرگ مورد تحقیق قرار می‌گیرد، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی جهان فائق آمدن برمحدودیت‌های ساختاری ناشی از نظم نوین جهانی آمریکا بود که از جمله پیکان‌های آن جلوگیری از ظهور قدرت منطقه‌ای بلامنازع ایران در منطقه‌ی خاورمیانه بود، هرچه بیشتر به سوی عمل‌گرایی سوق می‌یافت.

از آنجا که استراتژی سیاست خارجی عمل‌گرای ایران مبتنی بر چند جانبه‌گرایی بود، لذا گسترش همکاری با کشورهای اروپایی به صورت دوجانبه و در چارچوب جامعه‌ی اقتصادی اروپایی و اتحادیه‌ی اروپا (جامعه‌ی اقتصادی پس از ۱۹۹۱) مورد توجه دست‌اندرکاران سیاست خارجی بود. در این تعامل و همکاری دو جانبه هر یک از طرفین منافع گوناگونی را دنبال می‌کردند. «برقراری روابط مناسب با اروپا برای توسعه‌ی اقتصادی ایران حائز اهمیت بود. تهران برای تقویت اقتصاد نابسامان خود به سرمایه‌گذاری و اعتبار مالی این کشورها نیاز داشت. علاوه بر این با توجه به تداوم دشمنی آمریکا با ایران مشارکت اروپا از ضرورت خاصی برخوردار بود».[1]

«اروپا با عادی‌سازی روابط خود، ایران را به عنوان تنها کشور صادرکننده‌ی مهم نفت در حوزه‌ی خلیج فارس، که توانسته بود خارج از منطقه‌ی تحت کنترل ایالات متحده‌ی آمریکا باقی بماند، احساس می‌کرد؛ همچنین ویژگی بارز ایران در میان پنج کشوری که ارزیابی آژانس بین‌المللی انرژی آن را همچنان صادرکننده‌ی نفت در سال‌های بعد از ۲۰۱۵ می‌دانست و منبعی مستقل و غیروابسته به رقبای بزرگ اتحادیه‌ی اروپا بود، باعث توجه بیشتر به اهمیت ایران شد».[2] در ضمن «از آنجایی که اتحادیه به دنبال معرفی خود به عنوان یک بازیگر درجه‌ی اول سیاسی در سطح جهانی و منطقه‌ای در کنار قدرت‌های

---

۱. دانیل بیمان، ***ایران، اروپا و آمریکا؛ ملاحظات امنیتی***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، صص ۳ ـ ۴

۲. محمود دهقانی طرزجانی، پیشین، صص ۲۹ ـ ۳۰

دیگر، خصوصاً آمریکا بود و به دنبال یارگیری در بین کشورهای ذی‌نفوذ منطقه در راستای تقویت جایگاه خود بود، لذا تنظیم روابط با اتحادیه اهمیت خاص خود را پیدا می‌کرد و از این طریق نفوذ آمریکا نیز کمرنگ می‌شد».[۱] در این زمینه جایگاه ایران نزد اتحادیه اهمیت والایی دارد.

بر این اساس کشورهای اروپایی در راستای یارگیری از میان کشورهای ذی‌نفوذ منطقه با توجه به ویژگی‌های متمایزکننده‌ی ایران نسبت به دیگر کشورهای منطقه، اقدام به توسعه‌ی روابط با ایران کردند. در این بین آمریکا به‌زعم خود، درصدد بود ایران را به عنوان کشور چالشگر که سیاست‌های منطقه‌ای‌اش همچنان در تضاد با منافع هژمونی فراگیر آمریکا بود تضعیف نماید. به این ترتیب با اعمال سیاست سد نفوذ (مهار) و نیز فشار بر اروپا در حمایت از تحریم‌های آمریکا علیه ایران سعی در انزوای هرچه بیشتر متحد اروپا، یعنی ایران داشت. دیپلماسی چندجانبه‌گرای ایران در دوران سازندگی علاوه بر اتکا به اروپا، دیگر قطب‌های سیاسی و اقتصادی را نیز در نظر داشت. در این زمینه روسیه نیز از نظر دور نماند.

سیاست خارجی روسیه را پس از فروپاشی می‌توان در دوران کوزیرف و پریماکوف، وزرای خارجه‌ی بوریس یلتسین که از آنها به عنوان نمایندگان فکری تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی یاد می‌شود، بررسی کرد. در دوران کوزیرف غرب‌گرایی و آتلانتیک‌گرایی بر سیاست خارجی روسیه حاکم بود. در این مقطع «رهبری غرب‌گرای فدراسیون روسیه [یلتسین] ایران را به مثابه کانون تهدید اسلامی در منطقه‌ی مرزهای جنوبی خود برآورد کرده بود. در این دوران اساساً توسعه‌ی روابط با کشورهای اروپایی و آمریکا در دستور کار سیاست خارجی فدراسیون روسیه قرار داشت»[۲] و ایران در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه محلی از اعراب نداشت، اما با آغاز روند

۱. سعید خالوزاده، «ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه‌ی اروپایی» در ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، صص ۳۹ ـ ۴۰

۲. الهه کولایی، ***سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه***، تهران، دفتر سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۶، صص ۲۹۷ ـ ۲۹۸

اوراسیاگرایی در سیاست خارجی طی سال‌های ۹۳ ـ ۱۹۹٤ که با سفر وزیر صنایع هسته‌ای روسیه در سپتامبر ۱۹۹۳ (تابستان ۱۳۷۲) با هدف همکاری هسته‌ای ایران و روسیه صورت پذیرفت، از گرایش‌های غربگرایانه کاسته شد و تداوم این روند به دوران پریماکف منتهی شد. این مقطع که از ژانویه‌ی ۱۹۹٦ آغاز شد، روسیه را به اتخاذ سیاست خارجی مستقل ترغیب می‌کرد و از پیروی کورکورانه از غرب بازمی‌داشت.

«به این ترتیب، همکاری هسته‌ای ایران و روسیه به نمادی از دگرگونی در سیاست خارجی روسیه تبدیل گردید. رهبران روسیه که در روابط با آمریکا دچار تردیدهای جدی شده بودند، برای ارائه‌ی سیاست مستقل خود در روابط خارجی و عدم پیروی از آمریکا، ادامه‌ی این سیاست را مورد توجه قرار داده بودند. نقش ایران در تأمین امنیت در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز در راستای توسعه‌ی روابط دو کشور، قابل توجه می‌باشد».[1]

«در پرتو دگرگونی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه، ایران از کانون تهدید اسلامی و ایجاد بی‌ثباتی در پیرامون روسیه به یک همکار و شریک سیاسی ـ اقتصادی قابل اتکا تبدیل شد».[2]

بر این اساس، در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه، ایران از جایگاه برجسته‌ای برخوردار گردید که این امر در فرآیند انتقالی نظام بین‌المللی مورد ملاحظه‌ی رهبران روسیه بود. روسیه نیز با توجه به دکترین تقسیم جهان بر اساس «خارج نزدیک و خارج دور»، ایران را به عنوان یک یار و متحد در منطقه‌ی خاورمیانه تلقی می‌کرد و هر دو طرف در جلوگیری از نفوذ آمریکایی‌ها در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز دارای منافع مشترک بودند، و مقابله با سیاست‌های مهار ایران در دوران پریماکف از اهمیت بسزایی برخوردار بود. ایران نیز می‌توانست از طریق اتحاد با روسیه بر قدرت چانه‌زنی خود در برابر آمریکا بیفزاید. این امر در راستای استراتژی چندجانبه‌گرایی دولت عمل‌گرای

---

۱. *همان*، ص ۲۹۹
۲. *همان*، ص ۲٦۹

هاشمی، قابل بررسی است. در این دوران فشارهای آمریکا به شدت بر ایران وارد می‌شد.

ج) تلاش آمریکا در مهار ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک ایران

پس از پایان نظام دو قطبی، آمریکا به عنوان قطب پیروز با کسب فرصت از فرآیند انتقال نظام بین‌الملل و با اتکا بر رهبری جهان، تثبیت نظام تک قطبی را در سر می‌پرورانید.

«پس از موفقیت آمریکا در عقب راندن عراق از کویت طی عملیات طوفان صحرا، مرحله‌ی جدید سیاست خارجی آمریکا برای ایجاد نظم نوین جهانی آغاز گشت. در دوران کلینتون دکترین آمریکا بر اساس استراتژی «مداخله و گسترش»[1] قرار گرفت. بر اساس دکترین جدید، اهداف سه‌گانه‌ی ۱ـ حفظ امنیت آمریکا با نیروی نظامی؛ ۲ـ تسریع در تجدید حیات اقتصادی آمریکا و ۳ـ پیشبرد دموکراسی در جهان در اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت».[2]

موانع پیش‌روی این اهداف بلندمدت استراتژیک وجود قدرت‌های منطقه‌ای بود که با اعمال سیاست‌های مورد نظر آمریکا مخالفت می‌ورزیدند. جمهوری اسلامی ایران از مصادیق بارز این امر تلقی می‌شد.

امریکا در مقابل ایران بر اساس دکترین جورج کنان در مورد مهار شوروی در دوران جنگ سرد، اقدام به اعمال سیاست‌های مهار نمود. با این هدف که ایران به زعم آمریکا باید در رفتار خود مبنی بر حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و تسلیحات اتمی، کارشکنی در فرآیند صلح خاورمیانه و نقض آزادی‌های مدنی و حقوق بشر تغییر ایجاد نماید. این اقدامات تنبیهی در دوران کلینتون صورت پذیرفت. بیل کلینتون در دوره‌ی نخست ریاست جمهوری (۱۹۹٤ ـ ۱۹۹۳) دکترین مهار دوجانبه را در مورد ایران و عراق اعمال کرد؛ زیرا «پس از جنگ خلیج فارس، عراق که به شدت

---

1 . Engagement and Enlargement

۲. جمعی از نویسندگان (شورای آتلانتیک)، ***مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران***، ترجمه‌ی عبدالله بیچرانلو، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۱۱ ـ ۱۲

ضعیف شده بود، نمی‌توانست بر ضد ایران وارد عمل شود و به ایران حمله کند. از این رو، آمریکا نمی‌توانست به سیاست متمایل به سمت ایران یا عراق، که یکی از این دو کشور را مرجع می‌دانست، ادامه دهد. در عوض بایستی ایران و عراق هر دو با هم مهار می‌شدند».[۱] و در دوره‌ی دوم در مقطع (۱۹۹٦ ـ ۱۹۹۵) علاوه بر سیاست‌های مهار، تحریم‌های اقتصادی را نیز تحت عنوان قانون داماتو علیه ایران به کار گرفت تا بدین‌وسیله هرچه بیشتر ژئوپلتیک ایران مهار گردد.

این در حالی بود که ایران در این مقطع زمانی از بیشترین سطح مناسبات با سایر کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی برخوردار بود و سیاست خارجی ایران در راستای بی‌اثر کردن تحریم‌ها، تنظیم و طراحی شده بود. واکنش و ابتکار عمل سیاست خارجی ایران در قبال سیاست مهار و داماتو بر اساس استراتژی چندجانبه‌گرایی، گسترش روابط با اتحادیه‌ی اروپا، روسیه، چین و دیگر کشورهای ذی‌نفوذ بود تا به این طریق بر قدرت چانه‌زنی ایران در مقابله با آمریکا بیفزاید؛ اما آمریکا تنها به مهار ژئوپلتیک ایران اکتفا نمی‌کرد و مهار متحدان استراتژیک ایران در منطقه را نیز دنبال می‌کرد تا بدین وسیله از ظهور ایران به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای ممانعت به عمل آورد. از این امر به‌عنوان مهار ژئواستراتژیک ایران یاد می‌کنیم.

از آنجا که ژئواستراتژی «علم کشف روابطی است که بین استراتژی و محیط جغرافیایی وجود دارد»[۲]، ایران نیز در استراتژی کلان خود برای کشورهای سوریه و لبنان و همچنین گروه‌های مبارز فلسطینی، جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته بود. سه کشور ایران، سوریه و لبنان تشکیل دهنده‌ی مثلث ژئواستراتژیک بودند. این مثلث در حمایت از فلسطین و جلوگیری از ظهور قدرت برتر منطقه‌ای اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک آمریکا که محور اساسی طرح خاورمیانه‌ی جدید قلمداد می‌شد)، نقش برجسته‌ای داشت و در قبال سیاست‌های مهار آمریکا نیز به عنوان اهرم فشار، بر قدرت چانه‌زنی ایران

---

۱. همان

۲. عزت‌الله عزتی، *ژئواستراتژی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ص ٤

می‌افزود. در این زمینه، تعمیق روابط ایران با سوریه به عنوان متحد استراتژیک و گروه‌های مبارز لبنان و فلسطین مورد توجه دست‌اندرکاران سیاست خارجی بود.

پیشینه‌ی روابط ایران و سوریه، پشتوانه‌ی روابط استراتژیک دو کشور است. در جنگ ایران و عراق، «ایران به وضوح تحت فشار مشکل تهیه‌ی تسلیحات جنگی بود. از این رو، ایران توانست با کمک سوریه تسلیحات نظامی را از بلوک شوروی از طریق سوریه بدون هرگونه ارتباط مستقیم با بلوک شرق، خریداری کند. با موافقت اتحاد جماهیر شوروی، تسلیحات برای ایران تهیه می‌شد و در برخی اوقات، تسلیحات به طور آشکار، از خود کشور اتحاد جماهیر شوروی و در دیگر اوقات، از اروپای غربی فراهم می‌گردید».[۱] علاوه بر نقش سوریه در جلوگیری از محاصره‌ی تسلیحاتی ایران، همچنین نقش آن کشور در کاهش توان مالی عراق، که از طریق بستن خطوط ترانزیت نفت صادراتی عراق صورت پذیرفت، بر عمق روابط استراتژیک می‌افزود. همچنین نقش ژئوپلتیک سوریه در مبارزه با اسرائیل برای ایران برجسته بود. «سوریه یکی از کشورهای خط مقدم جبهه با اسرائیل بود و حائز اهمیت بسیار زیاد در سرنوشت منطقه‌ی خاورمیانه و منازعه‌ی اعراب و اسرائیل بود. یکی از اهداف عمده‌ی اتحاد استراتژیک ایران با سوریه، تقویت این کشور در مقابل رژیم صهیونیستی بود».[۲]

لبنان، به‌ویژه حزب‌الله لبنان، که متعاقب نفوذ ایران در سال ۱۹۸۲ تأسیس شده بود و مورد حمایت ایران بود، به عنوان دیگر ضلع مثلث ژئواستراتژیک قلمداد می‌شد. در این زمینه ایران از طریق حزب‌الله لبنان و گروه‌های جهادی فلسطینی اقدام به مقابله با اسرائیل می‌کردند. در این راستا «جنگ از طریق عوامل»[۳] مهم‌ترین استراتژی جمهوری اسلامی ایران برای تضعیف رژیم صهیونیستی و مشغول نگاه داشتن این کشور در مرزهای خود بوده است».[۴]

1. shahram chubin, charles Tripp, op. cit, p. 180

۲. امیرمحمد حاجی یوسفی، ***ایران و رژیم صهیونیستی***، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲، صص ۱۴۷ ـ ۱۴۸

3. proxy war

۴. همان

سیاست خارجی دوران سازندگی بر تقویت و پایداری مثلث ژئواستراتژیک «ایران ـ سوریه ـ لبنان» در راستای حمایت از آرمان‌های فلسطینیان و مقابله با اسرائیل بوده است؛ اگرچه عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران نیز برای دستیابی به قدرت چانه‌زنی و بی‌اثر کردن سیاست‌های مهار از این مثلث بهره می‌جست.

آمریکا نیز علاوه بر مهار ژئوپلتیک ایران، مهار مثلث ژئواستراتژیک ایران را به موازات یکدیگر دنبال می‌کرد. «امریکا و رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسیده‌اند که مثلث مقاومت «ایران، سوریه، لبنان» که بنیاد ژئواستراتژی ایران در منطقه را تشکیل می‌دهد، می‌باید تضعیف و به نوعی از هم بپاشد. در این صورت خواهد بود که دسترسی ایران به منطقه و حضور در تحولات آن دشوار شده و امکان مهار و به انزوا کشیدن ایران به نفع منافع رژیم صهیونیستی فراهم می‌آید».[1] به این ترتیب ایران برای مقابله با مهار ژئوپلتیک و مهار «مثلث ژئو استراتژیک ایران» ملزم به اتخاذ عمل‌گرایی در راستای گسترش روابط با سایر قطب‌های اقتصادی و سیاسی بود؛ اگرچه آنچه که در این مسیر عاید جمهوری اسلامی می‌شد علاوه بر توسعه‌ی اقتصادی، مقابله با اجرای پروژه‌ی خاورمیانه‌ی جدید با محوریت اسرائیل بود که این امر حاکی از حفظ مبانی اصول‌گرایی در عرصه‌ی سیاست خارجی دوران سازندگی بود.

د) نقش سیاست‌های مهار آمریکا در شکل‌گیری استراتژی چندجانبه‌گرایی ایران

چنانچه اشاره شد ایران بر اساس استراتژی چندجانبه‌گرایی، که منبعث از عمل‌گرایی بود، سعی در بی‌اثر کردن سیاست‌های مهار آمریکا داشت. سایر رقبای آمریکا نیز که در عرصه‌ی یارگیری و یافتن متحد به موقعیت ژئوپلتیک ایران در منطقه توجه وافری داشتند، از این استراتژی در عرصه‌ی سیاست خارجی ایران استقبال می‌کردند. در اواسط دهه‌ی ۹۰ م که آمریکا در جهت طرد کشورهایی همچون: ایران، لیبی، کوبا تلاش

---

۱. اصغر افتخاری، ***مهار دو وجهی جمهوری اسلامی ایران***؛ نگاهی به تحولات استراتژیک منطقه در پرتو سیاست‌های جدید آمریکا و اسرائیل بر ضد جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۱۳ ـ ١٤

می‌کرد، این کشورها در طی جنگ دیپلماتیک مورد حمایت اروپا قرارگرفتند. مخالفت اروپا با قانون مربوط به مجازات علیه ایران و لیبی (داماتو) و قانون مربوط به مجازات‌ها علیه کوبا (هلمز، برتون) که در راستای اعمال مجازات علیه شرکت‌های اروپایی در این سه کشور وضع شده بود، سبب شد که دامنه‌ی اختلاف‌های میان اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا با تسلیم اعتراض‌نامه‌ی رسمی این اتحادیه به وزارت خارجه‌ی ایالات متحده ابعاد گسترده‌ای به خود بگیرد، به‌گونه‌ای که یک مقام آلمانی در این زمینه اظهار داشت: «رکود روابط آمریکا و اروپا در هیچ یک از مراحل گذشته سابقه نداشته است».[1]

از این رو، اروپا سیاست فعال‌تری را در قبال سه کشور مشمول تحریم دنبال کرد؛ اگرچه آمریکا نیز سعی می‌کرد ایران را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری اروپا تحت فشار بیشتری قرار دهد.

آمریکا که طی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ منافع خود را در ایران (متحد دیرینش)، از دست رفته تلقی می‌کرد، می‌کوشید که به انحای گوناگون مانع شکل‌گیری همکاری‌های گسترده‌ی ایران و اتحادیه‌ی اروپا شود و با تحت فشار قرار دادن این روابط از شدت آن بکاهد تا به این وسیله منزلت ایران را به عنوان یار و شریک قابل اعتماد و بزرگ اروپا تنزل دهد. این امر در عرصه‌ی رقابت بر سر کشورهای ذی‌نفوذ (یارگیری) مناطق استراتژیک جهان که از سوی قدرت‌های بزرگ تعقیب می‌شد، صورت می‌پذیرفت. در این راستا همچنین تضعیف کشورهایی که متحد طرف مقابل شده بودند، نیز قابل بررسی است.

اتحادیه‌ی اروپا، ایران را به عنوان مناسب‌ترین سنگر در منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه تلقی می‌کرد و درباره‌ی آن با امریکا حاضر به مصالحه نبود. اتحادیه‌ی اروپا حتی بر سر بدهی‌های معوقه‌ی ایران به کشورهای اروپایی علی‌رغم تلاش‌های گسترده‌ی آمریکا برای کاهش سطح مناسبات با ایران، اقدام به موافقت‌های مالی با این کشور نمود. آمریکا در پی آن بود که با سررسید بدهی‌های ایران در سال‌های ۷۳ ـ ۱۳۷۲ (۹٤ـ

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ۲۰ مرداد ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۸۳۳، ص ۱

۱۹۴۶)، بدهی‌های معوقه را وسیله‌ای برای انزوای هرچه بیشتر ایران قرار دهد، لیکن در این امر با مساعدت اروپا مواجه نشد.

مطابق آنچه گذشت می‌توان گفت: سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۹۴ ـ ۱۹۹۶ که مقارن با فشردگی سررسید بدهی‌های معوقه‌ی ایران به کشورهای غربی و ژاپن و اعمال سیاست مهار آمریکا و قانون داماتو علیه ایران بود، به سوی عمل‌گرایی بیشتر سوق می‌یافت تا بدین‌وسیله بتواند در مواجهه با مشکلات و امور میان تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور و اصول اعتقادی توازن برقرار نماید و از این رهگذر بتواند با بی‌اثر کردن سیاست‌های مهار آمریکا در راستای اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی گام‌بردارد و از انزوای ایران جلوگیری نماید؛ اگرچه طی این سال‌ها ایران پس از انقلاب از بالاترین سطح مناسبات در عرصه‌ی روابط خارجی برخوردار بود. ایران با گسترش روابط با کشورهای همسایه، به‌ویژه پاکستان و ترکیه که به عنوان متحدان منطقه‌ای آمریکا قلمداد می‌شدند، زمینه‌ی سوء استفاده از آنها را از سوی آمریکا از میان برد؛ همچنین با گسترش روابط با کشورهای اسلامی، به‌ویژه حوزه‌ی خلیج‌فارس و دیگر کشورهای در حال توسعه، در تلاش بود تا «بتواند باعث افزایش نفوذ بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران بشود و زمینه را برای همبستگی بیشتر جهان سوم و تقویت نهضت عدم تعهد فراهم سازد».[1] گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با کشورهای روسیه، چین و کره‌ی شمالی نیز اقدامی بود که علاوه بر تأمین نیازهای تسلیحاتی ایران، که خود باعث تحریک اروپایی‌ها برای رقابت می‌شد، بعضی از نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک ایران را نیز تأمین می‌کرد.[2]

در سیاست خارجی چند جانبه‌گرای ایران علاوه بر گسترش روابط در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی، به توسعه و تعمیق روابط در زمینه‌ی همگرایی منطقه‌ای که در آن قدرت‌های بزرگ نقش برجسته‌ای داشتند، توجه می‌شد.

---

۱. سیدمحمد صدر، «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه‌ی سیاست خارجی»، ***مجله‌ی سیاست خارجی***، سال نهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷٤، صص ۸۰ ـ ۸۱

۲. همان، ص ۷۹

٤ـ شکل‌گیری همگرایی‌های منطقه‌ای در میان قدرت‌های بزرگ در واکنش به نظم نوین جهانی

چنانچه اشاره شد؛ با آغاز روند یک جانبه‌گرایی آمریکا، که در صدد تثبیت نظام تک‌قطبی با طرح دکترین نظم نوین جهانی بود، رقبای آمریکا نیز طی همکاری و همگرایی در قالب شکل‌گیری ائتلاف‌ها، تأسیس اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و همچنین تعامل میان سازمان‌های منطقه‌ای ـ که در این پژوهش از این فرآیند به عنوان «شکل‌گیری همگرایی‌های منطقه‌ای» یاد می‌شود ـ سعی در جلوگیری از تحقق استراتژی‌های کلان آمریکا می‌کردند. اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و چین به عنوان قدرت‌های بزرگ و نیز ایران به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای، که علاوه بر منابع عظیم نفت و گاز در دریای خزر و خلیج فارس از ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک (اشاره دارد به مثلث ژئواستراتژیک ایران که با تکیه بر اتحاد «ایران ـ سوریه ـ لبنان» به منزله‌ی بزرگ‌ترین مانع برای ظهور قدرت هژمونیک منطقه‌ای اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا محسوب می‌شود) نیز برخوردار می‌باشد، از جمله موانع پیش‌روی آمریکا در استقرار نظام تک قطبی است.

از آنجا که خاورمیانه بوته‌ی آزمایش نظم نوین جهانی است، ویژگی‌های منحصر به فرد ایران سبب شد که اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و چین در معادلات قدرت جهانی به ایران به منزله‌ی آخرین سنگر در خاورمیانه برای رویارویی با آمریکا در راستای استقرار نظم نوین جهانی و پایه‌گذاری نظام تک قطبی بنگرند، بنابراین در این شکل‌گیری ائتلاف‌ها میان قدرت‌های بزرگ ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هست؛ اگرچه ایران نیز در ائتلاف‌ها منافع مشترک و وابستگی‌های متقابل را با کشورهای مزبور دنبال می‌کرد.

الف) شکل‌گیری ائتلاف اوراسیایی، روسیه، چین و ایران

روسیه و چین تا پیش از اضمحلال کمونیسم شوروی دارای اختلافات ایدئولوژیک در زمینه‌ی مبانی اندیشه‌های مارکسیسم (نحوه‌ی گذار از سوسیالیسم به سرمایه‌داری) بوده و بر سر رهبری جهان کمونیست با هم رقابت می‌کردند، با نابودی کمونیسم و فروپاشی

شوروی، دیگر دلیلی برای تداوم خصومت‌ها وجود نداشت؛ضمن آنکه با تغییر و دگرگونی در جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه در دوران یوگنی پریماکوف (ژانویه ۱۹۹۶) موانع موجود بر سر راه نزدیکی دو کشور از میان رفت که طی آن از گرایش‌های غرب‌گرایانه که در دوران آندره کوزیرف دنبال می‌شد، کاسته شد.

بدین ترتیب، «توسعه‌ی تمایلات ملی‌گرایانه در روسیه که در انتخابات سال ۱۹۹۶ نیز مجال بروز مهمی پیدا کرد، روسیه را در برقراری رابطه با کشورهای آسیایی به پیش راند. دیدار یلتسین از پکن در این سال سبب دادن هشدار به آمریکا و طرح تهدید ائتلاف روسیه ـ چین گردید».[1] دیدار جیانگ زمین و بوریس یلتسین در مسکو در آوریل ۱۹۹۷ بر تقویت این ائتلاف افزود. زمین طی این دیدار اظهار داشت: «اتحاد پکن ـ مسکو برای استقرار نظام سیاسی و اقتصادی عادلانه در جهان ضروری است».[2] در این دیدار، رهبران دو کشور مبادرت به صدور یک اعلامیه‌ی سیاسی مشترک که به قول یلتسین برای جلوگیری از تسلط یک ابرقدرت واحد بر جهان تاکنون بی‌سابقه بوده است، نمودند. این بیانیه بر ایجاد نظام چند قطبی در جهان تأکید می‌ورزید. یلتسین درباره‌ی مفاد این بیانیه بدون ذکر نام آمریکا گفت:

«کشوری می‌خواهد جهان را به صورت یک قطبی درآورد و در تمام مسائل، خودش به تنهایی تصمیم بگیرد، ولی ما می‌خواهیم جهان به صورت چند قطبی درآید و این چند قطب، اساس پایه‌ی نظم جدید جهانی را تشکیل دهد».[3]

آنچه که بر تقویت مناسبات دو کشور و تقویت ائتلاف پکن ـ مسکو می‌افزود، گسترش ناتو به شرق بود. هر دو کشور در خصوص عضویت برخی جمهوری‌های شوروی سابق در طرح مشارکت برای صلح ناتو ابراز نگرانی می‌کردند. تهدیدات آمریکا در حیاط خلوت روسیه و ایالت سین کیانگ چین، بر همکاری‌های استراتژیک دو کشور می‌افزود. همچنین، «اعلام دریای خزر به عنوان منطقه‌ی منافع حیاتی آمریکا و قراردادن

۱. الهه کولایی، پیشین، صص ۲۷۴ ـ ۲۷۵
۲. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۳۱ فروردین ۱۳۷۶، شماره‌ی ۲۱۰۳۰، ص ۱
۳. همان، ص ۱۶

آن در قلمرو مسئولیت سنتکام (فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا در خاورمیانه)[1] هشداری به کشورهای مزبور، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران بود که با این کشورها در این زمینه اشتراک منافع داشت. بر این اساس، سیاست خارجی ایران به سوی عمل‌گرایی بیشتر برای مشارکت در ائتلاف‌های اوراسیایی روسیه و چین سوق می‌یافت تا به این وسیله ایران بر محدودیت‌ها و محذورات بین‌المللی خود که بیشتر توسط فشارهای آمریکا حاصل می‌شد، غلبه یابد.

منافع مشترک و وابستگی‌های متقابل، منجر به شکل‌گیری زمینه‌های ائتلاف اوراسیایی ایران، روسیه و چین گردید. نیازهای تسلیحاتی و فنی ایران و همچنین نیازهای انرژی چین، زمینه‌های وابستگی متقابل در روابط تهران ـ پکن را به وجود آورد. «رابطه‌ی نظامی ایران و چین عمدتاً در جنگ ایران و عراق شروع شد. در این زمان، تهران به علت تحریم‌های آمریکا و عدم تمایل شوروی به فروش تسلیحات به شدت به‌دنبال یک بازار تسلیحاتی بود».[2] ایران در دوران سازندگی نیز برای تقویت بنیه‌ی دفاعی همچنان به‌تکنولوژی تسلیحاتی چین نیاز داشت.

«در دهه‌ی ۱۹۹۰ عامل جدیدی منافع اقتصادی چین در منطقه‌ی خاورمیانه را تشویق و تحریک کرد. نظر به اینکه رشد اقتصادی سریع نیازمند نفت بیشتر است، چین در سال ۱۹۹۳ به یک واردکننده‌ی نفت تبدیل شد».[3] این امر بر ضرورت همکاری با ایران به عنوان منبع تأمین انرژی می‌افزود. استراتژی چندجانبه‌گرایی ایران، تأمین نیازهای تسلیحاتی را تنها در پرتو روابط تهران ـ پکن دنبال نمی‌کرد، بلکه کره‌ی شمالی و به ویژه روسیه را نیز در نظر داشت؛ زیرا «چین اهمیت زیادی به حفظ روابط خود با آمریکا می‌داد و حاضر بود برای چنین مهمی فروش‌های تسلیحاتی به ایران را محدود کند».[4]

---

۱. جهانگیر کرمی، «***هویت و سیاست خارجی: روسیه در برابر غرب***» رساله‌ی دکتری به راهنمایی دکتر قاسم افتخاری، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، اسفند ۱۳۸۱، ص ۲۵۰

۲. محمدرضا تاجیک، پیشین، ص ۱۱

۳. همان، ص ۲۱

٤. مرادعلی صدوقی، «جهت‌گیری‌های استراتژیک آینده‌ی چین: تهدیدات و فرصت‌های محتمل چین به عنوان یک قدرت بزرگ برای ایران» در ***بررسی روابط ایران و چین***، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، ص ٢٦

همکاری‌های ایران و روسیه تنها به مسائل نظامی محدود نمی‌شد. «فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی در حوزه‌ی وسیعی از مسائل سیاسی همکاری می‌کردند و روابط نظامی، بخش مهمی از روابط بین دو کشور را تشکیل می‌داد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران از ترویج فعالانه‌ی اسلام‌گرایی در جمهوری‌های سابق شوروی خودداری کرد... مسکو و تهران همچنین، در مقابل رژیم رادیکال طالبان در افغانستان از ائتلاف مقاومت شمال بر ضدطالبان حمایت می‌کردند. حمایت از ارمنستان به جای طرفداری از ترکیه و آذربایجان و مخالفت با یک مسیر غربی برای صادرات نفت از طریق دریای خزر از گرجستان به ترکیه، از دیگر موارد همکاری مشترک آنها بود».[۱]

بدین ترتیب، زمینه‌های مشترک در همکاری‌های استراتژیک میان ایران با کشورهای روسیه و چین در شکل‌گیری پایه‌های ائتلاف اوراسیایی ایران، روسیه و چین نقش برجسته‌ای داشت. در نگاه روسیه و چین، ایران به‌عنوان اولین خاک‌ریز مقاومت، در برابر شکل‌گیری نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، از اهمیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک برخوردار بود. آنچنان‌که تحلیل‌گران آمریکایی نیز در این زمینه معترف بودند که «حلقه‌ی مفقوده‌ی اوراسیا ایران است که ترکیه را به چین و هند وصل می‌کند؛ بنابراین با سلطه بر این کشور و کمربند غنی انرژی، یک‌جانبه‌گرایی خود را طی چند دهه‌ی آتی حفظ خواهید کرد».[۲] این مؤلفه‌ها بر اهمیت و تقویت ائتلاف اوراسیایی میان سه کشور می‌افزود.

در کنار این ائتلاف، اظهارات هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری ایران در دیدار با معاون نخست‌وزیر چین در می ۱۹۹۷ (دوشنبه، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۶) قابل تأمل است. ایشان اذعان داشت: «همکاری‌های سه جانبه بین کشورهای ایران، چین و روسیه نه تنها می‌تواند نیازهای یکدیگر را رفع کند، بلکه به توسعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای نیز کمک

---

۱. آریل کوهن و جیمز فیلیپس، ***مقابله با همکاری‌های نظامی ایران و روسیه***، ترجمه‌ی محمد صفار، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۰

۲. محمدرضا تاجیک، ***تغییر پارادایم امنیتی و تفسیر جدید از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۸

شایان توجهی می‌کند. رئیس‌جمهوری از ایران، چین و روسیه به عنوان سه کشور مهم و استراتژیک در منطقه و جهان یادکرد و گفت: «امکانات و ظرفیت‌های بسیار زیادی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی و تجاری در این سه کشور است».[۱] این اظهارات در شرایطی بیان می‌شود که اتحادیه‌ی اروپا بر سر حکم دادگاه میکونوس اقدام به تعلیق گفتگوی انتقادی با ایران کرده و سفرای خویش را از ایران فراخوانده است. این امر مؤید استراتژی چندجانبه‌گرایی ایران در دوران سازندگی است، زیرا هنگامی که اروپا سطح مناسبات خود را با ایران کاهش داد، ایران برای تأمین نیازهای خود بر تقویت و استحکام ائتلاف اوراسیایی خود با چین و روسیه افزود. در راستای دیپلماسی چندجانبه‌گرایی ایران، منطقه‌گرایی نیز مورد توجه سیاست خارجی عمل‌گرای ایران بود.

۵ـ گسترش منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل در حال گذار و نقش آن بر سیاست خارجی ایران

چنانچه اشاره شد، یارگیری و منطقه‌گرایی از ویژگی‌های عمده‌ی نظام بین‌الملل درحال گذار است که مورد توجه کشورهای شمال و جنوب بود. صرف‌نظر از یارگیری و اتحاد با کشورها، گسترش و توسعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای و بین منطقه‌ای و احیاناً تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای اهمیت یافت. به طوری که با گسترش ناتو به شرق و افزایش تهدیدات امنیتی روسیه و چین و نیز ظهور عن قریب طالبان، چین با ابتکار عمل «در سال ۱۹۹۶ اتحادیه‌ای بین‌المللی را بنیان گذارد که به عنوان «شانگهای پنج» شناخته شد و در ژوئن ۲۰۰۱ «سازمان همکاری شانگ‌های» نام گرفت».[۲] به طور کلی دهه‌ی نود میلادی که همراه با گسترش فرآیندهای جهانی‌شدن در ابعاد گوناگون بود، بر روند منطقه‌گرایی تأثیر بسزایی داشت. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی نیز متأثر از این رویدادها اقدام به مشارکت فعال در این زمینه کرد.

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، دوشنبه، ۵ اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره‌ی ۲۱۰۴۲، ص ۳

۲. حمید شمسیان، «سازمان همکاری شانگهای و آینده‌ی ایران در آن»، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال بیستم، شماره‌ی هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۲۴۸

جمهوری اسلامی ایران تا پیش از آغاز دوران سازندگی چندان اهمیتی برای منطقه‌گرایی در قالب همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و جهانی قائل نبود، اما با آغاز اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی در عرصه‌ی سیاست خارجی دولت سازندگی و نیز شرایط جدید بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و جهانی مورد توجه شایانی قرار گرفت. جمهوری اسلامی با درک تحولات جدید دریافت که این مناسبات «اولاً می‌توانند ابزاری برای حفاظت از حقوق و امنیت کشور باشند، ثانیاً به خروج ایران از انزوا کمک کنند و ثالثاً در مقابل خطرات تک قطبی شدن جهان از جمهوری اسلامی حمایت و حراست کنند. در این راستا ایران ضمن روی‌آوردن به سازمان‌های غیرغربی همچون عدم تعهد و سازمان کنفرانس اسلامی، دست به ابتکار و طرح ایجاد سازمان‌های جدید منطقه‌ای زد».[1] تأسیس شورای همکاری‌های دریای خزر در حوزه‌ی شمالی ایران، برای پیشگیری از آنچه که در حوزه‌ی جنوبی ایران با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های نخست انقلاب رخ داد؛ احیای اکو و موافقت ایران با درخواست پذیرش عضویت برخی از جمهوری‌های سابق شوروی در آن، مشارکت فعالانه در سازمان کنفرانس جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷، گروی دی ۸ و بالاخره تلاش ایران برای نزدیکی و همگرایی سازمان‌های مزبور با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از موارد عمده‌ی منطقه‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی است.

چنان‌که اشاره شد، تشدید روند منطقه‌گرایی از ویژگی‌های برجسته‌ی تغییرات محیط بین‌المللی در دهه‌ی ۹۰ م بود. این امر سیاست خارجی دوران سازندگی را ترغیب می‌کرد که با اغتنام فرصت از مزایای پیش‌رو در جهت تعقیب منافع ملی و مصالح ایدئولوژیک خود استفاده نماید. در اواسط دهه‌ی ۹۰ (۱۳۷٤) لشکرکشی مجدد آمریکا برای مقابله با تمرکز نیروهای عراقی در نزدیکی مرزهای کویت سبب شده بود که ایران روند منطقه‌گرایی را در جهت گسترش و توسعه‌ی فعالیت سازمان‌های بین‌المللی تشدید

---

۱. ادموند هرتیسک، «منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی»، ترجمه‌ی محمدعلی قاسمی، ***فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی***، سال هفتم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۵۰۱

نماید تا به این وسیله از یک سو، به توسعه‌ی روابط با کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا نائل شود و از سوی دیگر با توسعه‌ی روابط با شمال پاسخگوی نیازهای صنعتی و تکنولوژیکی خود باشد و در این بین به گونه‌ای با قطب‌بندی‌های جدید مانع از شکل‌گیری جهان تک‌قطبی به رهبری آمریکا شود. در این راستا ایران نقش کلیدی در همگرایی اکو با آ. سه. آن[۱]، سازمان کنفرانس اسلامی و جامعه‌ی اروپا داشت و بدین ترتیب بر نفوذ بین‌المللی خود می‌افزود. افتتاح راه‌آهن سراسری سرخس ـ تجن در اجلاس سران اکو را می‌توان آغاز همگرایی و نزدیکی میان سازمان‌های منطقه‌ای قلمداد کرد.

چهارمین اجلاس سران کشورهای عضو اکو، که با حضور هاشمی رفسنجانی در عشق‌آباد پس از افتتاح راه‌آهن سراسری سرخس ـ تجن (ایران ـ ترکمنستان) در اردیبهشت ۱۳۷۵ (مه ۱۹۹۶) برگزار شد، نقطه‌ی عطفی در این سازمان بود. آنچنانکه رئیس‌جمهوری نیز اذعان داشت جمعیت سیصد میلیونی اعضا (که برخی از آنها از مخازن انرژی و نقاط سوق‌الجیشی برخوردارند، از این پس به شبکه‌ی سراسری ریلی نیز متصل شدند)، اکو را به جایگاه اصلی خود در صحنه‌ی بین‌المللی نزدیک می‌کند. چند ماه بعد با توجه به پل ارتباطی ایران، معاون رئیس‌جمهوری ایران عنوان کرد:

«اکو خواهان گسترش روابط همه‌جانبه با سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی است».[۲]

متعاقب آن دکتر ولایتی، وزیرخارجه، با تأکید بر ضرورت همکاری اکو با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای، آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای میزبانی جلسه‌ی مشترک وزیران اکو و آ. سه. آن اعلام کرد. وزیر امور خارجه‌ی ایران ایجاد رابطه میان اکو و سازمان همکاری اقتصادی کشورهای حاشیه‌ی دریای سیاه و گروه اقتصادی بالکان را به نفع اکو دانست. وی با اشاره به ارتباط میان اکو و سیستم سازمان ملل که حائز اهمیت است، اعلام کرد: پیش‌نویس متن یک قطعنامه با عنوان «همکاری میان اکو و سازمان

---

۱. اتحادیه‌ی کشورهای جنوب شرق آسیا (آ. سه. آن) تا سال ۱۹۹۵ شامل، مالزی، اندونزی، سنگاپور، برونئی، تایلند، ویتنام و فیلیپین بود.

۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، چهارشنبه، ۲٤ مرداد ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۸۳۷، ص ۱

ملل» توسط گروه تماس اکو در نیویورک تهیه شده است».[۱] این تلاش‌ها در نهایت به تشکیل اجلاس‌های مشترک متعدد وزرای خارجه‌ی کشورهای عضو اکو و آ. سه. آن منتهی شد، که در آن راه‌های مختلف گسترش همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت و توافقاتی نیز صورت پذیرفت، اما نقطه‌ی عطف همکاری و همگرایی اکو با آ. سه. آن در سفرهای جداگانه‌ی هاشمی رفسنجانی به جنوب و جنوب شرق آسیا در اکتبر ۱۹۹۵ (۲۲ مهر ۱۳۷٤) بود.

در سفر به جنوب آسیا موافقت‌نامه‌ی سه‌جانبه‌ی ترانزیت کالا بین ایران، فیلیپین و ترکمنستان در زمینه‌ی ترانزیت کالا از طریق ایران به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به امضا رسید و ایران و فیلیپین بر ایجاد ارتباط بین اعضای آ. سه. آن و اکو برای تأمین زمینه‌ی مناسب همکاری‌های اقتصادی تأکید ورزیدند. همچنین همکاری‌های اقتصادی اکو با اتحادیه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای جنوب آسیا، که بنگلادش به عنوان مبتکر آن قلمداد می‌شد، مورد بررسی قرار گرفت.

هاشمی رفسنجانی در سفر به جنوب شرق آسیا و دیدار از کشورهای مالزی، اندونزی و برونئی علاوه بر تحکیم و توسعه‌ی روابط و همکاری‌های مشترک و پیوند اکو با آ. سه. آن در شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به خوداتکایی کشورهای مسلمان نیز توجه شد و در این شرایط همکاری آ. سه. آن و اکو تعیین‌کننده‌ی ارزیابی شد.[۲] در این راستا رئیس‌جمهوری ایران اعلام داشت: «جمهوری اسلامی ایران به سبب موقعیت ممتاز خود می‌تواند یکی از حلقه‌های مهم اتصال اکو و آ. سه. آن باشد».[۳]

بدین ترتیب، افزایش قدرت اقتصادی طی همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای ایران علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی کشور، در جهت ارتقای نفوذ سیاسی و بین‌المللی و در عین حال مقابله با نظام تک قطبی، که در راستای اهداف و آرمان‌های

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۸ مهر ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۸۷٦، ص ۳

۲. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنج‌شنبه، ۲۱ مهر ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۳۱۷، ص ۱

۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنج‌شنبه، ۲۸ مهر ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۳۲۳، ص ۲

انقلاب بود، دنبال می‌شد. این امر منبعث از مبانی اصول‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی بود. در این راستا، ایران به همگرایی اکو و سازمان کنفرانس اسلامی نیز توجه داشت.

با ابتکار عمل ایران نخستین نشست همکاری اکو و سازمان کنفرانس اسلامی در ۹ مهر ۱۳۷۳ (اکتبر ۱۹۹٤) در نیویورک برگزار شد. در این نشست به توسعه و منافع این گروه از کشورها با سازمان اکو پرداخته شد، ایران در راستای همکاری جنوب ـ شمال، ابتکار عمل را در همکاری میان اکو و اتحادیه‌ی اروپا نیز در دست گرفت. اکو به عنوان دارنده‌ی ذخایر عظیم انرژی آماده بود با اتحادیه‌ی اروپا در زمینه‌ی تأمین انرژی همکاری نماید. پروژه‌ی انتقال گاز ترکمنستان از مسیر ایران و ترکیه به اروپا این انتظار را به‌وجود آورده بود که اروپا پیشنهادهایی را در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف انتقال انرژی ارائه دهد.[1] بازار مصرف سیصد میلیون نفری اعضای اکو و تأمین نیازهای صنعتی و تکنولوژیکی آنها توسط اتحادیه، انگیزه‌هایی برای همکاری فی‌مابین بود. این موضوع به کرّات در روابط دو جانبه‌ی ایران با کشورهای اروپایی و در چارچوب روابط با اتحادیه‌ی اروپا مطرح می‌شد و به عنوان راه‌های توسعه‌ی همکاری، علاوه بر گسترش روابط دو جانبه با ایران، منجر به توسعه‌ی روابط با ایران در چارچوب اکو نیز می‌گردید و ایران به منزله‌ی دریچه‌ی ورود به سازمان اکو بود.

با توجه به آنچه گذشت، همکاری‌های منطقه‌ای مورد توجه سیاست خارجی دوران سازندگی بود. در این دوران، استراتژی چندجانبه‌گرایی در تلاش بود با در نظر گرفتن تغییرات محیط بین‌المللی و پیامدهای آن، میان منافع ملی و مصالح ایدئولوژیک توازن برقرار نماید و از گرایش بیش از حد به هریکی از دو طرف خودداری ورزد و جانب اعتدال را رعایت کند. تغییرات سیستمی نظام بین‌الملل با پایان نظام دوقطبی و فرآیند انتقالی نظام بین‌الملل همراه بود. ایران با توجه به ویژگی‌های این دوران از قبیل یارگیری کشورهای ذی‌نفوذ منطقه توسط قدرت‌های بزرگ، شکل‌گیری ائتلاف‌ها و تشدید روند

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه شنبه ۲۹ آذر ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۳۷۳، ص ۳

منطقه‌گرایی، دستخوش تغییراتی شد و با اغتنام فرصت، از وضعیت جدید علاوه بر تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور، در پی خنثی کردن انزوای ایران که توسط آمریکا دنبال می‌شد، بود. این امر موجب شد که سیاست خارجی ایران به سوی اتخاذ سطحی از عمل‌گرایی سوق یابد.

بدین ترتیب، چنانچه در بررسی تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی نشان داده شد، ایران متأثر از تحولات منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی، هم در جهت تأمین منافع ملی در قالب تأمین نیازهای اقتصادی کوشید و هم در راستای دستیابی به اصول و اهداف سیاست خارجی یاد شده در قانون اساسی (اصول‌گرایی اسلامی)، اینک پس از تحلیل تحولات بین‌المللی و سیاست خارجی ایران طی هشت سال دوران سازندگی، روابط خارجی ایران را با کشورهای مهم جهان مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ تا بدین وسیله نشان داده شود که سیاست خارجی دوران سازندگی متأثر از عوامل داخلی و بین‌المللی، دستخوش تغییراتی شد و ضمن رعایت و پایبندی به اصول‌گرایی اسلامی و با اتخاذ سطحی از عمل‌گرایی در سیاست خارجی، اقدام به بهبود، گسترش و تعمیق روابط با کشورهای جهان کرد؛ در واقع در فصل چهارم به آزمون آن قسمت از فرضیه‌ی تحقیق می‌پردازیم که عمل‌گرایی دولت سازندگی منجر به گسترش روابط خارجی ایران با کشورهای شمال و جنوب و سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی گردیده است.

فصل چهارم

بررسی تحولات روابط خارجی ایران
با جهان در دوران سازندگی

عوامل تأثیرگذار محیط داخلی و خارجی منجر به اتخاذ سطحی از عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی گردید. رویکرد عمل‌گرایی با تعادل و توازن میان مصلحت انقلاب و منافع ملی ایران موجبات گسترش روابط با کشورهای جهان به استثنای دو سه کشور آمریکا، اسرائیل و افریقای جنوبی تا پیش از سال ۱۳۷۳ شد. در این راستا آن بخشی از روابط خارجی ایران با کشورهای جهان مورد تحلیل قرار می‌گیرد که نتیجه‌ی مستقیم اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی باشد و منجر به گسترش روابط خارجی با کشورها شده باشد. از این رو، حتی‌المقدور (به استثنای چند مورد) از پرداختن به صرف روابط خارجی خودداری می‌شود. بدین ترتیب، در این فصل از تحلیل روابط خارجی ایران در دوران سازندگی با معدود کشورهایی که در آنها عمل‌گرایی دولت سازندگی یا در هاله‌ای از ابهام فرورفته و یا علی‌رغم تلاش‌های عمل‌گرایانه چندان موفقیت چشمگیری در پی نداشته است، صرف‌نظر می‌شود.

گفتار اول: تحولات روابط خارجی ایران با کشورهای جهان

تحولات روابط خارجی ایران با کشورهای جهان بر اساس حوزه‌های مختلف جغرافیایی طبقه‌بندی شده است. اینک به بررسی روابط ایران با کشورهای همسایه می‌پردازیم.

۱ـ کشورهای همسایه

در دوران سازندگی روابط ایران با کشورهای همسایه بر اساس حسن همجواری، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و تفاهم و همکاری طراحی و تنظیم شده بود. در این راستا اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی، که منجر به گسترش سطح مناسبات با برخی همسایگان شد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف) روابط ایران و عراق

در سال‌های نخست پس از پایان جنگ علی‌رغم کارشکنی‌های عراق در اجرای مفاد قطعنامه‌ی ۵۹۸ ایران در پی برقراری صلح پایدار و پایان دادن به وضعیت نامشخص نه جنگ و نه صلح بود تا بدین‌وسیله به تأمین امنیت به عنوان پیش‌نیاز اساسی سازندگی کشور دست یابد. در این راستا افکار تجاوزطلبی عراق به خاک کویت به یاری ایران آمد، به طوری که با شمارش معکوس تجاوز عراق به کویت (۱۱ مرداد ۱۳۶۹) وضعیت نه جنگ و نه صلح به پایان حیات خود نزدیک می‌شد و زمینه‌های تحقق صلح پایدار در آخرین مکاتبات صدام حسین با هاشمی رفسنجانی پس از اشغال کویت (نامه‌ی پنجم و

ششم) و همچنین دیدار عزت ابراهیم، (نایب‌رئیس شورای فرماندهی عراق) با هاشمی رفسنجانی در تهران (۱۹ دی ۱۳٦۹) فراهم گردید. در این دیدار عزت ابراهیم با تکیه بر همکاری‌های استراتژیک بین دو کشور اذعان داشت: «دولت‌های ایران و عراق مصمم به دستیابی به یک صلح پایدار و گسترش روابط سیاسی ـ فرهنگی هستند».[۱] آنچنان‌که هاشمی رفسنجانی اظهار می‌دارد؛ عزت ابراهیم با این هدف رهسپار تهران شد تا «از طرف ما مطمئن باشد که در صورت حمله‌ی نظامی غرب ما از پشت به عراق خنجر نمی‌زنیم، برای انتقام و گرفتن حق».[۲]

بدین‌ترتیب، عمل‌گرایی سیاست خارجی در این زمینه، که حاکی از تعادل میان اصول اعتقادی و تأمین نیازهای امنیتی جهت تحقق پیش‌نیازهای توسعه‌ی اقتصادی بود، در طی مکاتبات با صدام در پاسخ به نامه‌ی پنجم وی و با پیشنهاد مبنا قراردادن معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر از سوی هاشمی رفسنجانی و پذیرش آن توسط صدام در طی نامه‌ی ششم منجر به تحقق صلح پایدار با عراق گردید؛ اگرچه عراق همچنان به نقض مقررات آتش‌بس خود ادامه می‌داد، اما روابط ایران و عراق پس از جنگ خلیج فارس ابعاد تازه‌ای یافت.

عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران و اتخاذ بی‌طرفی فعالانه‌ی ایران را برای تأمین نیازهای اقتصادی کشور به سمت کشورهای غربی سوق می‌داد تا عراق متجاوزگر؛ گرچه ایران در این امر همکاری مستقیمی با نیروهای چند ملیتی، که در پی بیرون راندن عراق از کویت بودند، نداشت. بعد از جنگ خلیج فارس و حمله‌ی گسترده‌ی نیروهای چند ملیتی به کویت برای تخلیه‌ی آن از نیروهای متخاصم؛ آوارگان عراقی، تعداد هواپیمایی که در قبل از وقوع جنگ به ایران آمده بود، نقض آتش‌بس و آزادسازی باقی‌مانده‌ی اسرای جنگ محورهایی بود که در روابط فی‌مابین مورد بررسی و توجه قرارگرفته بود. به طور کلی «روابط بین ایران و عراق پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، علی‌رغم رفت و آمد مقامات دو کشور، به دلیل وجود قطعنامه‌های تحریم عراق از سوی سازمان

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنجشنبه، ۲۰ دی ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۳٦، ص ۱

۲. مسعود نصیری، *حقیقت‌ها و مصلحت‌ها*، ص ۱٥٤

ملل متحد، بی‌اعتمادی رهبران دو کشور به یکدیگر، پرهیز جمهوری اسلامی ایران از فشار بین‌المللی به اتهام نقض مقررات بین‌المللی، نداشتن تمایل قلبی به افزایش قدرت مجدد رژیم عراق و بالاخره وجود گروه‌های معارض در مرزهای دو کشور، هرگز از رفت و آمد در محیط بی‌اعتمادی دوجانبه فراتر نرفت».[۱] البته انتظار بیش از حد از سطح عمل‌گرایی در دولت هاشمی با کشوری که هشت سال با ایران در حال جنگ بود، چندان منصفانه به نظر نمی‌رسد. این در حالی است که دولت سازندگی توانسته بود با برقراری صلح پایدار در مناسبات فی‌مابین پیش‌نیاز امنیت را، که از اصول بنیادین توسعه‌ی اقتصادی کشور است، حاصل نماید.

می‌توان گفت: اظهارات هاشمی رفسنجانی در دیدارهای مختلف به خوبی موانع پیش‌روی روابط ایران و عراق را پس از جنگ خلیج فارس تشریح می‌نماید. ایشان معتقد است:

«روابط ما (ایران) با صدام حسین مادام که وی روابطش با مردم خود و همسایگانش این‌گونه باشد خوب نیست. فکر می‌کنیم مردم عراق باید در آن کشور حاکم باشند و در این معادله سهیم باشند. بعید می‌دانم بتوانیم با دولت صدام حسین همکاری داشته باشیم، چون ما هنوز حسن نیت کامل در او نمی‌بینیم؛ زیرا حتی در همین وضع هم حاضر نیست به مسئله‌ی اسرا پایان دهد. ما چند هزار اسیر در عراق داریم».[۲] «ما با عراق به شرطی در صلح و صفا زندگی خواهیم کرد که این کشور با مردم [عراق] رفتار بهتری داشته باشد و در این صورت است که عراق می‌تواند در آینده همکار خوبی برای ما باشد».[۳]

بر این اساس، تجلی افکار تجاوزطلبی صدام حسین در بعد سیاست خارجی و سرکوب مردم عراق در عرصه‌ی سیاست داخلی موانع عمده‌ی ارتقای سطح مناسبات برشمرده شده است. همچنین در این دوران برقراری «منطقه‌ی امن در شمال عراق»

---

۱. محمود دهقانی طرزجانی، ***روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی***، ص ۹۱
۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۹۱۱، ص ۱
۳. روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۹، ص ۱۳

موجبات نگرانی ایران را فراهم کرده بود. هاشمی رفسنجانی در زمینه‌ی مواضع ایران در صورت گسترش منطقه‌ی امن به سراسر شمال عراق گفت: «ما با منطقه‌ی امن که به دست آمریکا ایجاد می‌شود مخالفیم و آن را در بحث‌های خود اعلام کرده‌ایم. آمریکایی‌ها دارای سوءنیتی هستند و ما از این جهت نگرانیم و اگر این امر بخواهد به طرف مرز ایران گسترش یابد با آن مخالفت کرده و از آن جلوگیری می‌کنیم».[1]

از دیگر مواردی که مانع ارتقای سطح روابط می‌گردید، وجود گروه‌های معارض در دو کشور بود. «فعالیت این گروه‌ها در خارج از قلمرو و کشور خودشان می‌باشد و به «اپوزیسیون تبعیدی» موسوم می‌باشند. اینان در داخل کشور خود، بازی قدرت را باخته و آنچنانکه باید، در معادلات سیاسی کشور خود به حساب نمی‌آیند».[2] «در بین این گروه‌ها در دهه‌ی ۱۳۷۰ معارضان اسلامی عراق و سازمان مجاهدین خلق نقش برجسته‌تری را در مقایسه با دیگر گروه‌های معارض داشتند».[3] در این راستا حزب‌الدعوه‌ی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی از مهم‌ترین گروه‌های معارض اسلامی بودند که به عنوان اهرم فشار و ابزار چانه‌زنی در پیشبرد و اجرای سیاست خارجی در قبال عراق استفاده می‌شد و همچنین در پی افزایش تحرکات تروریستی و عملیات ایذایی سازمان مجاهدین خلق در مناطق مرزی، ایران اقدام به بمباران مراکز استقرار این گروهک‌ها با جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش می کرد که این امر اعتراضات عراق را در پی داشت.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: تجاوزگری عراق به کویت تبعات ناگواری برای منطقه به‌همراه داشت. فرصت‌طلبی آمریکا در گسیل نیروهایش به منطقه و استقرار پایگاه‌های آمریکا در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به بهانه‌ی تأمین امنیت انرژی، می‌توانست پایه‌های استقرار نظم نوین جهانی را پی‌ریزی کند. همچنین در این شرایط سیاست مهار از سوی آمریکا علیه ایران و عراق اعمال گردید. در واقع سیاست مهار

---

۱. همان

۲. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، ***نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق (۱۳۷۸ ـ ۱۳۷۵)***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸٤، صص ۲۹۳ ـ ۲۹٤

۳. همان، ص۲۹۸

«شیوه‌ای بود که ایالات متحده با به‌کارگیری آن قصد داشت دو دشمن اساسی نظام منطقه‌ای مورد حمایت آمریکا را به صورت موقت به انزوا بکشاند».[۱] به طور کلی اشتباه استراتژیک صدام ناشی از عدم درک تحولات نظام بین‌الملل در حال گذار بود. آن‌چنانکه علائم روند فروپاشی نشان می‌داد، پایان نظام دوقطبی عن قریب بود، اما صدام کماکان تصور می‌کرد می‌تواند از چتر امنیتی شوروی همچون گذشته در هنگام اشغال کویت استفاده نماید. در حالی‌که حضور منطقه‌ای شوروی در حوزه‌ی خلیج فارس کاهش یافته بود. ایران با درک علائم فروپاشی و پایان نظام دوقطبی، روابط با شوروی را به عنوان بازار چانه‌زنی و اهرم فشار علیه آمریکا تلقی نمی‌کرد و این مهم یکی از دلایل اعلام بی‌طرفی در جنگ خلیج فارس بود. این امر نشان می‌داد که دیگر تضمین‌های امنیتی شوروی در منطقه و استفاده از تضاد دو قطب در پیشبرد سیاست خارجی کارآیی ندارد.

ب) روابط ایران و شوروی

روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دوره‌ی بعد از انقلاب، از عوامل ژئوپلتیکی و تاریخی متأثر شده است و هر دوی آنها از سنت‌های دیرین و اغلب از تأثیرات انقلاب ۱۳۵۷ نشئت می‌گیرد».[۲] از نظر ژئوپلتیکی و تاریخی باید گفت: مرزهای شمالی هم‌چنان با تهدیدات دشمن دیرینه مواجه بود. حمله‌ی شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۲ که با مخالفت شدید ایران رو به رو شد، گواه توسعه‌طلبی و کشورگشایی این همسایه‌ی شمالی بود. از نظر تأثیرات انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ باید گفت: «قطعاً تبلیغات اسلامی از سوی ایران به تأثیرگذاری بر حالت و جهت‌گیری تجدید حیات مذهبی در آسیای مرکزی کمک کرده بود. این چیزی بود که شوروی‌ها مدتی طولانی متوجه آن بودند. واکنش دیپلماتیک اتحاد جماهیر شوروی به انقلاب ایران محتاطانه، اما کاملاً خوشبینانه بود؛ به این امید که ماهیت ضدغربی حکومت [امام] خمینی کمک کند تا تعادل

---

۱. پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ***استراتژی جمهوری اسلامی در ارتباط با عراق***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۳

2. Shrieen T. Hunter, "soviet - Iranian Relations in the post Revoluthion period," in Iran's Revoluthion, Washington DC: middle East Institute press, 1990, p. 100.

استراتژیکی در خلیج فارس به نفع اتحاد جماهیر شوروی متمایل گردد».[۱] از سوی دیگر، مغایرت اسلام با کمونیسم شوروی (ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم) سبب شد «دولت‌مردان شوروی سعی در دور نگهداشتن مسلمانان مناطق مسلمان‌نشین اتحاد شوروی از ایران تا حد ممکن داشتند».[۲]

با وقوع جنگ و پشتیبانی شوروی از عراق در هنگامی‌که ایران در سال ۱۳٦۲ (فتح خرمشهر) در آستانه‌ی پیروزی حتمی بود، بر پیچیدگی روابط دو کشور می‌افزود. این مقدمه برای درک تحولات روابط ایران با قطب مغلوب نظام بین‌الملل، که ایران چندان به آن به عنوان ابزار چانه‌زنی در مقابل آمریکا نمی‌نگریست، ضروری بود.

در اواخر دهه‌ی شصت همراه با ظهور مصلحت‌گرایی در سیاست خارجی ایران، روابط ایران و شوروی، که مقارن با حوادثی همچون پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران، خروج شوروی از افغانستان بود، وارد فصل جدیدی شد که این دوران همزمان با آشکار شدن علائم فروپاشی شوروی بود. صرف‌نظر از تأمین نیازهای تسلیحاتی، صنعتی و تکنولوژیکی ایران توسط شوروی و نیز صدور گاز ایران به شوروی پس از یک وقفه‌ی ده ساله، در این مقطع با تشدید روند فروپاشی شوروی تحکیم روابط با جمهوری‌هایی که در آینده‌ای نزدیک به استقلال دست می‌یافتند مورد توجه ایران بود؛ آن چنانکه در این زمینه، ایران اقدام به انعقاد پروتکل‌های اقتصادی و فرهنگی با برخی از جمهوری‌ها کرد. در این راستا دکتر ولایتی معتقد بود: «سیاست ما گسترش روابط با اتحاد جماهیر شوروی در ابعاد مختلف و به‌ویژه با جمهوری‌های هم مرز ایران است».[۳]

از سوی دیگر جمهوری‌های مسلمان‌نشین در پی سیاست گلاسنوست گورباچف، که آزادی‌های مدنی در جمهوری‌های اقماری شوروی را در پی داشت، از آزادی عمل بیشتری در گسترش همکاری (به‌ویژه فرهنگی) با دیگر کشورها برخوردار شده بودند. «جمهوری اسلامی ایران از سیاست جدید دولت شوروی مبنی بر آزادی مذهب و انجام

---

1. John Esposito, ***The Iranian Revolution its Global Impact***, Florida International university press, 1990, pp. 219-220

۲. جمیله کدیور، ***رویارویی: انقلاب اسلامی ایران و آمریکا***، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۹

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ۲٦ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۰۰، ص ۳

فرامین دینی مسلمانان استقبال کرد و این تحول نیز در بهبود گسترش مناسبات ایران و شوروی تأثیر مثبتی بر جای نهاد».[۱] اتحاد جماهیر شوروی که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با هرگونه همکاری‌ها در زمینه‌ی احداث کنسول‌گری ایران در جمهوری‌های هم مرز و مسلمان‌نشین خودداری می‌ورزید، در این دوران «اتحاد شوروی به اطلاع ایران رساند که هیچ مخالفتی با تأسیس کنسولگری ایران در جمهوری‌های مسلمان نشین ندارد».[۲]

ایران از روند فروپاشی شوروی منافع متعددی را دنبال می‌کرد؛ خلاصی یافتن از مواد پنج و شش قرارداد مودت ۱۹۲۱ دستیابی به حوزه‌ی نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و جمهوری‌های جایگزین شوروی در راه ترانزیتی مناطق مزبور به آب‌های آزاد و بالاخره! افزایش منزلت ژئوپلتیک ایران که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بر دو کانون خلیج فارس و دریای خزر که سرشار از منابع نفت و گاز است، احاطه می‌یافت.

ج) روابط ایران و روسیه

چنانچه قبلاً نیز اشاره شد، سیاست خارجی صدارت روسیه پس از فروپاشی در دو دوره‌ی کاملاً متمایز با یکدیگر قابل بررسی است؛ دوره‌ی نخست در صدارت وزارت خارجه‌ی آندره کوزیرف در دوره‌ی اول ریاست جمهوری بوریس یلتسین بود. در این دوره «همکاری با غرب» (۹۱ ـ ۱۹۸۷) که از اواخر دوران گورباچف رهبر شوروی با طرح خانه‌ی مشترک اروپایی آغاز شده بود، به «تلاش برای ادغام در غرب (۹۳ ـ ۱۹۹۱) مبدل شد».[۳] دوره‌ی دوم که از صدارت یوگنی پریماکوف وزیر خارجه‌ی یلتسین در دور دوم ریاست جمهوری‌اش آغاز شد، با تغییرات ناچیزی تا دوران پوتین تداوم یافت که طی آن اوراسیاگرایی جایگزین آتلانتیک‌گرایی شد و از گرایش‌های غرب‌گرایانه‌ی

۱. غلامرضا علی‌بابایی، ***تاریخ سیاست خارجی ایران (از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز)***، تهران انتشارات درسا، ۱۳۷۱، ص ۱۷۳

۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ۵ آذر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۵۱۹، ص ۱

۳. جهانگیر کرمی، ***«هویت و سیاست خارجی: روسیه در برابر غرب»***، صص ۲۵۰ ـ ۲۵۲

سیاست خارجی روسیه کاسته شد. تنها در این دوران است که نگرش به شرق و خاورمیانه و به‌ویژه ایران از جایگاه و مرتبتی برخوردار می‌شود.

نقطه‌ی عطف تحول سیاست خارجی مستقل روسیه، انعقاد قرارداد همکاری هسته‌ای (مدنی) در تابستان ۱۳۷۲ (سپتامبر ۱۹۹۳) بود که زمینه‌های آن متعاقب سفر کوزیرف در ۹ فروردین ۱۳۷۲ (مارس ۱۹۹۳) شکل گرفته بود. وی در این سفر ضمن ملاقات با دکتر ولایتی و هاشمی رفسنجانی «با ابراز تأسف از پایین بودن سطح روابط اقتصادی ایران و روسیه، اظهار امیدواری کرد، با امضای سند همکاری‌ها میان دو کشور در کنار توسعه‌ی روابط سیاسی فی‌مابین روابط اقتصادی و تجاری نیز بیش از پیش گسترش یابد».[1] چند ماه پس از دیدار کوزیرف از تهران، سفر وزیر صنایع هسته‌ای روسیه به تهران منجر به انعقاد همکاری هسته‌ای شد. بدین ترتیب سفرهای جداگانه‌ی کوزیرف و وزیر صنایع هسته‌ای روسیه در تابستان ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) به تهران با آغاز روند اورسیاگرایی و نگرش به شرق در سیاست خارجی روسیه همراه شد و در دوران پریماکف (ژانویه ۱۹۹٦) به اوج خود رسید.

در این دوران سیاست خارجی روسیه در قبال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، که در دوران کوزیرف چندان حائز اهمیت نبود، «احیای وحدت و یگانگی فضای استراتژیکی شوروی سابق (به‌جز کشورهای بالتیک) بر مبنا و ابعاد جدیدی دنبال می‌شد تا به این وسیله «فدراسیون روسیه به عنوان نیروی پلیس کشورهای مشترک المنافع شود». این اهداف، که از دکترین «خارج نزدیک» روسیه منبعث شده بود، با سیاست گسترش ناتو به شرق از سوی آمریکا در تضاد بود. در این راستا روسیه می‌توانست با توجه به دشمنی آمریکا با ایران از همکاری‌های ایران در تأمین امنیت بهره جوید؛ اگرچه عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی نیز در این همکاری‌های دوجانبه از تمهیدات محیط امنیتی در حوزه‌ی شمالی می‌کاست و اجرای دکترین مهار دو جانبه و قانون داماتو را در مناطق مزبور با مشکل مواجه می‌کرد.

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۹ فروردین ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۸۷۱، ص ۱

براین‌اساس، همکاری‌های دو کشور در دوران پریماکوف علاوه بر همکاری‌های صنعتی و تکنولوژیکی، در زمینه‌ی تأمین نیازهای تسلیحاتی در جهت تقویت بنیه‌ی دفاعی ایران نیز روبه‌رو شده بود. «روسیه از داشتن روابط نظامی با ایران دو هدف استراتژیک را دنبال می‌کرد؛ تداوم پرداخت هزینه‌های سنگین صنایع نظامی خود و ایجاد یک ائتلاف در اوراسیا به منظور خنثی‌کردن تفوق نظامی ایالات متحده».[۱] این شکل‌گیری ائتلاف اوراسیایی میان ایران و روسیه در قالب همکاری‌های دو جانبه برای تأمین امنیت و ثبات منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، که در پی کاهش تهدیدات محیط امنیتی دو کشور بود، صورت عملی یافته بود؛ به گونه‌ای که پریماکف در سفر خود به تهران در دوشنبه، ۳ دی ۱۳۷۵ (۲۳ دسامبر ۱۹۹۶) اذعان داشت: «روسیه درصدد ایجاد ثبات در منطقه با کمک ایران است».[۲]

علی‌رغم منافع مشترک ایران و روسیه که به آن اشاره شد، ایران در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز با روسیه منافع اختلاف برانگیز بر سر خطوط ترانزیتی مناطق مزبور در راهیابی به آب‌های آزاد دارد. در این زمینه عمل‌گرایی وامی‌داشت که ایران برای جایگزینی راه ترانزیتی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز چندان بر تبلیغ اسلام‌گرایی در منطقه‌ی مزبور تأکید نورزد و در عوض حفظ تعادل میان اصول اعتقادی و تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران را سرلوحه‌ی خود قرار دهد.

ایران در پی افزایش عمق استراتژیک، حوزه‌ی نفوذ خود را در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی گسترش می‌داد و برخورداری از امتیاز خطوط ترانزیتی می‌توانست تأثیر بسزایی بر حوزه‌ی نفوذ ایران بگذارد. «جهت‌گیری سیاست خارجی ایران مبنی بر کمک به مناطق مزبور برای بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی خود و جلوگیری از بروز بی‌ثباتی و ناامنی در مرزهای شمالی ایران و توسعه‌ی هرچه بیشتر صادرات غیرنفتی و رفع نیازهای وافر و فوری برخی جمهوری‌ها

---

۱. آریل کوهن و جیمز فیلیپس، ***مقابله با همکاری نظامی ایران و روسیه***، ص ۹

۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، دوشنبه، ۳ دی ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۹۴۷، ص ۳

به کالاهای مختلف تجاری و بهره‌گیری از تکنولوژی و سرمایه‌های موجود در ایران»[۱] تنظیم و تدوین شده بود؛ همچنین رویکرد عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی جمهوری اسلامی را ترغیب می‌کرد که برای توسعه‌ی هرچه بیشتر همکاری‌های اقتصادی و افزایش سطح مناسبات با کشورهای منطقه در قالب همگرایی منطقه درصدد افزایش حفظ ثبات و صلح در منطقه باشد تا به این وسیله از ایجاد بهانه و توجیه برای حضور قدرت‌های بزرگ (به‌ویژه آمریکا) جلوگیری نماید، که این امر به گونه‌ای مانع شکل‌گیری نظام تک قطبی نیز می‌گردید.

در این راستا جمهوری اسلامی در حل مسئله‌ی قره‌باغ و برقراری صلح در تاجیکستان وساطت کرد. اضافه بر آن، سیاست خارجی دوران سازندگی توانست با توجه به موقعیت جغرافیایی کشورهای مناطق آسیای میانه و قفقاز، از ژئوپلتیک ایران به عنوان راه ارتباطی جایگزین روسیه استفاده نماید.

کلیه‌ی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به‌جز گرجستان (متصل به دریای سیاه) کشورهای محاط و بسته‌ای هستند که با تدابیر ایران راه ارتباطی اقتصادی آنها با جهان به طور مستقیم و غیرمستقیم از ایران می‌گذشت. در وهله‌ی نخست، سیاست خارجی دوران سازندگی توانست در آبان ۱۳۷۵ اقدام به صادرات نفت قزاقستان از طریق ایران نماید. این کشور بخش قابل توجهی از نفت خود را از طریق ایران (سوآپ نفت) به بازارهای جهانی صادر می‌کند.[۲] در دومین مرحله؛ ایران با همکاری ترکمنستان (چهارمین کشور تولیدکننده‌ی گاز در جهان) و اوکراین توانست پروژه‌ی عظیم بین قاره‌ای انتقال گاز آسیا به اروپا را به مرحله‌ی اجرا درآورد. این خط لوله از مسیر ترکمنستان، دامغان، سمنان، تبریز تا مرز ترکیه عبور می‌کرد. بدین طریق ایران، مرکز نقل و انتقال هفتاد درصد گاز طبیعی جهان می‌شد. ویژگی حوزه‌ی شمالی ایران در «وجود ذخایر قابل توجه انرژی (نفت و گاز) در مقیاس جهانی، سبب شد تا آسیای مرکزی و

---

۱. نورالله حسین‌خانی، ***روابط سیاسی با کشورهای همسایه***، تهران، انتشارات مسعی، ۱۳۸۳، ص ۸٤۰

۲. ر. ک: روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنجشنبه، ۱ آذر ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۹۲۲، ص ۱

قفقاز جنوبی در نقشه‌ی ژئواستراتژیکی دنیا جای گیرد».[۱]

سرانجام در مرحله‌ی سوم خطوط راه‌آهن «مشهد، سرخس، تجن» کشورهای آسیای مرکزی را به بازارهای جهانی پیوند می‌داد. این خطوط، ایران را پل استراتژیک شرق و غرب می‌کرد که از آن به عنوان احیای راه ابریشم یاد می‌شد. با افتتاح راه‌آهن مشهد، سرخس، تجن (ترکمنستان) شبکه‌ی راه‌آهن کشورهای آسیای مرکزی و چین و همچنین قفقاز و ترکیه به شبکه‌ی راه‌آهن سراسری ایران متصل می‌گردید و این کشورها از طریق ایران به خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند متصل می‌شدند. با احیای جاده‌ی ابریشم آسیای مرکزی، شرق آسیا، هند و چین و اروپا و به عبارتی، شرق به غرب متصل می‌شد و زمان انتقال کالا کاهش می‌یافت.

بدین ترتیب، ایران جایگزین راه ارتباطی روسیه می‌شد و زمینه‌ی ادغام کشورهای محاط و بسته‌ی آسیای مرکزی و قفقاز را در سیستم اقتصاد بین‌المللی میسر می‌کرد. این امر بدون گسترش سطح مناسبات و توسعه‌ی روابط با جمهوری‌های تازه استقلال یافته امکان‌پذیر نبود. اگرچه سیاست مهار دوجانبه و قانون داماتو موجب شد که سیاست خارجی دوران سازندگی از امتیاز کسب خطوط انتقال نفت آذربایجان به خلیج فارس محروم شود و این مسیر از کشورهای گرجستان و ترکیه گذشت، اما تلاش‌های عمل‌گرایی دولت سازندگی توانست تا اندازه‌ای از محدودیت‌های ساختاری که سیاست مهار و انزوای ایران آن را دنبال می‌کرد بکاهد. از سوی دیگر رقابت‌های گسترده میان بازیگران منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی در مناطق مزبور درخور توجه است.

آمریکا علی‌رغم فروپاشی شوروی همچنان در پی مهار روسیه بود. توسعه‌ی ناتو به شرق، عضویت برخی از جمهوری‌ها در طرح مشارکت برای صلح ناتو و استقرار پایگاه‌های متعدد در بعضی جمهوری‌ها و میدان‌دادن به اسرائیل و ترکیه در گسترش نفوذ خود در منطقه گواه شروع دور جدید سیاست‌های مهار آمریکا علیه روسیه بود.

---

۱. اولگا آلیکووتامس سانیا، ***گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی***، ترجمه‌ی محمودرضا گلشن‌پژوه و عباس کاردان، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۲٤

نفوذ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی ترکیه زنگ خطری برای ایران و روسیه بود. اتحاد ترکیه، آذربایجان و ازبکستان در قالب پان‌ترکیسم[1] سبب شد که در مقابل ائتلاف ایران، ارمنستان و روسیه شکل گیرد تا از تأسیس امپراتوری ترکستان ممانعت به عمل آورد. ترکیه با چراغ سبز آمریکا به عنوان نماینده و عضو ناتو و ارائه‌ی الگوی نظام سکولار به کشورهای منطقه با همگامی اسرائیل در پی تضعیف نفوذ ایران در این منطقه بود و همچون کشورهای غربی، ایران را متهم به گسترش بنیادگرایی اسلامی می‌کرد. در این راستا روابط ایران و ترکیه که در اواخر دوران سازندگی تحت‌تأثیر روابط استراتژیک اسرائیل و ترکیه قرار گرفته بود، قابل بررسی است.

د) روابط ایران و ترکیه

روابط ایران و ترکیه طی دوران سازندگی در پرتو محافل لائیک و نظامیان ترکیه قرار گرفته بود و تلاش‌های عمل‌گرایانه‌ی دولت سازندگی در پیشبرد روابط فی‌مابین چندان موفقیتی در پی نداشت. اگرچه سفرهای آقای هاشمی رفسنجانی در اوایل اردیبهشت سال ۱۳۷۰ و اواخر آذر ۱۳۷۵ که به ترتیب؛ مقارن با ریاست جمهوری تورگوت اوزال و روی کار آمدن دولت اسلام‌گرای اربکان بود، سعی در افزایش سطح مناسبات داشت، لیکن این روابط همیشه تحت‌الشعاع محافل لائیک و نظامیان ترکیه بود. آنان نقش برجسته‌ای در تبدیل «روابط سیاسی میان دو کشور به دوران پرتنش میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۷۰»[2] برعهده داشتند.

در بررسی عواملی که مانع تحقق موفقیت عمل‌گرایی دولت سازندگی در میان ایران و ترکیه می‌گردید، باید گفت: این عوامل از منظر ایران و ترکیه متفاوت بود. اتهام ایران در خصوص صدور انقلاب و تحریک اسلام‌گرایان و همچنین کمک به پ. کا. کا

---

۱. ر. ک: حشمت‌الله فلاحت پیشه، *تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات دانشکده‌ی فرماندهی سپاه پاسداران، ۱۳۸۰، ص ١٤

۲. جعفر حق‌پناه، *جابه‌جایی قدرت در ترکیه: موضع و منافع ایران*، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ٤

(اعضای حزب کارگران کردستان ترکیه) از مواردی بود که از نگاه مقامات ترکیه، که بیشتر متأثر از محافل لائیک و نظامیان بودند، به عنوان عوامل سردی روابط یاد می‌شد. از منظر ایران وجود پایگاه‌های متعدد نظامی آمریکا در اقصی نقاط ترکیه و نیز همکاری با ناتو و اسرائیل از جمله مواردی بود که موجب می‌شد تا روابط دو کشور به سردی گراید. «پایگاه نظامی ترکیه در سینوپ در دریای سیاه (با تجهیزات پیشرفته‌ی شنود آمریکا در ارتباط با قفقاز)، دیار بکر در منطقه‌ی کردستان ترکیه در شرق و اینجرلیک در جنوب شرقی در بندر اسکندرون در ساحل دریای مدیترانه در اختیار ناتو قرار دارد».[۱] همچنین همکاری‌های استراتژیک ترکیه و اسرائیل از دیگر عوامل مؤثر در کاهش روابط ایران و ترکیه محسوب می‌شد. روابط اسرائیل و ترکیه با فروپاشی شوروی و تغییر ژئوپلتیک منطقه، که متعاقب آن زمینه‌ی حضور گسترده‌ی اسرائیل در مناطق آسیای مرکزی قفقاز فراهم شد، به بالاترین سطح خود به‌ویژه در سال‌های ۱۳۷۵ (۱۹۹٦) رسید. این امر به مراتب روابط ایران و ترکیه را تحت‌تأثیر قرار می‌داد.

«رژیم صهیونیستی اسرائیل که در سال‌های پایانی شوروی سابق توسعه‌ی روابط اقتصادی و سیاسی خود را با جمهوری‌های آسیای مرکزی آغاز کرد، می‌کوشید در جهت رشد و گسترش این روابط تلاش نماید».[۲] «برخی از این کشورها حتی برای جلب نظر مساعد آمریکا سیاست استقبال از روابط با اسرائیل را در پیش گرفتند».[۳]

«توانایی‌های اسرائیل غاصب در بخش کشاورزی، خصوصاً در زمینه‌های آبیاری، مدیریت آب و کشت پنبه به صورت یک نقطه‌ی قوت در روابط این رژیم با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز عمل کرده بود. ترکیه به عنوان پل استراتژیک در گذر به آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شد، بی‌جهت نبود که صهیونیست‌ها در یک

---

۱. بهرام امیراحمدیان، «***اهمیت استراتژیک گرجستان و ایران در برقراری ثبات سیاسی ـ اقتصادی منطقه***»، صص ۲۵٦ ـ ۲۵۷

۲. محمداسماعیل خدادادی، ***مسائل منطقه‌ای ایران (با تأکید بر خلیج فارس)***، قم، انتشارات یاقوت، ۱۳۸۱، ص ۱٦۱

۳. حشمت‌الله فلاحت پیشه، پیشین، صص ۲۷ ـ ۲۸

دهه‌ی اخیر با ترکیه روابط نظامی وسیعی را آغاز نموده‌اند».[۱] در این راستا «همکاری‌های نظامی ترکیه با اسرائیل و ناتو و برگزاری نخستین مانور مشترک این کشور در آبان ۱۳۷۵ (۱۹۹٦) در دریای مدیترانه مورد اعتراض کشورهای منطقه قرار گرفت».[۲]

بدین ترتیب، محافل لائیک و نظامیان ترکیه به‌سان «دولت در سایه» مانع از تحقق کامل عمل‌گرایی دولت سازندگی، که در قبال دولت قانونی آن کشور اعمال می‌شد، می‌گردیدند. رویکرد عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی درصدد بود که با گسترش روابط با ترکیه از دشمنی آمریکا با ایران بکاهد و همچنین آسیب‌پذیری ایران را نسبت به تهدیدات آمریکا کاهش دهد تا به این وسیله از محدودیت‌های سیاست‌های مهار و قانون داماتو، که فرآیند توسعه‌ی اقتصادی کشور را با اخلال مواجه می‌کرد، کاسته شود. این در حالی بود که دولت سایه حاکم بر ترکیه، روابط ایران با دولت رسمی و قانونی آن کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده و به این ترتیب دستاوردهای چشمگیری شامل حال رویکرد عمل‌گرایی دولت سازندگی نگردید. در این بین قرارداد بیست میلیارد دلاری خرید گاز ترکیه از جمهوری اسلامی ایران که در دوران سازندگی منعقد شده بود، علی‌رغم فشارهای آمریکا و برخی عناصر لائیک و نظامی، کمافی‌السابق به قوت خود باقی ماند و این امر نشان‌دهنده‌ی بی‌ثمر نبودن تلاش‌های عمل‌گرایانه‌ی سیاست خارجی ایران بود.

هـ) روابط ایران با پاکستان و افغانستان

روابط خارجی ایران و پاکستان در دوران سازندگی قطع نظر از گسترش فزاینده‌ی سطح روابط نسبت به دوران پیش از سازندگی، در قالب اجرای پروژه‌های مشترک اکتشاف منابع نفت و گاز در نوار مرزی بلوچستان، احداث پالایشگاه مشترک در کراچی، احداث خطوط ارتباطی جاده‌ای و ریلی میان دو کشور و پروژه‌ی احداث خط لوله‌ی گاز

---

۱. محمداسماعیل خدادادی، پیشین، ص ۱٦۲
۲. بهرام امیر احمدیان، پیشین، صص ۲٥٦ ـ ۲٥۷

صادراتی ایران به پاکستان، از کوشش‌های عمل‌گرایانه‌ی دولت سازندگی در قبال سیاست‌های تزویرآمیز پاکستان چندان بهره‌ای نبرد. حتی سیاست خارجی مزورانه‌ی پاکستان، در بسترسازی و به قدرت رسیدن طالبان در کشور جنگ‌زده‌ی افغانستان، نه تنها روابط فی‌مابین را تحت‌الشعاع قرار داد، بلکه تلاش‌های عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی را با چالش مواجه کرد. در این راستا باید اشاره کرد که پاکستان در تلاش برای جایگزینی نقش ایران در آسیای مرکزی بود.

«اندیشه‌ی سلطه بر افغانستان را ابتدا پاکستان با حمایت از گروه حکمت‌یار و پس از مأیوس شدن از تسلط او، با حمایت از گروه طالبان دنبال کرد تا بتواند راه ارتباطی پاکستان به آسیای میانه را بگشاید. با توجه به درگیری ایران در مهار دوجانبه‌ی آمریکا، پاکستان ضمن اعلام ظاهری پیروی نکردن از مهار دوجانبه و قانون داماتو، عملاً در راه احداث خط لوله‌ی ایران به هند مانع ایجاد کرد و برای عبور خط لوله‌ی صادرات نفت و گاز آسیای میانه، از طریق افغانستان ـ پاکستان ـ کراچی، تا مرحله‌ی حاکم‌کردن گروه وابسته به خود در افغانستان پیش رفت».[1] بدین ترتیب، علی‌رغم تلاش‌های عمل‌گرایی سیاست خارجی دوران سازندگی در قبال پاکستان و حمایت ایران از ربانی (دولت قانونی افغانستان)، بسترهای شکل‌گیری قدرت طالبان فراهم شد. این موضوع دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ی انتقاداتی است که به عمل‌گرایی دولت سازندگی در حوزه‌های مزبور صورت می‌گیرد.

۲ ـ کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس

در دوران سازندگی روابط خارجی ایران با کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. در این دوران، سیاست خارجی دو هدف عمده را در قبال کشورهای حاشیه‌ی جنوبی ایران دنبال می‌کرد؛ نخست دستیابی به سیاست‌های نفتی هماهنگ با کشورهای عمده‌ی تولیدکننده‌ی نفت در چارچوب سازمان اوپک، به‌طوری

---

۱. محمود دهقان طرزجانی، *روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی*، صص ۱۱۵ ـ ۱۱۶

که این امر بتواند در افزایش قیمت نفت مؤثر واقع شود؛ دوم ترتیبات امنیتی منطقه‌ی خلیج‌فارس بر اساس بند هشت قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل که به چگونگی تأمین امنیت منطقه‌ی خلیج‌فارس می‌پردازد. مطابق مفاد آن، دبیر کل سازمان ملل با مشورت ایران و عراق و کشورهای منطقه‌ی خلیج‌فارس، راه‌های تأمین امنیت این منطقه را مورد بررسی قرارمی‌دهد. ایران در راستای این طرح درصدد بود که حفظ امنیت منطقه بدون دخالت کشورهای خارجی صورت گیرد و کشورهای منطقه، خود به این مهم دست یازند.

با تحقق اهداف مزبور، دولت سازندگی قادر بود با اتکا بر تنش‌زدایی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی، با افزایش قیمت نفت بر درآمدهای ارزی خود بیفزاید. این امر می‌توانست به تأمین منابع مالی برای بازسازی و سازندگی کشور منجر شود. همچنین با تأمین امنیت توسط کشورهای منطقه، دولت سازندگی می‌توانست هم از اعمال سیاست مهار ایران در حوزه‌ی جنوبی خودداری کند و هم کشورهای منطقه را به اتخاذ سیاست خارجی مستقل سوق دهد. در این راستا اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی قابل تأمل است. وی اذعان دارد: «ما تلاش می‌کنیم که در منطقه ناامنی به‌وجود نیاید و این خطر را همیشه احساس کرده و گوشزد می‌کنیم که آمریکایی‌ها به اسم امنیت، وضع منطقه را به هم می‌زنند. آنها و دیگر گردن کلفت‌های دنیا، می‌خواهند که منطقه ناامن باشد و آنها به این بهانه همیشه در منطقه حضور نظامی خود را حفظ کنند».[1] ایشان در خصوص ضرورت برقراری روابط با کشورهای منطقه چنین می‌گوید: «در منطقه نیز مدت‌ها است که ما به این نتیجه رسیده‌ایم که به مصلحت انقلاب نیست که با این کشورهای کوچک درگیر باشیم؛ چون آنها در این صورت فوری به آمریکا متصل می‌شوند و این دریچه‌ای برای نفوذ بیشتر استکبار در منطقه می‌شود. به علاوه این کشورها به راحتی نفت و همه چیز خود را در اختیار آمریکا و دیگران می‌گذارند، چون باید برای فعالیت دیگران باج بدهند. اصلاً مصلحت اسلام، منطقه و تشخیص همه‌ی ما همیشه این بوده که با اینها

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، دوشنبه، ۳ خرداد ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۹۱٦، ص ٦

رفیق باشیم و با هم همکاری کنیم».[۱]

بر این اساس، راه‌های توسعه‌ی روابط در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس در سیاست خارجی دوران سازندگی در اولویت نخست قرار گرفت. با پایان جنگ عراق علیه ایران و متعاقب آن آشکار شدن ماهیت و خوی تجاوزگری صدام حسین که در حمله به کویت، بار دیگر تجلی یافت و همچنین با آغاز دوران تنش‌زدایی و اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی دولت سازندگی، موانع برقراری روابط ایران با کشورهای منطقه، یکی پس از دیگری از میان رفت. در این بخش، نخست به روابط خارجی ایران و امارات متحده‌ی عربی با اتکا بر عمل‌گرایی می‌پردازیم.

الف) روابط ایران با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس

از میان کشورهای حوزه‌ی جنوبی ایران، نخست به روابط ایران و امارات متحده‌ی عربی می‌پردازیم. صرف‌نظر از گسترش روابط عادی ایران و امارات متحده‌ی عربی در زمینه‌ی همکاری‌های اقتصادی و پروژه‌های گازی مشترک میان دو کشور که نسبت به دوران پیش از سازندگی از رشد فزاینده‌ای برخوردار بود، عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی همواره حفظ ثبات در منطقه‌ی خلیج‌فارس را دنبال می‌کرد تا به این وسیله مانع حضور آمریکا و عواقب آن شود؛ لذا ایران از توسعه‌ی روابط با امارات استقبال می‌کرد. در این راستا عمل‌گرایی سیاست خارجی درصدد بود تا طرح ادعاهای تاریخی بر سر اختلافات سرزمینی در منطقه را به دور از جنجال‌های تبلیغاتی حل نماید. در این راستا، نباید نقش مخرب ایالات متحده را فراموش کرد. آمریکا که نیازمند توجیه ادامه‌ی حضور خود در خلیج‌فارس بود، با دامن زدن به ادعاهای تاریخی مورد نظر امارات، منافع خود را دنبال می‌کرد. سیاست خارجی عمل‌گرای دوران سازندگی، که در پی جلوگیری از ایجاد هرگونه ناامنی در منطقه بود تا از توجیه حضور آمریکا ممانعت

۱. همان، دوشنبه، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۰۷، ص ۱۱

به عمل آورد، سعی بلیغ داشت تا در چارچوب قرارداد ۱۹۷۱ با امارات گفتگو کند. تأکید بر سیاست حفظ ثبات در منطقه برای جلوگیری از فراهم آمدن مقدمات حضور بیگانگان در خصوص سایر کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس نیز از سوی ایران تعقیب می‌شد.

در این زمینه روابط ایران و بحرین نیز قابل تأمل است. اگرچه پیوندهای دیپلماتیک میان ایران و بحرین در دوران سازندگی گسترش یافت و بحرین به‌عنوان پل ارتباطی برای ورود کالاهای ایرانی به بازار عربستان تلقی می‌شد، اما علی‌رغم گسترش همکاری‌های دوجانبه، استقرار هواپیماهای جنگنده‌ی آمریکا در خاک این کشور در آبان ۱۳۷٤ (اکتبر ۱۹۹۵) موجبات ناخرسندی و نگرانی ایران را فراهم کرد؛ زیرا «بحرین یک ایستگاه نظامی مهم برای کنترل خلیج فارس است و خطوط کشتی‌رانی بسیاری از اطراف این کشور می‌گذرد».[1]

انتقادات و اعتراضات ایران در این زمینه به بحرین محدود نمی‌شد؛ زیرا پس از اشغال خاک کویت و ایجاد فضای ناامنی در منطقه، بسیاری از کشورهای منطقه تن به استقرار پایگاه‌های آمریکا در خاک خود داده بودند. بدین ترتیب، از اواخر سال ۱۳۷٤ (۱۹۹۵) از موفقیت عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران در جلوگیری از نفوذ آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس کاسته شد. البته در این زمینه می‌بایست «سطحی» از عمل‌گرایی به معنای تعادل میان اصول اعتقادی و تأمین منافع ملی و نه «عمل‌گرایی تمام عیار» که تأمین منافع ملی و نیازهای توسعه‌ای کشور را با خدشه‌دار کردن اصول و مواضع اعتقادی و انقلابی مسیر می‌سازد، ملاحظه کرد؛ ضمن آنکه رویارویی با امکانات و منابع ابرقدرت آمریکا (مقدورات بیشتر و محذورات کمتر)[2] در همین حد از سطح عمل‌گرایی دولت سازندگی موفقیت ارزیابی می‌شود.

روابط ایران و قطر نیز متأثر از اجرای پروژه‌های مشترک بود. پارس جنوبی و ایجاد

---

۱. محمداسماعیل خدادادی، ***مسائل منطقه‌ای ایران***، ص ۱۰

۲. ر. ک: سیدحسین سیف‌زاده، ***اصول روابط بین‌الملل***، ص ۲۱

خطوط لوله‌ی انتقال آب آشامیدنی از ایران به قطر بر همکاری‌های فی‌مابین می‌افزود. همچنین روابط ایران و کویت پس از اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ خلیج فارس، که معطوف به عمل‌گرایی بود، رو به گرمی نهاد؛ اگرچه انعقاد پیمان‌های دفاعی کویت با آمریکا و انگلیس در ۳۱ شهریور ۱۳۷۰ (۲۲ سپتامبر ۱۹۹۱) مواضع عمل‌گرایی ایران در قبال کویت را با چالش مواجه می‌کرد. در بررسی روابط ایران و عمان نیز باید اشاره کرد که از لحاظ همکاری‌های امنیتی عمان به واسطه‌ی برخورداری از نیروی زمینی قابل توجه[۱] در خصوص ترتیبات امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس مورد توجه دولت عمل‌گرای سازندگی بود.

با توجه به آنکه روابط ایران با کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس و دریای عمان تحت‌الشعاع روابط ایران و عربستان بوده است و عربستان به منزله‌ی «برادر بزرگ‌تر» کشورهای مزبور قلمداد می‌شود،لذا بررسی روابط خارجی ایران و عربستان با این نگاه ضرورت می‌یابد.

ب) روابط ایران با عربستان

وقوع انقلاب اسلامی در روابط ایران و عربستان دوران پرتنشی را آغاز کرد. می‌توان موضوعات اختلاف‌برانگیزی که روابط دو کشور را تحت‌الشعاع قرارمی‌داد، این‌گونه برشمرد: جنگ (حمایت‌های مالی، تسلیحاتی، سیاسی و اطلاعاتی از عراق در طول جنگ تحمیلی علیه ایران)؛ اوپک (به راه اندازی جنگ قیمت‌ها علیه ایران در جهت درهم شکستن توان اقتصادی ایران با هدف کاهش قیمت نفت)؛ تضاد ایدئولوژیک (اسلام‌گرایی شیعه و وهابیت سنی که بر سر ام‌القری بودن جهان اسلام با یکدیگر رقابت می‌کردند) و مسئله‌ی حج (نحوه‌ی برگزاری مراسم و مناسک برائت از مشرکان). از میان آنها «جنگ» و «مسئله‌ی حج» از جمله عوامل برجسته در روابط بین دو کشور محسوب

---

۱. ر. ک: عزت‌الله عزتی، ***تحلیلی بر ژئوپلتیک ایران و عراق***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۱، ص ۱۳

می‌شد. عربستان در تصور خود برای به زانو در آورن ایران در جنگ با طراحی توطئه‌ی نفتی (جنگ قیمت‌ها) سعی کرد «با قطع درآمدهای ارزی حاصل از نفت و همچنین با بمباران پایانه‌های نفتی این کشور توسط عراق، مشکلات داخلی و تضعیف تدارکات و پشتیبانی جنگ ایران را به پای میز مذاکره بکشاند و البته پیشرفت‌های جنگی ایران از جمله فتح فاو نگرانی عربستان و شیخ‌نشین‌ها را از قدرت ایران افزون می‌کرد و بر مصمم بودن آنها در تضعیف ایران می‌افزود».[۱]

تعقیب چنین سیاست‌هایی از سوی عربستان در قبال مسائل جنگ، به‌ویژه هنگامی که با فاجعه‌ی کشتار حجاج ایرانی در ۹ مرداد ۱۳٦۷ همراه شد، منجر به قطع روابط گردید.

«با پایان جنگ اولین بن‌بست مذاکرات از میان رفت. عمل‌گرایی و سازگارگرایی سیاست خارجی[۲] جمهوری اسلامی ایران دومین و سومین نشانه‌هایی بود که در جولای ۱۹۸۹ از تهران بروز کرد و دلایلی وجود داشت که اطمینان می‌داد دست کم برخی از عوامل رهبری ایران ممکن است تمایل داشته باشند در موضوع حج به توافق برسند».[۳] در این راستا هاشمی رفسنجانی چنین اظهار می‌دارد: «سیاست ما برقراری روابط با کلیه‌ی کشورهای منطقه از جمله عربستان است. عمده مشکل ما در این زمینه، همان مسئله‌ی حجاج است».[٤] «ما از زمان حضرت امام همیشه تلاش می‌کردیم که مسئله‌ی حج دوباره برقرار شود و امام حتی در این زمینه دستور دادند، ولی خواسته‌هایی در زمان امام مطرح می‌شد و عربستان قبول نمی‌کرد. حالا پذیرفته شده است و آنها قبول کرده‌اند که مراسم برائت را در عربستان برگزار کنیم».[۵] «ما همچنین باید با عربستان از جمله در زمینه‌های نفت و تأمین امنیت منطقه همکاری کنیم و این همکاری به نفع همه‌ی ملت‌های منطقه است».[٦]

---

۱. بهرام اخوان کاظمی، *مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه‌ی اخیر*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، صص ۳۱ ـ ۳۲

2. Accommodationist

3. Anoushiravan Ehteshami, Gerd Noneman, op. cit, p, 160

٤. روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه، ۱٦ خرداد ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۰۵۹، ص ۲

۵. همان، دوشنبه، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۰۷، ص ۱۱

٦. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنج‌شنبه، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱٦، ص ۳

آن چنان که از گفته‌های رئیس‌جمهوری ایران مستفاد می‌شود، اهمیت روابط ایران و کشورهای منطقه بر اساس سیاست‌های نفتی و تأمین امنیت توسط کشورهای منطقه است. در این بین کشور عربستان به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی نفت و متنفذترین کشور نزد کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی دولت سازندگی برخوردار بود. «عربستان سعودی را می‌توان «برادر بزرگ‌تر» سایر شیخ‌نشین‌های عرب منطقه به حساب آورد، لذا بهبود همکاری ایران با این کشور کمک شایانی به توسعه‌ی این همکاری‌ها و مراوده با سایر دول این حوزه می‌نماید».[1] بر این اساس، با توافق مقامات بلندپایه‌ی دو کشور و متعاقب آن دیدار سعودالفیصل (وزیر خارجه‌ی عربستان) و ولایتی (وزیر خارجه‌ی ایران) در مسقط (۲۷ اسفند ۱۳۶۹) پیرامون حج و روابط دوجانبه، دو کشور طی صدور بیانیه‌ی رسمی در مورد تعداد زائران و نحوه‌ی انجام حج به توافق رسیدند و دو کشور تصمیم گرفتند پس از گذشت سه سال از تاریخ ٦ فروردین ۱۳۷۰ (مارس ۱۹۹۱) روابط را از سر گیرند. با بازگشایی سفارت ایران در ریاض (دوشنبه، ۱۲ فروردین ۱۳۷۰) و دیدار ولایتی با فهد (شاه عربستان سعودی) و وزیر خارجه‌ی عربستان (۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۰) و همچنین موضوع ارتقای سفارت از سطح کاردار به سطح سفیر در روز شنبه، ۸ تیر ۱۳۷۰ روابط دو کشور بهبود و گسترش یافت.

نقطه‌ی عطف روابط ایران و عربستان اولین حج پس از حادثه‌ی مکه‌ی خونین در خرداد ۱۳۷۰ بود که با ملاقات وزرای خارجه‌ی دو کشور در منی همراه بود. برگزاری مراسم برائت از مشرکین بوته‌ی آزمون گسترش روابط دو کشور محسوب می‌شد. پس از آنکه هیچ واقعه‌ی سوئی در این مناسک روی نداد، در حاشیه‌ی این مراسم «دکتر ولایتی و سعودالفیصل (وزرای خارجه‌ی ایران و عربستان) در دیداری با یکدیگر در منی روابط و مناسبات میان دو کشور را به مورد بحث و بررسی گذاشتند. در این دیدار وزیر خارجه‌ی عربستان آمادگی کشورش را برای توسعه‌ی روابط با ایران اعلام کرد و نیز

---

۱. ***روابط ایران و عربستان از آغاز تاکنون***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۲۷

تمایل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را برای گسترش همکاری‌ها با ایران ابراز نمود. سعودالفیصل گفت: عربستان و دیگر کشورهای عضو شورا بدون هیچ تردیدی به توسعه‌ی روابط مستحکم با ایران می‌اندیشند».[۱]

نشست منی به گسترش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی منتهی شد. تأمین امنیت منطقه‌ی خلیج فارس، همکاری در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی و تبادل نظر با شورای همکاری خلیج فارس از موضوعات سیاسی فی‌مابین و تشکیل کمیسیون‌های متعدد اقتصادی و تبادل هیئت‌های اقتصادی دو کشور از جمله‌ی همکاری‌های اقتصادی برشمرده می‌شد. همچنین در اتخاذ سیاست‌های مشترک نفتی از سوی ایران و عربستان، به‌عنوان دو عضو سازمان اوپک، در چارچوب همکاری‌های دوجانبه تبادل نظر می‌شد. موضوعات و موارد مذکور به منزله‌ی شاخص‌های گسترش روابط دو کشور حاکی از افزایش سطح مناسبات فی‌مابین بود.

علی‌رغم آنکه نحوه‌ی انجام مراسم برائت از مشرکین در سال‌های پایانی دوران سازندگی منجر به احضار سفرای دو کشور شد و هر یک دیگری را به نقض توافق‌های به عمل آمده متهم می‌کردند، لیکن این امر سطح مناسبات دو کشور را تحت‌الشعاع قرار نداد؛ به طوری که دیدار ولیعهد عربستان (برخوردار از قدرت و اختیارات پادشاه) با هاشمی رفسنجانی در آبان ۱۳۷۵ زمینه‌ی برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی را در آذر ۱۳۷۶ در تهران فراهم کرد.

۳ ـ کشورهای عرب خاورمیانه

صرف‌نظر از اینکه کشورهای حوزه‌ی جنوبی خلیج‌فارس در قالب کشورهای عرب خاورمیانه جای می‌گیرند، در این بخش به بررسی روابط خارجی ایران با سایر کشورهای عربی خاورمیانه می‌پردازیم.

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۳ تیر، ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۵۷، ص ۱۴

الف) روابط ایران و سوریه

از آنجا که درک تحولات روابط خارجی ایران و سوریه در دوران سازندگی بدون بررسی پایه‌های اتحاد و استراتژیک دو کشور امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا به عوامل مؤثر در شکل‌گیری اتحاد استراتژیک دو کشور می‌پردازیم.

چنان‌که قبلاً اشاره شد، روابط ایران و سوریه در قالب مثلث ژئوپلتیک (ایران، سوریه، لبنان) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «سوریه با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، به عنوان مرکز ارتباطات سه قاره‌ی آسیا، افریقا و اروپا شناخته می‌شود و بر ساحل شرق مدیترانه اشراف دارد. این کشور از لحاظ استراتژیک برای کشورهای عرب اهمیت فراوانی دارد. سوریه به‌خاطر همسایگی با رژیم اسرائیل در نزد اعراب به عنوان کشور خط مقدم جبهه‌ی مبارزه با اسرائیل اهمیت زیادی دارد. این ویژگی اعتبار زیادی به موقعیت منطقه‌ی سوریه چه در نزد اعراب و چه حامیان اسرائیل بخشیده است».[1] این امر، که بیانگر موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک سوریه است، در سیاست خارجی ایران، که مقابله با اسرائیل به عنوان رژیم مجعول از جمله اصول سیاست خارجی محسوب می‌شد، بسیار حائز اهمیت بود. به طور کلی، می‌توان «مسئله‌ی مصر، نقش لجستیک سوریه و مسئله‌ی عراق»[2] را به عنوان سه عامل که زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد استراتژیک ایران و سوریه را فراهم کرده برشمرد.

مسئله‌ی مصر نخستین عاملی بود که پایه‌های اتحاد استراتژیک دو کشور را بنا کرد. مصر و اسرائیل که طی معاهده‌ی کمپ دیوید (۱۹۷۹) با یکدیگر مصالحه کردند، جهان عرب را دچار واگرایی ساختند. جبهه‌ی واحد در مقابل اسرائیل دچار از هم گسیختگی شد و این امر دور تازه‌ای از یارگیری را در مبارزه با اسرائیل یا صلح با اسرائیل آغاز کرد. در این بین مواضع ضد اسرائیل رهبران انقلاب و نیروهای انقلابی مورد توجه، پشتیبانی و حمایت سوریه قرارگرفت؛ زیرا «خروج رژیم مصر از صحنه‌ی جهان عرب به دنبال

---

۱. ابراهیم سعیدی، **سوریه**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷٤، ص ۱۳۷

۲. محمدعلی امامی، ***سیاست و حکومت در سوریه***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷٦، صص ۲۳۷ ـ ۲۳۸

عقد معاهده‌ی کمپ دیوید، سوریه را به حمایت از انقلاب اسلامی ایران وادار ساخت و دمشق پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را به عنوان جایگزین مهم خروج رژیم مصر از کشمکش اعراب و اسرائیل دانسته و آن را مورد حمایت قرار داد».[۱] خروج مصر از جرگه‌ی مبارزات اعراب با اسرائیل و پیروزی انقلاب اسلامی، که ماهیتاً ضد اسرائیلی بود، ایران و سوریه را به سوی همکاری‌های استراتژیک علیه اسرائیل سوق داد.

نقش لجستیک سوریه به عنوان عامل دوم در شکل‌گیری اتحاد استراتژیک ایران و سوریه قابل تأمل است. از این منظر «سوریه از نگاه ایران بازیگری است که بر مبنای ملاحظات ایدئولوژیک از جایگاه یک متحد استراتژیک برخوردار می‌باشد و پیوند با آن متضمن حفظ منافع ایران در حوزه‌ی شامات (Levant) و مشخصاً عامل تقویت جبهه‌ی پایداری مقابل اسرائیل و تقویت فلسطینی‌ها است».[۲] این در حالی بود که در سال‌های نخست انقلاب «داوطلبان ایرانی از طریق سوریه به لبنان می‌رفتند، جایی که به آنها این امکان را می‌داد که با اسرائیل بجنگند. دمشق به صورت یک نقطه‌ی توقفگاه میان نیروهای به‌پاخاسته‌ی شیعه در لبنان درآمده بود».[۳] بدین ترتیب، نقش لجستیک سوریه در تقویت جبهه‌ی پایداری مقابل اسرائیل و تقویت فلسطینی‌ها پایه‌های اتحاد استراتژیک دو کشور را مستحکم‌تر می‌کرد که این امر در دوران سازندگی با توجه به مواضع اصولگرایی همواره مورد توجه سیاست خارجی ایران بود.

و بالاخره مسئله‌ی عراق به عنوان سومین عامل در تکوین اتحاد استراتژیک ایران و سوریه دارای اهمیت است. اختلاف دیرینه‌ی سوریه و عراق سبب شد که روابط ایران و سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. در جنگ نابرابر عراق علیه ایران که بیش از ۳۰ کشور از عراق حمایت می‌کردند، سوریه تنها متحد استراتژیک ایران بود. «مقامات سوریه، عراق را به عنوان عامل امپریالیست متهم کرده که جنگ را به نفع آمریکا و برای

---

۱. ابراهیم سعیدی، پیشین، ص ۱۳۷

۲. جعفر حق‌پناه، ***نقش سوریه در عراق و منافع جمهوری اسلامی ایران***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸٤، ص ۱۳

۳. محمدعلی امامی، پیشین، صص ۲۳۷ ـ ۲۳۸

انحراف اعراب در مبارزه با اسرائیل شروع کرده است.»[۱] در این جنگ، سوریه ضمن خرید تسلیحاتی برای ایران در استفاده از فشارهای اقتصادی علیه عراق با ایران همکاری می‌کرد.

«در بهار سال ۱۹۸۲ هنگامی که ایران فشار بر پشت نیروهای عراقی را آغاز کرد و مناطق اشغال شده توسط دشمن را آزاد کرد، به نظر می‌رسید که پیروزی ایران در این جنگ دست یافتنی است؛ لذا برای اینکه به تضعیف توانایی‌های نظامی قابل ملاحظه‌ی عراق کمک شود، ایران به واسطه‌ی رقابت‌های عمده‌ی میان سوریه و عراق با سوریه به توافق رسید که بر روی عراق فشار اقتصادی اعمال نماید. در این راستا سوریه در ۸ آوریل ۱۹۸۲ مرزهای خود را بر روی عراق بست و دو روز بعد خطوط ترانزیت نفت عراق را که از سوریه می‌گذشت، مسدود کرد. از طریق این خطوط عراق تا پیش از جنگ به میزان ۳/٤ میلیون بشکه در روز نفت صادر می‌کرد... نتیجه‌ی حاصله این بود که جریان صدور نفت به شدت و به اندازه‌ی نصف کاهش یافت و عراق درآمد روزانه‌ی هفده میلیون دلار را از دست داد».[۲] بدین ترتیب، همکاری‌های نظامی و استفاده از حربه‌های اقتصادی در تضعیف توان مالی عراق بر روابط استراتژیک دو کشور استحکام بخشید. اگرچه این نقش سوریه پس از پایان جنگ و بحران خلیج فارس کم‌رنگ‌تر شد، لیکن تا هنگامی که صدام حسین بر مسند قدرت بود سیاست خارجی ایران در دولت سازندگی از این نقش غافل نبود.

پس از مروری بر پایه‌های اتحاد استراتژیک ایران و سوریه، اینک به بررسی روابط دو کشور پس از بحران خلیج فارس می‌پردازیم. بحران خلیج فارس، که در پی اشغال کویت به وجود آمد، بر سطح روابط دو کشور افزود و رویدادهای پس از آن، پایه‌های اتحاد استراتژیک دو کشور را تقویت کرد. دیدار حافظ اسد و هاشمی رفسنجانی پیش از آزادسازی کویت (در شهریور ۱۳٦۹) و در پی آن ملاقات هاشمی رفسنجانی برای بررسی تحولات منطقه پس از آزادسازی کویت (در اردیبهشت ۱۳۷۰) که هر دو در پی

---

۱. همان، ص ۲۳۹

2. Shahran chubin, charless Tripp, op. cit, p. 180

تضعیف صدام و در عین حال عدم حضور آمریکا در منطقه بودند، در راستای همکاری‌های امنیتی و استراتژیک دو کشور صورت می‌پذیرفت. این تحولات مقارن با پایان نظام دو قطبی و از میان رفتن چتر امنیتی شوروی سابق در قبال کشورهای عضو اردوگاه شرق از جمله سوریه بود. از سوی دیگر پس از حمله‌ی عراق به کویت به علت حمایت‌های برخی از کشورهای عرب از صدام، جهان عرب دچار از هم گسیختگی شد. این وضعیت برای آمریکا فرصت مناسبی در پیگیری روند صلح اعراب و اسرائیل به وجود آورد. بدین ترتیب «کم‌رنگ شدن نفوذ روسیه در منطقه‌ی خاورمیانه و عدم حمایت آن از کشورهای دوست و متحد خود، بالاخص سوریه، باعث گردید که این کشورها به سمت سازش تشویق شوند».[۱] سوریه که دیگر از تضمین‌های امنیتی شوروی سابق و تضاد دو ابرقدرت نمی‌توانست استفاده نماید، به سوی همکاری با آمریکا در پیوستن به گفتگوهای صلح خاورمیانه (۱۹۹۱) سوق می‌یافت. اگرچه شرکت سوریه در روند مذاکرات صلح خاورمیانه، که از اکتبر ۱۹۹۱ در اجلاس مادرید آغاز و تا سال ۱۹۹٦ ادامه یافت، می‌توانست اتحاد استراتژیک دو کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد، اما رویدادهای پس از آن، که با قتل اسحاق رابین و روی کار آمدن حزب راست افراطی لیکود همراه بود، منجر به بازگشت سوریه بر مواضع اصولی پیشین خود شد.

با آغاز قیام انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی بار دیگر در سیاست خارجی ایران نقش سوریه به عنوان لجستیک و خط مقدم جبهه‌ی جنگ علیه اسرائیل اهمیت یافت و در این راستا کشور لبنان، به‌ویژه حزب‌الله لبنان، همچنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. «به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی می‌توانست از طریق اتحاد با سوریه این فرصت را بیابد که جای پای خود در لبنان را تقویت نماید».[۲] بدین ترتیب، در دوران سازندگی پایه‌های روابط و اتحاد استراتژیک میان ایران و سوریه، که در راستای اصول‌گرایی اسلامی بود، مستحکم‌تر شد و شکست مذاکرات صلح خاورمیانه بر اهمیت جایگاه سوریه و لبنان در

---

۱. علی جزینی، ***نقش سوریه در روند صلح خاورمیانه، سازش اعراب و اسرائیل***، تهران، انتشارات آذریون، ۱۳۷۷، ص ۳

۲. امیرمحمد حاجی یوسفی، ***ایران و خاورمیانه***، ص ٤٥

سیاست خارجی دوران سازندگی افزود.

ب) روابط ایران و لبنان

بررسی روابط ایران و لبنان در دو بخش روابط ایران با حزب‌الله لبنان و روابط ایران با دولت لبنان صورت می‌گیرد. می‌توان گفت: روابط ایران و لبنان تحت‌الشعاع ژئوپلتیک لبنان، ژئوپلتیک شیعه و حوزه‌ی نفوذ فراگیر در لبنان است که در دوران سازندگی نقش عوامل مزبور به علت پایان نظام دوقطبی و آغاز روند یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از اهمیت بیشتری برخوردار شد. در خصوص ژئوپلتیک لبنان چنان‌که قبلاً نیز بدان اشاره شد، لبنان به منزله‌ی خط مقدم جبهه علیه اسرائیل، دروازه‌ی نفوذ به شمال آفریقا و نخستین سنگر مقاومت جهان اسلام علیه رژیم اسرائیل قلمداد می‌شود. ژئوپلتیک شیعه که محور ایران، عراق (حلقه‌ی مفقودشده‌ی محور به واسطه‌ی سلطه‌ی صدام بر شیعیان جنوب عراق) را به محور جامعه‌ی شیعیان لبنان (با تکیه بر حکومت علوی سوریه) پیوند می‌داد، در سیاست خارجی دوران سازندگی چندان از نظر دور نبود.

لبنان بزرگ‌ترین جامعه‌ی شیعه در جهان عرب (پس از عراق) بود که مطابق موازین اصول‌گرایی همواره در سیاست خارجی دولت سازندگی اهمیت برجسته‌ای داشت. «به رغم اینکه شیعیان در لبنان اکثریت جمعیت را یعنی بین سی تا چهل درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، کم‌ترین قدرت را در کشور در اختیار داشته و مانند بقیه‌ی شیعیان که در کشورهای عربی می‌زیستند، شیعیان لبنان تحت سلطه‌ی مسلمانان اهل تسنن قرار داشتند؛ اما برخلاف شیعیان دیگر در منطقه، شیعیان لبنان تا حدی تحت سلطه‌ی مسیحیان مارونی لبنان نیز بوده‌اند».[1] لازم به ذکر است «روابط میان مسیحیان لبنان و اسرائیل در آوریل سال ۱۹۷۵ و پس از شروع جنگ داخلی برقرار شد».[2] اسرائیل در پی تضعیف ژئوپلتیک شیعه همواره از به قدرت رسیدن یک دولت مسیحی در لبنان حمایت

---

۱. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ٤٤

۲. شیمون شیفر، *توپ برفی (عملیات اسرائیل در لبنان)*، ترجمه‌ی محمود شمس، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳٦۸، ص ۱۱

می‌کرد. این امر حاکی از رقابت میان ژئوپلتیک شیعه و صهیونیست بود. «به نظر کارشناسان ژئوپلتیک صهیونیست، لبنان همیشه یک «حلقه‌ی ضعیف قابل گسستن» محسوب می‌شد که می‌توانست جبهه‌ی ضداسرائیلی اعراب را با ایجاد شکاف نابود کند و مسیحیان مارونی لبنان نیز عاملی به شمار می‌آمدند که قادر بودند زمینه‌ی این ازهم‌گسیختگی را فراهم سازند».[۱]

و سرانجام «حوزه‌ی نفوذ فراگیر در لبنان» به عنوان سومین عامل، که روابط ایران و لبنان را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، لبنان را عرصه‌ی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کرده بود. در دهه‌ی هشتاد میلادی لبنان عرصه‌ی رقابت سه کشور سوریه، عراق و اسرائیل برای گسترش حوزه‌ی نفوذ بود. تا پیش از حمله‌ی ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان، سوریه از سایر رقبا پیشی گرفته بود. اما پس از حمله‌ی اسرائیل در آن سال، «نفوذ سوریه بسیار کاهش یافت و دولت لبنان عملاً در مدار نفوذ اسرائیل قرارگرفت».[۲] این ایام مقارن با تأسیس حزب‌الله است که از حمایت‌های ایران برخوردار بود. «سرانجام در سال ۱۹۸۵ م هنگامی که ارتش اسرائیل بر اثر ضربات مقاومت اسلامی به‌خصوص عملیات شهادت‌طلبانه مجبور به عقب‌نشینی از بخش اعظم خاک لبنان و استقرار در کمربند امنیتی (نوار مرزی اشغالی) شد، سوریه بار دیگر نقش خود را در لبنان بازیافت و دولت لبنان نیز دوباره تحت نفوذ این کشور قرار گرفت».[۳] در این هنگام بر سر گسترش حوزه‌ی نفوذ میان ایران و سوریه اختلاف درگرفت. اگرچه دو کشور بر سر جلوگیری از نفوذ اسرائیل در لبنان با هم منافع مشترک داشتند، اما این دو کشور در رابطه با نفوذ یکدست، یکپارچه و فراگیر خود بر لبنان دارای اختلاف منافع بودند. این مهم سبب شد که احزاب وابسته به این کشورها عملاً وارد جنگ با یکدیگر شوند. «حمایت سوریه از جنبش امل در جنگ علیه حزب الله»[٤] در این راستا بود، اما «دولت جمهوری اسلامی

۱. جورج بال، ***خطا و خیانت در لبنان***، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳٦٦، ص ٢٤

۲. مسعود اسداللهی، ***جنبش حزب‌الله لبنان؛ گذشته و حال***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۲٦۳ ـ ۲٦٤

۳. همان

٤. همان، ص ۲٦٤

ایران همواره سعی کرده بود که از طریق میانجی‌گری، به جنگ‌های خونین میان دو گروه «حزب‌الله» و «جنبش امل» پایان دهد».[۱] می‌توان گفت: محورهایی که در دیدارهای متقابل مقامات بلندپایه‌ی دو دولت ایران و لبنان در طی دوران سازندگی دنبال می‌شد، به ترتیب عبارت است از: کمک به وحدت و یکپارچگی این کشور، خاتمه‌ی جنگ‌های داخلی و اجرای کامل قطعنامه‌ی ٤٢٥ توسط اسرائیل. لازم به ذکر است که این قطعنامه متعاقب حمله‌ی اسرائیل به لبنان و اشغال بخش جنوبی رودخانه‌ی لیتانی در سال ۱۹۷۸ از سوی سازمان ملل به تصویب رسید و در آن استقرار نیروهای بین‌المللی در جنوب لبنان و خروج اسرائیل از این منطقه مورد تأکید قرارگرفت، «ولی بخش اول آن یعنی استقرار نیروهای بین‌المللی در جنوب لبنان انجام شد و بخش دوم آن، که خروج اسرائیل از جنوب لبنان بود، به گوشه‌ی فراموشی سپرده شد و نیز مجدداً در سال ۱۹۸۱ اسرائیل جنوب لبنان را پشت سر گذاشت و تا بیروت پیشروی کرد».[۲]

مقاومت گروه‌های جهادی، به‌ویژه حزب‌الله لبنان، سبب شد اسرائیل عملاً در دستیابی به اهدافش (گسترش حوزه‌ی نفوذ در لبنان برای به قدرت رسیدن مسیحیان مارونی، توسعه‌ی کشاورزی اسرائیل با اتکا بر استفاده از رودخانه‌ی لیتانی و تعقیب چریک‌های مسلمان در خاک لبنان) ناکام شود. در واقع «دو کشور ایران و اسرائیل در جنوب لبنان در حال یک جنگ نیابی [proxy war] بودند».[۳] که سرانجام در این نبرد در سال ۱۳۷۹ اسرائیل با خروج از جنوب لبنان شکست را پذیرفت. این امر مرهون تداوم مواضع اصول‌گرایی اسلامی در سیاست خارجی دوران سازندگی بود.

از آنجا که میان گروه‌های جهادی لبنان و فلسطین پیوندی ارگانیک (اندام‌وار) برقرار بود، جمهوری اسلامی ایران از هر دو گروه برای تضعیف منافع اسرائیل استفاده می‌کرد. در این زمینه بررسی روابط ایران با گروه‌های جهادی فلسطین قابل تأمل است و این در

---

۱. غلامرضا بابایی، ***تاریخ سیاست خارجی ایران***، صص ٥١٥ ـ ٥١٦

۲. مرادعلی احمدی، ***نگاهی به لبنان***، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی ن و القلم، ۱۳۷۳، ص ٤٨

۳. جودت بهجت، ***مرتضی بحرانی، ایران و اسرائیل؛ معارضه یا تنش‌زدایی***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ١٤

حالی است که ایران برای دولت فلسطین (حکومت خودگردان فلسطین) که تحت حاکمیت ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) به رهبری یاسر عرفات قرار داشت، چندان مشروعیتی قائل نبود.

ج) روابط ایران و گروه‌های جهادی فلسطین

تحلیل روابط خارجی ایران با گروه‌های جهادی فلسطین در راستای نشان دادن حفظ اصول‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی است. در این دوران همچون گذشته روابط ایران با دولت فلسطین (ساف) تیره بود. جمهوری اسلامی از طریق گروه‌های جهادی فلسطین سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کرد، زیرا «جانبداری یاسر عرفات از سیاست توسعه‌طلبانه‌ی صدام حسین در تجاوز به ایران و آمادگی وی برای پذیرش موجودیت رژیم صهیونیستی»[۱] دو عامل مهم در تیرگی روابط ایران و ساف بود. ایران برای حمایت از مردم فلسطین، که در واقع ریشه‌های تاریخی آن را باید در واکنش به روابط حسنه‌ی ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم[۲] جستجو کرد، دست یاری به گروه‌های جهادی فلسطین علیه اسرائیل داده بود.

«انقلاب اسلامی که یکی از آرمان‌های اصلی‌اش حمایت از مسلمانان جهان بود، مسئله‌ی فلسطین را در صدر اهداف و منافع خود قرار داد».[۳] گفته‌های وزیر خارجه‌ی ایران نیز مؤید آن است که «جمهوری اسلامی ایران، مسئله‌ی فلسطین را مهم‌ترین مسئله‌ی جهان اسلام می‌داند و چون گذشته از هیچ کمکی نسبت به آن دریغ نخواهد کرد».[٤] از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، رژیم اسرائیل نامشروع و جعلی است و اسرائیل غاصب باید نابود شود. در این راستا وزیر خارجه چنین اظهار می‌دارد: «نابودی

۱. غلامرضا علی بابایی، پیشین، ص ۵۰۳
۲. ر. ک: علی فلاح‌نژاد، ***مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۱ ـ ۱۲
۳. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ١٤٤
٤. همان، پنجشنبه، ۸ فروردین ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۲۹۲، ص ۳

اسرائیل و آزادی فلسطین از اهداف استراتژیک ایران است.»[۱] بر این اساس «تلاش ایران در عرصه‌های مختلف بین‌المللی بر محور تضعیف موقعیت بین‌المللی اسرائیل بوده است».[۲]

دلایل ایدئولوژیک (حمایت از گروه‌های جهادی فلسطین) و غیرایدئولوژیک (استراتژیک) موجبات شکل‌گیری روابط خصمانه میان دو کشور ایران و اسرائیل است. اسرائیل به عنوان غاصب سرزمین فلسطین از هیچ‌گونه مشروعیتی برخوردار نیست و لذا جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولتی که خواهان آزادی سرزمین‌های اشغالی است و هرگونه توجیه مشروعیت رژیم صهیونیستی را غیر قابل قبول می‌داند، در تعارض با ماهیت رژیم صهیونیستی است (دلایل ایدئولوژیک). همچنین سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل، که در پی کسب هژمونی در خاورمیانه است، با ایران که یک قدرت منطقه‌ای است در تعارض است. بدین ترتیب، رقابت بر سر کسب قدرت هژمونی فراگیر منطقه‌ای میان ایران و اسرائیل دربرگیرنده‌ی دلایل غیرایدئولوژیک (استراتژیک) است که خصومت دو کشور را به دنبال دارد.[۳] طرح خاورمیانه‌ی جدید که توسط شیمون پرز، نخست‌وزیر اسرائیل مطرح شده بود، در این راستا قابل تبیین است.[٤]

بدین ترتیب، جنگ نیابی یا جنگ از طریق عوامل (proxy war) بین ایران و اسرائیل از طریق گروه‌های جهادی در فلسطین (و لبنان) و نیروهای اسرائیلی در دوران سازندگی همچون دوران پیش از آن تداوم داشت. روند مذاکرات صلح خاورمیانه می‌رفت که مواضع ایران را در قبال اسرائیل به علت شرکت سوریه و لبنان در فرآیند صلح تعدیل کند، اما با ترور اسحاق رابین و به قدرت رسیدن حزب لیکود، که علاوه بر زیاده‌خواهی حاضر به دادن امتیاز به فلسطینی‌ها نبود، موجب تقویت مواضع ایران شد. آن چنان‌که دکتر ولایتی می‌گوید: «سیر فزاینده‌ی سازش و ذلت و منحنی زیاده‌خواهی‌های اسرائیل با بن

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، دوشنبه، ۱۲ آذر ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۰٤، ص ۱

۲. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۱٤۷

۳. ر. ک: همان، صص ۱۷۸ ـ ۱۸۱

٤. ر. ک: همان، ص ۱٥٦

بست مواجه شد، اما با حرکت تحریک‌آمیز شارون، قصاب صبرا و شتیلا، فلسطین به پا خاست.... به این ترتیب انتفاضه‌ی مسجدالاقصی آغاز شد که همچنان ادامه دارد».[۱] این در حالی است که ایران در هنگام برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه برای حل مسئله‌ی فلسطین به رهبری آمریکا اقدام به برگزاری «کنفرانس حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین» کرده بود.

«تهران میزبان نمایندگان بیش از شصت کشور جهان برای بررسی راه‌های حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین در روز ۲۷ مهر ۱۳۷۰ (۱۹ اکتبر ۱۹۹۱) بود».[۲] «کنفرانس تهران ضمن محکوم کردن طرح برگزاری کنفرانس به اصطلاح صلح خاورمیانه‌ی مادرید، بر حمایت گسترده از انتفاضه و اقدام عملی کشورهای اسلامی برای آزادی فلسطین تأکید کرد. در این کنفرانس سازمان‌های فلسطینی طی بیانیه‌ای مشترک، مخالفت شدید خود را با کنفرانس آمریکایی صلح خاورمیانه اعلام کردند»؛[۳] اگرچه با آغاز انتفاضه در سال ۱۹۹٦ ایران بر حمایت‌های همه جانبه‌ی خود از گروه‌های جهادی افزود. به طور کلی می‌توان گفت؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی در قبال مسئله‌ی فلسطین و مقابله با اسرائیل ادامه‌ی سیاست خارجی نظام (اصول‌گرایی اسلامی) در دوران پیشین بوده، مضاف بر آنکه با تحولات شرایط بین‌المللی و طرح خاورمیانه‌ی جدید از سوی شیمون‌پرز بر شدت مواضع ایران افزوده شده است.

سیاست خارجی عمل‌گرای دولت سازندگی که هم‌چنان در پی تقویت جبهه‌ی واحد علیه اسرائیل بود، پس از شکست مذاکرات صلح مادرید و اسلو (۹٤ ـ ۱۹۹۱) سعی در جذب مصر در جرگه‌ی مبارزان علیه اسرائیل کرد. برای تحقق این هدف از سرگیری روابط دو کشور در دستور کار دولت سازندگی قرار گرفت تا به این وسیله ضمن توسعه‌ی همکاری‌های دوجانبه، مصر دوباره به جرگه‌ی مبارزه علیه اسرائیل بازگردد.

---

۱. علی اکبر ولایتی، ***ایران و تحولات فلسطین***، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۸۰، مقدمه، صص شانزده و هفده

۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنج‌شنبه، ۲۵ مهر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۵۱، ص ۱

۳. همان، سه‌شنبه، ۳۰ مهر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۵۵، صص ۱، ۱٦

د) روابط ایران و مصر

روابط تهران و قاهره پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ با انعقاد پیمان کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل قطع شد و دفاتر حفاظت منافع دو کشور نیز در سال ۱۳۶۶ به علت اخراج دیپلمات‌های ایرانی به اتهام حمایت از اصول‌گرایان مسلمان مصری تعطیل شد، اما در جریان جنگ خلیج‌فارس و آغاز دوران تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران دو کشور تمایل خود را برای از سرگیری روابط و فعالیت مجدد دفاتر حفاظت منافع اعلام کردند. «با ورود یک هیئت دیپلماتیک ایران به قاهره، روند عادی‌سازی روابط ایران و مصر یک قدم دیگر به جلو رفت. این هیئت در سفارت سوئیس مستقر شد. این در حالی است که مصر از چند هفته قبل هیئت دیپلماتیک خود را در تهران مستقر کرده بود».[۱] بدین ترتیب، در ۸ اردیبهشت ۱۳۷۰ با بازگشایی دفاتر حفاظت منافع دو کشور روابط از سر گرفته شد.

هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری ایران در این رابطه چنین اظهار می‌دارد: «ما از اول گفته‌ایم که سیاست ما، سیاست دشمن‌تراشی نیست. سعی ما این است که موانع را از پیش پا برداشته و روابط خود را با همه‌ی کشورها بهبود بخشیم. البته اصولی هم وجود دارد که ما به هیچ وجه اهل مصالحه بر سر آنها نیستیم، لکن مسائل ناخواسته‌ای بر سر روابط با برخی از کشورها وجود دارد که سعی داریم آنها را رفع کنیم».[۲] «ما هنوز با مصر رابطه برقرار نکرده‌ایم. ما دفتر حفاظت منافع داریم و اکنون نیز با کشورهایی همانند ترکیه رابطه داریم که با اسرائیل رابطه‌ی سیاسی دارند. حضور ما در مصر با ارزش است. مصر از نظر فرهنگی و به خاطر داشتن «الازهر» تأثیر فراوانی در جهان اسلام دارد».[۳] «مصر یک کشور بزرگ مسلمان و با فرهنگ اسلامی است، لیکن پیشگامی دولت مصر در کمپ دیوید، که ضربه‌ی بزرگی به جبهه‌ی مقابل رژیم صهیونیستی زد و در صفوف آنها تفرقه ایجاد کرد، موجب شد که حتی کشورهای عرب نیز با مصر قطع رابطه کنند.

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۹ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۳، ص ۳
۲. همان، یکشنبه، ۱۱ بهمن ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸۳۱، ص ۱۳
۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۹، ص ۱۳

فکر می‌کنم که بهتر است مصری‌ها در مواضع خود نسبت به رژیم صهیونیستی تجدیدنظر کنند تا ما سیاست خود را با این کشور تنظیم کنیم».[۱]

به نظر می‌رسد که شکست مذاکرات صلح خاورمیانه در اواسط دهه‌ی ۹۰ م تا اندازه‌ای مواضع پیشین مصر در قبال اسرائیل را تجدیدنظر کنند. اظهارات دکتر ولایتی در این زمینه قابل تأمل است. ایشان ضمن اشاره به همکاری‌های دو کشور در سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل، علیه توسعه‌طلبی و تجاوزهای رژیم صهیونیستی اذعان می‌دارد: «مواضع مصر به مواضع ایران نزدیک شده است. در حال حاضر مصر احساس می‌کند که رژیم صهیونیستی به تعهدهای خود عمل نکرده است و به همین دلیل مواضع دولت قاهره به مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران نزدیک شده است. هم‌اکنون مواضع دو کشور ایران و مصر در قبال بیت‌المقدس، بلندی‌های جولان، جنوب لبنان و سیاست شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی بسیار به هم نزدیک شده است.... ما معتقدیم که گسترش همکاری‌های دو کشور بزرگ ایران و مصر می‌تواند برای جهان اسلام مفید باشد».[۲]

مطابق آنچه گذشت و بر اساس اظهارات رئیس‌جمهوری و وزیر خارجه‌ی ایران در دوران سازندگی می‌توان گفت: سطح مناسبات ایران و مصر از روند رو به رشدی برخوردار بود، زیرا به هر اندازه که مصر از اسرائیل دور می‌شد، به همان اندازه به جهان اسلام و ایران نزدیک می‌شد و همکاری‌های دو کشور گسترش می‌یافت. زیاده‌خواهی‌های اسرائیل، که در عدم پایبندی آن کشور به تعهدات صلح خاورمیانه (۹۵ـ۱۹۹۱) متجلی شده بود، مصر را واداشت تا از مواضع پیشین خود که منبعث از پیمان کمپ دیوید بود به‌تدریج فاصله گیرد و به مواضع اصولی ایران نزدیک شود. اضافه بر آن، «انعقاد پیمان نظامی استراتژیک ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹٦ که همراه با مانورهای مشترک آنها در دریای مدیترانه بود»،[۳] ایران و مصر را به همکاری‌های دوجانبه و

---

۱. همان، یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸۳۱، ص ۱۳

۲. همان، سه‌شنبه ۱٦ اردیبهشت ۱۳۷٦، شماره‌ی ۲۱۰٤۳، ص ۳

۳. حسین علیزاده، ***بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر (دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه)***،

←

منطقه‌ای ترغیب می‌کرد. التیام بیش از این در روابط خارجی دو کشور، که جراحات ریشه‌ای آن از قرارداد کمپ دیوید نشئت می‌گرفت، چندان توقع معقولانه‌ای از «سطحی» از عمل‌گرایی سیاست خارجی در دوران سازندگی نیست.

در بررسی روابط خارجی ایران و کشورهای عرب خاورمیانه باید به تحلیل روابط ایران و اردن پرداخت. اردن که در جنگ خلیج فارس از عراق حمایت کرد، پس از آزادسازی کویت در مبانی روابط استراتژیک خود با عراق تجدیدنظر کرد. تنش‌زدایی در عرصه‌ی سیاست خارجی دوران سازندگی زمینه‌ی از سرگیری روابط ایران و اردن را فراهم کرد.

هـ) روابط ایران و اردن

روابط ایران و اردن تحت‌تأثیر روابط اردن و عراق بود. چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، محدودیت دسترسی عراق به سواحل آزاد خلیج فارس (به کمتر از ۵۸ کیلومتر) موجب شد اردن نقش ترانزیتی این کشور را ایفا نماید. این ایفای نقش در دوران جنگ تحمیلی از اردن متحد استراتژیک ساخت. اما وقایع پس از جنگ، همچون: پشتیبانی اردن در حمله‌ی عراق به کویت و سپس آزادسازی کویت، که همراه با تحریم‌های شورای امنیت علیه عراق بود، روابط استراتژیک و مسیر ترانزیتی اردن را تحت‌الشعاع قرارداد. در این مقطع زمینه‌های شکل‌گیری روابط ایران و اردن فراهم شد. بر این اساس، از جمله نتایج مستقیم بحران خلیج فارس از سرگیری روابط ایران و اردن بود که از دستاوردهای عمل‌گرایی قلمداد می‌شود.

روابط دو کشور که از یازدهم بهمن ۱۳۶۲ قطع شده بود، در پی اظهارات نخست‌وزیر اردن در دی ۱۳۶۹ در زمینه‌ی تجدید روابط سیاسی بین اردن و جمهوری اسلامی ایران با توجه به علاقه‌مندی دولت، مردم و گروه‌های مذهبی اردنی، مسئله‌ی

→
تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه، ۱۳۸٤، صص ۱۵۷، ۱۵۸

تجدید روابط سیاسی بین دو کشور از سوی ایران با دید مثبت بررسی شد.[۱] با سفر طاهر المصری، (وزیر خارجه‌ی اردن) به تهران با هدف گسترش و استحکام روابط دو کشور و دیدار با همتای خود دکتر ولایتی خبر از بازگشایی سفارت‌های دو کشور داد و روابط میان دو کشور برقرار شد.[۲] وزیر خارجه‌ی اردن ضمن دیدار با هاشمی رفسنجانی پیام کتبی ملک حسین، شاه اردن را تسلیم ایشان کرد. متعاقب آن تبادل هیئت‌های پارلمانی تعمیق روابط را در برداشت.

همکاری‌های دوجانبه‌ی ایران و اردن با دعوت وزارت بازرگانی ایران از همتای خود، که وی در رأس یک هیئت اقتصادی و صنعتی به تهران آمد، وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. در این راستا «وزیر خارجه، وزیر صنایع و بازرگانی اردن علاقه‌مندی اردن را به توسعه‌ی روابط اقتصادی و همکاری‌های همه‌جانبه بین تاجران و صاحبان صنایع و بخش‌های خصوصی و دولتی دو کشور اعلام کرد و شرکت در نمایشگاه‌های طرفین و همچنین ایجاد خطوط هوایی و شعبه‌های بانک و دفاتر بازرگانی را مفید دانست».[۳] در این زمینه ضمن انعقاد موافقت‌نامه‌های اقتصادی روابط دو کشور گسترش یافت. افزایش تماس مقامات دو کشور بر توسعه‌ی روابط دو کشور در دوران سازندگی می‌افزود. بدین ترتیب، سطح مناسبات ایران و اردن در دوران سازندگی نسبت به پیش از آن، از روند رو به رشدی برخوردار بوده، اگرچه مواضع اردن در قبال اسرائیل و روابط حسنه‌ی اردن با صدام حسین این روابط را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. عمل‌گرایی دولت سازندگی توسعه‌ی روابط خارجی با اردن را در راستای تضعیف پایه‌های استراتژیک عراق و اردن دنبال می‌کرد. پس از بررسی مهم‌ترین کشورهای عرب خاورمیانه، اینک تحلیل عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی با کشورهای افریقایی ضرورت می‌یابد.

٤ ـ کشورهای افریقایی

«افریقا دارای ٥٤ کشور مستقل است که همگی در سازمان ملل متحد و دیگر

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه، ۱۹ دی ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۳٥، ص ۳

۲. همان، دوشنبه، ۸ بهمن ۱۳٦٤، شماره‌ی ۱۹۲٥۲، ص ۳

۳. همان، دوشنبه، ٤ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۰۸، ص ۲

ارگان‌های بین‌المللی عضویت دارند. در واقع، نزدیک به یک سوم اعضای سازمان ملل را کشورهای افریقایی تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، کشورهای جهان برای پیشبرد هدف‌های بین‌المللی خود به آرای کشورهای افریقایی نیاز دارند».[۱]

این امر در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب به‌ویژه در دوران عمل‌گرایی دولت سازندگی بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. به طور کلی روابط ایران با کشورهای افریقایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابعاد جدیدی یافت. «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برقراری و بسط روابط دیپلماتیک با کشورهای افریقایی در سیاست خارجی ایران فاقد تقدم بود. تعداد نمایندگی‌های سیاسی ایران در این قاره محدود بود و تبادل هیئت‌های دیپلماتیک رونق زیادی نداشت»،[۲] اما پس از انقلاب اسلامی گسترش سطح مناسبات با کشورهای جهان سوم و به‌ویژه مسلمان از اولویت برخوردار گردید.

گفته‌های هاشمی رفسنجانی نیز مؤید این مطلب است، ضمن آنکه ایشان برخی از اهداف ایران را در رابطه با کشورهای افریقایی برمی‌شمارد:

«ما شدیداً علاقه‌مند به بسط روابط با کشورهای افریقایی، به‌ویژه کشورهای مسلمان آن منطقه هستیم و این همکاری را وظیفه‌ی دینی و انقلابی خود می‌دانیم و قانون اساسی کشورمان نیز به برقراری روابط با کشورهای اسلامی و جهان سوم اولویت داده است. ما توسعه‌ی روابط با کشورهای افریقایی را وظیفه‌ی دینی و انقلابی خود می‌دانیم».[۳] «اصولاً ایران با کشورهای قاره‌ی افریقا، به‌ویژه کشورهای مسلمان این منطقه، احساس نزدیکی و دوستی زیادی دارد و ما همواره از گسترش روابط با این کشورها استقبال می‌کنیم».[٤] «ایران اسلامی ظرف هشت سال تلاش مقدس در عرصه‌ی سازندگی و تأمین استقلال، تجربیات ارزنده‌ای کسب کرده است که این تجربیات می‌تواند برای رهایی کشورهای

---

۱. محسن پاک‌آیین، «*سیاست خارجی ایران در افریقا*»، مجله‌ی سیاست خارجی، سال نهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷٤، ص ۲۰۷

۲. همان

۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه ۹ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۸٦، ص ۳

٤. روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۲ مهر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۳۱، ص ۳

افریقایی از وابستگی، در اختیار آنها قرار گیرد».[۱]

انتقال تجربیات دوران سازندگی به کشورهای افریقایی و نگاه اقتصادی به آن قاره در قالب استراتژی توسعه‌ی صادرات صورت می‌پذیرفت و عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی در این زمینه در پی ایجاد تعادل میان دیپلماسی سیاسی و دیپلماسی اقتصادی بود؛ زیرا همگونی تولیدات صنعتی ایران با نیازهای مردم افریقا و تناسب قیمت این تولیدات، که آنها را قابل رقابت با محصولات دیگر کشورها ساخته بود، از جمله علل نگرش اقتصادی ایران به افریقا بود.[۲] توسعه‌ی روابط ایران با کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای افریقا (یونیکا) را می‌توان در این راستا تبیین کرد.

یونیکا ضمن انعقاد یادداشت تفاهم همکاری‌های فنی با ایران از طریق وزارت جهاد سازندگی اقدام به تحکیم همکاری‌های میان افریقا و ایران نمود. یونیکا از فعالیت‌های عمرانی جهاد سازندگی در زمینه‌ی توسعه‌ی روستاها و کمک به محرومین و رفع مشکلات اقتصادی عدیده‌ای که کشورهای افریقایی با آن مواجه بودند، استفاده می‌کرد.[۳] همچنین در چارچوب توسعه‌ی روابط با قاره‌ی افریقا، ایران راه‌های گسترش همکاری‌های اقتصادی و نحوه‌ی افزایش همکاری‌های میان جامعه‌ی اقتصادی شرق و جنوب افریقا و اکو را نیز دنبال می‌کرد.[٤]

بر این اساس، سیاست خارجی دوران سازندگی با اتکا بر رویکرد عمل‌گرایی در روابط ایران و قاره‌ی افریقا در پی موازنه‌ی میان ملاحظات ایدئولوژیک (انتقال تجربیات برای رهایی از استعمار، استثمار و مقابله با نژادپرستی) و ملاحظات اقتصادی (بازارهای مصرف مورد نیاز استراتژی توسعه‌ی صادرات) بود. این سیاست در روابط دو جانبه‌ی ایران با هر یک از کشورهای افریقایی نیز مراعات می‌شد. در بررسی همکاری‌های دوجانبه باید گفت: در دوران سازندگی نه تنها سطح مناسبات ایران در عرصه‌های

---

۱. غلامرضا بابایی، پیشین، ص ۸۸۱
۲. محسن پاک‌آیین، پیشین، صص ۲۱۸ ـ ۲۱۹
۳. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ٤ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۵۸، ص ۳
٤. ر. ک: همان، دوشنبه، ۱۲ شهریور ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۸۵۳، ص ۲

گوناگون با کشورهای مهم و مطرح افریقایی ارتقا یافت، بلکه عمل‌گرایی بر اساس تنش‌زدایی اقدام به برقراری روابط با برخی کشورهای افریقایی از جمله: تونس، مراکش، افریقای جنوبی، سنگال و سیرالئون کرد.

پس از تبیین روابط ایران با کشورهای افریقایی، اینک به تحلیل روابط خارجی ایران و کشورهای آسیایی می‌پردازیم.

۵ـ کشورهای آسیایی

در دوران سازندگی روابط ایران با اغلب کشورهای مهم و استراتژیک آسیایی بهبود، گسترش و تعمیق یافت. اتخاذ سیاست تنش‌زدایی، اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ خلیج فارس و بالاخره راه ترانزیتی ایران به آسیای مرکزی و قفقاز (که در راهیابی کشورهای شرق و جنوب‌شرق آسیا به بازارهای مصرف آن مناطق نقش مهمی داشت) از جمله عواملی است که در این زمینه مؤثر بود. در این راستا روابط ایران با کشورهای مهم آسیا مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از میان کشورهای منطقه نخست به روابط ایران و هند (قطب اقتصادی در حال ظهور) می‌پردازیم.

الف) روابط ایران و هند

عمل‌گرایی در دوران سازندگی کشور هند را به عنوان قطب اقتصادی در حال ظهور مورد توجه بیشتری قرار می‌داد. سیاست خارجی ایران به صورت تاکتیکی در برخی شرایط هند را به عنوان اهرم فشار برای پاکستان قلمداد می‌کرد. همان‌گونه که مواضع مشترک ایران و هند در ساقط کردن حکومت طالبان (که دست‌نشانده‌ی پاکستان بود) دال بر استفاده از اهرم فشار علیه پاکستان در مواقع ضروری است، اما از نظر استراتژیک با احداث خط لوله‌ی گاز ایران به هند راه ترانزیتی پاکستان می‌توانست علاوه بر کاهش تنش میان دو کشور، گاز ایران را از طریق هند به جنوب شرق آسیا صادر نماید. متعاقب آن، با برقراری صلح و ثبات در منطقه از حضور آمریکا کاسته و بر وابستگی‌ها و نیازهای انرژی کشورهای شرق و جنوب‌شرق آسیا به ایران افزوده می‌شد. از این زاویه روابط

ایران و هند اهمیت بسیاری می‌یافت.

چنان‌که اشاره شد، با ظهور رگه‌هایی از مصلحت‌گرایی در سال‌های آخر جنگ عراق علیه ایران و به‌ویژه تشدید آن پس از پایان جنگ تحت عنوان عمل‌گرایی، روند بهبودی روابط با برخی از کشورها از جمله هند آغاز شد. در مرداد ۱۳٦۸ (اگوست ۱۹۸۹) ایران و هند اختلاف‌نظر دوازده ساله‌ی خود را بر سر ترتیبات مشارکت مالی و فنی دو کشور در مورد پروژه‌ی تولید سنگ‌آهن کودرموک طی انعقاد یادداشت تفاهمی به پایان رساندند. این امر مانع عمده‌ای را از سر راه گسترش روابط اقتصادی ایران و هند برداشت.[۱] با آغاز دوران سازندگی در کشور، هند نیز مانند دیگر کشورها مشارکت فعالانه‌ی خود را در اجرا و سرمایه‌گذاری مشترک طرح‌های عمرانی ابراز کرد. این مشارکت از طریق برگزاری اجلاس‌های متعدد کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور و متعاقب آن، امضای موافقت‌نامه‌های اقتصادی تحقق یافت. در این راستا، پنجمین کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور پس از چهار سال وقفه با حضور وزرای خارجه‌ی دو کشور در آبان ۱۳۷۰ (نوامبر ۱۹۹۱) برگزار شد. عدم تشکیل آن از سال ۱۳٦۵ تا ۱۳۷۰ به معنی کندی توسعه‌ی روابط دوجانبه در ابعاد گوناگون بود. این در حالی است که هند علاقه‌مند بود تا در بازسازی ایران عهده‌دار اجرای پروژه‌های مختلف شود.

ایران و هند در اجلاس‌های متعدد کمیسیون مشترک اقتصادی در زمینه‌های مختلف همکاری دوجانبه داشتند، اما راه ترانزیت ایران برای ورود به بازارهای آسیای میانه موجب افزایش سطح همکاری‌ها شد تا به این وسیله ترانزیت کالاهای هندی از طریق ایران به کشورهای آسیای میانه میسر شود. این امر به دو صورت انجام می‌شد. آن‌چنان که «وزیر صنایع سنگین ایران در مورد دستیابی هند به بازار اکو و آسیای میانه چنین اظهار می‌دارد: ما به دو شکل می‌توانیم به هندی‌ها برای اشتراک و حضور در بازار اکو و آسیای میانه کمک کنیم؛ فراهم آوردن امکانات عبور از خاک ایران برای صدور کالا که برای دو کشور مفید بود و همچنین اجرای پروژه‌های تولید مشترک محصولات صنعتی

۱. همان، شنبه، ۱٤ مرداد ۱۳٦۸، شماره‌ی ۱۸۸۱۷، ص ۲

در ایران و سپس صدور به این کشورها».[۱] به طور کلی ایران و هند در زمینه‌های توسعه‌ی امور فنی راه‌آهن، حمل و نقل دریایی و کشتی‌رانی، مشارکت در احداث بخشی از تأسیسات یک مجتمع پتروشیمی، خرید نفت خام از ایران و همچنین سرمایه‌گذاری مشترک در زمینه‌های گوناگون مانند: فولاد، معادن، چرم، مواد دارویی، منسوجات، ماشین‌آلات نساجی، مجتمع‌های سیمان و اجرای پروژه‌های نیروگاه کرمان و ساخت متروی تهران با متخصصان ایرانی همکاری می‌کردند؛ ضمن آنکه دو کشور در پایان ششمین اجلاس کمیسیون مشترک دو کشور موافقت کردند که پروژه‌ی خط لوله‌ی گاز میان ایران و هند را نیز بررسی کنند».[۲]

دیدار دکتر ولایتی با رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر هند در دهلی در آبان ۱۳۷۱ (نوامبر ۱۹۹۲) که در راستای چگونگی رشد کاری ششمین کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور صورت گرفت، نقطه‌ی عطف توسعه‌ی روابط دو کشور محسوب می‌شد؛ زیرا در این اجلاس توافق‌نامه‌های متعددی بین دو کشور به امضا رسید که نسبت به سال‌های پس از انقلاب بی‌سابقه بود.

همچنین دیدارهای مکرر مقامات دو کشور از جمله: دیدار رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر هند از تهران و ملاقات با مقامات بلندپایه‌ی ایران در شهریور ۱۳۷۲ (سپتامبر ۱۹۹۳) و به‌خصوص دیدار هاشمی رفسنجانی با نخست‌وزیر هند در دهلی نو در فروردین ۱۳۷٤ (آوریل ۱۹۹۵) بر روند پیشرفت مناسبات دو کشور شتاب بیشتری بخشید. از جمله موضوعاتی که در این مذاکرات مورد بحث و تبادل‌نظر قرار گرفت، پروژه‌ی ساخت لوله‌ی گاز ایران به هند، ساخت کارخانه‌ی تولید کود شیمیایی در جزیره‌ی قشم، پروژه‌ی مخابرات ماهواره‌ای و ارتباط هند با آسیای مرکزی از طریق راه‌آهن ایران بود. در این زمینه در حاشیه‌ی اجلاس ششم کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور ایران، هند و ترکمنستان به توافق‌های مهمی در زمینه‌ی حمل و نقل و ترانزیت

---

۱. همان، شنبه، ٤ اردیبهشت ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۸۹۱، ص ٤
۲. همان، پنجشنبه، ۱۱ آبان ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۷٦٥، ص ۳

کالا دست یافتند.[۱]

علاوه بر موارد اقتصادی همکاری‌های دو کشور، ایران و هند به عنوان اعضای مهم و فعال نهضت عدم تعهد و دیگر مجامع بین‌المللی از جمله گروه ۷۷ با یکدیگر همکاری و تبادل‌نظر می‌کردند. البته نگرش‌های اقتصادی حاکم بر روابط دو کشور مواضع اصول‌گرایی اسلامی سیاست خارجی ایران را خدشه‌دار نمی‌کرد، که این امر همان مفهوم عمل‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی است. مواضع دولت سازندگی در قبال مسئله‌ی کشمیر و تخریب مسجد بابری از جمله مواردی است که بر حفظ مواضع اصول‌گرایی سیاست خارجی ایران صحه می‌گذارد. به واسطه‌ی جمعیت ۱۲۰ میلیونی مسلمانان هند، ایران ضمن حمایت از خواسته‌های مسلمانان کشمیر، خواستار آن بود که هیچ‌گونه تبعیضی بین مسلمانان و سایر مذاهب در هند وجود نداشته باشد و آنان از حقوق مساوی با دیگر پیروان مذاهب مختلف و قومیت‌ها برخوردار باشند. ایران ضمن محکوم کردن تخریب مسجد بابری توسط هندوهای افراطی در آذر ۱۳۷۰ (نوامبر ۱۹۹۲) درصدد بازسازی آن برآمد.

با توجه به آنچه گذشت، روابط ایران و هند در پی تأمین منافع مشترک یکدیگر بود. تأمین نیازهای اقتصادی و انرژی هر یک از دو کشور بر اهمیت روابط می‌افزود، اما صدور گاز ایران به هند و متعاقب آن جنوب شرق آسیا، روابط دو کشور را به همکاری‌های استراتژیک ارتقا می‌داد. تأمین نیازهای انرژیک آن منطقه، هم در حفظ ثبات و هم در وابستگی‌های متقابل ایران با کشورهای منطقه مؤثر بود؛ علاوه بر هند، ژاپن نیز به ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین‌کننده‌ی انرژی می‌نگریست و ایران در دوران سازندگی در راستای دیپلماسی چند جانبه‌گرایی، علاوه بر هند، برای کشور ژاپن به عنوان تأمین‌کننده‌ی نیازهای تکنولوژیکی خود، جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته بود.

ب) روابط ایران و ژاپن

از آنجا که تنش‌زدایی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی سه هدف

---

۱. همان، یکشنبه، ۲۷ فروردین ۱۳۷۴، شماره‌ی ۲۰٤٥٤، ص ۱

عمده‌ی اقتصادی ذیل را دنبال می‌کرد، ژاپن در دستیابی به این اهداف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این اهداف عبارت‌اند از: ۱. مشارکت کشورها در انجام طرح‌های زیربنایی برنامه‌ی توسعه‌ی کشور؛ ۲. تأمین اعتبار منابع مالی پروژه‌ها؛ ۳. آموزش نیروی انسانی و مبادلات علمی.

آنچه که تأثیر بسزایی در همکاری ژاپن با ایران در راستای تحقق این اهداف داشت، اتخاذ موضوع بی‌طرفی ایران در جنگ خلیج‌فارس بود. پس از اعلام بی‌طرفی ایران، فرستاده‌ی ویژه‌ی نخست‌وزیر ژاپن و رئیس گروه دوستی پارلمان ایران و ژاپن در دیدار با مقامات ایرانی در اسفند ۱۳٦۹ آمادگی خود را در امر سازندگی ایران اعلام کردند. همچنین در دیدار مشاور عالی وزیر خارجه‌ی ژاپن با معاون رئیس جمهوری ایران در فروردین ۱۳۷۰ تعمیق روابط همه‌جانبه‌ی دو کشور مورد تأکید قرارگرفت.

بر این اساس، زمینه‌های همکاری گسترده میان ایران و ژاپن فراهم شد و مطابق شاخص‌های اندازه‌گیری بهبود و گسترش و تعمیق روابط خارجی دو کشور طی دوران سازندگی میزان دیدارهای متقابل مسئولان بلندپایه، (به‌ویژه دیدارهای مکرر فرستاده‌ی ویژه‌ی نخست‌وزیر ژاپن، دیدارهای متقابل هیئت‌های پارلمانی، تأسیس گروه دوستی پارلمانی دو کشور، تعداد پروتکل‌های منعقد شده در زمینه‌ی همکاری‌های اقتصادی، نفتی و خبری و نیز برگزاری سمینارهای مشترک ایران و ژاپن برای بررسی مسائل مهم و تأسیس کرسی‌های زبان و ادبیات در دانشگاه‌های معتبر دو کشور حاکی از گسترش همکاری‌های فی‌مابین است. این اقدامات در دو مرحله صورت گرفت؛ در وهله‌ی نخست در مهر ۱۳٦۸ (اکتبر ۱۹۸۹) ایران و ژاپن در مورد پروژه‌ی پتروشیمی بندر امام اقدام به حل اختلافات مالی نمودند تا موانع پیش‌رو را از میان بردارند و در مرحله‌ی دوم، ژاپن در اجرای طرح‌های عمرانی و سازندگی ایران از طریق تأمین منابع مالی مشارکت کرد. این امر در مذاکرات مرحوم دکتر نوربخش، وزیر اقتصاد و دارایی ایران، با همتای ژاپنی خود جامه‌ی عمل پوشید.

مذاکرات نوربخش با وزیر دارایی ژاپن در اجلاس صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در اردیبهشت ۱۳۷۰ نقطه‌ی عطفی در موافقت ژاپن برای ارائه‌ی تسهیلات مالی و

سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی بود[1] و متعاقب آن یک هیئت ژاپنی برای بررسی و مشخص‌کردن پروژه‌ها عازم تهران شد.[2] بدین ترتیب، ژاپن در اجرای پروژه‌های درازمدت عمرانی با ایران مشارکت کرد. ژاپن ضمن اعلام آمادگی برای تکمیل پروژه‌های پتروشیمی بندر امام خمینی، برای ساختمان سد کارون چهار اقدام به اعطای وام‌های توسعه‌ای کم‌بهره و درازمدت نمود. «اولین وام ژاپن به ایران پس از یک وقفه‌ی هجده ساله برای اجرای پروژه‌ی سد کارون چهار (ساخت نیروگاه آبی) اعطاء شد».[3] علاوه بر آن، ژاپن در ساخت مجتمع بزرگ شیمیایی در منطقه‌ی آزاد قشم که نیاز به شش میلیارد دلار سرمایه داشت، مشارکت کرد.[4]

در بررسی همکاری‌های نفتی دو کشور باید گفت: ایران و ژاپن «در رابطه با فعالیت‌های اکتشاف، استخراج و تولید نفت در منطقه‌ی تنگه‌ی هرمز در خلیج‌فارس به توافق رسیدند».[5] همچنین همکاری‌های خبری بین دو کشور منجر به انعقاد قرارداد همکاری‌های حرفه‌ای میان خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی و کیودو شد و نیز دایرشدن کرسی زبان و ادبیات ژاپنی در ایران و توسعه‌ی فعالیت‌های فرهنگی بین دو کشور، برنامه‌ی مبادله‌ی استاد و دانشجو و تدریس زبان‌فارسی در مؤسسات آموزش عالی ژاپن بیانگر افزایش سطح همکاری‌های علمی، آموزشی و فرهنگی دو کشور محسوب می‌شود. این سطح مناسبات گسترده با مخالفت و فشارهای آمریکا مواجه بود، اما چندان تحت‌الشعاع روابط ایران و آمریکا قرار نگرفت. در این زمینه تأملی بر روند استقلال‌گرایی سیاست خارجی ژاپن ضرورت دارد.

در اوایل و اواسط دهه‌ی ۹۰ م روند استقلال در سیاست خارجی ژاپن مورد توجه بود، هرچند که در اواخر دهه‌ی ۹۰ م از رشد دستیابی به سیاست خارجی مستقل در ژاپن کاسته شد. در این راستا فرستاده‌ی ویژه‌ی دولت ژاپن در دیدار با رئیس‌جمهوری ایران

---

۱. همان، پنج‌شنبه، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱٦، ص ۳
۲. همان، پنج‌شنبه، ۹ خرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱٦، ص ۳
۳. همان، شنبه، ۲۷ فروردین ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۱۷۰، ص ۳
٤. همان، پنج‌شنبه، ۱۱ مهر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۳۹، ص ۲
۵. همان، پنج‌شنبه، ۱٤ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۱٦، ص ۳

در اسفند ۱۳۷۳ (مارس ۱۹۹۵) چنین اظهار داشت: «سیاست خارجی مستقل ژاپن عامل مهم حفظ و گسترش روابط ژاپن با سایر کشورها و تحرکات در صحنه‌ی بین‌المللی است».[1] این در حالی است که تحریم‌های همه‌جانبه‌ی آمریکا علیه ایران در حال انجام بود و همچنین این امر مؤید روند استقلال‌گرایی در سیاست خارجی ژاپن بود. اگرچه «برخی صاحب‌نظران گسترش روابط ایران و ژاپن را با توجه به روابط ایران و آمریکا قابل درک می‌دانند»،[2] اما می‌توان گفت: سیاستمداران ژاپن در دهه‌ی ۹۰ م (به‌ویژه اوایل و اواسط آن)با پایان نظام دوقطبی و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذار در پی آن بودند که در زمینه‌ی سیاست خارجی از استقلال بیشتری برخوردار باشند و مخالفت ژاپن نسبت به اعمال سیاست‌های قدیم و قانون داماتو از جمله مصادیق آن است؛ بنابراین علی‌رغم برخورداری ژاپن از چتر امنیتی آمریکا، سیاست خارجی این کشور در قبال ایران ـ به‌عنوان سومین تأمین‌کننده‌ی نفت ژاپن پس از امارات متحده‌ی عربی و عربستان ـ چندان متأثر از روابط استراتژیک آمریکا و ژاپن نبود.

بدین ترتیب، تأمین نیازهای متقابل انرژی و تکنولوژیکی زمینه‌های گسترش و تعمیق روابط دو کشور را فراهم کرد و استراتژی چندجانبه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران، که برآمده از عمل‌گرایی دولت سازندگی بود، ژاپن را به‌عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی مورد توجه قرار می‌داد. چندجانبه‌گرایی ایران، کشور چین را به‌عنوان قطب اقتصادی در حال ظهور و برخوردار از نفوذ بین‌المللی در مجامع جهانی و همچنین تأمین‌کننده‌ی نیازهای نظامی و تا اندازه‌ای تکنولوژیکی از نظر دور نداشت.

ج) روابط ایران و چین

سفرهای هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس مجلس شورای اسلامی و مقام معظم رهبری به عنوان رئیس‌جمهوری ایران به کشور چین طی سال‌های پیش از دوران

---

۱. همان، دوشنبه، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۴۳۳، ص ۳
۲. مقصود رنجبر، پیشین، صص ۱۶۰ ـ ۱۶۱

سازندگی نقاط عطف روابط دو کشور قلمداد می‌شود. این روابط با آغاز دوران سازندگی از رشد روزافزونی برخوردار شد دیدارهای مکرر مقامات بلندپایه‌ی دو کشور، تشکیل اجلاس‌های متعدد کمیسیون مشترک اقتصادی، دیدارهای متقابل هیئت‌های پارلمانی دو طرف، تشکیل گروه‌های دوستی پارلمان دو کشور، تأسیس انجمن دوستی چین و ایران و بالاخره! دیدارهای متقابل هیئت‌های نظامی دو کشور، حاکی از گسترش و تعمیق روابط همه‌جانبه‌ی ایران و چین است. دو کشور در زمینه‌های اقتصادی در راستای بازسازی ایران، اقدام به ساخت کارخانجات سیمان، فرومنگز و فروکروم و فولاد مخصوص چین نمودند.[1] همچنین «چین در ساخت شبکه‌ی متروی تهران»[2] و در زمینه‌ی مصالح ساختمانی و اجرای پروژه‌های ساختمانی و عمرانی با ایران همکاری می‌کرد. این امور ماحصل تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور بود، اما هفتمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و چین که در ١٤ تیر ۱۳۷۲ (ژوئن ۱۹۹۳) برگزار شد و طی آن دو کشور برای تأسیس یک نیروگاه هسته‌ای به توافق رسیدند، به عنوان پربارترین اجلاس مشترک دو کشور برشمرده می‌شود. در این اجلاس افق‌های جدید روابط خارجی ایران و چین نمایان گشت.

درخصوص دیدارهای مکرر مقامات بلندپایه‌ی دو کشور باید به ملاقات لی‌پینگ (نخست‌وزیر چین) با مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهوری ایران اشاره کرد. طی این دیدار «ایران و چین مخالفت خود را با استقرار هرگونه نظمی در جهان که در آن قدرتمندان بر ضعفا مسلط شوند، اعلام کردند».[3] دیدار لی‌پینگ از ایران در روز سه‌شنبه، ۱۸ تیر ۱۳۷۰ (۹ ژوئیه‌ی ۱۹۹۱) زمینه‌ساز سفر رئیس‌جمهوری چین در رأس یک هیئت بلندپایه‌ی سیاسی و اقتصادی در آبان ۱۳۷۰ (اکتبر ۱۹۹۱) شد، اما نقطه‌ی عطف روابط استراتژیک دو کشور ایران و چین سفر هاشمی رفسنجانی به چین و ملاقات با یانگ شان کن (رئیس‌جمهوری چین) و لی‌پینگ در روز پنج‌شنبه، ۱۹ شهریور ۱۳۷۱ (سپتامبر

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، چهارشنبه، ٦ آذر ۱۳۷۰، شماره‌ی ١٩٤٨٦، ص ٤

۲. بهرام نوازنی، ***الگوهای رفتاری ایالات متحده‌ی آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران***، ص ۲۵۲

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ۱۸ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳٦۹، ص ۳

۱۹۹۲) بود. در این دیدار «توافق‌نامه‌ی ایران و چین در زمینه‌ی کاربرد صلح‌جویانه از انرژی هسته‌ای (مدنی) امضا شد. در این دیدار دو طرفه در زمینه‌ی خرید نیروگاه هسته‌ای از چین و در زمینه‌ی مترو، احداث کارخانه‌ی سیمان، انتقال تکنولوژی و تأمین اعتبارات اجرای طرح‌های زیربنایی در ایران به توافق رسیدند».[۱] این موارد و موضوعات اقتصادی در هفتمین اجلاس مشترک جمهوری اسلامی ایران و چین پی‌گیری و به‌صورت توافق‌نامه به امضای طرفین رسید.

چین در همکاری‌های اقتصادی با ایران، ایران را به‌عنوان منبع تأمین انرژی قلمداد می‌کرد. رشد فزاینده‌ی اقتصادی چین در آن دوران بر نیازهای انرژی آن کشور می‌افزود. ایران نیز در پی موازنه‌ی تجاری با چین و دستیابی به بازار نفت آن کشور بود؛ زیرا «چین یک بازار مهم برای صنعت نفت و گاز است. بزرگی و گستردگی کشور، رشد جمعیت و توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی این کشور را به یک هدف مهم برای عرضه‌کنندگان انرژی درآورده است».[۲]

در بررسی روابط ایران و چین باید به همکاری‌های نظامی بین دو کشور توجه شود. دیدارهای هیئت‌های نظامی دو کشور در این راستا قابل تبیین است. طرفین در این دیدارها بر ارتباط بیشتر «در زمینه‌ی صنایع نظامی، خودکفایی و بی‌نیازی از قدرت‌های استکباری تأکید می‌ورزیدند».[۳] «همچنین چین با ایران در زمینه‌ی تأمین جنگ افزارهای نظامی همکاری می‌کرد».[٤] ایران که در تأمین نیازهای تسلیحاتی خود در راستای تقویت بنیه‌ی دفاعی کشور مورد تحریم کشورهای غربی قرار گرفته بود، علاوه بر نقش چین در تأمین نیازهای صنایع جنگ افزارسازی، دیگر منابع تولید صنایع نظامی را در نظر داشت. اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی در عرصه‌ی سیاست خارجی دوران سازندگی، که حامل عمل‌گرایی بود، این‌گونه ایجاب می‌کرد که ایران علاوه بر روسیه و چین، باید به منابع

۱. همان، شنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۷۱۳، ص ۱
۲. محسن سرحدی، *نیازهای انرژیک چین و فرصت‌های پیشروی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۵ ـ ۲۰۰۲)*، ص ۲۲
۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ۲۵ اسفند ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۸۵، ص ۳
٤. بهرام نوازنی، پیشین، ص ۲۵۲

دیگر تأمین نیازهای تسلیحاتی دسترسی داشته باشد. کره‌ی شمالی می‌توانست در این زمینه طرف مناسبی برای ایران باشد.

د) روابط ایران وکره‌ی شمالی

مناسبات ایران و کره‌ی شمالی در دوران سازندگی همچنان بر تأمین نیازهای نظامی استوار بود. اگرچه پس از پایان جنگ عراق علیه ایران، نخستین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور (خرداد ۱۳٦۸) برگزار شد و نگرش‌های اقتصادی در روابط مورد توجه قرار گرفت، اما تقویت بنیه‌ی دفاعی ایران پس از پایان جنگ بر ضرورت همکاری‌های نظامی با کره‌ی شمالی می‌افزود؛ به طوری که به گفته‌ی وزیر دفاع ایران که ریاست ایرانی دومین اجلاس کمیسیون مشترک ایران و کره‌ی شمالی را (اسفند ۱۳٦۹) برعهده داشت: «نیمی از حجم مبادلات دو کشور مربوط به همکاری‌های تسلیحاتی و انتقال تکنولوژی و نیم دیگر اختصاص به مبادلات تجاری دارد».[1] مبادلات اقتصادی و تجاری دو طرف در زمینه‌ی شیلات، راه‌آهن و مخابرات بود.

در بررسی همکاری‌های دوجانبه‌ی ایران و کره‌ی شمالی باید گفت: دیدارهای متقابل هیئت‌های پارلمانی که درصدد تحکیم روابط دو کشور بود، افزایش یافت. تشکیل گروه‌های دوستی پارلمانی دو کشور نیز از دیگر معیارهایی است که ارتقای سطح روابط را نشان می‌دهد. برگزاری مراسم سالانه‌ی هفته‌ی دوستی ایران و کره‌ی شمالی، که در پی دیدار مقام معظم رهبری در مقام رئیس‌جمهوری از کره‌ی شمالی وضع شده بود، بیانگر گسترش روابط دو کشور بود. همچنین «برگزاری نخستین کمیسیون نظامی مشترک ایران و کره‌ی شمالی در بهار سال ۱۳۷۰»[2] و دیدارهای متقابل هیئت‌های نظامی دوکشور بر تعمیق روابط فی‌مابین می‌افزود.

در روابط ایران و کره‌ی شمالی در دوران سازندگی کما فی‌السابق این کشور جایگاه

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۱۳ اسفند ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۷۵، ص ۲

۲. همان، شنبه، ۱٦ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۱۷، ص ٤

ویژه‌ای در مبارزه با آمریکا و مقاومت در برابر استقرار نظام تک قطبی و نظم نوین جهانی داشت. این امر بیانگر پای‌بندی سیاست خارجی دولت سازندگی به اصول‌گرایی اسلامی بود، که در واقع، عمل‌گرایی سعی در برقراری توازن میان مواضع انقلابی علیه نظام تک‌قطبی و تأمین نیازهای نظامی داشت. در این زمینه رئیس‌جمهوری ایران در دیدار با معاون نخست‌وزیر کره‌ی شمالی چنین اظهار داشت: «وجه المشترک ایران و کره‌ی شمالی در مقابله با زورگویی امریکا دو ملت را به هم پیوند داده است».[۱] همچنین رهبر و رئیس‌جمهوری کره‌ی شمالی، (کیم ایل سونگ) در دیدار با هیئت پارلمانی ایران در رابطه با مقاومت در برابر نظم نوین جهانی اذعان داشت: «تشکیل یک جبهه‌ی ضدامپریالیستی در برابر آمریکا بسیار ضروری است».[۲] بر این اساس، وجه اشتراک ایران و کره‌ی شمالی در مقابله با آمریکا و تشکیل جبهه‌ی ضدامپریالیستی پایه‌های شکل‌گیری روابط استراتژیک دو کشور محسوب می‌شد.

تحولات داخلی هر دو کشور و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، خللی در روابط ایران و کره‌ی شمالی ایجاد نکرد و این روابط تا پایان دوران سازندگی با محوریت خرید تسلیحاتی و انتقال تکنولوژی نظامی ادامه داشت. روابط ایران با همسایه‌ی جنوبی کره‌ی شمالی، که برخلاف آن کشور از طریق قدرت نظامی در پی دستیابی به قدرت منطقه‌ای بود، مورد توجه سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی قرار گرفت. الگوی توسعه‌ی کشورهای جنوب‌شرق آسیا، که دستیابی به قدرت منطقه‌ای را در راستای افزایش قدرت اقتصادی می‌دانند، موجب گسترش روابط ایران با کشورهای مزبور، به‌ویژه کره‌ی جنوبی شد. در واقع، عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی در قبال کشورهای جنوب‌شرق آسیا ضمن حفظ مبانی اصول‌گرایی اسلامی، تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران را به عنوان کشورهای الگوی توسعه دنبال می‌کرد.

---

۱. همان، چهارشنبه، ۱۰ خرداد ۱۳۷٤، شماره‌ی ۲۰٤۹۱، ص ۳
۲. همان، چهارشنبه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۵، ص ۳

هـ) روابط ایران و کره‌ی جنوبی

در بررسی روابط ایران و کشورهای جنوب شرق آسیا روابط ایران با کشورهایی از قبیل: کره‌ی جنوبی، اندونزی و مالزی بررسی می‌شود. تجارب توسعه‌ی اقتصادی آنها می‌توانست برای ایران، که در دوران سازندگی توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور را دنبال می‌کرد، قابل استفاده باشد. در دوران سازندگی روابط ایران و کره‌ی جنوبی در زمینه‌ی همکاری‌های اقتصادی از سطح مطلوبی برخوردار بود. تعداد کثیر موافقت‌نامه‌های اقتصادی بین ایران و کره‌ی جنوبی حاکی از تحرک و نتایج ثمربخش اجلاس‌های کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور بود. «دو کشور در زمینه‌ی صنایع اتومبیل‌سازی، کشتی‌سازی اجرای پروژه‌های بزرگ صنعتی، ساختمان‌سازی (در مورد ساخت یک میلیون مترمربع واحد مسکونی در ایران)، ساخت بخشی از کارخانه‌ی پتروشیمی تبریز، تأسیس شرکت‌های ساختمانی مشترک، ریخته‌گری (توسعه‌ی صنایع مس)، استخراج گاز طبیعی مایع در فلات قاره‌ی ایران، تبادل تجربیات تکنولوژیکی، تجهیز متروی تهران (از لحاظ ماشین‌آلات، واگن و ریل)، در زمینه‌ی آموزش، تولید و خرید ملزومات مخابراتی و سرمایه و نیروی کار ارزان با یکدیگر همکاری داشتند»؛[۱] به طوری که حجم مبادلات تجاری دو کشور تنها در سال ۱۳۷۰ (ژوئیه ۱۹۹۱) به حدود دو میلیارد دلار رسید.[۲] همکاری‌های دو کشور تا پایان دوران سازندگی ادامه داشت و رویداد خاصی سطح روابط دو کشور را تحت‌الشعاع قرار نداد.

و) روابط ایران و اندونزی

در بررسی روابط خارجی ایران و اندونزی باید گفت: مواضع ایران در قبال بحران خلیج‌فارس و برگزاری کنفرانس کشورهای اسلامی در ترکیه (استانبول) فرصتی را برای افزایش سطح مناسبات دو کشور فراهم کرد. در این راستا سفر وزیر امورخارجه‌ی اندونزی در مرداد ۱۳۷۰ (ژوئیه‌ی ۱۹۹۱) به تهران و دیدار با رئیس‌جمهوری ایران،

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹٦۳٦، ص ٤

۲. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ٦ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۸۳، ص٤

زمینه‌های سرمایه‌گذاری تجاری بین دو کشور، تبادل آرا در خصوص اجلاس استانبول، سازمان کنفرانس اسلامی و بررسی راه‌های حفظ منافع متقابل دو کشور در چارچوب اوپک و همچنین زمینه‌ی همکاری در اجلاس آتی وزرای امور خارجه و سران غیرتعهدها را فراهم کرد.[۱] متعاقب آن، زمینه‌های سرمایه‌گذاری تجار اندونزی در مناطق آزاد تجاری کیش برای صنایع کوچک در امر تولید و بسته‌بندی؛ قشم برای صنایع سبک و چابهار برای فعالیت‌های تجاری و خدماتی به وجود آمد.[۲]

در بررسی همکاری‌های ایران و اندونزی باید اضافه کرد که نخستین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و اندونزی در تهران در مهر ۱۳۷۱ (اکتبر ۱۹۹۲) برگزار شد و در همان زمان، اولین پروتکل تجاری بین دو کشور به امضا رسید که براساس آن ایران مس، میوه و فرآورده‌های غیرنفتی به اندونزی صادر و در مقابل، کالاهایی نظیر آلومینیوم و محصولات صنایع هواپیمایی از آن کشور وارد نماید و سقف مبادلات موضوع این پروتکل به یک میلیارد دلار در سال می‌رسید.[۳] این در حالی است که حجم روابط تجاری دو کشور در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) تنها سیصد میلیون دلار بود.[٤]

بدین ترتیب، افزایش میزان اجلاس‌های کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور که همراه با انعقاد پروتکل‌های اقتصادی بود و همچنین افزایش حجم مبادلات تجاری بین دو کشور نشان می‌دهد که سطح روابط خارجی ایران و اندونزی گسترش یافته است. علاوه بر آن، دو کشور سطح همکاری‌های خود را نیز ارتقا دادند. در این راستا مبادله‌ی خبرنگار و انتقال تکنولوژی و گسترش ارتباط بین دو کشور صورت پذیرفت؛[٥] ضمن آنکه «ایران و اندونزی در زمینه‌های کشتی‌رانی، هواپیماسازی، صنایع الکترونیک، ارتباطات، تشکیل اتاق بازرگانی مشترک و تولید و تأمین مواد غذایی همکاری

---

۱. همان، چهارشنبه، ۹ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ١٩٣٨٦، ص ۲
۲. همان
۳. ر. ک: همان، شنبه، ۲۵ مهر ۱۳۷۱، شماره‌ی ١٩٧٤٢، ص٤
٤. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۸ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۸۵، ص ۳
٥. همان، چهارشنبه، ۳ مهر ۱۳۷۰، شماره‌ی ١٩٤٣٢، ص ۳

می‌کردند».[1] بر این اساس، روابط خارجی دو کشور بر اساس شاخص‌های اندازه‌گیری گسترش همکاری‌ها، مؤید آن است که روابط فی‌مابین نسبت به دوره‌ی پیش از سازندگی بهبود و گسترش یافته است.

ز) روابط ایران و مالزی

پس از پایان جنگ عراق علیه ایران طی سفر ولایتی به مالزی (شهریور ۱۳٦۸) کشور مالزی خواستار گسترش روابط دوجانبه در زمینه‌های سیاسی ـ اقتصادی با ایران شد. در دوران سازندگی، سیاست خارجی ایران گسترش همکاری دوجانبه با مالزی، (کشور مسلمان) را دنبال می‌کرد و برخورداری ایران از شبکه‌ی راه‌های ترانزیتی جاده‌ای و ریلی به آسیای مرکزی و قفقاز روند رو به گسترش همکاری‌های دو کشور را تشدید می‌کرد. دیدارهای متقابل مقامات بلندپایه‌ی دو کشور، (به‌ویژه دیدار ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی از تهران در فروردین ۱۳۷۲ / آوریل ۱۹۹۳) برگزاری نشست‌های متعدد کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور، حجم بالای پروتکل‌های همکاری در زمینه‌های اقتصادی، نفتی، خبری و تبادل اطلاعات قضایی (کسب تجربیات جمهوری اسلامی در زمینه‌ی قضای اسلامی و نحوه‌ی وضع قوانین اسلامی)[2]، دیدارهای متقابل هیئت‌های پارلمانی دو کشور و بالاخره تشکیل یک کنسرسیوم بانکی تحت «موافقت‌نامه‌ی پرداخت‌های دوجانبه برای کاهش ریسک عدم پرداخت به حداقل»[3] حاکی از بهبود و گسترش روابط است.

می‌توان گفت: سفر مقامات بلندپایه‌ی مالزیایی به تهران، فصل تازه‌ای در روابط فی‌مابین گشود. سطح مناسبات دو کشور در دیدار عبدالغفار بابا، (معاون نخست‌وزیر مالزی در شهریور ۱۳۷۰) گسترش یافت و با سفر ماهاتیرمحمد، نخست‌وزیر مالزی (فروردین ۱۳۷۲) به اوج خود رسید. معاون نخست‌وزیر مالزی در رأس یک هیئت

---

۱. همان، دوشنبه، ۱۷ آبان ۱۳۷۲، شماره‌ی ۲۰۰۵۲، ص ۱
۲. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ٦ خرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۳٦، ص ۳
۳. همان، یکشنبه، ۲۱ تیر ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹٦٦۱، ص ۱

بلندپایه‌ی اقتصادی (۷۸ نفر از مقامات اقتصادی و نمایندگان بخش خصوصی) وارد تهران شد. این در حالی بود که در سطح روابط دو کشور مالزی حدود ده تا بیست هزار بشکه نفت از ایران می‌خرید و در مقابل، کالایی چون: کائوچو، روغن، دستکش و کاکائو از مالزی به ایران صادر می‌شد.[۱] اما در این دیدار یادداشت‌های اقتصادی متعددی به امضا رسید و حجم مبادلات اقتصادی را افزایش داد. طی این دیدار تصمیم گرفته شد «برای تسهیل در توزیع نفت ایران در آسیای جنوب شرقی یک ترمینال نفتی برای توزیع نفت ایران در مالزی ایجاد شود».[۲] همچنین «بر اساس توافق‌های انجام شده، ایران و مالزی در زمینه‌ی احداث مسکن، مخابرات، الکترونیک و حمل و نقل با یکدیگر همکاری گسترده‌ای خواهند داشت».[۳] طی این دیدارها قرار شد مالزی به منظور پوشش بازارهای منطقه و صادرات به کشورهای اروپایی اقدام به احداث پالایشگاه روغن نخل در ایران نماید.[٤] همچنین در زمینه‌های کشاورزی، مخابرات، توریسم، صنایع چوب، لاستیک، مذاکراتی به‌عمل آمد. دو کشور در همکاری‌های خبری نیز اقدام به ارتقای سطح روابط کردند. به موجب یک قرارداد، خبرگزاری‌های ایرانی و مالزی همکاری‌های خبری خود را افزایش دادند. این روند رو به رشد گسترش مناسبات دو کشور با سفر ماهاتیرمحمد به تهران شتاب بیشتری گرفت.

بازدید نخست‌وزیر مالزی از تهران در روز دوشنبه، ١٤ فروردین ۱۳۷۲ (آوریل ۱۹۹۳) که در ایران ٥٦ کمپانی صنعتی و تجاری مالزیایی آن را همراهی می‌کردند، اولین سفر وی به جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود. ماهاتیرمحمد ضمن ملاقات با مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهوری ایران، تقویت مبادلات تجاری بین دو کشور، به‌ویژه در زمینه‌ی نفت، گاز و روغن نخل را به عنوان یکی از اهداف سفر خود برشمرد. نخست‌وزیر مالزی به اهمیت ایران در برنامه‌ی ترانزیت کالاهای این کشور به

---

۱. همان، یکشنبه، ۱۰ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ١٩٤١٢، ص۳
۲. همان، دوشنبه، ۱۱ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ١٩٤١٣، ص۲
۳. همان، سه‌شنبه، ۱۲ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ١٩٤١٤، ص۲
٤. همان، دوشنبه، ۱۸ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ١٩٤٢٠، ص٤

جمهوری‌های آسیای مرکزی اشاره کرد و اذعان داشت که از امکانات جاده‌ای و راه‌آهن ایران استفاده خواهد کرد. وی سرمایه‌گذاری در منطقه‌ی آزاد قشم را مورد توجه قرار داد.[۱] در این دیدارها تفاهم‌نامه‌های اقتصادی متعددی به امضارسید؛ به‌گونه‌ای که نخست‌وزیر مالزی در گفتگو با خبرنگاران در تهران گفت: «سطح مبادلات تجاری میان ایران و مالزی به دویست تا سیصد میلیون دلار افزایش می‌یابد»،[۲] در حالی که «ارزش مبادلات تجاری دو کشور در آن هنگام سالانه هفتاد میلیون دلار بود».[۳] در دیدارها مقرر شد که «مالزی علاوه بر نفت، کالاهایی همچون: سنگ‌های معدنی، مواد غذایی، طلا و مس را نیز از ایران خریداری کند و در مقابل در زمینه‌های هتل‌سازی، احداث پایانه‌های بندری و تأسیس کارخانه‌ی گاز مایع در جزیره‌ی قشم سرمایه‌گذاری کند».[٤]

همکاری‌های نفتی نیز در دیدارهای مقامات بلندپایه‌ی ایران و نخست‌وزیری مالزی مطرح شد تا آنجا که «مالزی نقش محوری را در صنعت ایران ایفا کرد و همگام با شرکت نفت فرانسوی توتال در توسعه‌ی میدان‌های نفت و گاز منطقه‌ی دور از ساحل ایران در خلیج فارس مشارکت کرد».[٥] بدین ترتیب، همکاری‌های همه‌جانبه‌ی دو کشور سطح مناسبات را افزایش داد. کیفیت این روابط تا پایان دوران در دوران سازندگی به واسطه‌ی تنش‌زدایی روابط ایران با کشورهای جنوب آسیا (ویتنام، کامبوج، مالی و...) بهبود یافت و راهکارهای توسعه‌ی همکاری‌های ایران با جنوب آسیا برحسب «اهمیت روابط» مورد بررسی دست‌اندرکاران سیاست خارجی قرار گرفت. پس از بررسی روابط ایران با کشورهای آسیایی برای تحلیل عمل‌گرایی دولت سازندگی به تحولات روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی می‌پردازیم.

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، یکشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۸۷۵، ص۳
۲. همان، سه‌شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۸۷۷، ص۲
۳. همان، دوشنبه ١٦ فروردین ۱۳۷۲، شماره‌ی ١٩٨٧٦، ص ۳
٤. همان
٥. بهرام نوازنی، پیشین، ص ۲۵۲

۶ ـ کشورهای اروپایی

در این بخش، نخست؛ به بررسی روابط خارجی ایران با کشورهای اروپای شرقی و سپس اروپای غربی (مرکزی) می‌پردازیم. روابط خارجی ایران با کشورهای اروپای شرقی در دوران سازندگی در حالی شکل می‌گیرد که این منطقه شاهد تحولات شگرفی است. با پایان جنگ سرد و انحلال پیمان‌های ورشو و کومکن در اروپای شرقی بسیاری از کشورهای این منطقه که در اردوگاه شرق قرارداشتند، تحت‌تأثیر تحولات بین‌المللی قرار گرفتند. با سقوط حکومت‌های کمونیستی در این منطقه، این کشورها مرحله‌ی گذار به دموکراسی را تجربه می‌کردند. این انتقال، که با ناآرامی‌ها و معضلات اقتصادی همراه بود، در بعضی از کشورها از جمله یوگسلاوی و جمهوری چک‌واسلواکی با تجزیه‌ی کشور همراه شد. با وجود چنین شرایطی، معیارهای سنجش سطح روابط نشان می‌دهد که روابط ایران با غالب کشورهای اروپای شرقی بهبود، گسترش و تعمیق یافته است؛ حتی با کشورهایی که تجزیه شده‌اند (با دوره‌ای از تعلیق روابط)، مجدداً روابط با شکل‌گیری کشورهای جدید از سر گرفته شده است. به نظر می‌رسد سیاست خارجی عمل‌گرای دولت سازندگی در قبال اروپای شرقی در پی دو هدف عمده بوده است؛ نخست بازاریابی برای فروش نفت ایران به واسطه‌ی افزایش تولیدات نفتی که از طریق بازسازی تأسیسات نفتی حاصل شده بود و در این زمینه کاهش صادرات شوروی به علت تحولات داخلی به اروپای شرقی زمینه‌ی مساعدی را برای ایران فراهم کرده بود و دوم، احداث خط لوله‌ی اروپایی گاز ایران که تحقق این امر در وهله‌ی اول مستلزم گسترش روابط با کشورهای شرق اروپا بود.

در بررسی روابط ایران با کشورهای اروپای شرقی آن بخش از روابط خارجی مورد تحلیل قرارمی‌گیرد که بیانگر اتخاذ مواضع عمل‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی می‌باشد؛ لذا با آنکه سیاست تنش‌زدایی دوران سازندگی سطح مناسبات ایران با بسیاری از کشورهای مهم اروپای شرقی از جمله: رومانی، بلغارستان، لهستان، جمهوری‌های یوگسلاوی و چک و اسلواکی را ارتقا بخشید و ایران ضمن تأمین نیازهای توسعه‌ای خود توانسته به تأمین نیازهای آن کشور اقدام نماید، لیکن حتی‌الامکان از پرداختن به صرف روابط خارجی پرهیز می‌شود. بر این اساس، در بخش بررسی روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی تنها به روابط ایران با یونان و اوکراین، که در آن

عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی از نمود و نشان‌های بیشتر برخوردار بوده است، اکتفا می‌کنیم.

الف) روابط ایران و یونان

زمینه‌های مشترک تاریخی و فرهنگی ایران و یونان دو کشور را به سوی تعمیق روابط سوق داد. موارد ذیل عمل‌گرایی دولت سازندگی را در قبال یونان شکل می‌داد. یونان به عنوان عضوی از جامعه‌ی اروپا در سیاست خارجی ایران در حوزه‌ی اروپای شرقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. همچنین، قادر بود برای گسترش روابط ایران با بازار مشترک اروپا تلاش کند. تنش‌های یونان و ترکیه می‌توانست به عنوان اهرم فشاری برای ایران در قبال روابط ایران با ترکیه استفاده شود؛ اگرچه سیاست خارجی دوران سازندگی از طریق میانجی‌گری سعی در کاهش تنش میان دو کشور داشت. در اهمیت روابط ایران و یونان باید افزود: همان‌گونه که ایران می‌توانست دروازه‌ای برای راهیابی یونان به آسیای مرکزی باشد، یونان نیز می‌توانست همان نقش را برای نفوذ ایران در بالکان ایفا نماید. بدین‌ترتیب ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک دو کشور بر ضرورت گسترش روابط فی‌مابین می‌افزود. این مهم در عمل‌گرایی سیاست خارجی دوران سازندگی مورد توجه بود.

روابط خارجی ایران و یونان پس از انقلاب تحت‌الشعاع اختلافات مالی دو کشور قرار داشت، اما در دوران سازندگی «در زمینه‌ی اختلافات مالی بین وزارت مسکن و شهرسازی و راه و ترابری و طرف‌های یونانی، که مربوط به قبل از انقلاب و از عوامل تضعیف‌کننده‌ی روابط فی‌مابین بود، مذاکراتی به عمل آمد و تا حدود زیادی به راه‌حل نهایی نزدیک شدند».[1] حل باقی‌مانده‌ی اختلافات مالی با سفر رئیس‌جمهوری یونان به تهران، در اسفند ۱۳۷۰ (فوریه ۱۹۹۲) بررسی شد؛ بدین ترتیب موانع پیش‌رو در گسترش روابط همه‌جانبه میان دو کشور از میان رفت.

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنج‌شنبه، ۲۳ اسفند ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۸٤، ص ۳

معیارهای سنجش و ارزیابی سطح گسترش روابط بین دو کشور نشان می‌دهد که روابط ایران و یونان از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. دیدارهای مکرر مقامات دو کشور به‌ویژه ملاقات رئیس‌جمهوری یونان با هاشمی رفسنجانی در اسفند ۱۳۷۰ (فوریه‌ی ۱۹۹۲)[۱] و نیز دیدار معاون اول رئیس‌جمهور ایران از یونان در اسفند ۱۳۷۵ (فوریه‌ی ۱۹۹۷)[۲] برگزاری نخستین کمیسیون مشترک اقتصادی در سال ۱۳۶۹، افزایش میزان پروتکل‌های اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور، تسهیلات در امور کنسولی و صدور مروارید، ایجاد کرسی‌های زبان‌های فارسی و یونانی در دانشگاه‌های دو کشور و از سر گرفتن پروازهای مستقیم بین تهران و آتن حاکی از بهبود و تعمیق روابط همه‌جانبه میان ایران و یونان بود.

طرفین در زمینه‌های نفت، گاز، صنایع کشتی‌سازی، تعمیرات کشتی و کشتی‌رانی، صنایع آلومینیوم‌سازی (ایجاد یک مجتمع آلومینیوم در قشم)، صنعت جهانگردی، ساختمان‌سازی (احداث یک شهر دویست هزار نفری در جنوب ایران)، حمل و نقل جاده‌ای، معدن، کشاورزی، علمی و فنی همکاری می‌کردند. همچنین عبور خط لوله‌ی گاز اروپای ایران از یونان بر گسترش همکاری‌های دوجانبه تأثیر بسزایی می‌گذاشت.

میانجی‌گری ایران میان آنکارا و آتن که طی سفر معاون اول رئیس‌جمهوری ایران در اسفند ۱۳۷۵ (فوریه ۱۹۹۷) صورت گرفت، سطح مناسبات ایران و یونان را ارتقا داد و نیز روابط ایران و ترکیه را که در سال ۱۹۹۶ (یک‌سال پیش از میانجی‌گری ایران) اقدام به انعقاد پیمان‌های نظامی ـ امنیتی با اسرائیل کرده بود، بهبود بخشید. به طور کلی، میانجی‌گری ایران در منازعات منطقه‌ای در راستای رویکرد عمل‌گرایانه‌ی سیاست خارجی بود؛ زیرا ایران برای مقابله با شکل‌گیری نظام تک‌قطبی، که لازمه‌ی آن حضور نظامی آمریکا به بهانه‌ی برقراری ثبات و صلح بود، سعی می‌کرد با میانجی‌گری در مسئله‌ی افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان، ارمنستان، مسئله‌ی کشمیر و نهایتاً آتن ـ

---

۱. وی اولین نخست‌وزیر یونان بود که پس از پیروزی انقلاب از ایران دیدار کرد.
۲. وی نخستین مقام ارشد ایران بود که پس از پیروزی انقلاب از آتن بازدید کرد.

آنکارا صلح و ثبات را در منطقه برقرار نماید تا به این وسیله علاوه بر تحقق پیش نیازهای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای که همانا صلح و ثبات است، از توجیه حضور آمریکا ممانعت به عمل آورد.

ب) روابط ایران و اوکراین

عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی در قبال اوکراین، منبعث از تغییر ژئوپلتیک جدید دو کشور بود. ژئوپلتیک جدید ایران و اوکراین پس از فروپاشی شوروی بر اهمیت روابط دو کشور افزود. علاوه بر آنکه ایران می‌توانست دروازه‌ی اوکراین برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز باشد، اوکراین قادر بود از طریق ایران حلقه‌ی ارتباطی آسیا، خاورمیانه و اروپا باشد و در این زمینه جایگزین ترکیه شود. این امر بعدها به عنوان مسیر جدید برای ترانزیت کالا بین ایران و اروپا جایگزینی برای راه ترانزیتی ترکیه شد تا به این وسیله از وابستگی ترانزیت کالا تنها از طریق مسیر ترکیه به اروپا کاهش یابد. همچنین کشور تازه استقلال‌یافته‌ی اوکراین، همچون دیگر کشورهای اروپای شرقی می‌کوشید از وابستگی‌های انرژیک (نفت و گاز) به شوروی سابق بکاهد. این امر اوکراین را متوجه ایران، به عنوان منبع قابل اطمینان تأمین انرژی می‌کرد. بر این اساس زمینه‌های همکاری ایران و اوکراین استراتژیک بود.

اجلاس‌های کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و اوکراین، پروتکل‌های همکاری‌های صنعتی و اقتصادی، دیدارهای متقابل مقامات بلندپایه‌ی هر دو کشور، دیدارهای هیئت‌های پارلمانی طرفین، تشکیل گروه دوستی پارلمانی و تشکیل انجمن دوستی دو کشور و ایجاد کرسی زبان فارسی از جمله مواردی است که بیانگر بهبود و گسترش همکاری‌های دوجانبه است. نقطه‌ی عطف روابط دو کشور دیدار رئیس‌جمهوری اوکراین با هاشمی رفسنجانی در اردیبهشت ۱۳۷۱ (آوریل ۱۹۹۲) بود. حاصل این مذاکرات «امضای چند قرارداد و توافق‌نامه در زمینه‌ی فروش نفت و گاز و همچنین، همکاری دو کشور در مورد احداث یک خط لوله که گاز ایران را از طریق خاک اوکراین

به غرب انتقال دهد، بود».[۱] همچنین دو کشور در زمینه‌های معدن، توسعه‌ی نیروگاه‌های هیدروالکتریک برق آبی، انتقال دانش فنی مربوط به ساخت نیروگاه‌های برق آبی و ساخت ماهواره و هواپیما همکاری مشترک داشتند.

در بررسی همکاری‌های حمل و نقل باید گفت: بر اساس موافقت‌نامه‌ی حمل و نقل جاده‌ای بین ایران و اوکراین، یک مسیر جدید برای ترانزیت کالا بین ایران و اروپا با استفاده از راه‌های زمینی آذربایجان، روسیه و اوکراین گشوده شد و ایران بخشی از کالاهای وارداتی خود را از اروپای غربی و مرکزی به جای حمل از طریق جمهوری‌های یوگسلاوی پیشین، (بلغارستان و ترکیه)، از مسیر جدید به کشور حمل می‌کند و بخشی از صادرات خود را نیز از این مسیر به اروپا ترانزیت می‌کند. مسیر جدید جاده‌ای حمل کالا مسیری کوتاه‌تر از مسیر اولیه‌ی ترانزیت کالا بین ایران و اروپا بود و به ایران امکان می‌داد که بدون مشکلات موجود در مسیر یوگسلاوی پیشین و با هزینه‌ی کمتری به حمل و نقل واردات و صادرات خود بپردازد. همچنین استفاده از مسیر حمل کالا از اوکراین به اروپا بدون پرداخت هرگونه عوارض و مالیات امکان‌پذیر بود.[۲] بر این اساس، همکاری‌های استراتژیک دو کشور در دوران سازندگی بیانگر بهبود و تعمیق روابط همه‌جانبه است.

پس از بررسی روابط خارجی ایران با کشورهای اروپای شرقی، به تحلیل روابط خارجی ایران با اروپای غربی (و مرکزی) به صورت دوجانبه و سپس در چارچوب جامعه‌ی اروپا و اتحادیه‌ی اروپا (جامعه‌ی اروپا پس از ۱۹۹۱) می‌پردازیم.

روابط ایران و کشورهای اروپایی (اروپای غربی و مرکزی) در قالب وابستگی متقابل و تا اندازه‌ای استراتژیک قابل تبیین است. چنان‌که قبلاً نیز بدان اشاره شد، تأمین نیازهای تکنولوژیک ایران از سوی کشورهای اروپایی و در مقابل علاوه بر تأمین نیازهای انرژی کشورهای اروپایی توسط ایران، ایران به منزله‌ی کشور ذی‌نفوذ و قدرت منطقه‌ای که

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۶۰۱، ص ۱
۲. همان، یکشنبه، ۲۰ تیر ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۹۵۲، ص ٤

حضور اروپا را در خاورمیانه میسر می‌ساخت، موجب علاقه‌مندی هر دو طرف در توسعه و تعمیق روابط می‌گردید. عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی سبب افزایش مناسبات ایران در سطح اروپای واحد و کشورهای اروپایی به صورت جداگانه گردید.

در دوران سازندگی عواملی چند از قبیل: مسئله‌ی گروگان‌های غربی در لبنان، مواضع ایران در قبال بحران خلیج فارس، نقش ایران در تأمین امنیت منطقه‌ی خلیج فارس و بالاخره اسکان آوارگان عراقی در ایران سبب گسترش روابط ایران و کشورهای اروپایی گردید و این عوامل مسئله‌ی سلمان رشدی را که در تیرگی روابط ایران و کشورهای اروپایی مؤثر بود، کم‌رنگ و کم‌اثر کرد. با روی کار آمدن دولت سازندگی و اتخاذ عمل‌گرایی در سیاست خارجی کشورهای غربی، از دولت ایران خواستند که از «نفوذ» خود در گروه‌های جهادی لبنان در جهت آزادی گروگان‌های غربی استفاده نماید. ایران نیز در چارچوب تلاش‌های انسان‌دوستانه، از تلاش‌های خود در این زمینه دریغ نکرد و نتیجه‌ی آن رهایی گروگان‌های غربی از بند اسارت بود. این امر عامل مهمی در گشودن فصل جدیدی در روابط ایران و کشورهای غربی محسوب می‌شد. عامل دوم بحران خلیج فارس بود. اعلام بی‌طرفی فعال ایران اگرچه متمایل به نیروهای چندملیتی و برعلیه صدام بود، لیکن این امر نقش کلیدی در بهبود روابط با کشورهای غربی داشت. متعاقب آن، تلاش‌های ایران در رابطه با برقراری صلح در منطقه‌ی خلیج‌فارس مزید بر علت شد.

نقش ایران در تأمین امنیت منطقه‌ی خلیج‌فارس با ابتکار عمل ایران در خصوص اجرای بند هشتم قطعنامه‌ی ۵۹۸ سومین عامل مؤثر در بهبود روابط ایران و کشورهای اروپایی قلمداد می‌شود. مطابق این بند «دبیر کل با مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، تدابیر لازم را برای افزایش امنیت و ثبات منطقه مورد بررسی قرار می‌دهد». اجرای بند هشتم قطعنامه که با ابتکار عمل ایران مطرح شد، به‌جز آمریکا مورد حمایت قاطبه‌ی کشورهای غربی قرار گرفت. این امر به منزله‌ی راه حل مناسب در مورد امنیت منطقه و مبنایی مستحکم برای حل مسائل و مشکلات منطقه‌ی خلیج‌فارس و تنظیم ساختار امنیتی آن در نظر گرفته می‌شد.

و سرانجام مسئله‌ی آوارگان عراقی که از بمباران‌های ویرانگر و گسترده‌ی رژیم عراق به ایران پناه آورده بودند و ایران در جهت اسکان آنها اقدامات لازم و انسان‌دوستانه را به عمل آورد، به عنوان آخرین عامل مؤثر در بهبود روابط ایران و کشورهای اروپایی برشمرده می‌شود. ایران میزبان بیش از یک میلیون و یکصدهزار آواره‌ی عراقی اعم از کردهای شمال و شیعیان جنوب عراق بود. این در حالی است که ایران در این برهه‌ی زمانی خود از مشکلات باقی‌مانده از زلزله و سیل رنج می‌برد، آنچنانکه رئیس‌جمهوری ایران اظهار می‌کرد: ایران روزانه حدود پانزده میلیون دلار هزینه‌ی نگهداری آوارگان را متحمل می‌شد.[۱] علاوه بر آن، ایران اقدام به ایجاد تسهیلات لازم برای کمک‌رسانی بین‌المللی از سوی کشورهای غربی، به‌ویژه آلمان و فرانسه می‌کرد.

بدین‌ترتیب، عوامل مزبور در ایجاد زمینه‌های مناسبات ایران و کشورهای اروپایی بسیار مؤثر بود، صرف‌نظر از آنکه رویکرد عمل‌گرایی سیاست خارجی در دوران سازندگی با توازن میان اصول اعتقادی و تأمین نیازهای کشور از این طریق استقبال می‌کرد. بر این اساس، اینک روابط دوجانبه‌ی ایران و کشورهای اروپای مرکزی و غربی را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

ج) روابط ایران و انگلیس

روابط ایران و انگلیس در دوران سازندگی متأثر از وقایع پیش از آن بود. مسئله‌ی سلمان رشدی که منجر به تصویب قانونی در مجلس ایران در اسفند ۱۳۶۷ در خصوص الزامات برقراری مجدد روابط ایران و انگلیس شده بود، روابط دو کشور را تحت‌الشعاع اجرای آن قانون قرار می‌داد. در این راستا هاشمی رفسنجانی چنین اظهار می‌دارد: «بر اساس مصوبه‌ی مجلس، دولت انگلیس باید اهانت‌هایی که در مورد کتاب آیات شیطانی به اسلام شده را محکوم کند و به حقوق مسلمانان احترام بگذارد. در همین حال اگر انگلیس لجاجت را کنار بگذارد، روابط بین دو کشور به زودی می‌تواند برقرار شود.

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۸، صص ۳ و ۱.

سیاست ما نیز هم‌اکنون بر محور آن قانون است. هر وقت انگلیسی‌ها حاضر شدند آن قانون اجرا شود، مانعی در برقراری روابط نخواهد بود، وگرنه وضع به همین صورت باقی خواهد ماند».[1] در واقع، عمل‌گرایی دولت سازندگی ضمن تعدیل مواضع انقلابی که در قالب تصویب قانون در منع روابط خارجی متجلی شده بود، در ایجاد تعادل میان اصول اعتقادی و تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور در جهت بهبود مناسبات میان ایران و انگلیس گام برمی‌داشت. از این رو، پس از مدتی تجدید روابط ایران و انگلستان از سوی شورای عالی امنیت ملی کشور اعلام شد. «در پی تشکیل جلسه‌ی شورای عالی امنیت ملی کشور که پوزش‌های مقامات انگلیسی و نیز اعتراف آنها مبنی بر احترام به دین اسلام را کافی و وافی به مقصود دانسته بود، اعلامیه‌ای در پنجم مهرماه ۱۳٦۹ در تهران و لندن از سوی وزارت امور خارجه‌ی دو کشور منتشر شد و برقراری مجدد روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام داشت».[2] بدین ترتیب، با بازگشایی سفارت این کشور در تهران (یکشنبه، ٦ آبان ۱۳٦۹) روابط دو کشور از سرگرفته شد و به‌تدریج سطح مناسبات ایران و انگلستان بهبود و گسترش یافت. «سفر نمایندگان پارلمان انگلستان به ایران»[3] و «کاهش هزینه‌ی بیمه‌ی تجاری انگلیس تا میزان پنجاه درصد در قبال ایران»[4] و افزایش حجم مبادلات تجاری دو کشور در اسفند ۱۳۷۱ (فوریه ۱۹۹۳) به بیش از یک میلیارد دلار در سال که برای نخستین‌بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی روی داد،[5] از جمله موضوعات اقتصادی بود که به‌رغم مشکلات سیاسی در روابط ایران و انگلیس، در برقراری ارتباط بازرگانی و تجاری دو کشور با هدف گسترش سطح مناسبات در جریان بود.

روابط ایران و انگلیس طی دوران سازندگی تحت‌الشعاع فتوای قتل سلمان رشدی و ایراد اتهام علیه ایران در مواردی از قبیل: تلاش برای حمله به سلمان رشدی، تهیه‌ی

---

۱. همان، چهارشنبه، ۱٦ خرداد ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۰۵۹، ص ۲

۲. غلامرضا علی بابایی، پیشین، ص ۲٦۳

۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ١٤ اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۷، ص ۳

٤. همان، سه‌شنبه، ۲۷ اسفند ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۵۷٦، ص ۳

۵. ر. ک: همان، شنبه، ۸ اسفند ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸۵۲، ص ۲

اسناد جعلی مبنی بر ایفای نقش ضداسلامی دولت انگلیس در جنگ بوسنی و هرزه‌گوین و بالاخره حمایت مالی و ارتباط با ارتش جمهوری‌خواه ایرلند بود. همچنین رفتار خارج از شئون دیپلماتیک، انجام فعالیت‌های غیرقانونی در ایران و نصب تجهیزات استراق سمع انگلیس در سفارت ایران در لندن، از جمله دیگر مواردی بود که از سوی ایران مطرح می‌شد و انگلیس در مظان اتهام قرار می‌گرفت. با این وجود عمل‌گرایی دولت سازندگی توانست سطح روابط دو کشور را به مراتب بالاتر از دهه‌ی نخست انقلاب بهبود بخشد. ارتقای سطح روابط از دفتر حفاظت منافع به سفارت و سایر شاخص‌های دیگر مبین افزایش سطح مناسبات دو کشور بود.

به طورکلی می‌توان گفت: در این دوران بر سر موضوعات تنش‌آفرین مزبور، جنگ سفارت‌خانه‌ها در قالب احضار و یا اخراج کارمندان و یا اعضای ارشد سفارتخانه‌های یکدیگر از خاک کشور متبوع، مانع از گسترش و توسعه‌ی روابط می‌گردید و اتخاذ «سطحی» از عمل‌گرایی، بیش از این به مسئولان سیاست خارجی اجازه نمی‌داد که با حفظ اصول اعتقادی، که بیشتر در قالب مسئله‌ی سلمان رشدی تجلی می‌یافت، بر سر تأمین منافع ملی ایران با انگلیس مبادرت به گسترش روابط خارجی با انگلیس نمایند. با این حال در اواخر سال‌های دوران سازندگی برگزاری کنفرانس اقتصادی ایران در لندن در آبان ۱۳۷۵ (نوامبر ۱۹۹۶)، که با حضور مقام‌های وزارت بازرگانی، صنایع، نفت و بانک مرکزی ایران «به منظور بررسی گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران و انگلیس برگزار شد»،[1] می‌رفت تا سطح مناسبات دو کشور را افزایش دهد، اما رأی دادگاه میکونوس در فروردین ۱۳۷۶ (آوریل ۱۹۹۷) تا اندازه‌ای اهداف آن کنفرانس را تحت‌الشعاع خود قرار داد. با این حال «وزارت خارجه‌ی انگلیس پس از اعلام رأی دادگاه میکونوس اعلام کرد که این کشور به تشویق روابط تجاری در زمینه‌ی غیرنظامی با ایران ادامه می‌دهد».[2]

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه، ۳۰ آبان ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۹۲۱، ص ۲

۲. همان

انگلستان به عنوان کشور دو زیست که هم در اروپا زیستگاه سرزمینی دارد و هم در آمریکا اتحاد استراتژیک خود را دنبال می‌کند، در مناسباتش با ایران، ملاحظات آمریکا را در نظر می‌گیرد. دوران سازندگی نیز از این قاعده مستثنی نبود. در مقابل، کشورهای آلمان و فرانسه که به ترتیب کانون‌های اقتصاد و سیاست اروپا هستند، در آن دوران، روابط دوجانبه‌ی خود را با ایران چندان تحت‌الشعاع روابط ایران و آمریکا قرار نمی‌دادند. از این رو در بررسی روابط ایران با کشورهای اروپایی، روابط ایران با آلمان و فرانسه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و دیپلماسی چندجانبه‌گرایی ایران در دوران سازندگی که ماحصل تلاش‌های عمل‌گرایانه بود، به این دو کانون توجه خاصی داشت. همچنین استراتژی چندجانبه‌گرایی بهبود و افزایش سطح مناسبات با دیگر کشورهای مهم اروپایی از جمله ایتالیا و اتریش را نیز دنبال می‌کرد، تا به این وسیله ضمن تأمین مصالح ایران، از انزوای ایران که از جمله اهداف سیاست خارجی آمریکا بود، جلوگیری نماید.

د) روابط ایران و آلمان

آلمان به عنوان یکی از عمده‌ترین شرکای تجاری ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در دوران سازندگی نیز به علت استقلال سیاست خارجی آلمان، این کشور در قبال سیاست‌های تحریم و قانون داماتوی آمریکا، تحت‌تأثیر فشارهای آمریکا قرار نگرفت. این امر بر اهمیت روابط خارجی دو کشور افزود، گرچه تیرگی و تعلیق روابط فی‌مابین در اوایل ۱۳۷٦ (۱۹۹٦) بر سر رأی دادگاه میکونوس شادمانی کوتاهی را برای آمریکا فراهم کرد، اما از سرگیری روابط حسنه میان دو کشور در دولت جدید، از انزوای ایران جلوگیری کرد.

سفر وزیر صنایع سنگین به آلمان در بهمن ۱۳٦۹ سرآغاز دوران جدیدی در روابط دو کشور بود. از جمله توافقات به عمل آمده در دیدار شش روزه از آلمان که در واقع، مقدمه‌ی تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور گردید، می‌توان به «کمک‌های فنی شرکت‌های آلمانی برای بالا بردن کیفیت تولید مصنوعات داخلی، ایجاد خطوط جدید

تولید در ایران با تعهد صادرات بخشی از محصولات تولیدی توسط شرکت‌های آلمانی، قرار دادن اعتبار لازم از طرف شرکت‌های آلمانی در مورد مبادلات تجاری با طرف‌های ایرانی خود با تعهد به سهیم شدن طرف‌های ایرانی در بازار صادراتی آنها، اجرای پروژه‌های صنعتی در ایران از طریق سرمایه‌گذاری مشترک و یا معاملات بیع متقابل و ایجاد شرکت‌های مخصوص مشترک ایران و آلمان برای اجرای برخی پروژه‌های بزرگ صنعتی و آموزش مهندس، تکنسین و کارگران ایرانی در آلمان»[۱] اشاره کرد.

متعاقب دیدار وزیر صنایع سنگین ایران از آلمان، آقای دکتر ولایتی، (وزیر خارجه‌ی ایران) با مقامات عالی‌رتبه‌ی آلمان در اسفند ۱۳۶۹ دیدار و گفتگو کرد و مذاکرات پرباری به عمل آمد و دو کشور به توافق‌های مهمی دست یافتند. تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور در تیر ۱۳۷۰ گسترش و تعمیق روابط تجاری و اقتصادی طرفین و گسترش همکاری‌های فرهنگی در زمینه‌ی گشایش انسیتوی فرهنگی در دو کشور از جمله‌ی توافقات و نتایج سفر هیئت ایرانی به آلمان بود. ایران قصد داشت یک مؤسسه‌ی فرهنگی تحت عنوان انستیتو حافظ در آلمان افتتاح کند. آلمان نیز برای بازگشایی انستیتوی گوته[۲] که در سال ۱۹۸۹ در تهران بسته شد، ابراز تمایل کرد.[۳] بدین ترتیب، با زمینه‌سازی دیدارهای وزیر صنایع، معاون و وزیر امور خارجه‌ی ایران به آلمان، اجلاس کمیسیون مشترک دو کشور که به منزله‌ی نقطه‌ی عطف روابط ایران و آلمان محسوب می‌شود، برگزار گردید.

«برای اولین بار بعد از انقلاب، دو کشور تصمیم گرفتند کمیسیون اقتصادی مشترک بین ایران و آلمان را با شرکت وزرای اقتصاد دو کشور تشکیل دهند».[٤] در این راستا با دیدار وزیر اقتصاد آلمان (در حالی که نمایندگان صد شرکت آلمانی او را همراهی

---

۱. همان، یکشنبه، ١٤ بهمن ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲۵۵، ص ۳

۲. انستیتوی گوته تهران در سال ۱۳۳٦ تأسیس شده بود و هدف آن توسعه و تعمیم زبان و فرهنگ آلمان در ایران بود. (ر. ک: ***روابط فرهنگی ـ سیاسی ایران با سایر کشورها***، جلد اول، تهران، اداره‌ی کل امور فرهنگی وزارت خارجه، ۱۳٦۰، ص ۹۹)

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنج‌شنبه، ۲ اسفند ۱۳٦۹، شماره‌ی ۱۹۲٦۷، ص ۳

٤. همان، چهارشنبه، ۱ اسفند ۱۳۹۹، شماره‌ی ۱۹۲٦٦، ص ۲

می‌کردند) از تهران در روز دوشنبه، ۸ تیر ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور تشکیل شد. در این کمیسیون ضمن انعقاد توافق‌نامه‌های اقتصادی، دولت آلمان به واسطه‌ی آنکه برای اتمام پروژه‌های انرژی اتمی بوشهر در مجلس آلمان از اکثریت لازم برخوردار نیست، اعلام داشت که نمی‌تواند به شرکت «کرافت ورک یونیون» بخش هسته‌ای شرکت زیمنس اجازه‌ی فعالیت دهد. بدین ترتیب آلمان از تکمیل مرکز هسته‌ای بوشهر اعلام انصراف کرد، اما اذعان کرد که «به جای تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر در ساخت یک نیروگاه گازی کمک می‌کند».[۱] از این رو، توافق شد که شرکت زیمنس یک نیروگاه تولید برق گازی ـ بخاری را در جنوب تهران احداث نماید.[۲]

در پایان نخستین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی، بر اساس یادداشت تفاهم، «محدودیت اعتبار برای فعالیت شرکت‌های آلمانی در ایران لغو شد».[۳] بر اساس این یادداشت تفاهم همکاری دولت آلمان متعهد شد تا سقف تضمینی پانصد میلیون دلاری شرکت بیمه‌ی هرمس آلمان در امر اجرای پروژه‌های مختلف از سوی شرکت‌های آلمانی در ایران را حذف کرده و هیچ‌گونه محدودیت اعتباری برای فعالیت این شرکت‌ها در ایران وجود نداشته باشد. همچنین دو کشور توافق کردند تا تمامی قراردادهای منعقده در زمینه‌های امور تحقیقاتی، تکنولوژی، آموزشی و نیز حمایت از سرمایه‌گذاری متقابل در دو کشور مجدداً احیا و فعال شود».[۴]

تشکیل نخستین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آلمان باعث شکوفایی معاملات شرکت‌های آلمانی با ایران و کسب سفارش‌های چند میلیارد مارکی از ایران شد. از جمله در صنایع خودروسازی، ایران در ایجاد خطوط جدید تولید صنایع خودروسازی با تعهد صادرات بخشی از محصولات تولیدی توسط شرکت‌های آلمانی در

۱. همان، شنبه، ۸ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۶۱، ص ٤
۲. همان، پنجشنبه، ٦ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳٦۰، ص ١٤
۳. همان، سه‌شنبه، ۱۱ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳٦۳، ص ٤
٤. همان

پی دستیابی به بازارهای صادراتی جهان بود. به طور مثال پس از صدور موافقت اصولی تولید فولکس واگن آلمان در کارخانه‌ی خودروسازی در همدان «مقرر شد که سالانه ۳۵ درصد از تولیدات کارخانه‌ی خودروسازی همدان به گروه فولکس واگن جهان صادر شود».[1] همچنین توافق بر سر «خرید چندین‌هزار دستگاه کامیون، ساخت مرکز مخابرات دیجیتال و تحویل دستگاه‌های مربوط به آن، پروژه‌ی ماهواره‌ی مخابراتی، پروژه‌ی تولید فولاد ورق و فولاد میله‌ای، تأمین کارخانه‌ی پی. وی. سی»[2] از دیگر نتایج ثمربخش نخستین اجلاس کمیسیون اقتصادی دو کشور بود. همچنین دو کشور در زمینه‌های «مکانیزه کردن پست، توسعه‌ی شبکه‌های مخابراتی (از جمله ده میلیون سوئیچ دیجیتال)[3] و ساخت ماهواره‌ی مستقل ایران (زهره) و سرمایه‌گذاری در منطقه‌ی آزاد قشم با یکدیگر همکاری می‌کردند. کیفیت این همکاری‌های اقتصادی همواره تا اواخر دوران سازندگی ادامه داشت.

توسعه‌ی روابط کشاورزی ایران و آلمان در سال ۱۳۷۰ همکاری‌های خبری و مطبوعاتی در سال ۱۳۷۲ و حتی همکاری‌های سرویس‌های اطلاعاتی دو کشور که طی سفر حجت‌الاسلام علی فلاحیان، (وزیر اطلاعات ایران) در روز شنبه، ۱۷ مهر ۱۳۷۲ صورت گرفت، حاکی از آن است که روابط دو کشور از سطح بالایی برخوردار بوده است. همچنین می‌توان گفت حجم بالای توافقات حاصله از نتایج اجلاس‌های کمیسیون اقتصادی مشترک دو کشور بیانگر گسترش و تعمیق روابط دوجانبه بود. دیگر شاخص‌های اندازه‌گیری سطح روابط دو کشور نیز مؤید آن است که روابط ایران و آلمان در دوران سازندگی در بالاترین سطح خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی قرار داشت. از جمله دیدارهای متقابل هیئت‌های پارلمانی دو کشور: تشکیل گروه دوستی پارلمانی، آغاز به کار انجمن دوستی ایران و آلمان پس از سیزده سال وقفه و بالاخره گسترش همکاری‌های فرهنگی دو کشور، (علاوه بر انستیتوهای گوته و حافظ و شرکت کتاب‌های

---

۱. همان، دوشنبه، ۱۷ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۶۸، ص ٤

۲. همان، شنبه، ۱۵ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳٦٦، ص ٤

۳. شماره‌ی سوئیچ مخابراتی عبارت است از تعداد مشترکین و تعداد مدارات ارتباطی هر مرکز مخابراتی

ایرانی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت)، نشانگر تعمیق روابط دوجانبه در ابعاد گوناگون است.

سطح بالای روابط میان ایران و آلمان، تحت‌تأثیر قتل چهار نفر از اپوزیسیون ایران در رستوران میکونوس در ماه سپتامبر ۱۹۹۲ قرار گرفت. روند تیرگی روابط ایران و آلمان از دی ۱۳۷٤ (۱۹۹٤) آغاز گردید. این روند ضمن ایجاد اختلال تدریجی در روابط دو کشور، منجر به تعلیق روابط دوجانبه و در چارچوب اتحادیه‌ی اروپا با فراخوانی سفرای اروپایی از تهران در فروردین ۱۳۷٦ (آوریل ۱۹۹۷) به واسطه‌ی حکم دادگاه میکونوس علیه ایران شد. برخی محافل سیاسی اذعان داشتند قتل اپوزیسیون خارج از کشور از سوی گروه‌هایی که مخالف تقویت بهبود و تعمیق مناسبات بین ایران و آلمان بودند، طراحی شده بود.

مقامات بلندپایه‌ی ایرانی رأی دادگاه میکونوس را ناشی از همداستانی آمریکا و صهیونیسم می‌دانستند. در این زمینه مقام معظم رهبری چنین اظهار داشتند: «امریکا با کمک و دلال‌بازی و حضور دستگاه‌های جاسوسی صهیونیست‌ها این خیمه‌شب‌بازی را به راه انداخته است».[1]

همچنین هاشمی رفسنجانی اذعان داشت: «آلمان‌ها با حرکت اخیر خود در دام افتادند و صهیونیست‌ها زیر پای آنان پوست خربزه گذاشتند و روابط صد ساله‌ی تهران ـ بن را زخمی کردند».[2] بر این اساس، روابط ایران و آلمان برای مدت کوتاهی (هفت ماه) دچار اختلال شد، اما موافقت‌نامه‌های کلان، که در دولت سازندگی با آلمان منعقد و در حال اجرا بود، کمافی‌السابق در دولت جدید با بازگشت سفرای کشورهای اروپایی با جدیت تداوم یافت. پس از بررسی روابط ایران و آلمان، (کانون اقتصاد اروپا) اینک تحولات روابط خارجی ایران و فرانسه، (کانون سیاست اروپا) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنجشنبه، ۲۸ فروردین ۱۳۷٦، شماره‌ی ۲۱۰۲۸، ص ۱

۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ۲٦ فروردین ۱۳۷٦، شماره‌ی ۲۱۰۲٦، ص ۳

هـ) روابط ایران و فرانسه

روابط ایران و فرانسه در دوران سازندگی، متأثر از جریان‌های پیش از انقلاب بود. اختلافات مالی بین دو کشور از مهم‌ترین موانع در پیش‌روی روابط فی‌مابین بود. بدین‌ترتیب، با تلاش هشت‌ساله‌ی عمل‌گرایی دولت سازندگی «در سطح بین‌المللی ایران و فرانسه به منظور حل اختلافات مالی که منشأ آن از روابط دو کشور از سال ۱۹۷۹ بوده است، به توافق رسیدند. دو طرف موافقت کردند که همکاری‌هایشان را در زمینه‌های نفت، حمل و نقل و مبادله در انتقال دانش فنی و تکنولوژی برای تولید ماشین‌آلات صنعتی در ایران گسترش دهند».[1] اما سرآغاز این تحول در سیاست خارجی دو کشور دیدار دکتر ولایتی، (وزیر خارجه‌ی ایران) با فرانسوا میتران، (رئیس‌جمهوری) و میشل روکار (نخست‌وزیر فرانسه) در آذر ۱۳٦۹ بود. این اولین سفر وزیر امور خارجه‌ی ایران به فرانسه پس از پیروزی انقلاب و برقراری جمهوری اسلامی بود. در این ملاقات برای رفع اختلافات مالی ده ساله میان دو کشور مذاکراتی صورت گرفت.

اختلافات مالی دوازده ساله‌ی ایران و فرانسه در پی مذاکرات مداوم مسئولان ذیربط در پاریس و تهران که بیش از دو سال به طول انجامید، در نهایت در روز یکشنبه، ۸ دی ۱۳۷۰ (۲۹ دسامبر ۱۹۹۱) در قالب یک یادداشت تفاهم که توسط دبیر کل وزارت خارجه‌ی فرانسه و معاون وزارت خارجه‌ی ایران به امضا رسید، برطرف گردید».[2] لازم به ذکر است ایران در سال ۱۹۷٤ وامی را به میزان یک میلیارد دلار جهت تأسیس شرکت «اورودیف» (که یک شرکت غنی‌سازی اورانیوم است) به کمیساریای انرژی اتمی فرانسه اعطا کرده بود، که خودداری پاریس از بازپرداخت کامل آن به جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا قبل از توافق نهایی، عمده اختلاف‌های مالی بین دو کشور را تشکیل می‌داد.

بدین ترتیب، قرارداد حل نهایی اختلافات مالی ایران و فرانسه موانع پیش‌روی روابط

1. Sayed Abdul Quddus, ***Imam Khomeini Towards Islamic word order***, paksitan: Raza medi progressive publishers, 1994, p. 152

۲. روزنامه‌ی *اطلاعات*، دوشنبه، ۹ دی ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۵۱٤، ص ۱

دو کشور را از میان برداشت. متعاقب آن برگزاری اجلاس‌های کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور، تبادل هیئت‌های پارلمانی دو کشور و تشکیل گروه دوستی پارلمان طرفین، موجب ارتقای سطح روابط شد. دو کشور در زمینه‌های تولید برق (انعقاد فروش چهارده مولد برق از سوی شرکت آلستوم به ایران)[۱]، پتروشیمی (انعقاد قرارداد سیصد میلیون دلاری ایران و فرانسه در زمینه‌ی خرید دانش فنی و تجهیزات پتروشیمی تبریز)[۲] و به‌ویژه صنایع خودروسازی و نفت، با یکدیگر همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک داشتند؛ به‌گونه‌ای که «وزیر خارجه‌ی فرانسه در اردیبهشت ۱۳۷٤ در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در تهران اظهار داشت: فرانسه که دوازدهمین شریک تجاری ایران بود، هم‌اکنون پنجمین شریک آن به شمار می‌رود».[۳] این امر نشانگر تعمیق روابط دوجانبه است.

چنان‌که اشاره شد، همکاری‌های دو کشور در عرصه‌ی صنایع سنگین (خودروسازی) و انرژی (نفت و گاز) از عمده‌ترین زمینه‌های همکاری دوجانبه محسوب می‌شد. در دوران سازندگی «استراتژی تولید در ایران برخلاف گذشته [رژیم پهلوی] که تولید برای جایگزینی واردات بود، در این دوران برای صادرات بود. ضرورت تقویت این سیستم از طریق کار فنی و تحقیقاتی وسیع و همسویی صنعت با تکنولوژی صورت می‌پذیرفت. در این راستا پروژه‌های صنعتی مشترک دو کشور، از جمله: قرارداد شرکت اتومبیل‌سازی پژو با ایران‌خودرو و قرارداد رنو با سایپا در دیدار وزیر صنایع سنگین ایران با وزرای اقتصاد، صنایع و تجارت خارجی فرانسه در تیر ۱۳۷۰ مورد بررسی قرار گرفت».[٤] بدین ترتیب، ایجاد خطوط جدید تولید خودرو در ایران با تعهد صادرات بخشی از محصولات تولیدی توسط شرکت‌های فرانسوی در راهیابی به بازارهای صادراتی جهان صورت می‌گرفت و «کشور فرانسه بخشی از تولیدات شرکت‌های ایرانی را در شبکه‌ی توزیع

---

۱. ر. ک: همان، شنبه، ۲۹ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۷۸، ص ٤
۲. ر. ک: همان، یک‌شنبه، ۱۹ مهر ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۷۳۷، ص ٤
۳. غلامرضا علی بابایی، پیشین، صص ۲۹۳ ـ ۲۹٤
٤. روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه، ۵ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۵۹، ص ٤

بین‌المللی به فروش می‌رساند. این امر هم در تأمین نیازهای صنعتی و هم در توسعه‌ی صادرات ایران مؤثر بود».[۱]

در بررسی همکاری‌های ایران و فرانسه در زمینه‌ی انرژی باید گفت: علاوه بر آنکه ایران در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ دومین تأمین‌کننده‌ی نفت فرانسه بود،[۲] همکاری‌های نفتی گسترده‌ای میان دو کشور برقرار بود. در این میان جایگزینی شرکت توتال فرانسه با شرکت آمریکایی کونوکو در توسعه‌ی میادین نفتی سیری در تیر ۱۳۷٤ (ژوئیه‌ی ۱۹۹۵) از جمله فعالیت‌های نفتی فی‌مابین محسوب می‌شد. «انعقاد قرارداد توسعه‌ی میدان گازی پارس‌جنوبی با شرکت نفتی توتال به ارزش یک‌میلیارد و یکصد میلیون دلار از سوی شرکت ملی نفت ایران، حکایت از اختلاف مواضع اروپا و آمریکا در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری در منابع انرژی و منابع نفت و گاز ایران و نیز گسترش فناوری نفتی این کشور بود».[۳] حتی در هنگام تعلیق گفتگوی انتقادی اتحادیه‌ی اروپا با تهران در فروردین ۱۳۷٦ (آوریل ۱۹۹۷) شرکت نفتی توتال اعلام کرد: «ما به فعالیت در ایران ادامه می‌دهیم».[٤]

با توجه به آنچه درخصوص روابط ایران و فرانسه بیان شد، باید اضافه کرد که اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق با هدف تیره‌کردن روابط دو کشور به شکست انجامید. روابط دو کشور در تیر ۱۳۷۳ (ژوئن ۱۹۹٤) تحت‌تأثیر عوامل مختلف از جمله: «حمایت دولت فرانسه از گروهک تروریستی منافقین و فراهم آوردن فضای تازه‌ای در این کشور، برای فعالیت سران این گروهک با رکود مواجه شده بود. پیام کتبی هاشمی رفسنجانی به فرانسوا میتران، (رئیس‌جمهوری فرانسه) و دیدار آقای واعظی (معاون وزیر امور خارجه‌ی ایران) با میتران و دیگر مقام‌های فرانسوی این باور را به وجود آورده بود که دو کشور برای خارج‌کردن روابط دوجانبه از رکود، گام‌های تازه‌ای

---

۱. ر. ک: همان، شنبه، ۸ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳٦۱، ص ٤

۲. همان، چهارشنبه، ٥ تیر ۱۳۷۰

۳. محمدرضا دهشیری، «*مناسبات آمریکا و اروپا: سویی یا ناهم‌سویی؟*»، صص ۸۳ ـ ۸٤

٤. روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ۲ تیر ۱۳۷٥، شماره‌ی ۲۰۷۹٤، ص ۲

برداشته‌اند».[۱] همچنین «توافق ایران و فرانسه در مورد بازپرداخت بدهی‌های معوقه و مسائل مالی»[۲] روابط دو کشور را از رکود خارج کرد و بر تقویت مناسبات افزود. کیفیت این روابط تا پایان دوران سازندگی تداوم یافت، اما رأی دادگاه میکونوس روابط ایران و فرانسه را برای چندین ماه به حالت تعلیق درآورد.

و) روابط ایران و ایتالیا

در دوران سازندگی، ایتالیا به عنوان یکی از عمده‌ترین شرکای تجاری ایران (سومین شریک) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. اگرچه اختلافات مالی دو کشور در مورد طرح بندر شهید رجایی، بندرعباس و هلی‌کوپترهای شرکت اگوستا که مربوط به پیش از انقلاب بود، می‌توانست روابط دو کشور را تحت‌الشعاع قراردهد؛ لیکن علی‌رغم آن، روند روابط دو کشور، به حدی گسترش یافته بود که اختلاف‌های جزئی نمی‌توانست مشکلی در این راه ایجاد کند.[۳] گسترش سطح روابط دو کشور را می‌توان در محورهایی از قبیل؛ برگزاری اجلاس‌های کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و ایتالیا، دیدارهای متقابل مقامات دو کشور، دیدارهای هیئت‌های پارلمانی، تشکیل گروه دوستی پارلمانی، لغو محدودیت‌های بیمه‌های تضمین مالی و سرمایه‌ای در مورد طرح‌ها و معاملات با ایران از سوی ایتالیا افزایش حجم مبادلات دو کشور، لغو روادید سیاسی بین دو کشور و تسهیلات کنسولی بررسی کرد. به‌طوری که «طی پنج ماه اول سال ۱۹۹۱ حجم مبادلات تجاری ایران و ایتالیا به ۱/۲۳ میلیارد دلار رسید و جمهوری اسلامی ایران بعد از عربستان مهم‌ترین طرف بازرگانی ایتالیا در منطقه‌ی خلیج‌فارس و خاورمیانه شناخته شد».[٤] در بررسی روابط دو کشور باید گفت: ایران و ایتالیا در زمینه‌ی سدسازی و تولید انرژی برق آبی، اجرای طرح‌های زیربنایی استان کرمان و اجرای پروژه‌های مشترک

---

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنج‌شنبه، ۹ تیر ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۲۲۹، ص ۳

۲. ر. ک: همان، شنبه، ۱۸ تیر ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۲۳٦، ص ۳

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، چهارشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹٦۳٦، ص ٤

٤. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ۱ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۷۹، ص ۳

فولادسازی با یکدیگر همکاری می‌کردند، اما مهم‌ترین همکاری مشترک راه‌اندازی مجتمع فولاد مبارکه بود. «مجتمع فولاد مبارکه یکی از بزرگ‌ترین طرح‌هایی بود که با مشارکت ایتالیایی‌ها در یک کشور خارجی ساخته می‌شد. فولاد مبارکه‌ی اصفهان یکی از بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین مجتمع‌های فولاد جهان بود که امکان توسعه و گسترش نیز داشت. اجرای این طرح پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد، اما به دلیل شروع جنگ و تصمیم بر ایجاد تغییرات عمده در طرح بهره‌برداری از آن به تعویق افتاد تا اینکه در مهر ۱۳۷۰ (سپتامبر ۱۹۹۱) راه‌اندازی شد. محصول نهایی مجتمع فولاد مبارکه در صنایع اتومبیل، ماشین‌آلات کشاورزی، مخزن‌های فشار و معمولی، سیلندرسازی، لوله‌سازی، اسکلت‌سازی، رادیاتورسازی و بسیاری از منابع دیگر کاربرد داشت».[۱] در این راستا هاشمی رفسنجانی چنین اظهار می‌دارد: «مجتمع فولاد مبارکه و دیگر کارخانه‌های فولاد طی دو سه سال آینده کشور را از واردات فولاد بی‌نیاز می‌کند».[۲] مجتمع‌ها و کارخانجات تولید فولاد که با همکاری ایتالیا ساخته می‌شد، در راستای تأمین نیازهای فولاد صنایع خودروسازی ایران بود که با مشارکت کشورهایی از قبیل: آلمان و فرانسه، شرایط راهیابی ایران را بر اساس استراتژی توسعه‌ی صادرات به بازارهای جهانی فراهم می‌کرد.

روابط ایران و ایتالیا علی‌رغم فشارهای آمریکا در عدم تمدید بدهی‌های معوقه، همواره در سطح بالایی قرار داشت. «ایران با پرداخت نود درصد بدهی‌های خود به ایتالیا و همچنین تضمین مجدد صادرات به ایران از سوی شرکت بیمه‌ی دولتی ایتالیا (ساچه)»[۳] سعی در حفظ مناسبات دو کشور کردند. «در پی صدور رأی سیاسی دادگاه برلین علیه جمهوری اسلامی ایران، سفیر ایتالیا در جمهوری اسلامی ایران در روز دوشنبه، ۲۳ فروردین ۱۳۷۶ (آوریل ۱۹۹۷) اعلام کرد: «ایتالیا دارای روابط بسیار عالی با تهران است و تحت هر شرایطی برای حفظ و استمرار آن تلاش می‌کند. وی افزود: ما دومین شریک

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنج‌شنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۲۷، ص ۱
۲. همان
۳. روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۲۰ دی ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۳۹۰، ص۱

تجاری ایران هستیم و انگیزه‌های بسیار قوی و واقع‌گرایانه وجود دارد که روابط سیاسی خود با تهران را تخریب نکنیم»،[۱] اما به هر حال با فراخوانی سفرای کشورهای اروپایی سطح روابط دیپلماتیک به طور موقت کاهش یافت.

ز) روابط ایران و اتریش

روابط تاریخی و سنتی ایران و اتریش در آغاز دوران سازندگی با اتخاذ سیاست بی‌طرفی و تلاش ایران برای خاتمه‌ی مسالمت‌آمیز بحران بهبود یافت. از آنجا که دولت اتریش در طول جنگ تحمیلی همواره نسبت به ایران موضع دوستانه‌ای داشت و در محاصره‌ی اقتصادی علیه ایران شرکت نکرد، لذا روابط با اتریش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. افزایش تماس مقامات دو کشور، اجلاس‌های کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور، انعقاد پروتکل‌های همکاری اقتصادی، اعطای تعرفه‌های ترجیحی به اقلام صادراتی ایران به منظور افزایش صادرات غیرنفتی، دیدارهای متقابل هیئت‌های پارلمانی و گسترش روابط علمی و فرهنگی از قبیل: تأسیس کرسی زبان فارسی در دانشگاه وین از جمله شاخص‌هایی است که نشان‌دهنده‌ی تعمیق روابط دو کشور است.

نقطه‌ی عطف روابط ایران و اتریش دیدار رئیس‌جمهوری ایران و اتریش در رأس یک هیئت بلندپایه‌ی سیاسی ـ اقتصادی از تهران در خرداد ۱۳۷۰ بود. در این سفر که گروهی از شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی این کشور رئیس‌جمهور اتریش را همراهی می‌کردند، وی خواستار تحرک بیشتر در روابط خارجی و خرید نفت بیشتر از ایران شد.[۲] با سفر رئیس‌جمهوری اتریش به ایران مشارکت دولت و شرکت‌های فعال اتریشی در بازسازی ایران شتاب بیشتری به خود گرفت و در این راستا زمینه‌های همکاری دو کشور را می‌توان در اجرای پروژه‌های مشترک بررسی کرد.

از جمله این همکاری‌ها «پروژه‌ی اکتشاف سنگ معدن یزد، کارخانه‌ی تولید مواد

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ۲۳ فروردین ۱۳۷٦، شماره‌ی ۲۱۰۲۳، ص ٤

۲. ر. ک: همان، دوشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳٤٦، ص۳

نسوز، تونل انحرافی کارون چهار، تولید چوب و کاغذ مازندران، نیروگاه برق تهران، گیلان و خراسان، کارخانه‌های سیمان، کارخانه‌های آب میوه، پروژه‌ی بارگیری بندرعباس، راه‌آهن سرخس به مشهد، تولید واگن قطار، تولید کارخانه‌های نان ماشینی و کارخانه‌های تولید ماشین تراش کامپیوتری سی. ان. اس بود که در صورت تعدیل نرخ بیمه‌ی کنترل بانک اتریش، حجم این پروژه‌های مشترک به یک میلیارد دلار بالغ می‌شد».[1] اگرچه در این خصوص تمهیداتی اندیشیده شد و حجم مبادلات ایران و اتریش نسبت به دوران پیش از سازندگی رشد چشم‌گیری یافت. به طوری که وزیر خارجه‌ی اتریش در دیدار با وزیر صنایع ایران «دوبرابر شدن حجم مبادلات بازرگانی دوجانبه در دو سال گذشته را یکی از نشانه‌های تحرک روابط دو کشور دانست»[2] در این ملاقات مجدداً اصلاح نرخ بیمه در مبادلات تجاری بین دو کشور مورد تأکید قرار گرفت. انعقاد قرارداد احداث یک تونل بزرگ در کنار سد شماره‌ی چهار کارون بین ایران و اتریش در آذر ۱۳۷۰ از جمله قراردادهای مهم بین دو کشور بود که بر اهمیت مناسبات دو کشور می‌افزود.

به طور کلی، روابط ایران و اتریش بر اساس پرونده‌های مشترک بین دو کشور از رشد مناسبی برخوردار بود، اما حوادث اواخر ماه‌های دوران سازندگی (دادگاه میکونوس) در دوره‌ای کوتاه مدت روابط دو کشور را تحت‌الشعاع قرارداد و از سطح مناسبات دیپلماتیک کاست. لازم به ذکر است که سیاست خارجی عمل‌گرای ایران در دوران سازندگی ضمن توسعه‌ی روابط با کشورهای مطرح اروپایی که به آن اشاره شد، گسترش روابط با دیگر کشورهای اروپایی را نیز مورد توجه قرار می‌داد. در این راستا عمل‌گرایی درصدد بود طی گسترش روابط با عمده‌ترین کشورهای کوچک اروپایی (بلژیک، دانمارک، هلند، لوکزامبورگ و سوئیس) و اسکاندیناوی (فنلاند، سوئد و نروژ) علاوه بر تسهیل در اعمال نفوذ در کشورهای مهم و بزرگ اروپایی، ابزار چانه‌زنی در

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۶۱۱، ص۳
۲. همان، دوشنبه، ۲۹ تیر ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۶۶۸، ص ۱

مقابل آنها را نیز در اختیار داشته باشد. در این راستا روابط با کشورهای مزبور مهم ارزیابی می‌شد.[۱]

از این رو، در دوران سازندگی سطح روابط خارجی ایران با کشورهای کوچک اروپایی و کشورهای اسکاندیناوی از رشد قابل ملاحظه‌ای، در مقایسه با پیش از دوران سازندگی، برخوردار گردید که این را می‌توان از موفقیت‌های عمل‌گرایی قلمداد کرد.

پس از بررسی روابط دوجانبه‌ی ایران با کشورهای مهم اروپایی، اینک به تحلیل تحولات روابط خارجی ایران و کشورهای اروپایی در چارچوب جامعه‌ی اقتصادی اروپا می‌پردازیم.

۷ ـ جامعه‌ی اروپا

تأمین نیازهای متقابل ایران و جامعه‌ی اروپا، تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل و تمایل آمریکا در استقرار نظام بین‌الملل تک قطبی و حفظ ایران به عنوان آخرین سنگر به جای مانده در منطقه‌ی خاورمیانه، عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی را به از سرگیری مناسبات با جامعه‌ی اروپا پس از بحران خلیج فارس سوق می‌داد. در این راستا مسئله‌ی گروگان‌های غربی سطح مناسبات دیپلماتیک دو طرف را کاهش داده بود. «اروپا انتظار داشت که ایران از نفوذ غیرقابل تردید خود که منجر به خاتمه یافتن کابوس گروگان‌هایی که در بیروت نگهداری می‌شدند، استفاده نماید».[۲] در چگونگی حل مسئله‌ی گروگان‌گیری هاشمی رفسنجانی چنین اظهار می‌دارد: «ما هم خیلی سرمایه‌گذاری و کمک کردیم. در لبنان زحمت کشیدیم تا سر نخی پیدا کردیم. قانع ساختن بچه‌های انقلابی لبنان آسان نبود، اما ما قانع کردیم».[۳] بدین ترتیب، با حل

---

۱. سیدمحمد صدر، «***امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تمهیدات و استراتژی مقابله در زمینه‌ی سیاست خارجی***» ص ۸۱

2. Anthony parsons, "***Iran and western Europe***", in Iran's Revolution, Washington Dc: middle East Institute press, 1990, pp. 83-84

۳. ***مصاحبه با رئیس مجمع تشخیص مصلحت، پیرامون سیاست خارجی***، فصل‌نامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره‌ی ۳، ۱۳۸۰، ص ۲٤

مسئله‌ی گروگان‌های غربی عمده‌ترین موانع پیش‌روی برقراری و گسترش مناسبات ایران و جامعه‌ی اروپا از میان برداشته شد.

اتخاذ مواضع ایران در قبال بحران خلیج فارس و پذیرش آوارگان عراقی هرچه بیشتر مسیر گفتگو را هموارتر کرد؛ به طوری که جامعه‌ی اروپا دریافت که بعد از بحران خلیج فارس، که در دوره‌ی بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای بود، باید با همکاری کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه به‌ویژه ایران برای استقرار یک صلح پایدار در منطقه و بهبود و گسترش روابط اقتصادی با آن کشورها اقدام نماید. این در حالی بود که «هیئت پارلمانی اروپا، که در طرح اروپای واحد یکی از مراکز مهم تصمیم‌گیری تلقی می‌شد، در دیدار خود از تهران در مرداد ۱۳۷۰ موضوع تأسیس یک دفتر نمایندگی دائم از سوی ایران را در بروکسل پیشنهاد کرد».[۱] بر این اساس مقدمات بهبود و گسترش روابط ایران و جامعه‌ی اروپا فراهم شد؛ اگرچه تأمین نیازهای متقابل ایران و جامعه‌ی اروپا بر استحکام و تقویت مناسبات فی‌مابین می‌افزود.

الف) تأمین نیازهای متقابل ایران و جامعه‌ی اروپا

موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک ایران و جامعه‌ی اروپا از یک سو و نیازهای متقابل دو طرف از سوی دیگر، آن دو را به سوی برقراری و توسعه‌ی مناسبات سوق می‌داد. «اروپا از مراکز سیاسی مهم و اصلی جهان است. دو کرسی از پنج کرسی دائمی شورای امنیت به کشورهای این قاره تعلق دارد. از قدرت اقتصادی، صنعتی و صادراتی عظیمی برخوردار است. پتانسیل‌های همکاری‌های فرهنگی وسیعی را ارائه می‌نماید و نهایتاً به دلیل وابستگی‌های نسبتاً گسترده‌ی ظرفیت‌های اقتصادی و صنعتی جمهوری اسلامی ایران به کشورهای بزرگ این قاره، وجود روابط مزبور از اهمیت بالایی برخوردار بوده و هست».[۲] با درک این واقعیات در دوران سازندگی «برقراری روابط

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ۲٦ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۰۰، ص ۳

۲. ***روابط بین‌الملل: اتحادیه‌ی اروپایی ۲۰۰۰***، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷٦، صص ۸۳ ـ ۸٤

مناسب با اروپا برای توسعه‌ی اقتصادی ایران حائز اهمیت بود. تهران برای تقویت اقتصاد نابسامان خود به سرمایه‌گذاری و اعتبار مالی این کشورها نیاز داشت. علاوه بر این با توجه به تداوم دشمنی آمریکا با ایران، مشارکت اروپا از ضرورت خاصی برخوردار بود. ایران همواره سعی کرده بود با بازگذاشتن بازار خود بر روی کشورهای اروپایی ـ که از نظر ایرانی‌ها امری حیاتی محسوب می‌شد ـ بین آمریکا و این کشورها تمایز قائل شود. فرضیه‌ی نهفته این است که عطش کشورهای خارجی برای رقابت بر سر ایران اهرم فشاری را در اختیار این کشورها قرار می‌داد. از سوی دیگر، ایران با جذب اروپا (و ژاپن) درصدد منزوی کردن آمریکا بود».[۱]

توانایی تأمین نیازهای انرژی اروپا توسط ایران سبب شد که ایران نزد جامعه‌ی اقتصادی اروپا از اهمیت بالایی برخوردار باشد. «از این رو، نظر اروپا گسترش مناسبات و همکاری‌ها در زمینه‌ی انرژی و نیز انتقال خطوط نفتی و نیز سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی در استخراج نفت ایران ضرورت آزادسازی بازار انرژی و گفتگو با ایران به عنوان تولیدکننده‌ی عمده‌ی نفت و گاز در جهان بود. بدین ترتیب، اروپا در زمینه‌ی انتقال گاز ایران به اروپا خواهان همکاری متقابل با ایران شد. ایجاد خط لوله‌ی صادرات گاز ایران به اروپا از طریق ترکیه و یونان، آغاز همکاری‌های ایران و اروپا در بخش گاز تلقی می‌شد که تسریع‌کننده‌ی فزاینده‌ی توسعه‌ی روابط استراتژیک دو طرف در تمامی بخش‌ها می‌شد».[۲] در این راستا دیدارهای متقابل پارلمانی ایران و اروپا، به‌ویژه گروه تروئیکا، می‌توانست به زمینه‌های همکاری دو طرف جنبه‌ی اجرایی و عملیاتی دهد.

ب) نقش گروه تروئیکا در توسعه‌ی روابط ایران و جامعه‌ی اروپا

سفر وزرای امور خارجه‌ی تروئیکا (متشکل از وزرای امور خارجه‌ی(ایتالیا، هلند و لوکزامبورگ) رؤسای گذشته، حال و آینده‌ی جامعه‌ی اروپا) به تهران و طی آن دیدار و

---

۱. دانیل بیمان، ***سیاست خارجی ایران به کدامین سو می‌رود؛ رادیکالیزم یا محافظه‌کاری؟***، صص ۳ ـ ٤

۲. محمدرضا دهشیری، ***مناسبات آمریکا و اروپا: هم‌سویی یا ناهم‌سویی؟***، صص ۸۳ ـ ۸٤

گفتگو با هاشمی رفسنجانی در ۱۵ فروردین ۱۳۷۰ در حالی صورت گرفت که قرار بود بازار مشترک اروپا در سال ۱۹۹۲ تشکیل شود. در این دیدار پیرامون گسترش مناسبات جامعه‌ی اروپا با ایران، نقش تعیین‌کننده‌ی ایران در تأمین امنیت منطقه، راه‌های گسترش روابط جامعه‌ی اقتصادی اروپا با ایران و بالاخره آمادگی بازار مشترک اروپا جهت گسترش روابط سیاسی ـ اقتصادی با ایران مورد تبادل نظر قرار گرفت. در این راستا دکتر ولایتی از گسترش روابط ایران و بازار مشترک اروپا در زمینه‌های تجاری ـ سیاسی و اقتصادی استقبال نمود و گفت: «سفر وزرای امور خارجه‌ی تروئیکا به ایران، آغاز گام‌های اولیه در همکاری اقتصادی و تجاری رسمی و بازار مشترک است». در این مذاکرات بر سر کلیات گسترش روابط اقتصادی بین ایران و جامعه‌ی اقتصادی اروپا تفاهم به عمل آمد. در این دیدار مسئله‌ی گشایش نمایندگی ایران نزد جامعه در بروکسل و دفتر جامعه‌ی اروپا در تهران مورد بررسی قرار گرفت.[1]

بدین ترتیب، دیدار وزرای خارجه‌ی تروئیکا سرآغاز جدیدی در روابط ایران و جامعه‌ی اروپا شد. در اهمیت درک تروئیکا در جامعه‌ی اقتصادی اروپا می‌توان به اظهارات دکتر ولایتی در مورد نقش تروئیکا در اتحادیه‌ی اروپا (جامعه‌ی اروپا پس از ۱۹۹۱) اشاره کرد. ایشان معتقد است: «روابط ما با کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا از طریق تروئیکا تنظیم می‌شود. تروئیکا محفلی است تشکیل شده از کشورهایی که در دوره‌ی گذشته، فعلی و آینده ریاست اتحادیه‌ی اروپا را برعهده دارند».[2] بر این اساس، نقش محوری تروئیکا زمینه‌ساز گسترش روابط ایران و جامعه‌ی اروپا با شکل‌گیری (مفصل‌بندی) گفتمان انتقادی طی صدور بیانیه‌ی ادینبورگ شد.

ج) بیانیه‌ی ادینبورگ و آغاز گفتگوهای انتقادی ایران و جامعه‌ی اروپا

با صدور بیانیه‌ی ادینبورگ در سال ۱۹۹۲ روابط ایران و جامعه‌ی اروپا وارد مرحله‌ی جدیدی شد. به طور کلی «بحث رابطه با جامعه‌ی اروپا در سال‌های آخر دهه‌ی هشتاد

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنج‌شنبه، ۱۵ فروردین ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۲۹۶، ص ۱

۲. «***نقش سیاست خارجی و مؤلفه‌های امنیت ملی در برنامه‌ی دوم توسعه***»، مجله‌ی سیاست خارجی، سال هشتم، شماره‌ی ٤، زمستان ۱۳۷۳، ص ۹۲۵

میلادی اهمیت پیدا کرد. عدم وجود روابط دیپلماتیک با آمریکا به این بحث دامن زد و این ذهنیت وجود داشت که جامعه‌ی اروپا می‌تواند خلأ عدم وجود روابط با آمریکا را پر کند».[۱] «در آذر ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) سران اروپا بیانیه‌ای را با عنوان شروع گفتگوهای انتقادی با ایران صادر کردند که تا حدی بستر روابط دوجانبه را فراهم نمود. زمانی که گفتگوهای انتقادی با ایران شروع شد، آمریکا بحث استراتژی مهاردوگانه را مطرح کرد».[۲]

هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری ایران، در اسفند ۱۳۷۱ در پیامی به رهبران جامعه‌ی اروپا پیرامون بیانیه‌ی ادینبورگ ضمن انتقاد از سیاست‌های دوگانه‌ی غرب در قبال مسائل منطقه و بین‌المللی چنین اظهار داشت:

«در قطعنامه‌ی اخیر اجلاس سران جامعه‌ی اروپا به علاقه‌مندی و اعتقاد شما بر ضرورت گفتگوی صریح و انتقادی با جمهوری اسلامی ایران تأکید گردیده بود. ما نیز آمادگی و تمایل به بحث و تبادل‌نظر جدی و صریح و انتقادی با جامعه‌ی اروپا و اعضای آن را داریم».[۳] در پاسخ به پیام رئیس‌جمهوری ایران، ریاست دوره‌ای جامعه‌ی اروپا در اردیبهشت ۱۳۷۲ (مه ۱۹۹۳) «خواست جدی این جامعه را برای ادامه‌ی مذاکرات سازنده با ایران اعلام کرد».[۴] بدین ترتیب، گفتگوی انتقادی متقابل میان جامعه‌ی اروپا و ایران آغاز شد که این گفتگوها تا شروع بحران میکونوس ادامه یافت و پس از آن به حالت تعلیق درآمد.

در سال‌های آغازین دهه‌ی ۹۰ م جامعه‌ی اقتصادی اروپا به‌تدریج درصدد تغییرات ساختاری برآمد. اهداف اولیه‌ی جامعه‌ی اقتصادی اروپا، که بیشتر اقتصادی و معطوف به منافع تجاری و گمرکی بود، در آن سال‌ها بسیار گسترش یافته و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، قضایی، پولی و فرهنگی را دربرمی‌گرفت[۵]؛ لذا این امر مستلزم تغییرات

---

۱. سعید خالوزاده، «***ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه‌ی اروپایی***»، ص ٤٦

۲. سیدجلال‌الدین دهقانی فیروزآبادی، ***مسئله‌ی حقوق بشر و روابط اتحادیه‌ی اروپا***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ٥ ـ ٦

۳. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، یک‌شنبه ۲ اسفند ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸٤۷، ص ۱

٤. همان، پنج‌شنبه ١٦ اردیبهشت ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱۹۹۰۱، ص۳

٥. ر. ک: سعیدخالوزاده، پیشین، ص ٣٦

ساختاری و شکل‌گیری اتحادیه بود. اتحادیه در روابط با سایر کشورها علاوه بر روابط سیاسی، ابعاد دیگری را نیز در نظر می‌گرفت. به طور مثال «در گذشته اروپا در روابط خود با ایران عمدتاً توجه خود را بر حیطه‌های اقتصادی متمرکز کرده بود»،[۱] اما با شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا روابط ایران با توجه به ابعاد مختلف، به‌ویژه سیاسی، مورد بررسی قرار می‌گرفت.

۸ ـ اتحادیه‌ی اروپا

با شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا در سال ۱۹۹۱ طی پیمان ماستریخت مناسبات ایران و اروپا گسترش یافت و دیپلماسی چندجانبه‌گرای ایران در دوران سازندگی، که منبعث از عمل‌گرایی بود، می‌توانست به اتحادیه‌ی اروپا به عنوان قطب اقتصادی ـ سیاسی اتکا نماید؛ زیرا «اتحادیه برخوردار از توان تکنولوژیک، فنی، صنعتی، پولی و مالی بود و لذا توانایی انجام سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی به ایران را داشت. اتحادیه و اعضای اصلی آن از بازیگران عمده در سازمان‌های بین‌المللی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی دنیا بودند. خط‌دهی و سیاستگذاری در این سازمان‌ها عمدتاً در دست کشورهای غربی و اروپایی بود، لذا از این نظر اتحادیه دارای یک پتانسیل قوی جهت رایزنی در مجامع بین‌المللی بود».[۲] «اتحادیه‌ی اروپا در فرآیند توسعه‌ی یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک قرار داشت»،[۳] همچنین در پی گسترش جغرافیایی با الحاق کشورهای دیگر درصدد توانمندی بیشتری بود.

چنان‌که اشاره شد، تأمین نیازهای انرژی اتحادیه از سوی ایران مورد توجه

---

۱. ناصر ثقفی عامری، «*روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا: بازگشت به عرصه‌های استراتژیک*»، ترجمه‌ی علی فلاحی در *کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)*، تهران: انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳

۲. سعید خالوزاده، «*بررسی همکاری‌های اقتصادی ـ تجاری ایران و اتحادیه‌ی اروپا در دو دهه‌ی اخیر*» در *کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)*، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۲۸۵ـ۲۸۶

۳. ناصر ثقفی، پیشین، صص ۲۰۳ ـ ۲۰٤

سیاستگذاران خارجی اروپایی بود. این مهم موجب ایجاد منافع مشترک و اختلاف‌زا میان ایران و اتحادیه‌ی اروپا می‌شد. بنابراین «جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم منافع اختلاف‌زایی که با اتحادیه‌ی اروپا بر سر صلح خاورمیانه، حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم داشت، منافع مشترکی نیز در قالب انرژی، سرمایه‌گذاری، مسئله‌ی مهاجران و پناهندگان و مواد مخدر تعریف شده بود»؛[۱] اما آمریکا تلاش می‌کرد که اتحادیه‌ی اروپا در زمینه‌های (به زعم آمریکا) کارشکنی در روند صلح خاورمیانه، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های اتمی و تسلیحات کشتار جمعی و نقض حقوق بشر در ایران، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد و در اعمال تحریم‌های همه جانبه با آمریکا همراهی نماید.

الف) فشار آمریکا در عدم تمدید بدهی‌های ایران به اروپا

کاهش درآمدهای ارزی ایران به واسطه‌ی تنزل شدید قیمت نفت، اعمال سیاست‌های تحریم آمریکا در قبال ایران در چارچوب دکترین مهار دوجانبه و فشردگی سر رسید بدهی‌های ایران به کشورهای اروپایی (و ژاپن) از ویژگی‌های سال‌های ۷۳ ـ ۱۳۷۲ (۹٦ ـ ۱۹۹٤) بود. دولت سازندگی که هم‌چنان برای اجرای برنامه‌ی دوم توسعه‌ی ایران نیازمند مشارکت کشورهای غربی بود، علاوه بر معضلات مزبور، شاهد تحت فشار قرار گرفتن کشورهای اروپایی در عدم تمدید بدهی‌های معوقه‌ی ایران و اعطای وام به این کشور بود. عدم بازپرداخت به موقع بدهی‌های معوقه‌ی ایران، می‌توانست روابط اقتصادی ایران را با اکثر کشورهای عمده‌ی طرف تجاری ایران با مشکلاتی روبه‌رو نماید. آمریکا در پی آن بود با سررسید بدهی‌های ایران، بدهی‌های معوقه به کشورهای اروپایی را وسیله‌ای برای انزوای هرچه بیشتر ایران قرار دهد، لیکن در این امر با مساعدت اروپا مواجه نشد.

---

۱. علی فلاحی، *کتاب اروپا (۲): ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا*، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، صص ۷ ـ ۸

با وجود تلاش‌های بی‌وقفه‌ی آمریکا برای زیر فشار قرار دادن ایران از سوی طرف‌های وام‌دهنده‌ی اروپایی، کشورهای اروپایی برای حل مسئله‌ی بدهی‌های عقب‌افتاده‌ی ایران به آن کشورها با هیئت‌های اقتصادی ایران وارد مذاکره شدند. رقم کلی بدهی‌های ایران نزدیک به سی میلیارد دلار و بدهی‌های معوقه در حدود سیزده میلیارد دلار بود که ایران توانست ده میلیارد دلار از تعهدات مالی خود را در سال ۱۳۷۲ پرداخت نماید. با کوشش‌های عمل‌گرایانه، ایران توانست طی توافقات مالی با طرف‌های اروپایی از طریق تمدید مهلت انجام تعهدات مالی، اخذ اعتبارات مالی بلندمدت و تقسیط بدهی‌های معوقه، بحران مالی را مهار نماید.[۱] این امر به منزله‌ی شکست دولت کلینتون در انزوای اقتصادی ایران بود. «دولت کلینتون سعی داشت مانع پرداخت وام از سوی دولت‌های غربی به ایران شود تا به این ترتیب بازسازی ایران را دچار مشکل کند».[۲]

ب) جنگ دیپلماتیک آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر تحریم ایران

آمریکا که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را در ایران از دست رفته تلقی می‌کرد، تلاش کرد از گسترش همکاری‌های اتحادیه‌ی اروپا (و پس از آن جامعه‌ی اروپا) که در پی جایگزینی آمریکا بود، جلوگیری نماید. این امر از یک سو به تضعیف اتحادیه‌ی اروپا، (عمده‌ترین رقیب امریکا) می‌انجامید و از سوی دیگر به از دست رفتن بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران، یعنی اتحادیه‌ی اروپا، کمک می‌کرد. متعاقب آن، ایران در انزوای کامل قرار می‌گرفت. بر این اساس، دکترین مهار دوجانبه‌ی کلینتون ۹۶ - ۱۹۹۳ علیه ایران، ابزار مناسبی برای نیل به اهداف مزبور بود، اما اقدامات آمریکا با مخالفت کشورهای غربی به ویژه در اردیبهشت ۱۳۷٤ (مه ۱۹۹۵) مواجه شد.

کشورهای مهم صنعتی، طرح تحریم آمریکا (سیاست مهار) علیه ایران را رد کردند.

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ١٤ فروردین ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۱۰٦۰، صص ۱ و ٤

۲. همان، شنبه، ۲۰ فروردین ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۱۰٦٤، ص ٤

انگلیس از تأیید تصمیم دولت آمریکا مبنی بر تحریم تجاری ایران، خودداری می‌کرد. همچنین کانادا از سیاست تحریم علیه ایران پیروی نکرد. فرانسه نیز اعلام می‌کرد که اعتقادی به تحریم یکجا ندارد. به طور کلی، اتحادیه‌ی اروپا اعلام کرد که پانزده کشور این اتحادیه روابط خود را با ایران حفظ می‌کنند. اگر چه تا پیش از انتخاب ژاک شیراک در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷٤ (مه ۱۹۹۵) به ریاست جمهوری فرانسه، (کشوری که کانون سیاست اروپا محسوب می‌شود)، مخالفت با تحریم ادامه داشت؛ لیکن برگزیده شدن وی موجب انسجام و تحکیم مواضع اروپاییان علیه آمریکا شد. در پی پیروزی ژاک شیراک در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، وی اعلام کرد که «من برخلاف خیلی از کسانی که معتقدند باید ایران را منزوی کرد و روابط‌مان را با این کشور محدود کرد، معتقدم باید روابط فرانسه با ایران گسترش پیدا کند، برای اینکه ما نمی‌توانیم به دلیل اینکه دولت ایران در بعضی جاها روش تندی دارد، ایران را کنار بگذاریم. اگر ما ایران را منزوی کنیم، روش آن کشور شدیدتر خواهد شد».[1] این در حالی است که یک سال پس از اعلام مواضع سرسخت اروپا در قبال تحریم ایران، تحریم‌های اقتصادی ایران و کشورهای مخالف سیاست‌های امریکا ابعاد جدیدی یافت.

امریکا در تیر ۱۳۷۵ (ژوئن ۱۹۹٦) با وضع قوانین «هلمز ـ برتون» و «مجازات علیه ایران و لیبی» بر علیه شرکت‌های اروپایی که با کوبا، ایران و لیبی تجارت می‌کنند، اقدام به تشدید تحریم‌های اقتصادی کرد. «در واکنش به تصمیم واشنگتن برای اعمال مجازات علیه شرکت‌های سرمایه‌گذار در کوبا، لیبی و ایران؛ شیراک، آمریکا را به عملیات تلافی‌جویانه‌ی بازرگانی تهدید کرد».[2] در این راستا «سران اتحادیه‌ی اروپا در نشست فلورانس، تصمیم آمریکا مبنی بر برقراری مجازات علیه شرکت‌های خارجی که با ایران همکاری تجاری و اقتصادی دارند را مورد انتقاد قرار داد».[3] «کلینتون سرانجام در یک عقب‌نشینی آشکار در برابر تهدید مقابله‌به‌مثل اروپا، اجرای قانون ضدکوبایی هلمز ـ

۱. غلامرضا علی بابایی، ***تاریخ سیاست خارجی***، ص ۲۹۷
۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ۹ تیر ماه ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۸۰۰، ص ۱
۳. ر. ک: همان، دوشنبه، ٤ تیر ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷۹٦، ص ۱

برتون را شش ماه به تعویق انداخت».[1] پس از آن، جنگ دیپلماتیک بین اتحادیه‌ی اروپا و امریکا بر سر تحریم علیه ایران درگرفت.

بعد از دعوت اتحادیه‌ی اروپا از امریکا برای کنار گذاشتن سیاست‌های غلط تجاری خود علیه کوبا، لیبی و ایران، که همراه با طرح مقابله‌به‌مثل با امریکا بود، اتحادیه‌ی اروپا درصدد برآمد از ایران در مقابل آمریکا دفاع نماید. آن چنان که وزیر خارجه‌ی وقت آلمان اظهار داشت: «اتحادیه‌ی اروپا سیاست فعال‌تری را در آینده در قبال تهران دنبال می‌کند».[2] در این راستا «صدر اعظم آلمان نیز از مناسبات اتحادیه‌ی اروپا با ایران دفاع کرد».[3] در واقع سیاست اتحادیه‌ی اروپا مبنی بر نپذیرفتن سلطه‌ی سیاسی امریکا، در راستای افزایش سطح مناسبات بود. این در حالی بود که روند صلح خاورمیانه که از سال ۱۹۹۱ آغاز شده بود با «برگزاری اجلاس شرم‌الشیخ و با حضور سی کشور جهان برای اعلام همبستگی با اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین در اسفند ۱۳۷٤ (مارس ۱۹۹٦)»[4] وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شد و به‌رغم آمریکا، این روند با کارشکنی ایران مواجه شده بود. این مهم موجب شد که فشارهای بیشتر آمریکا برای ترک گفتگوهای انتقادی اتحادیه‌ی اروپا با ایران افزایش یابد.

ج) فشار آمریکا و اروپا بر ایران در قبال صلح خاورمیانه

فشارهای آمریکا علیه ایران در این برهه‌ی زمانی به حدی بود که نمایندگان اتحادیه‌ی اروپا (تروئیکا) در روز سه‌شنبه، ١٤ فروردین ۱۳۷۵ (آوریل ۱۹۹٦) وارد تهران شدند. لازم به ذکر است؛ «اتحادیه‌ی اروپا در اسفند ۱۳۷٤ به ایران اخطار داد تا این کشور موضع خود را در قبال تروریسم و روند صلح خاورمیانه اعلام کند و یا خطر قطع گفتگوی انتقادی را بپذیرد، که در سه سال گذشته میان طرفین در جریان بوده و هدف آن

---

۱. همان، شنبه، ٤ مرداد ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۸۲۱، ص ۱
۲. همان، سه‌شنبه، ٤ اردیبهشت ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷٤۲، ص ۱
۳. همان، یکشنبه، ٦ خرداد ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷۷۵، ص ۳
٤. همان، پنج‌شنبه، ۲٤ اسفند ۱۳۷٤، شماره‌ی ۲۰۷۲۷، ص ۱٦

ملایم کردن سیاست‌های ایران بوده است».[۱] «این دیدار در حالی صورت می‌گرفت که آمریکا به تازگی فشار زیادی را به کشورهای اروپایی برای کاستن از سطح روابط با این کشورها به ایران وارد کرده بود».[۲] «آمریکا کشورهای اروپایی را تحت فشار قرار داده بود تا این کشورها گفتگوهای خود را با ایران متوقف سازند و در سیاست منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران به ایالات متحده بپیوندند، اما کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و آلمان، که شرکای تجاری عمده‌ی ایران محسوب می‌شدند، در برابر این فشارها مقاومت کردند و هیئتی را به تهران فرستادند تا دیپلمات‌های خارجی آخرین شانس خود را نیز بیازمایند».[۳] «این اتحادیه خواهان آن بود که ایران هیچ اقدامی علیه روند صلح خاورمیانه انجام ندهد».[٤]

سیاست خارجی دوران سازندگی در قبال هشدارهای تروئیکا در خصوص تعلیق گفتگوی انتقادی، ضمن پایبندی به اصول‌گرایی اسلامی، اعلام کرد: «ایران از گروه‌های تندرو فلسطینی حمایت معنوی و نه حمایت مالی یا نظامی می‌کند، تروریسم را به‌طور کلی محکوم می‌کند، اما از موضع خود در حمایت از مبارزان فلسطینی دفاع می‌کند و مبارزات فلسطینی‌ها را مبارزه‌ی مشروع بر ضد اشغال می‌خواند».[٥] با این حال «کشورهای اروپایی تسلیم فشارهای واشنگتن برای تحریم ایران نشدند و این اتحادیه همواره به آمریکا گوشزد می‌کرد که راه پایان دادن به اختلافات با تهران نه تحریم آن، بلکه پیروی از سیاست گفتگوی انتقادی است».[٦]

د) بحران میکونوس و پایان گفتگوهای انتقادی اروپا و ایران

بحران میکونوس هنگامی شکل گرفت که «یکی از دادگاه‌های آلمان در ۱۹۹۷ ضمن

۱. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، پنج‌شنبه ١٦ فروردین ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷۳۳، ص ۳
۲. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ١٤ فروردین ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷۳۱، ص ۳
۳. همان، پنج‌شنبه، ١٦ فروردین ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷۲۳، ص۳
٤. همان، سه‌شنبه، ١٤ فروردین ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷۳۲، ص۳
٥. همان، شنبه، ۲٥ فروردین ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷٤۰، ص ١٦
٦. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه ۲٥ فروردین ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷٤۰، ص ١٦

صدور حکمی، اعلام کرد که قتل چهار تن از سران کرد مخالف ایران در یکی از رستوران‌های برلین در سال ۱۹۹۲ با تأیید کمیته‌ای متشکل از رهبر، رئیس‌جمهور و وزرای امور خارجه و اطلاعات ایران و چند تن دیگر انجام شده است».[۱] مقامات بلندپایه‌ی ایران یکپارچه ضمن آنکه این حکم را وقیحانه می‌دانستند، حوادث اخیر در روابط تهران ـ بن را نتیجه‌ی نفوذ نامرئی یا مرئی آمریکا و اسرائیل قلمداد می‌کردند.[۲] در سال ۱۳۷٦ بحران عمیق در روابط ایران و اروپا با جنجال دادگاه میکونوس آغاز شد. رأی دادگاه میکونوس بدترین بحران را در روابط ایران و اروپا پس از فتوای قتل سلمان‌رشدی (نویسنده‌ی انگلیسی) در ۱۹۸۹ به وجود آورد».[۳] این بار نیز مانند هنگامی که جامعه‌ی اروپا بر سر مسئله‌ی سلمان رشدی اقدام به فراخوانی مشورتی سفیران خود از تهران کرد، مجدداً سفرای پانزده کشور اروپایی در فروردین ۱۳۷٦ (آوریل ۱۹۹۷) برای مشورت و تصمیم‌گیری در کم و کیف روابط جمعی با ایران به کشورهای متبوعشان فراخوانده شدند.

این امر به منزله‌ی تعلیق روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا محسوب می‌شد، در حالی که یونان عضو اتحادیه‌ی اروپا سفیر خود را از تهران احضار نکرد و همچنین سفرای استرالیا و زلاندنو در شنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۷٦ (۱۹ آوریل ۱۹۹۷) مجدداً به تهران بازگشتند. «برخلاف انتظار برخی محافل، اعضای اتحادیه‌ی اروپا از وحدت نظر درباره‌ی این موضع دور شدند. یونان سفیر خود را از تهران فرانخواند. هیچ کس روابط دیپلماتیک خود را با تهران قطع نکرد و حتی آلمان و ایتالیا دلیلی برای اعلام تحریم اقتصادی علیه ایران مشاهده نکردند».[٤] در هر حال، تعلیق گفتگوی انتقادی پس از هفت ماه جای خود را به گفتگوی فراگیر و سازنده، که بیانگر افزایش سطح مناسبات دو طرف بود، در دولت جدید داد. پس از بررسی روابط خارجی ایران و اتحادیه‌ی اروپا، ذکر این نکته ضروری

---

۱. دانیل بیمان، پیشین، ص ۱۲
۲. ر. ک: روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ۳ آذر ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۹۲۳، ص ۱
۳. محمود دهقانی طرزجانی، ***روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی***، ص ۳۳
٤. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ۲ اردیبهشت ۱۳۷٦، شماره‌ی ۲۱۰۳۲، ص ۳

است که از سطحی از عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی، که همچنان سعی در توازن میان اصول اعتقادی و انقلابی و تأمین نیازهای توسعه‌ی ایران داشت، دور از انصاف است که توقع داشت که عمل‌گرایی می‌بایست بر کلیه‌ی پیوندهای استراتژیک و ارزش‌های همگرای لیبرالیسم، که اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا در مبانی و اصول به یکدیگر نزدیک می‌کند، فائق می‌آمد. در هر حال تلاش‌های عمل‌گرایانه تا این حد که از انزوای ایران ولو در مقطعی از تاریخ جلوگیری کرد، در خور توجه است.

اینک روابط خارجی ایران و کشورهای آمریکای شمالی و لاتین را با اتکا بر رویکرد عمل‌گرایی مورد تبیین قرار می‌دهیم.

۹ ـ کشورهای آمریکای شمالی و لاتین

در این بخش به تحلیل روابط خارجی ایران و ایالات متحده‌ی امریکا، کانادا و سپس، کشورهای مهم آمریکای لاتین می‌پردازیم.

الف) مروری بر چالش‌های موجود در روابط ایران و آمریکا

عمده‌ترین چالش‌های موجود در روابط ایران و آمریکا در دوران سازندگی ریشه در وقایع پیش از انقلاب دارد. رژیم پیشین، با اتکا بر روابط استراتژیک ایران و آمریکا در پی دستیابی به قدرت منطقه‌ای برتر بود، اما پس از انقلاب اسلامی روابط دو کشور به خصومت گرایید. این بار بر خلاف دوران شاه و بدون اتکا به آمریکا و در عین حفظ استقلال جمهوری اسلامی ایران درصدد رسیدن به چنین قدرت برتر منطقه‌ای برآمد. با این تفاوت که در دوران پهلوی دکترین‌های سیاست خارجی آمریکا از این امر حمایت می‌کردند، ولی در دوران حکومت اسلامی با آن به مقابله برخاستند.

در رژیم پیشین ملاقات نیکسون با شاه در ایران در سال ۱۹۷۲ حقیقتاً دکترین نیکسون را پایه‌ریزی کرد و در واقع «دکترین نیکسون به شاه به عنوان قائم مقام ایالات

متحده‌ی امریکا در منطقه اتکا کرد».[۱] «به طور خلاصه، وظیفه‌ی تأمین منافع امنیتی ایالات متحده‌ی آمریکا که طی دکترین نیکسون ـ کسینجر تقریباً به طور انحصاری در اختیار شاه بود، ایران را در سازمان (اداری) و ساختار قدرت ایالات متحده جذب و مستحیل کرده بود».[۲] سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه در دوران سازندگی و چه در دوران پیش از آن، همواره در مقابله با چنین نقش وابسته و دست‌نشانده‌ی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس بوده است. در این راستا ایران با بسیج امکانات خود در جهت نیل به قدرت منطقه‌ای برتر تلاش می‌کرد. این موضع به شدت با مواضع امریکا در استقرار نظام تک قطبی مورد نظر، که مستلزم تمکین قدرت‌های منطقه‌ای از سیاست‌های امریکا بود، مغایرت داشت و از این رو «اجرای حالت شبه جنگ با امریکا در منطقه‌ی خلیج فارس»[۳] از چالش‌های عمده‌ی میان دو کشور محسوب می‌شد و روابط دو کشور را باید بر اساس آن تحلیل کرد.

ب) روابط ایران و آمریکا در دوران سازندگی

صرف‌نظر از سفر هیئت دیپلماتیک آمریکایی به سرپرستی مک فارلین (اگوست ۱۹۸۵) به تهران، به منظور مبادله‌ی قطعات یدکی مورد نیاز (تجهیزات نظامی) ایران با چهار آمریکایی که در لبنان به گروگان گرفته شده بودند تا بدین وسیله ایران از نفوذ خود در گروه‌های جهادی لبنان در جهت آزادی آنان استفاده نماید،[۴] روابط ایران و آمریکا در همه‌ی ادوار حکومت جمهوری اسلامی خصمانه بوده است. «با فروکش کردن آتش جنگ ایران و عراق، فشار تحریم اقتصادی ایالات متحده با تلاش برای انزوا و براندازی خشونت‌طلبانه‌ی آن همچون گذشته ادامه یافت. از آنجا که اولویت اصلی

---

۱. Gary sick, "***washington's Encounter with the Iranian Revolution***", in the Iranian Revolution & the Islamic Republic, New York: Syracuse university press, 1980, p. 173

۲. Gary sick, ***All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran***, New York: Penguin books, twice, 1986, p. 24

۳. R. K. Ramazani, "***challenges for Us policy***", in Iran's Revoluthion, Washington DC: Middle East Institute, 1990, p. 125

۴. See: Henry paducci, ***Iran, Israel and the united states: An American Foreign policy Background study***, New York: House publications, 1991, p. 374

دولت ایران در این دوره بر بازسازی اقتصادی از جمله؛ بهبود امکانات تولید داخلی، جذب فناوری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تشویق همکاری‌های خارجی برای توسعه‌ی زیربنای کشور و کاهش محدودیت‌های صادرات قرار گرفته بود، بیشترین واکنش‌های ایالات متحده بر تحریم و اعمال فشار اقتصادی به ایران و شرکای تجاری ایران متمرکز شد. هدف اصلی ایالات متحده در این رفتار مداخله‌جویانه همچون گذشته، تغییر رفتار ایران و اتخاذ شیوه‌های همکاری‌جویانه‌ی ایران با سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای ایالات متحده بود».[۱]

به طور مشخص می‌توان گفت: روابط آمریکا در قبال ایران در دوره‌ی ریاست جمهوری جرج بوش (پدر) که مقارن با دوران سازندگی است، در دو دوره قابل بررسی است؛ در دوره‌ی نخست «سیاست بازسازی اقتصادی ایران، ابتدا از طرف ایالات متحده‌ی آمریکا مورد استقبال قرار گرفت و موجب کاهش تحریم‌های بازرگانی این کشور شد. در اوایل ریاست جمهوری بوش پدر در ۱۳٦۸ (۱۹۸۹) برخی محدودیت‌های بازرگانی آمریکا بر ایران کاهش یافت»،[۲] اما پس از مدتی «دولت بوش ایران را به حمایت از تروریسم و داشتن سلاح‌های کشتار جمعی (میکروبی و شیمیایی) متهم نمود و مدعی شد که ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تلاش می‌کند».[۳] در دوره‌ی نخست روابط فرهنگی و تجاری ایران و آمریکا بهبود یافته بود، اما در دوره‌ی دوم به‌تدریج سطح مناسبات کاهش یافت. هاشمی رفسنجانی در مورد سطح روابط تجاری محدود با آمریکا چنین اظهار می‌دارد: «ما هیچ وقت روابط تجاری‌مان را با امریکا قطع نکرده بودیم، ضعیف کردیم. جاهای دیگر، اگر چیزی پیدا کنیم نمی‌رویم از آمریکا بخریم».[٤]

روابط ایران و آمریکا در دوران بیل کلینتون وارد مرحله‌ی جدیدی شد. «با روی کار

---

۱. بهرام نوازنی، پیشین، صص ۳۱۸ ـ ۳۱۹

۲. همان، صص ۲۲۱ ـ ۲۲۲

۳. علی اکبر ولایتی، ***بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه***، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲، صص ۸۲ ـ ۸۳

٤. روزنامه‌ی ***اطلاعات***، چهارشنبه، ۱۸ خرداد ۱۳۷۳، شماره‌ی ۲۰۲۱۲، ص ۱۰

آمدن کلینتون، موضع‌گیری‌های خصمانه‌ی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران نه تنها تغییر نکرد، بلکه ابعاد جدیدتری به خود گرفت. آمریکا همچنان ادعاهای گذشته‌ی خود مبنی بر تلاش ایران در جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، حمایت از تروریسم بین‌المللی، مخالفت با جریان صلح خاورمیانه و نقض حقوق بشر از سوی ایران را ادامه می‌داد. سیاست مهار دوجانبه‌ی دولت کلینتون که در راستای تئوری ثبات مبتنی بر سلطه (Hegenmoney Stability) بود، با هدف سیطره بر منطقه‌ی خلیج فارس در مورد ایران و عراق به اجرا درآمد».[1] «ایالات متحده در این دوره برای دستیابی به این هدف خود تلاش کرد تا ابتدا با تدوین سیاست مهار دوجانبه و از سال ۱۳۷۵ به این طرف با تدوین سیاست مجازات‌های اقتصادی همه‌جانبه‌ی ایران، به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت، موجب محدودیت رشد اقتصادی ایران، انزوا و در صورت امکان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران گردد».[2] اما کاخ سفید در جلب مشارکت اروپا و ژاپن در تحریم تجاری ایران ناموفق بود.

اگرچه سطحی از عمل‌گرایی بر سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی حاکم بود، لیکن پایبندی به اصول‌گرایی اسلامی از برقراری روابط سیاسی با امریکا ممانعت به عمل می‌آورد. این اصول علاوه بر اصول سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی، منبعث از بیانات امام خمینی (ره) در مورد رابطه با آمریکا بود. شروط برقراری روابط ایران و آمریکا از دیدگاه ایشان از این قرار است: اگر ملت ایران اجازه دهد (۱۳۵۸/۱۱/۲۲) و اگر آمریکا آدم شود (۱۳٦۳/۸/٦)[3].

می‌توان شاخص‌های ذیل را، که برگرفته از بیانات آن حضرت است، به عنوان مصادیق شروط برقراری رابطه با آمریکا قلمداد کرد؛ احترام آمریکا به مصالح و استقلال ملت ایران، رفتار عادلانه در صورت عدم مداخله در امور داخلی ایران، احترام متقابل

---

۱. علی‌اکبر ولایتی، پیشین، ص ۸۳

۲. بهرام نوازنی، پیشین، ص ۳۱۹

۳. روح‌الله خمینی، ***سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی (ره)***، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۸۱، صص ۱٤۷ـ ۱٤۸

مبنای رابطه با آمریکا، تغییر روابط ارباب و نوکری به یک رابطه‌ی سالم، عدم ضدیت با دولت جمهوری اسلامی، عدم رابطه‌ی ظالم (آمریکا) و مظلوم (ایران) و نفی رابطه‌ی یک طرفه.[۱]

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت دولت سازندگی از آنجا که معیارها و موازین مزبور را در سیاست خارجی آمریکا مشاهده نکرد، از برقراری رابطه با آن کشور امتناع کرد. این همان مفهوم عمل‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی است که مقید به حفظ اصول‌گرایی و ارزش‌های انقلاب در عین رفع نیازهای توسعه‌ای ایران است.

پس از تحلیل روابط ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا، به بررسی روابط خارجی ایران و کانادا می‌نمائیم.

ج) روابط ایران و کانادا

اتخاذ موضع بی‌طرفی ایران در قبال بحران خلیج فارس که از دستاوردهای عمل‌گرایی دولت سازندگی بود، موجبات بهبود روابط دو کشور را فراهم کرد. دیدار و گفتگوی وزیر امور خارجه‌ی کانادا با هاشمی رفسنجانی در اسفند ۱۳۶۹ و تأکید بر ضرورت اجرای قطعنامه برای تأمین امنیت، زمینه‌های گسترش روابط دو کشور را در برداشت. نقطه‌ی عطف روابط ایران و کانادا را که به توسعه‌ی روابط دوجانبه انجامید، باید در دیدار وزیر تجارت خارجی کانادا (که یک هیئت ۲۲ نفره از صاحبان صنایع کانادا او را همراهی می‌کردند) با وزیر امور خارجه‌ی ایران در شهریور ۱۳۷۰ (سپتامبر ۱۹۹۱) جستجو کرد. در این دیدار ضمن اشاره به ضرورت توسعه‌ی روابط دوجانبه و سرمایه‌گذاری‌های مشترک بین دو کشور، وزیر تجارت خارجی کانادا از آمادگی کشور متبوعش جهت اعطای اعتبار کوتاه مدت و میان مدت به میزان یک میلیارد دلار خبر داد. دکتر ولایتی نیز در این دیدار، لزوم افزایش مبادلات علمی، تأسیس خطوط دریایی و هوایی مشترک بین ایران و کانادا را مورد تأکید قرارداد و اذعان داشت که جمهوری اسلامی ایران از موضوع تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی بین دو کشور حمایت

---

۱. ر. ک: همان، صص ۱٤۰ ـ ۱٤٦

می‌کند. همچنین در دیدار وزیر تجارت خارجی کانادا و وزیر صنایع سنگین ایران، همکاری دو کشور در زمینه‌ی صنایع سنگین توسعه یافت. به طوری که وزیر کانادایی اظهار داشت که به علت دوری کانادا از این منطقه، شرکت‌های کانادایی واحدهای صنعتی همکار خود را در ایران به عنوان پایگاهی برای تولید و فروش محصولاتشان به کشورهای منطقه می‌دانند و علاقه‌مند به برقراری روابط صنعتی براساس سیاست‌های ایران می‌باشند.[1]

بدین ترتیب، ایران بزرگ‌ترین شریک تجاری کانادا در منطقه شد و حاضر شد در پروژه‌های مشترک سرمایه‌گذاری کند و در مورد انتقال تکنولوژی همکاری تنگاتنگی داشته باشند. همچنین در بخش کشاورزی، در زمینه‌ی پروژه‌ی کشت نیشکر، صنایع کاغذ، صنایع غذایی و زمینه‌های دیگر کشاورزی نظیر: ماشین‌آلات، تحقیقات و آموزش، دو کشور همکاری سازنده‌ای داشتند. ایران خواهان صدور محصولات کشاورزی و کالاهای غیرنفتی به کانادا بود. شرکت‌های کانادایی که در زمینه‌های مختلف تکنولوژی، ارتباطات، مهندسی، طراحی و ماشین‌سازی با ایران همکاری می‌کردند، به‌دنبال گسترش روابط دو کشور بودند.

کانادا تمایل زیادی به همکاری‌های اقتصادی در دوران بازسازی ایران داشت و از این طریق حجم مبادلات دو کشور بیش از پیش، افزایش یافت. ایران همچنین توافق‌نامه‌ی مخابراتی با کانادا به امضا رسانید. بدین‌سان، شاخص‌های گسترش روابط از قبیل: تماس مقامات عالی‌رتبه‌ی دو کشور، تعداد پروتکل‌های اقتصادی و حجم مبادلات اقتصادی دو کشور، حاکی از بهبود و گسترش روابط دو کشور در دوران سازندگی بود.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت؛ سطح مناسبات دو کشور افزایش یافت، اما در این بین، «برخورد واقع‌بینانه‌ی دولت کانادا در تأکید بر ادامه‌ی روابط بازرگانی با ایران نشان داد که حرکات غیرمعقول آمریکا برای تحریم تجاری ایران بی‌اثر مانده بود».[2]

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۲۶ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۲۵، صص ۲ و ۳

۲. همان، شنبه، ۲ تیر ۱۳۷۵، شماره‌ی ۲۰۷۹٤، ص۲

پس از بررسی روابط خارجی ایران با کشورهای آمریکای شمالی، اکنون روابط ایران و کشورهای آمریکای لاتین بر اساس رویکرد عمل‌گرایی مورد تحقیق و مداقه قرار می‌گیرد تا بدین وسیله بهبود روابط آزمون شود.

د) روابط ایران و کشورهای آمریکای لاتین

عمل‌گرایی دولت سازندگی در جهت فائق آمدن بر محدودیت‌های ساختاری، که بیشتر توسط آمریکا در قالب نظم نوین جهانی بر ایران تحمیل می‌شد، جمهوری اسلامی ایران را وادار می‌کرد برای ایجاد تنوع در روابط با کشورهای مختلف و یافتن شرکای اقتصادی جدید از امکانات موجود در جهان استفاده نماید. در این راستا ظرفیت بالای آمریکای لاتین برای برقراری روابط تجاری با ایران از نظر دور نمانده بود. سیاست‌های جدید وزارت امور خارجه‌ی ایران مبتنی بر توسعه‌ی روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین بود.[۱] بدین ترتیب علی‌رغم فاصله‌ی مکانی زیاد ایران با کشورهای آن منطقه، جمهوری اسلامی در دوران سازندگی مبادرت به بهبود و گسترش سطح همکاری‌های فنی و اقتصادی نمود.

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر توسعه‌ی روابط دو جانبه با کشورهای آمریکای لاتین، در راستای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، اقدام به توسعه‌ی روابط با گروه ریو کرد. گروه ریو جامعه‌ی اقتصادی یازده کشور آمریکای لاتین به‌جز کوبا است. اولین اجلاس مشترک ایران و گروه ریو در مقر سازمان ملل در مهر ۱۳۷۰ (سپتامبر ۱۹۹۱) برگزار شد. در این اجلاس دو طرف در مورد تبادل هیئت‌های کارشناسی و برای گسترش همکاری‌های اقتصادی به توافق رسیدند.

همکاری ایران با کشورهای آمریکای لاتین بر اساس همکاری‌های جنوب ـ جنوب بین ایران و کشورهای جهان سوم صورت می‌گرفت. ایران در توسعه‌ی روابط با کشورهای این منطقه مؤلفه‌های اقتصادی «نفت، واردات شکر و طرح‌های توسعه‌ی

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنج شنبه، ٦ اسفند ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸۵۱، ص ۳

نیشکر (خوزستان) را دنبال می‌کرد. بدین ترتیب ایران ضمن بهبود، گسترش و توسعه‌ی مناسبات با کشورهایی همچون: برزیل، ونزوئلا و کوبا، که در مقایسه با دوران پیش از سازندگی بی‌سابقه بود، با اتکا بر سیاست تنش‌زدایی و رویکرد عمل‌گرایی اقدام به از سرگیری روابط با کشورهایی نظیر: شیلی، مکزیک، کلمبیا، اروگوئه و پاراگوئه، که هر یک به عللی دچار قطع روابط دیپلماتیک شده بود، کرد. شایان ذکر است کوشش‌های عمل‌گرایانه‌ی سیاست خارجی دولت سازندگی روابط ایران و کوبا را نیز در چارچوب مواضع انقلابی و تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران متعادل کرد. به طور کلی، رویکرد عمل‌گرایی در قبال کشورهای آمریکای لاتین سعی در توازن میان دیپلماسی سیاسی (اصول اعتقادی و انقلابی) و دیپلماسی اقتصادی (تأمین منافع ملی ایران) می‌کرد و بر این اساس موضوع‌های اقتصادی از قبیل: صادرات نفت، واردات شکر، اجرای طرح‌های توسعه‌ی کشت و صنعت نیشکر، پیشرفت و استفاده از تجارب پزشکی، انتقال تکنولوژی به‌ویژه در عرصه‌ی کشتی‌سازی (در همکاری با کشور مکزیک)، تقویت اوپک (در مناسبات با کشور ونزوئلا) و همکاری‌ها در چارچوب مجامع بین‌المللی از عمده‌ترین محورهایی بود که منجر به تحکیم روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین در چارچوب همکاری‌های جنوب ـ جنوب در دوران سازندگی گردید.

اکنون پس از تحلیل روابط خارجی با کشورهای آمریکای شمالی و لاتین به بررسی روابط خارجی ایران با کشورهای اقیانوسیه می‌پردازیم.

۱۰ ـ کشورهای اقیانوسیه

اتخاذ سیاست تنش‌زدایی منجر به بهبود و گسترش روابط ایران با کشورهای اقیانوسیه (استرالیا و زلاندنو) گردید که نسبت به دوران پیش از سازندگی از رشد فزاینده‌ای برخوردار بود. اگرچه ایران در روابط تجاری خود با آن کشورها همیشه درصدد ایجاد موازنه‌ی بازرگانی در جهت راه‌های شناسایی قابلیت‌های ایران در دستیابی به بازارهای آن کشورها بود، لیکن عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی در تلاش بود تا ایران از این طریق به عنوان مهم‌ترین طرف تجاری کشورهای اقیانوسیه در منطقه‌ی خلیج فارس و پایگاه کشورهای مزبور در توسعه‌ی روابط با دیگر کشورهای

منطقه تلقی شود. در این روابط کشورهای استرالیا و زلاندنو تسلیم فشارهای آمریکا درخصوص سیاست‌های مهار دوجانبه و به‌ویژه قانون داماتو نشدند و با آن مخالفت ورزیدند؛ حتی عدم همراهی کشور استرالیا در قبال بحران میکونوس با اتحادیه‌ی اروپا را می‌توان حمل بر موفقیت‌های عمل‌گرایی دانست که در قالب استراتژی چندجانبه‌گرایی سعی در توسعه‌ی روابط با کشورهای مختلف برای از میان بردن محدودیت‌های ساختاری، که از سوی آمریکا تحت دکترین نظم نوین جهانی بر ایران تحمیل می‌شده، داشت.

اینک در گفتار دوم از فصل پایانی پژوهش به تحلیل همکاری‌های ایران با سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی می‌پردازیم و اتخاذ سطحی از عمل‌گرایی را در روابط خارجی دولت سازندگی با آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

گفتار دوم: بررسی همکاری‌های بین‌المللی ایران با سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی

چنان‌که اشاره شد، شرکت فعالانه در همکاری‌های منطقه‌ای از اولویت‌های سیاست خارجی عمل‌گرای ایران بود.[1] همچنین سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی شاهد «بهبود روابط با سازمان ملل متحد و شورای امنیت بود. در این دوره جمهوری اسلامی همگام با قطعنامه‌های شورای امنیت درباره‌ی عراق، لیبی، بحران‌های یوگسلاوی و کوزوو عمل کرد و از توصیه‌های آن پیروی نمود».[2] بر این اساس، سیاست خارجی دوران سازندگی برخلاف دوره‌ی پیشین که با اتکا به «تجدیدنظر طلبی در عرصه‌ی نظام بین‌المللی» (Revisionism) علناً درصدد تغییر وضع موجود (Status Quo) بود، چندان به مجامع بین‌المللی توجه نداشت؛ اما در دوران سازندگی بر اساس رویکرد عمل‌گرایی، شرایط داخلی و بین‌المللی با اتکا بر مبنای فکری مصلحت‌گرایی در اسلام به‌خصوص تقیه‌ی سیاسی، ضمن پایبندی به حفظ وضع موجود، تنها به تجدیدنظر طلبی انتقادی اکتفا می‌کرد و مبانی اصول‌گرایی خود را در این راستا کمافی‌السابق در انتقاد به نظام بین‌المللی و نظم حاکم بر آن حفظ می‌کرد تا پس از قدرت‌سازی، در شرایط مقتضی مجدداً به تجدیدنظر طلبی آشکارا و علنی خود بازگردد.

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۱۱ تیر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۶۳، ص ۳

۲. بهرام نوازنی، پیشین، ص ۲۲۰

۱ ـ همکاری‌های بین‌المللی ایران با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

عمل‌گرایی در دوران سازندگی، ایران را ترغیب می‌کرد تا هرچه بیشتر اقدام به همکاری گسترده با سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی نماید تا بدین وسیله از فشارها و محدودیت‌های ساختاری از سوی آمریکا بکاهد. در این راستا ایران نه تنها در سازمان‌های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ و دی ـ ۸ نقش فعالانه داشت، بلکه در همگرایی آنها با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل آ. سه. آن و جامعه‌ی اقتصادی اروپا نقش عمده‌ای ایفا نمود.

اکنون همکاری‌های ایران با سازمان‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) همکاری ایران و اوپک

جایگاه اوپک (سازمان صادرکنندگان نفت) در عرصه‌ی برنامه‌های اول و دوم بازسازی ایران هنگامی محسوس می‌شود که بتوان نخست به پیوند رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی واقف بود و دوم به میزان وابستگی شدید اقتصاد ایران به نفت و اتکای برنامه‌های پنج ساله‌ی اول و دوم توسعه‌ی ایران به درآمدهای نفتی بر شدت عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران در جهت از میان برداشتن موانعی که کاهش قیمت نفت را دربردارد می‌افزود. «نخستین برنامه‌ی پنج ساله‌ی توسعه (۱۹۹۳ ـ ۱۹۸۹) که امید می‌رفت تأمین‌کننده‌ی نرخ رشدی برابر هشت درصد در سال باشد، بر پایه‌ی بودجه‌ای ارزی معادل حدوداً ۱٤۷ میلیارد دلار برای کل دوره‌ی برنامه یا نزدیک به ۲۸/۱ میلیارد دلار برای هر سال استوار بود. از این مبلغ حدود ۲۷ میلیارد دلار می‌بایست از بازارهای بلندمدت سرمایه وام گرفته شود، هفده میلیارد از صادرات غیرنفتی به دست آید و بقیه‌ی ۱۰۳ میلیارد دلار آن نیز از محل نفت تأمین گردد. دومین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی توسعه (۱۹۹۸ ـ ۱۹۹٤) از لحاظ سهم درآمدهای نفتی که همراه با گاز و پتروشیمی به محور توسعه‌ی آینده کشور مبدل شده بود، حتی از آن هم پرمایه‌تر بود. با توجه به این سطح از نیازهای ارزی، قابل پیش‌بینی بودن درآمد نفت و ثبات بهای آن برای جمهوری اسلامی اهمیت می‌یافت و «همکاری تولیدکننده ـ مصرف‌کننده» را ضروری می‌ساخت. برای

بازسازی اقتصادی و تقویت نیروی نظامی به تکنولوژی غربی نیاز بود؛ بنابراین تعریف دوباره‌ی اهداف و رویکردهای سیاست خارجی ضروری می‌گردید. این نیز به نوبه‌ی خود باید با ثبات سیاسی منطقه و روابط حسن همجواری شروع می‌شد».[۱]

بر این اساس، زمینه‌های ظهور رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی دوران سازندگی شکل گرفت و بیشترین سطح عمل‌گرایی در عرصه‌ی سیاست‌های نفتی ایران دنبال شد. در این راستا برقراری مناسبات با عربستان نخستین و مهم‌ترین سیاست نفتی ایران بود؛ زیرا سازمان اوپک عرصه‌ی رقابت رهبری ایران و عربستان بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال جنگ عراق علیه ایران، بزرگ‌ترین رقیب عربستان بر سر رهبری اوپک از دور رقابت‌ها خارج شد. «با تنزل مقام ایران در داخل اوپک، پادشاهی سعودی مطلقاً به تولیدکننده‌ی «جایگزین» در اوپک تبدیل شد».[۲] اما با پایان جنگ ایران به‌تدریج در جهت کسب جایگاه پیشین خود در اوپک برآمد.

در دوران سازندگی ایران تلاش می‌کرد ضمن همکاری با سایر کشورهای تولیدکننده‌ی نفت و بهبود روابط با عربستان، از قدرت آن کشور در اوپک بکاهد تا از این طریق بتواند به تعیین قیمت واقعی نفت دست یابد؛ زیرا «در میان کشورهای تولیدکننده‌ی نفت، عربستان نقش تقریباً انحصاری در کنترل قیمت نفت داشت. عربستان سعودی به تنهایی ۲۵/۹۹ درصد ذخایر نفتی جهان را دارا بود و ظرفیت تولید آن روزانه بیش از نه میلیون بشکه در روز تخمین زده می‌شد که به آن کشور قدرت بسیار زیادی در انحصار قیمت نفت می‌بخشید. امریکا با تیره نگه داشتن رابطه‌ی خود با ایران، ایران را منبع اصلی تهدید امنیتی در منطقه جلوه می‌داد. از آنجا که عربستان خود را از حفظ امنیت خود در مقابل ایران ناتوان می‌دید، برای حفظ امنیت خود به آمریکا متوسل می‌شد و همین مسئله اهرم سیاسی در دست آمریکا برای کنترل قیمت نفت تلقی می‌شد، چرا

۱. هوشنگ امیراحمدی، «*سیاست خارجی منطقه‌ای ایران*» ترجمه‌ی علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، سال هفتم، شماره‌ی یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، ص ۷

۲. همان، ص ۷

که امنیت عربستان را به خود وابسته کرده بود».[1]

سیاست خارجی عمل‌گرای دولت سازندگی با بهبود روابط خارجی با عربستان هم اهداف آمریکا را در اتخاذ مواضع خصمانه علیه ایران، که توسط عربستان و از طریق کنترل قیمت نفت و بهای نازل آن متجلی شده بود، با شکست مواجه می‌کرد و هم با زدودن چهره‌ی جمهوری اسلامی ایران به عنوان منبع تهدید در خلیج فارس، بر همراهی و هماهنگی سیاست‌های نفتی سایر کشورهای تولیدکننده با ایران افزوده می‌شد و متعاقب آن، از قدرت تقریباً انحصاری عربستان در اوپک کاسته می‌گردید. سیاست‌های نفتی ایران برای افزایش قیمت نفت، نخست از کاهش عرضه‌ی نفت طرفداری می‌کرد و دوم با تعیین سقف اوپک سعی در مهار عرضه‌ی بی‌رویه‌ی نفت به بازار داشت.

علاوه بر آن، ایران تلاش می‌کرد به جای اصل «ظرفیت تولید»، «میزان سهمیه‌ی مقرری» را در اوپک حاکم کند. البته ایران در دوران پیش از سازندگی نیز بر این سیاست تأکید می‌ورزید و با انتقاد شدید به سیاست تولیدی عربستان «استدلال می‌کرد که عربستان سعودی حق ندارد سهم بزرگی از بازار نفت را در دست داشته باشد؛ چرا که عربستان با جمعیت محدود خود باید سهم متعادلی در بازار داشته باشد و این امکان را به کشورهای بزرگ‌تر مانند: ایران، نیجریه، ونزوئلا و اندونزی بدهد که در حداکثر ظرفیت تولید کنند و از این راه نیازهای ارزی خود را تأمین نمایند».[2] بدین ترتیب «از سال ۱۹۸۰ ظرفیت تولید به جای میزان سهمیه‌ی مقرری در اوپک تولید ایران را تعیین می‌کرد و به هر اندازه افزایش در ظرفیت دنبال شده بود، سهمیه‌ی ایران نیز افزایش می‌یافت».[3] از این رو، ایران با آغاز دوران سازندگی علاوه بر تأکید بر قاعده‌ی سهمیه‌ی مقرری به جای ظرفیت تولید، ترمیم و توسعه‌ی صنایع نفتی و گسترش عملیات نفتی (که می‌توانست ظرفیت تولید را افزایش دهد) را در کانون توجه خود قرارداد تا بدین طریق بر میزان توانایی‌های خود در کسب سهم بیشتر در اوپک بیفزاید، ضمن آنکه ایران

---

۱. مقصود رنجبر، ***ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی***، صص ۱۶۵ ـ ۱۶۶

2. DJavad salehi -- Isfahani, op. cit, p. 170

۳. باری روزن، ***انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی***، صص ۹۰-۹۱

همکاری با کشورهای تولیدکننده‌ی نفت (به‌ویژه عربستان) را در راستای اتخاذ مواضع مشترک در سیاست‌های نفتی در دستور کار خود قرارداده بود.

و سرانجام با سیاست‌های نفتی مناسب ایران و مهم‌تر از آن جنگ خلیج فارس که منجر به حذف صادرات نفت عراق و کویت شد و متعاقب آن، قیمت نفت سیر صعودی پیدا کرد تا اندازه‌ای درآمدهای نفتی برای تحقق برنامه‌ی اول توسعه‌ی ایران فراهم شد. در دوره‌ی نخست ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، ایران توانست با بازسازی صنایع نفتی و توسعه‌ی سرمایه‌گذاری در میادین نفتی ظرفیت تولید خود را در سال ۱۳۷۰ «به پیش از سه میلیون و پانصد هزار بشکه در روز برساند که تنها به صدور دومیلیون و ۵۸۰ هزار بشکه‌ی آن اکتفا کرد».[1] ایران در این دوره همواره با افزایش تولید و افزایش سقف تولید اوپک مخالفت می‌ورزید و هماهنگی کشورهای عضو اوپک را برای تثبیت قیمت نفت دنبال می‌کرد. با این حال، با ورود مجدد صادرات نفت عراق و کویت به بازار قیمت نفت به‌تدریج از سال‌های ۱۳۷۲ (۹٤ ـ ۱۹۹۳) شاهد سیر نزولی بود.

منحنی سیر نزولی قیمت نفت به گونه‌ای شکل گرفت که قیمت نفت به کمتر از سیزده دلار رسید. این ایام مقارن با سال‌های آغازین دوره‌ی دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۷۳ـ ۹٤/۱۳۷۲ـ ۱۹۹۳) و اجرای برنامه‌ی دوم توسعه‌ی ایران بود. چنانچه قبلاً نیز بدان اشاره شد در سال ۱۹۹٤ قیمت واقعی نفت به کمتر از نصف آنچه که ارزش آن در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ بود رسید. این در حالی بود که جمعیت ایران دو برابر شده بود، اما با اتخاذ تدابیر لازم از سوی ایران و افزایش سطح همکاری‌های بین‌المللی با اوپک و برخی دیگر از عوامل جهانی، قیمت نفت بار دیگر به‌تدریج سیر صعودی یافت. این در شرایطی بود که ایران در طی سال‌های ۷۳ ـ ۱۳۷۲ با فشردگی سررسیدهای بدهی‌های خارجی نیز مواجه بود. به هر ترتیب، سیاست‌های نفتی ایران، که با گسترش روابط با عربستان و تقویت مناسبات با دیگر کشورهای تولیدکننده‌ی نفت همراه بود، در افزایش قیمت نفت سهم بسزایی داشت. این امر بیانگر افزایش همکاری

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، چهارشنبه، ۹ مرداد ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۸٦، ص ۲

ایران با سازمان اوپک بود.

پس از اهمیت جایگاه سازمان اوپک در سیاست خارجی ایران، به بررسی همکاری‌های ایران با سازمان اکو می‌پردازیم. این سازمان در دوران سازندگی شاهد تولد دوباره بود و ژئوپلتیک جدید، که با ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته همراه بود، بر اهمیت آن افزود.

ب) همکاری ایران و اکو

پس از پیروزی انقلاب سازمان آر. سی. دی (RCD) که در سال ۱۳٤۵ (۱۹٦٤) بر اساس عهدنامه‌ی ازمیر و با شرکت ایران، پاکستان و ترکیه تأسیس شده بود، «تحت نام جدید سازمان اقتصادی «اکو» از سال ۱۹۸۵ (بهمن ۱۳٦۳) دوباره آغاز به کار کرد».[۱] «لازم به ذکر است برپایی سازمان RCD در چارچوب سازمان پیمان مرکزی (سنتو) که هر سه کشور عضو آن بودند، شکل گرفته بود».[۲] اکو که تا قبل از دوران سازندگی فعالیت چندانی نداشت، با آغاز این دوران با تشکیل اجلاس وزرای سه کشور مزبور در ترکیه (خرداد ۱۳٦۹) با الحاق اصلاحیه‌ای به عهدنامه‌ی ازمیر تجدید سازمان شد.

هنوز چند سالی از دور جدید فعالیت اکو نمی‌گذشت که با ابتکار عمل سیاست خارجی ایران در راستای عضویت برخی جمهوری‌های تازه استقلال یافته‌ی شوروی این سازمان تقویت شد. ایران در پی آن بود که اکو بتواند هسته‌ی یک بازار مشترک اسلامی شود. بدین ترتیب، همکاری‌های منطقه‌ای ایران در دوران سازندگی در مقایسه با دوران پیش از آن به مراتب افزایش یافت. مشارکت فعالانه‌ی ایران در اجلاس‌های شورای وزیران و سران اکو و تلاش‌های ایران، که برای ارتقای همکاری‌ها از سطح وزیران به سطح رؤسای جمهوری کشورهای عضو (اجلاس سران اکو) صورت می‌گرفت، از جمله شاخص‌های این گسترش همکاری‌ها محسوب می‌شود.

---

۱. نورالله حسین‌خانی، ***روابط سیاسی ایران با کشورهای همسایه***، ص ۸٤۷

۲. علیرضا زمانیان، ***گزیده‌ی اسناد روابط ایران و پاکستان (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی)***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۵، ص چهل‌وسه مقدمه

ج) همکاری ایران و سازمان کنفرانس اسلامی

در بررسی سطح همکاری‌های ایران و سازمان کنفرانس اسلامی باید به شناخت جناح‌بندی‌های درون سازمانی پرداخت؛ ضمن آنکه «روابط ایران و سازمان در دوران جنگ تحت‌تأثیر حمایت کشورهای عرب ثروتمند (عضو سازمان) از عراق قرار داشت».[۱] نقش دو جناح تندرو (الهام گرفته از سیاست‌های اتحاد شوروی) و محافظه‌کار (عضو اردوگاه سرمایه‌داری به رهبری امریکا که عربستان در رأس کشورهای عربی ثروتمند با نفوذ مالی گسترده در سازمانی که اکثریت ٥٤ عضو آن فقیر هستند، رهبری این جناح را برعهده داشت) تا پیش از پایان جنگ سرد در سازمان کنفرانس اسلامی کاملاً مشهود و آشکار بود؛ اما با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی از اهمیت و نقش‌آفرینی جناح تندرو کاسته شد. همچنین پایان جنگ عراق علیه ایران از کوشش‌های جناح محافظه‌کار به رهبری عربستان در مقابله با ایران کاست، که این امر از نتایج مستقیم تلاش‌های عمل‌گرایانه‌ی دولت سازندگی محسوب می‌شود.

با آغاز دوران سازندگی و اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران با بهبود نسبی روابط با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان که در عین حال رهبری جناح محافظه‌کار را در سازمان کنفرانس اسلامی برعهده داشت، توانست با نزدیک شدن به آن کشور از توانایی تأثیرگذاری بیشتری در سازمان برخوردار شود. به طور کلی می‌توان گفت، به هر اندازه روابط ایران با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به‌ویژه عربستان بهبود و گسترش می‌یافت، به همان اندازه بر میزان تأثیرگذاری ایران در سازمان کنفرانس اسلامی افزوده می‌شد.

مشارکت فعالانه‌ی ایران در اجلاس وزیران، سران و تشکیل گروه تماس (گروه تماس شامل کشورهایی هستند که از سوی سازمان کنفرانس اسلامی وظیفه‌ی پیگیری مسائلی از قبیل: مسئله‌ی بوسنی و هرزه‌گوین را عهده‌دار می‌شوند تا در مجامع بین‌المللی

---

۱. یحیی فوزی تویسرکانی، ***سازمان کنفرانس اسلامی (ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران)***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص١٦

در جهت برطرف شدن آن اقدام نمایند) و ابتکار عمل در تدوین قطعنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی در طی دوران سازندگی حاکی از گسترش روابط ایران و سازمان کنفرانس اسلامی است؛ به طوری که ایران توانست میزبان هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی شود. در این خصوص هاشمی رفسنجانی چنین اظهار می‌دارد: «تشکیل کنفرانس اسلامی در تهران تقریباً محال بود. من این مسئله را در آخرین لحظات کنفرانس پاکستان با ولیعهد عربستان حل کردم. کار بسیار عظیمی بود. این در سیاست خارجی ما بزرگ‌ترین تحول است. با خیلی از کشورها گره‌ها را باز کردم».[1] بدین ترتیب، سیاست خارجی عمل‌گرا توانست ضمن بهبود همکاری ایران با سازمان کنفرانس اسلامی، آن را به بالاترین سطح خود که تا دوران پیش از سازندگی بی‌سابقه بوده است، ارتقا بخشد.

اینک پس از بررسی روابط ایران با سازمان کنفرانس اسلامی به همکاری‌های ایران با جنبش عدم تعهد می‌پردازیم.

د) همکاری ایران و جنبش عدم تعهد

برخلاف رژیم پهلوی که با عضویت در پیمان سنتو «ایران را از جایگاه طبیعی‌اش در جنبش عدم تعهد بی‌بهره و محروم کرده بود»[2]، در دوران جمهوری اسلامی از این نهاد استفاده‌ی مناسب به عمل آمد. ایران در دوران سازندگی ضمن مشارکت فعالانه در اجلاس وزرا و سران جنبش عدم تعهد، خواستار تجدیدنظر در ساختار جنبش عدم تعهد شد. ایران درصدد بود که علاوه بر همکاری‌های سیاسی بین اعضا، در عرصه‌ی اقتصاد نیز در چارچوب همکاری‌های جنوب ـ جنوب مشارکت ورزد. بدین ترتیب، سیاست خارجی عمل‌گرا در دوران سازندگی خواهان حاکمیت نگرشی اقتصادی بر جنبش عدم تعهد بود. در این راستا دکتر ولایتی در دهمین اجلاس وزرای خارجه‌ی جنبش عدم تعهد در شهریور ۱۳۷۰ (سپتامبر ۱۹۹۱) که مقارن با فروپاشی کامل شوروی بود چنین اظهار می‌دارد: «جنبش عدم تعهد باید از شکل سنتی خود خارج شود و جنبه‌های دیگر

---

۱. حبیب‌الله حمیدی، *نقد ناتمام*، ص ۵۹

2. Anthony parsons, op. cit, p. 72

نظیر چگونگی اداره‌ی پیشرفت جهان‌سوم را مد نظر قرار دهد. اساسی‌ترین مشکل مردم جهان سوم مشکل اقتصادی است. می‌بایستی فکری برای مشکلات و عقب‌ماندگی‌های علمی و فنی این کشورها کرد».[۱]

علاوه بر تلاش ایران در راستای تغییر نگرش‌های صرفاً سیاسی در جنبش عدم تعهد، مشارکت فعالانه‌ی ایران در دوران سازندگی پس از انحلال بلوک شرق، در راستای مقابله با تسلط بلوک غرب بر سیاست جهانی بود. ایران و سایر اعضا تلاش می‌کردند که روابط بین‌المللی و سیستم کلی سازمان ملل دموکراتیک شود.[۲]

هـ) همکاری ایران و گروه ۷۷

گروه ۷۷ که می‌توانست از طریق آنکتاد کانالی برای گفتگو میان کشورهای جنوب و شمال در رفع معضلات اقتصادی و محدودیت‌ها باشد، در دوران سازندگی از طریق مشارکت فعالانه در اجلاس‌های آن و حتی میزبانی برگزاری اجلاس مورد استفاده قرار گرفت. گروه ۷۷ متشکل از کشورهای در حال توسعه بود که در خلال اولین کنفرانس تجارت و توسعه‌ی سازمان ملل متحد (آنکتاد) در سال ۱۹٦٤ موجودیت یافت، ۱۲۸ کشور در حال توسعه را دربرمی‌گرفت.

این گروه که بزرگ‌ترین گروه عضو آنکتاد می‌باشد، با هدف تحقق رشد و توسعه‌ی پایدار و نیز مشارکت فعالانه و عادلانه‌ی این کشورها در نظام اقتصاد بین‌المللی، پایه‌گذاری شده است. افزایش قدرت چانه‌زنی این کشورها در مذاکرات مربوط به اقتصاد جهانی با کشورهای صنعتی از دیگر اهداف این گروه است. واسطه‌ی میان گروه ۷۷ و کشورهای صنعتی، «آنکتاد» است.

آنکتاد سازمانی است که در دوران جنگ سرد و به عنوان مجمعی برای بیان خواسته‌های سیاسی و اقتصادی ممالک جهان سوم و محل مذاکره با کشورهای پیشرفته

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، شنبه، ۲۳ شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۲۳، ص ۱

۲. همان، ص ۱٦

شکل گرفته است. آنکتاد علی‌رغم مخالفت شدید کشورهای پیشرفته و به‌ویژه آمریکا، برای این به‌وجود آمده تا محیط اقتصادی بین‌المللی را برای کمک به توسعه‌ی اقتصادی ممالک در حال توسعه مساعد و مطلوب نماید.[۱]

دولت سازندگی با درک اهمیت و جایگاه گروه ۷۷ توانست در آبان ۱۳۷۰ (نوامبر ۱۹۹۱) میزبانی اجلاس وزرای گروه ۷۷ را برعهده گیرد. «اجلاس عمومی وزیران گروه ۷۷ با هدف بررسی راه‌های اعتلا و رشد اقتصادی و توانایی‌های صنعتی کشورهای در حال توسعه با سخنان هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری ایران، گشایش یافت. بیانیه‌ی پایانی اجلاس برای تسلیم به اجلاس «آنکتاد ـ هشت» که قرار بود چند ماه بعد در کشور کلمبیا برپا شود، ارسال می‌شد؛ که در آن خواست‌ها و نظرهایی که کشورهای در حال توسعه در مورد همکاری‌های تجاری و اقتصادی با کشورهای پیشرفته دارند، گنجانده شده بود، به طوری که می‌توان گفت: در بیانیه‌ی نهایی اجلاس تهران، خطوط گروه کشورهای در حال توسعه تدوین و ترسیم شده بود».[۲]

بدین ترتیب، عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی در قبال گروه ۷۷، از یک سو، ابزاری برای از بین بردن چالش‌های اقتصادی ایران، که در واقع اجلاس کارشناسان اقتصادی ۱۲۸ کشور جهان بود، محسوب می‌شد و از سوی دیگر، از طریق گروه ۷۷ با اتکا به همبستگی جهان سوم و تقویت آنکتاد در راستای کاهش نابرابری‌های بین‌المللی مواضع اصول‌گرایی اسلامی را دنبال می‌کرد.

و) همکاری ایران و گروه دی ـ ۸

گروه دی ـ ۸ با ابتکار عمل نجم‌الدین اربکان، (نخست‌وزیر ترکیه) در دی‌ماه ۱۳۷۵ تأسیس شد. این گروه دربرگیرنده‌ی ترکیه، ایران، اندونزی، مالزی، مصر،نیجریه، پاکستان و بنگلادش است. «هدف اصلی رهبران این گروه، که هشت کشور بزرگ جهان اسلام

---

۱. ر. ک: روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه، ۲۱ آبان، ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۷۳، ص ٤

۲. همان، شنبه، ۲۵ آبان، ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹٤۷٦، ص ۱

به‌جز عربستان سعودی را شامل می‌شد، ایجاد بلوکی اقتصادی از اعضا برای سرعت بخشیدن به روند رشد و توسعه‌ی اقتصادی آنها و در سطحی فراتر، سایر اعضای سازمان کنفرانس اسلامی بود. به هنگام شکل‌گیری گروه دی ـ ۸ نظریات متفاوتی راجع به موفقیت آن مطرح شد. برخی گروه دی ـ ۸ را معادل گروه هفت کشور صنعتی به‌علاوه‌ی روسیه، معرفی می‌کردند که هدف آن ایجاد نیروی اقتصادی در سطح جهان اسلام بود».[1]

سطح همکاری‌های ایران با گروه دی ـ ۸ در زمان نخست‌وزیری اربکان گسترده بود، لیکن با از هم پاشیدن دولت ائتلافی اربکان از جایگاه و منزلت این گروه کاسته شد. «با کوشش نیروهای مسلح، اربکان در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۸ در روز اجلاس کشورهای گروه دی ـ ۸ از قدرت ساقط شد»؛[2] زیرا نظامیان و محافل لائیک ترکیه، که در واقع منابع اصلی قدرت ترکیه محسوب می‌شوند و خود زمینه‌ساز سقوط دولت اسلام‌گرای اربکان بودند، چندان به فعالیت‌های گروه دی ـ ۸ خوش‌بین نبودند. بدین ترتیب، سطح مناسبات ایران و گروه دی ـ ۸ کاهش یافت.

اینک پس از بررسی سطح همکاری‌های بین‌المللی ایران با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سطح همکاری‌های ایران با سازمان‌های جهانی مورد تحقیق و مداقه قرار می‌گیرد.

۲ ـ همکاری‌های بین‌المللی ایران با سازمان‌های جهانی

در دوران سازندگی روابط و همکاری‌های ایران و سازمان‌های جهانی از قبیل: سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی (گات) افزایش یافت. اکنون به تحلیل همکاری‌های فی‌مابین می‌پردازیم.

---

۱. مراد عنادی‌الموتی، ***ایران و سازمان کنفرانس اسلامی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، صص ۲۹ ـ ۳۰

۲. رابرت السن، ***مسئله‌ی کرد و روابط ایران و ترکیه***، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات پانیذ، چاپ دوم، ۱۳۸٤، ص ۱۱۳

الف) همکاری ایران با سازمان ملل متحد

همکاری‌های ایران با سازمان ملل متحد در دوران سازندگی، در مقایسه با دوران پیش از آن، که سازمان ملل و ارکان آن را ابزار نظام سلطه می‌دانست، به مراتب بهبود و افزایش یافت. دولت سازندگی با توجه به نقش و جایگاه سازمان ملل، همکاری خود را با ارکان مهم این سازمان از قبیل: مجمع عمومی، شورای امنیت و دیگر نهادهای وابسته به آن، توسعه بخشید. البته پایبندی به مواضع اصول‌گرایی اسلامی در دولت سازندگی ایجاب می‌کرد که ایران همواره از دموکراتیزه شدن سازمان ملل و تجدید ساختار آن حمایت کند. «در این زمینه، ایجاد رابطه‌ی متوازن بین مجمع عمومی، شورای امنیت، دبیر کل سازمان ملل، توسعه‌ی اختیارات دبیر کل، تجدیدنظر در تعداد اعضای شورای امنیت و حذف حق وتوی اعضای دائم و نیز جلوگیری از سلطه‌ی یک قدرت (و در آن زمان آمریکا) در سازمان ملل را، مورد توجه قرار می‌داد».[۱]

شاخص‌های اندازه‌گیری گسترش روابط ایران و سازمان ملل، نشان می‌دهد که همکاری‌های ایران و سازمان ملل در دوران سازندگی افزایش یافته است. عمده‌ترین این شاخص‌ها عبارت است از: مشارکت در کمیسیون‌های مخصوص مجمع عمومی، اعزام هیئت نمایندگی به سازمان ملل، سخنرانی در اجلاسیه‌های سازمان ملل و از همه مهم‌تر، متعهد به اجرای قطعنامه‌های مجمع عمومی و به‌ویژه قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت بررسی شاخص‌های مزبور که گسترش همکاری را می‌سنجند، حاکی از بهبود همکاری ایران با سازمان ملل و ارکان وابسته‌ی آن است؛ به خصوص ایران: در دوران سازندگی در عمده‌ترین مسائلی که صلح و امنیت جهانی را تهدید و به مخاطره می‌انداخت، از قبیل؛ مسئله‌ی فلسطین، لبنان، افغانستان، بوسنی و هرزه‌گوین و عراق، با شورای امنیت همکاری می‌کرد.

ایران در دوران سازندگی، سعی داشت در مسائل مزبور بین اصول‌گرایی اسلامی

---

۱. *مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی*، *مجله‌ی سیاست خارجی*، سال هفتم، بهار ۱۳۷۲، شماره‌ی ۱، صص ۱۷۳ ـ ۱۷٤

(مصلحت انقلاب) و منافع ملی ایران توازن ایجاد نماید. درخصوص مسئله‌ی فلسطین، ضمن انتقاد از مهاجرت یهودیان از نقاط مختلف جهان به فلسطین اشغالی و احداث شهرک‌های یهودی‌نشین، خواستار استقرار یک دولت مستقل فلسطینی در تمامی سرزمین فلسطین بود. البته در این راستا، از قیام مردم فلسطین (انتفاضه) حمایت می‌کرد و همچنان، اسرائیل را نامشروع و غاصب قلمداد می‌کرد.[۱] همچنین ایران در قبال مسئله‌ی لبنان «با تأکید بر حفظ استقلال، تمامیت ارضی و لزوم احترام به حق تعیین سرنوشت مردم لبنان بر اساس خواست اکثریت مردم آن کشور، پشتیبانی خود را از پایداری نیروهای اسلامی و ملی لبنان در مقابل توطئه‌ها و تجاوزات رژیم صهیونیستی ابراز می‌داشت».[۲]

ایران ضمن حمایت از خروج نیروهای اشغالگر شوروی از افغانستان، با ایفای نقش میانجی‌گری و برگزاری کنفرانس‌های متعدد در مورد حل مسئله‌ی افغانستان با شورای امنیت به‌ویژه دبیر کل سازمان ملل، همکاری گسترده داشت. در این راستا، با حمایت از مبارزات مردم مسلمان افغانستان و احترام به رأی اکثریت از طریق انتخابات آزاد، از حق تعیین سرنوشت آنها حمایت می‌کرد.

در خصوص مسئله‌ی بوسنی و هرزه‌گوین، ایران برای توقف جنایات و نسل‌کشی در بوسنی توسط صرب‌ها، خواستار لغو تحریم تسلیحاتی علیه بوسنی و هرزه‌گوین بود. در این راستا، ایران طرح اعزام ده‌هزار نیروی ایرانی به عنوان نیروی حافظ صلح به بوسنی را مطرح کرد که با مخالفت دبیر کل و شورای امنیت مواجه شد.[۳] با این حال، ایران در مسئله‌ی بوسنی به قطعنامه‌های شورای امنیت احترام می‌ورزید. در این زمینه، رئیس‌جمهوری ایران چنین اظهار می‌دارد: «چیزی برخلاف مصوبات سازمان ملل در

---

۱. ر. ک: علی اکبر ولایتی، ***دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران: مجموعه سخنرانی‌های وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، صص ۳۹۷، ۴۲۹ـ۴۳۰ و ۴۷۳

۲. همان، صص ۳۹۷ ـ ۳۹۸

۳. ر. ک: روزنامه‌ی ***اطلاعات***، شنبه، ۲۲ بهمن ۱۳۷۲، شماره‌ی ۲۰۱۳۱، ص ۳

بوسنی اتفاق نیفتاد».[1] همچنین ایران در مسئله‌ی عراق نیز، از مصوبات شورای امنیت مبنی بر تحریم‌های اقتصادی علیه آن کشور به علت اقدامات تجاوزکارانه‌ی آن کشور در حمله به کویت، حمایت می‌کرد.

پس از بررسی سطح همکاری‌های ایران با سازمان ملل متحد، سطح همکاری ایران با سایر سازمان‌های جهانی در دوران سازندگی مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب) همکاری ایران با سایر سازمان‌های جهانی

این بخش سطح همکاری‌های ایران با صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی (گات) را مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌دهد.

«با پایان جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی سازندگی و توسعه‌ی کشور را با اهداف اساسی ایجاد پشتوانه‌ی اقتصادی به منظور برقراری شرایط عادی در اقتصاد و حفظ‌کردن اقتصاد کشور در مسیر رشد بی‌وقفه و مداوم آغاز کرد؛ به‌طوری که بخشی از این اهداف کلی، دسترسی پیدا کردن به بازارهای سرمایه‌ی بین‌المللی به منظور وام گرفتن از منابع ارزی خارجی برای بازسازی اقتصاد، دولت ایران را وامی‌داشت باب گفتگو را با صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی در خصوص برنامه‌ی اصلاحات جامع اقتصادی بگشاید. اصول تشکیل‌دهنده‌ی این برنامه‌ی اصلاحی عبارت است از: ۱ـ آزادسازی نظام نرخ ارز و تخصیص بودجه؛ ۲) آزاد سازی رژیم مبادله و تعرفه‌ها؛ ۳ـ کنار گذاشتن کنترل و نظارت بر قیمت‌های کالاهای داخلی؛ ٤ـ خصوصی‌سازی بخشی از شرکت‌های دولتی؛ ٥ـ اتخاذ امنیت اجتماعی برای محافظت از اقشار آسیب‌پذیر در طی فرآیند اصلاحات اقتصادی».[2]

بدین ترتیب، با شکل‌گیری روند اصلاحات اقتصادی در دوران سازندگی، ایران می‌توانست بخشی از نیازهای ارزی خود را برای بازسازی ایران تأمین نماید و این مهم سرآغاز بهبود و گسترش همکاری‌های ایران با سازمان‌های صندوق بین‌المللی پول و

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، یکشنبه، ۱۱ بهمن ۱۳۷۱، شماره‌ی ۱۹۸۳۱، ص ٤

2. Hossein Farzin, op. cit. p. 174

بانک جهانی شد. «نماد مهم حرکت به سمت عادی‌سازی روابط مالی بین‌المللی با ایران، استقبال جمهوری اسلامی از هیئت اعزامی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به ایران در ژوئن ۱۹۹۰ بود. این نخستین باری بود که پس از انقلاب ۱۹۷۹ هیئت اعزامی از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از ایران بازدید می‌کرد، و نتایج ملاقات‌ها توسط این دو آژانس مالی بین‌المللی پیگیری می‌شد».[۱] با تأیید اصلاحات اقتصادی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، زمینه‌ی اعطای وام به ایران هموار شد.

شرکت فعالانه‌ی ایران در اجلاس‌های بانک جهانی، صندوق بین‌الملل پول و اجلاس‌های مشترک آن دو، حاکی از روند رو به رشد مناسبات ایران و سازمان‌های مالی بین‌المللی بود؛ آنچنان که مرحوم دکتر نوربخش (وزیر امور اقتصادی و دارایی و نماینده‌ی ایران در این اجلاس‌ها) اهداف جمهوری اسلامی را در راستای توسعه‌ی صادرات با توجه به سرمایه‌گذاری مشترک ایران و شرکت‌های خارجی، که در نهایت به رهایی وابستگی اقتصاد ایران از نفت منجر می‌شود، برمی‌شمارد.

نوربخش با شرکت در کنفرانس سالانه‌ی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در بانکوک در مهر ۱۳۷۰ (اکتبر ۱۹۹۱) چنین اظهار داشت: «ایران خواهان انجام سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور است تا بتواند اقتصاد مبتنی بر نفت خود را دگرگون سازد و صادرات خود را در بازارهای بین‌المللی توسعه دهد. ایران برای تأمین هزینه‌های مالی پروژه‌های توسعه‌ای و عمرانی به ۲۷ میلیارد دلار منابع خارجی نیاز دارد. ایران از سرمایه‌گذاری‌های خارجی که در قالب پروژه‌های مشترک بین شرکت‌های خارجی و ایرانی باشد و در حالتی که ایجاد بدهی نکند، استقبال می‌کند. ایران همواره درصدد توسعه و گسترش تماس‌های خود با بقیه‌ی کشورهای جهان بوده است تا بتواند اقتصاد خود را احیاکند».[۲]

بدین‌ترتیب، اهداف بلندمدت اقتصادی دولت سازندگی شکل‌گیری اقتصاد بدون نفت

---

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، پنجشنبه، ۲۵ مهر ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۴۵۱، ص ۲
۲. همان

بود. این امر براساس استراتژی توسعه‌ی صادرات دنبال می‌شد و در این راستا تأمین منابع ارزی از طریق وام و یا سرمایه‌گذاری مشترک میان ایران و کشورهای خارجی زمینه‌ی مشارکت ایران را در بازارهای جهانی فراهم می‌کرد. به عبارت دیگر ایران در دوران سازندگی درصدد بود که در روند اقتصاد جهانی ادغام می‌شود، بنابراین علاوه بر همکاری با سازمان‌های مالی جهانی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) اقدام به پیشنهاد عضویت در سازمان تجارت جهانی (گات پیشین) کرد.

بدین ترتیب؛ ایران رسماً در مهر ۱۳۷۲ (اکتبر ۱۹۹۳) از گات درخواست عضویت کرد. در این رابطه سفیر و نماینده‌ی دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر اروپایی سازمان ملل در دیدار با دبیر کل گات اظهار داشت:

«تغییرات اساسی ساختاری پیش‌بینی شده در دو برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی پنج ساله و رشد بالای اقتصادی همگام با افزایش صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران، حضور کشور ما را در موافقت‌نامه‌ی گات ضروری می‌سازد».[۱] بر این اساس، دولت سازندگی با عضویت در گات در پی آن بود تا از طریق مزیت نسبی در تجارت جهانی مشارکت ورزد؛ بنابراین در دوران سازندگی همکاری‌های ایران با سازمان‌های جهانی ازجمله: بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گات (با درخواست عضویت) افزایش یافت.

۱. روزنامه‌ی *اطلاعات*، سه‌شنبه، ۲۷ مهر، ۱۳۷۲، شماره‌ی ۲۰۰۳۵، ص ۳

نتیجه‌گیری

شرایط داخلی پس از جنگ، ضرورت تحول در اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی بر اساس تأمین نیازهای اقتصادی و توسعه‌ی کشور را خاطر نشان می‌کرد. نابسامانی‌های ناشی از جنگ و ضرورت بازسازی مناطق جنگی و سازندگی کشور، ایران را به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌جویانه با سایر کشورها ترغیب می‌کرد. تأمین هزینه‌های مالی بازسازی، نیازمند افزایش درآمدهای نفتی بود. این مهم علاوه بر بازسازی صنایع و تأسیسات نفتی، از طریق بهبود روابط با کشورهای تولیدکننده‌ی نفت و همچنین افزایش سطح همکاری با کشورهای خارجی برای تأمین منابع ارزی از آنها مقدور بود.

بدین ترتیب تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران (بازسازی و سازندگی) نیازمند تغییراتی در اهداف و رویکردهای سیاست خارجی بود تا از این طریق نیازهای ارزی برنامه‌ی اول و دوم توسعه‌ی کشور با همکاری کشورهای جهان تأمین شود؛ بنابراین عوامل مؤثر داخلی، موجب تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران شد و سیاست خارجی ایران در مواجهه با مسائل و نابسامانی‌های ناشی از جنگ با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی، تلاش کرد تا میان اصول‌گرایی اسلامی (منظور همان اصول و اهداف سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی به انضمام اصول سه‌گانه‌ی عزت، حکمت و مصلحت) و تأمین نیازهای توسعه‌ی ایران، توازن برقرار نماید. (البته «سطحی» از عمل‌گرایی نه عمل‌گرایی تمام عیار مطابق آنچه که در دوران «دنگ شیائوپینگ» در کشور چین رخ داد).[1] این امر

---

۱. ر. ک: محمدجواد رنجکش، ***«ایدئولوژی‌زدایی سیاست خارجی و رشد اقتصادی (چین پس از مائو)،*** ←

بیانگر آغاز دوران تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران بود.

دوران تنش‌زدایی در حالی آغاز شد که واقع‌گرایان انقلابی در رقابت با آرمان‌گرایان انقلابی دست بالا را داشتند. آنها برخلاف آرمان‌گرایان انقلابی که در دهه‌ی نخست انقلاب، توفق مواضع ایدئولوژیک را بر ملاحظات اقتصادی در عرصه‌ی سیاست خارجی دنبال می‌کردند، سعی در برقراری توازن میان آن دو داشتند؛ ضمن آنکه در مسیر، اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تعابیر، تفاسیر و قرائت‌های واقع‌گرایانه‌ی انقلابی دنبال می‌شد و همچنان در سرلوحه‌ی سیاست خارجی ایران جای داشت. بدین ترتیب دوران تنش‌زدایی که با تقلیل و کاهش اختلافات در روابط با کشورها همراه بود، درصدد ایجاد «تعادل» در عرصه‌ی سیاست خارجی بود و این مهم، حاصل برقراری موازنه‌ی میان اصول اعتقادی و نیازهای توسعه‌ی ایران بود. از نتایج اولیه‌ی این سیاست، تعدیل محیط بین‌المللی در مقابله با ایران و سازگاری اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با محیط بین‌المللی بود. این ایام مقارن با تحولات ساختاری نظام بین‌الملل بود.

پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی و همزمان با آن، شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذار، جزء عوامل تأثیرگذار بین‌المللی محسوب می‌شود. این امر به تحول جهت‌گیری سیاست خارجی ایران سرعت می‌بخشید. با آنکه وزنه‌ی تأثیرگذاری عوامل محیط داخلی بیش از عوامل محیط بین‌المللی بود، لیکن مجموعه‌ی عوامل داخلی و بین‌المللی به عنوان بافت ترکیبی متغیر مستقل (عوامل تأثیرگذار) موجب تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران (متغیر وابسته) در دوران سازندگی شدند. تحولات ساختاری نظام بین‌الملل در حالی در شرف وقوع بود که صدام با عدم درک واقعیات نظام بین‌الملل در حال تکوین، اقدام به حمله به کویت کرد. مواضع بی‌طرفی ایران در جنگ خلیج فارس، عامل مهم و برجسته‌ای در گسترش مناسبات ایران با

←
پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، به راهنمایی دکتر هوشنگ مقتدر، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷٤، ص ۲

کشورهای جهان بود. مضافاً آنکه، قطع صادرات نفت کویت و عراق قیمت نفت را افزایش داد و به تبع آن، درآمدهای ارزی بیشتر شده و بخشی از نیازهای توسعه‌ای ایران تأمین شد؛ و بخش دیگر نیز از طریق همکاری با کشورهای دیگر فراهم آمد.

صرف‌نظر از آنکه ایران در دوران سازندگی درصدد بنای تمدن بزرگ اسلامی بود، اما به طور مشخص دو هدف بلندمدت استراتژیک را دنبال می‌کرد؛ در عرصه‌ی اقتصاد، استراتژی توسعه‌ی صادرات و در عرصه‌ی سیاست خارجی، استراتژی چند جانبه‌گرایی (دیپلماسی چند جانبه‌گرایی). هدف نخست، یعنی استراتژی توسعه‌ی صادرات، تنها در پرتو استراتژی چند جانبه‌گرایی دست یافتنی بود، بنابراین سیاست خارجی دوران سازندگی در تلاش برای تحقق اهداف مزبور اقدام به بهبود، گسترش و تعمیق روابط با کشورهای جهان و سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی نمود. حل اختلافات مالی (مربوط به پیش از انقلاب)، بهبود روابط تجاری، گسترش سرمایه‌گذاری‌های مشترک و تلاش برای برقراری موازنه‌ی اقتصادی از طریق افزایش صادرات غیرنفتی ایران، به ترتیب مراتب گسترش روابط خارجی با کشورهای جهان بود. این امر سرآغاز دستیابی به اهداف مزبور تلقی می‌شد.

ممزوج بودن این دو هدف (استراتژی توسعه‌ی صادرات و چند جانبه‌گرایی) به حدی بود که می‌بایست به موازات یکدیگر دنبال می‌شد؛ بنابراین سیاست خارجی دوران سازندگی با ایجاد تعادل میان دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی سیاسی، زمینه‌های دستیابی به این استراتژی‌ها را آغاز کرد. ایران با اتکا به استراتژی توسعه‌ی صادرات، ضمن افزایش صادرات غیر نفتی، صادرات خود را در بازارهای بین‌المللی با هدف دگرگونی اقتصاد مبتنی بر نفت، به ویژه در بخش صنایع خودروسازی توسعه داد، ایجاد خطوط جدید تولید خودرو به واسطه‌ی توافق در زمینه‌ی پروژه‌های صنعتی مشترک با کشورهایی نظیر فرانسه (پژو و رنو)، آلمان (فولکس واگن)، سوئد (ولوو)، کره‌ی جنوبی (دوو و هیوندای)، در این راستا صورت پذیرفته بود. این امر با دو هدف عمده انجام می‌شد؛ نخست تأمین نیازهای صنعتی داخلی و دوم توسعه‌ی صادرات ایران. با توجه به تعهد شرکت‌های خارجی در تضمین راهیابی ایران به بازارهای صادراتی جهان و سهیم

شدن در شبکه‌ی توزیع بین‌المللی، تحقق این اهداف آغاز استراتژی توسعه‌ی صادرات محسوب می‌شد، ضمن آنکه دستیابی به آن اهداف بلندمدت اقتصادی منوط به تقویت و استحکام دیپلماسی چندجانبه‌گرایی ایران بود.

ایران برای ایجاد تنوع در برقراری روابط با کشورهای مختلف و یافتن شرکای اقتصادی جدید، از امکانات موجود در جهان استفاده می‌کرد و بر اساس ظرفیت کشورها، اقدام به برقراری روابط می‌نمود. به گونه‌ای که هاشمی رفسنجانی و دکتر ولایتی از سیاست خارجی دوران سازندگی به ترتیب به‌عنوان سیاست موازنه‌ی مثبت[1] و شبکه‌ی بین‌المللی ارتباطات ایران با بیش از ۱٤۰ کشور جهان، یاد می‌کنند. این به آن معنی است که ایران به‌جز آمریکا و اسرائیل (و افریقای جنوبی تا پیش از ۱۳۷۳) از برقراری روابط با کلیه‌ی کشورها استقبال می‌کرد. چنان‌که اشاره شد این توسعه‌ی دیپلماسی ایران در راستای تحولات ساختاری نظام بین‌الملل به وقوع پیوست.

تغییرات نظام بین‌الملل که تغییر رفتار دولت‌ها را در پی دارد، در اوایل دهه‌ی ۹۰ م موجبات واکنش و ابتکار عمل سیاست خارجی ایران در قبال جایگزینی نظام بین‌الملل در حال گذار با نظام دو قطبی شد. یارگیری کشورهای ذی‌نفوذ مناطق استراتژیک جهان توسط قدرت‌های بزرگ، تشدید روند منطقه‌گرایی و شکل‌گیری ائتلاف‌ها که به‌عنوان عمده‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل در حال گذار تلقی می‌شوند، در سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی در پرتو استراتژی چندجانبه‌گرایی و در استخدام استراتژی توسعه‌ی صادرات به طور جدی مورد توجه قرار گرفته بود. ایران از طریق یارگیری، مشارکت فعالانه در ائتلاف‌ها و گسترش همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای، هم در پی تأمین نیازهای توسعه‌ای خود (در راستای استراتژی توسعه‌ی صادرات) بود و هم از آنها در مقابله با سیاست‌های مهار ایران و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا استفاده می‌کرد. تا به این وسیله ضمن افزایش نفوذ بین‌المللی، از اهرم‌های فشار و قدرت چانه‌زنی نیز برخوردار شود؛ اما علاوه بر مخالفت آمریکا با استراتژی‌های توسعه‌ی صادرات و چندجانبه‌گرایی،

---

۱. ر. ک: امیر خلیلی، ***دعوت برای حضور***، صص ۲۱۵ ـ ۲۱٦

این اهداف و سیاست‌ها در داخل ایران نیز با مخالفت‌هایی رو به‌رو بود.

برخی از آرمان‌گرایان انقلابی، دنبال‌روی از چنین سیاست‌هایی را به معنای عدول از اصول و اهداف انقلاب اسلامی تلقی می‌کردند. آنان با تنش‌زدایی در سیاست خارجی مخالفت می‌ورزیدند. در هرحال، با وجود مخالفت‌ها و کارشکنی‌های داخلی و نیز محدودیت‌های ساختاری آمریکا که تحت لوای نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی در عرصه‌ی بین‌المللی بر ایران تحمیل می‌شد، عمل‌گرایی سیاست خارجی دولت سازندگی با موفقیت‌هایی توانست برای نخستین‌بار، استراتژی چند جانبه‌گرایی و موازنه‌ی مثبت را در تاریخ سیاست خارجی ایران حاکم نماید. ثمره‌ی این امر، توازن میان اصول اعتقادی و حل مسائل و نیازهای توسعه‌ای ایران بود. این مهم همان سطحی از عمل‌گرایی سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی بود؛ بدین معنا که عمل‌گرایی نه آن‌قدر بر اصول اعتقادی و مواضع انقلابی پای می‌فشرد تا بدین طریق تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران به مخاطره افتد و نه آن‌قدر به تأمین منافع ملی ایران و نیازهای اقتصادی می‌اندیشد که برای تحقق آن امور مجبور به عدول از اصول و اهداف انقلاب اسلامی (اصول‌گرایی اسلامی) شود. با توجه به این موضوع، دولت آقای هاشمی رفسنجانی توانست طی هشت سال سازندگی، اقدام به بهبود و گسترش روابط خارجی ایران با بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی نماید.

کتابنامه

الف) منابع فارسی

۱. آسایش زارچی، محمدجواد، «***سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نگرش آن به همسایگان به ویژه سلطنت عمان***»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، سال هجدهم، شماره‌ی یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۳

۲. ***استراتژی جمهوری اسلامی در ارتباط با عراق***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۸۱

۳. آلیکر، اولگا، سانیا، تامس، ***گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز***، ترجمه‌ی محمودرضا گلشن پژوه و عباس کاردان، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲

٤. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ***نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق (۱۳۷۸ ـ ۱۳۷۵)***، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸٤

۵. احتشامی، انوشیروان، ***سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی***، ترجمه‌ی ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

٦. احمدی، حمید، «***تحولات منطقه‌ای و منافع ملی ایران***»، تهران، فصل‌نامه‌ی مطالعات خاورمیانه‌ای، سال هشتم، شماره‌ی ٤، زمستان ۱۳۸٤

۷. احمدی، مرادعلی، ***نگاهی به لبنان***، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی ن والقلم، ۱۳۷۳

۸. اخوان کاظمی، بهرام «***مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه‌ی اخیر***، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳

۹. ازغندی، علیرضا، ***سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، نشر قومس،

۱۳۸۰

۱۰. ــــــــــــ *روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۱۳۵۷ ـ ۱۳۲۰*، تهران، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۹

۱۱. اسداللهی، مسعود، *جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال*، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲

۱۲. *استراتژی امنیت ملی در قرن ۲۱، کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا*، ترجمه‌ی گروه مترجمان مؤسسه‌ی بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰

۱۳. اطاعت، جواد، *ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران*، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷٦

۱٤. افتخاری، اصغر، *مهار دو وجهی جمهوری اسلامی ایران: نگاهی به تحولات منطقه در پرتو سیاست‌های جدید آمریکا و اسرائیل بر ضد جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳

۱۵. السن، رابرت، *مسئله‌ی کرد و روابط ایران و ترکیه*، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات پانیذ، چاپ دوم، ۱۳۸٤

۱٦. امام خمینی، *تفسیر سوره‌ی حمد*، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ نهم، ۱۳۸٤

۱۷. امام خمینی، *سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی (ره)*؛ تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱

۱۸. امامی، محمدعلی، *سیاست و حکومت در سوریه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷٦

۱۹. امیراحمدی، هوشنگ، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، ترجمه‌ی علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، سال هفتم، شماره‌ی یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۲

۲۰. امیراحمدیان، بهرام، «اهمیت استراتژیک گرجستان و ایران در برقراری ثبات سیاسی ـ اقتصادی منطقه»، در **سمینار تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان (مجموعه مقالات)**، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۷۷

۲۱. **انقلاب سفید و سیاست مستقل ملی ایران (دهمین سال انقلاب شاه و مردم)**، تهران،

انتشارات اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱

۲۲. ایزدی، بیژن، ***درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، بوستان کتاب قم، ۱۳۷۱

۲۳. بازرگان، مهدی، ***انقلاب ایران در دو حرکت***، تهران، انتشارات دفتر نهضت آزادی ایران، چاپ سوم، ۱۳٦۳

۲٤. بال، جورج، ***خطا و خیانت در لبنان***، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳٦٦

۲۵. بخشایشی، احمد، ***اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، آوای نور، ۱۳۷۵

۲٦. بنی‌هاشمی، میرقاسم، ***گسترش ناتو به قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳

۲۷. بهجت، جودت و مرتضی بحرانی، ***ایران و اسرائیل، معارضه یا تنش‌زدایی***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

۲۸. بهزادی، حمید، ***اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی***، تهران، نشر دهخدا، ۱۳۷۲

۲۹. بیمان، دانیل، ***ایران، اروپا و آمریکا؛ ملاحظات امنیتی***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

۳۰. بیمان، دانیل، ***سیاست خارجی ایران به کدامین سو می‌رود؛ رادیکالیزم یا محافظه‌کاری؟*** ترجمه‌ی حسین دادند، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

۳۱. بیلیس، جان و استیو اسمیت، ***جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین***، جلد اول، ترجمه‌ی ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳

۳۲. پاک آیین، محسن، «سیاست خارجی ایران در افریقا»، ***مجله‌ی سیاست خارجی***، سال نهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷٤

۳۳. تاجیک، محمدرضا، تغییر پارادایم امنیتی و تفسیر جدید از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲

۳٤. ـــــــــــــ، ***«سیاست خارجی و استراتژی چین در قبال خاورمیانه (با تأکید***

بر ایران) در بررسی روابط ایران و چین: ایجاد چارچوبی برای مدیریت روابط (مجموعه مقالات)، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱

۳۵. ـــــــــــــ ***دهه‌ی سوم: تخمین‌ها و تدبیرها***، جلد اول، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳

۳٦. ـــــــــــــ ***نگاهی به مسائل امنیتی ایران***، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران ۱۳۸۰

۳۷. ثقفی عامری، ناصر، «روابط ایران ـ اتحادیه‌ی اروپا: بازگشت به عرصه‌های استراتژیک»، ترجمه‌ی علی فلاحی در ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳

۳۸. جاویدنیا، کیومرث، «گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» در ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲

۳۹. جزینی، علی، ***نقش سوریه در روند صلح خاورمیانه، سازش اعراب و اسرائیل***، تهران، انتشارات آذریون، ۱۳۷۷

٤۰. جمعی از نویسندگان (شورای آتلانتیک)، ***مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران***، ترجمه‌ی عبدالله بیچرانلو، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲

٤۱. جمعی از نویسندگان، ***نظریه‌های روابط بین‌الملل***، جلد اول، ترجمه‌ی وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، ۱۳۷۵

٤۲. حاجی یوسفی، امیرمحمد، ***ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران***، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳

٤۳. ـــــــــــــ ***ایران و رژیم صهیونیستی***، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲

٤٤. حق‌پناه، جعفر، ***نقش سوریه و عراق و منافع جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸٤

٤٥. ـــــــــــــ ***جابه‌جایی قدرت در ترکیه: موضع و منافع ایران***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

۴۶. حمیدی، حبیب‌الله، ***نقد ناتمام: مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها در پاسخ به انتقادات از هاشمی رفسنجانی***، تهران، انتشارات فرنود، ۱۳۷۹

۴۷. حسین خانی، نورالله، ***روابط سیاسی ایران با کشورهای همسایه***، تهران، انتشارات مسعی، ۱۳۸۳

۴۸. حسینی اسفید واجانی، سیدمهدی، «سیاست خارجی ایران و نظام بین‌المللی کنونی»، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال بیستم، شماره‌ی هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵

۴۹. خالوزاده، سعید، «ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه‌ی اروپایی»، در ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲

۵۰. ــــــــــــ «بررسی همکاری‌های اقتصادی ـ تجاری ایران و اتحادیه‌ی اروپا در دو دهه‌ی اخیر» در ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳

۵۱. ــــــــــــ «مناسبات فراآتلانتیکی، ارزیابی روابط اتحادیه‌ی اروپایی»، در ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط اروپا و آمریکا)***، جلد چهارم، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳

۵۲. خدادادی، محمداسماعیل، ***مسائل منطقه‌ای ایران (با تأکید بر خلیج‌فارس)***، تهران، انتشارات یاقوت، ۱۳۸۱

۵۳. خلیلی، امیر، ***دعوت برای حضور: شنیدنی‌هایی از سیر تاریخی ملاقات و گفتگو با هاشمی رفسنجانی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری***، تهران، انتشارات پیام‌رسان، ۱۳۸۴

۵۴. دهشیار، حسین، ***تضارب منافع آمریکا و جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

۵۵. دهشیری، محمدرضا، «مناسبات آمریکا و اروپا: هم‌سویی یا ناهمسویی؟»، در ***کتاب اروپا (ویژه روابط اروپا و آمریکا)***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر، ۱۳۸۲

۵۶. دهقان طرزجانی، ***محمود، روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه‌ی دوم انقلاب***

اسلامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹

۵۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین، ***مسئله‌ی حقوق بشر و روابط اتحادیه‌ی اروپا با جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳

۵۸. رحمانی، قدرت‌الله، ***بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی (شانزده ساعت مصاحبه با هاشمی رفسنجانی)***، تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۳

۵۹. رمضانی، روح‌الله، ***چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰

٦۰. رنجبر، مقصود، ***ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸

٦۱. ــــــــ ، ***منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات آیت عشق، ۱۳۸۲

٦۲. ***روابط ایران و عربستان از آغاز تاکنون***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۸۰

٦۳. ***روابط بین‌الملل: اتحادیه‌ی اروپایی ۲۰۰۰***، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷٦

٦٤. ***روابط فرهنگی ـ سیاسی ایران با کشورها***، جلد اول، تهران، اداره‌ی کل امور فرهنگی وزارت امور خارجه، ۱۳٦۰

٦٥. روزن، باری، ***انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی***، ترجمه‌ی سیاوش مریدی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۷۹

٦٦. رنجکش، محمدجواد، ***ایدئولوژی زدایی سیاست خارجی و رشد اقتصادی*** (چین پس از مائو)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، به راهنمایی دکتر هوشنگ مقتدر، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، پاییز ۱۳۷٤

٦۷. زارعی، بهادر، «مسئله‌ی دارالاسلام و قلمرو ملی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران» در ***استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات راهبردی در جمهوری اسلامی ایران)***، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸٤

٦۸. زمانیان، علیرضا، ***گزیده‌ی اسناد روابط ایران و پاکستان (سیاسی، اقتصادی،***

فرهنگی)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵

٦۹. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ***امام خمینی (ره) و مبانی نظری سیاست خارجی***، تهران، انتشارات دفتر سیاسی، ۱۳۸۰

۷۰. سجادپور، محمدکاظم، ***سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱

۷۱. سپهر، مسعود، ***بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات انجمن کارگران و دانشجویان، ۱۳٦۰

۷۲. سرحدی، محسن، ***نیازهای انرژیک چین و فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران*** (۲۰۰۲ ـ ۲۰۰۵)، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸٤

۷۳. سریع‌القلم، محمود، ***ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها***، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸٤

۷٤. ــــــــــــ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹

۷۵. سعیدی، ابراهیم، ***سوریه***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷٤

۷٦. سیف‌زاده، سیدحسین، ***اصول روابط بین‌الملل***، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸

۷۷. سیف‌زاده، سیدحسین، ***مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷٦

۷۸. سیف‌زاده، سیدحسین، ***نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل***، تهران، نشر قومس، ۱۳۷٤

۷۹. ***سیمای سازندگی زیر ساخت تمدن اسلامی ۱٤۰۰***: روایتی از هشت سال سازندگی در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ۱۳٦۸ ـ ۱۳۷٦، جلد دوم، تهران، انتشارات کلید، ۱۳۷٦

۸۰. شکوری، ابوالفضل، ***فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست خارجی)***، جلد دوم، قم، انتشارات آرین، ۱۳٦۱

۸۱. شمسیان، حمید، «سازمان همکاری شانگ‌های و آینده‌ی ایران در آن»، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال بیستم، شماره‌ی هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵

۸۲. شهابی، سهراب و فریده فرهی، «مطالعات امنیتی و سیاست خارجی ایران»، ***مجله‌ی سیاست خارجی***، سال نهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷٤

۸۳. شیفر، شیمون، ***توپ برخی (عملیات اسرائیل در لبنان)***، ترجمه‌ی محمود شمس، تهران، مؤسسات خدمات فرهنگی رسا، ۱۳٦۸

۸٤. صدر، سیدمحمد، «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه‌ی سیاست خارجی»، ***مجله‌ی سیاست خارجی***، سال نهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷٤

۸۵. صدوقی، مرادعلی، «جهت‌گیری‌های استراتژیک آینده‌ی چین: تهدیدات و فرصت‌های محتمل چین به عنوان یک قدرت بزرگ برای ایران»، در ***بررسی روابط ایران و چین (مجموعه مقالات)***، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱

۸٦. طباطبایی، سیدمحمد، ***روابط بین‌الملل و نظم نوین جهانی***، تهران، انتشارات سازمان عقیدتی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳

۸۷. عزتی، عزت‌الله، ***تحلیلی بر ژئوپلتیک ایران و عراق***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۱

۸۸. ــــــــــ ***ژئواستراتژی***، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳

۸۹. ــــــــــ ***ژئوپلتیک***، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱

۹۰. علی بابایی، غلامرضا، ***تاریخ سیاست خارجی ایران (از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز)***، تهران، انتشارات درسا، ۱۳۷۱

۹۱. علیزاده، حسین، ***بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر (دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه)***، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه، ۱۳۸٤

۹۲. عنادی الموتی، مراد، ***ایران و سازمان کنفرانس اسلامی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱

۹۳. فاخری، مهدی، ***سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲

۹٤. فرمانفرمائیان، حافظ، ***تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران***، ترجمه‌ی اسماعیل شاکری، تهران، دانشگاه تهران، انتشارات مرکز مطالعات بین‌المللی، ۲۵۳۵

۹۵. فلاحت پیشه، حشمت‌الله، ***تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت جمهوری***

اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشکده‌ی فرماندهی سپاه پاسداران، ۱۳۸۰
۹٦. فلاح‌نژاد، علی، ***سیاست صدور انقلاب اسلامی***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸٤
۹۷. ــــــــ ***مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
۹۸. فلاحی، علی، ***کتاب اروپا (۲): ویژه‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲
۹۹. فوران، جان، ***مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران***، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۷
۱۰۰. فوزی تویسرکانی، یحیی، ***سازمان کنفرانس اسلامی، (ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران)***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷
۱۰۱. فولر، گراهام، ***قبله‌ی عالم: ژئوپلتیک ایران***، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳
۱۰۲. فیرحی، داود، ***نظام سیاسی و دولت در اسلام***، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸٤
۱۰۳. قزوینی، سیدعلی، ***«بخشی درباره‌ی سیاست خارجی اسلام»***، **مجله‌ی سیری در اندیشه‌ها**، سال اول، پیش شماره، اسفند ۱۳۷٤
۱۰٤. قوام، عبدالعلی، ***اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل***، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۰
۱۰۵. کاستلز، مانوئل، ***عصر اطلاعات، جلد اول (ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای)***، ترجمه‌ی احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰
۱۰٦. ***کتاب اروپا (ویژه‌ی روابط اروپا و آمریکا)***، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳
۱۰۷. کدی، نیکی و مارک، گزیوروسکی، ***نه شرقی، نه غربی، روابط خارجی ایران با آمریکا و اتحاد شوروی***، ترجمه‌ی ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
۱۰۸. کدیور، جمیله، ***رویارویی: انقلاب اسلامی ایران و آمریکا***، تهران، انتشارات

اطلاعات، ۱۳۷۲

۱۰۹. کردزاده کرمانی، محمد، ***اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، دفتر سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۰

۱۱۰. کرمی، جهانگیر، «***هویت و سیاست خارجی: روسیه در برابر غرب***»، رساله برای دریافت درجه‌ی دکتری به راهنمایی دکتر قاسم افتخاری، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، اسفند ۱۳۸۱

۱۱۱. کولایی، الهه، ***اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹

۱۱۲. ـــــــــ ***تأثیر و فروپاشی شوروی بر جمهوری اسلامی ایران***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸

۱۱۳. ـــــــــ ***سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه***، تهران، دفتر سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷٦

۱۱٤. کوهن، آریل و فیلیپس، جیمز، ***مقابله با همکاری نظامی ایران و روسیه***، ترجمه‌ی محمد صفار، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲

۱۱۵. لاریجانی، محمدجواد، ***کاوش‌های نظری در سیاست خارجی***، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷٤

۱۱٦. ماتسو شینا، کونوسوکی، ***در جستجوی نیک‌فرجامی***، ترجمه‌ی محمدعلی طوسی، تهران، انتشارات انجمن مدیران صنایع جمهوری اسلامی ایران، ۱۳٦۹

۱۱۷. محمدی، منوچهر، ***اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳٦٦

۱۱۸. مصاحبه با رئیس مجمع تشخیص مصلحت پیرامون سیاست خارجی، ***فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه***، سال هشتم، شماره‌ی ۳، ۱۳۸۰

۱۱۹. منصوری، جواد، ***نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳٦۵

۱۲۰. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ***تاریخ دفاع مقدس، ویژه‌ی دانشجویان سراسر کشور***، تهران، انتشارات اسلیمی، ۱۳۸۰

۱۲۱. «مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی»، ***مجله‌ی سیاست خارجی***،

سال هفتم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷۲

۱۲۲. مهدی نیا، جعفر، ***هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن***، جلد اول، تهران، انتشارات پانوش، ۱۳۷۷

۱۲۳. میرآقایی، سیدجلال، ***همبستگی امت اسلامی: مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی***، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹

۱۲٤. میرفندرسکی، احمد، ***در همسایگی خرس:دیپلماسی و سیاست خارجی ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷***، تهران، انتشارات پیکان، ۱۳۸۲

۱۲۵. نادری سمیرمی، احمد، ***لبنان***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷٦

۱۲٦. نخعی، هادی، ***توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی (بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های «ملی» و «اسلامی»***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷٦

۱۲۷. نصیری، مسعود، ***حقیقت‌ها و مصلحت‌ها (مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی)***، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸

۱۲۸. «نقش سیاست خارجی و مؤلفه‌های امنیت ملی در برنامه‌ی دوم توسعه»، ***مجله‌ی سیاست خارجی***، سال هشتم، شماره‌ی ٤، زمستان ۱۳۷۳

۱۲۹. نقیب‌زاده، احمد، «بررسی تطبیقی سیاست‌های اروپا و آمریکا در خاورمیانه»، ***کتاب خاورمیانه***، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳

۱۳۰. ــــــــــ ***تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱

۱۳۱. ــــــــــ ، ***جامعه‌شناسی بیطرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران***، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه، ۱۳۸۳

۱۳۲. ــــــــــ ، «سیاست دفاعی و مسائل نظامی اتحادیه‌ی اروپا»، ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، سال هجدهم، شماره‌ی هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳

۱۳۳. ــــــــــ ، ***نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل***، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۳

۱۳٤. نوازنی، بهرام، ***الگوهای رفتاری ایالات متحده در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰ـ۱۳۵۷)***، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳

۱۳۵. ـــــــــ ، ***عهدنامه‌ی مودت ایران و شوروی (۲٦ فوریه ۱۹۲۱)***، تهران، نشر همراه، ۱۳٦۹

۱۳٦. ولایتی، علی‌اکبر، ***ایران و تحولات فلسطین (۱۳۵۷ ـ ۱۳۱۷/ ۱۹۷۹ـ ۱۹۳۹)***، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۸۰

۱۳۷. ـــــــــ ، بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲

۱۳۸. ـــــــــ ، ***پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (از پیدایش تا شکوفایی)***، جلد اول، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه، ۱۳۸۲

۱۳۹. ـــــــــ ، ***دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران: مجموعه‌ی سخنرانی‌های وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی***، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳

۱٤۰. هانتینگتن، ساموئل، ***برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی***، ترجمه‌ی محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸

۱٤۱. هرتیسک، ادموند، «منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی»، ترجمه‌ی محمدعلی قاسمی، ***فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی***، سال هفتم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۸۳

۱٤۲. هرزیک، ادموند، ***ایران و حوزه‌ی جنوبی شوروی***، ترجمه‌ی کاملیا احتشامی اکبری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران ۱۳۷۵

نشریات:

روزنامه‌ی اطلاعات سال‌های ۱۳٦۸تا ۱۳۷٦.

ب) منابع انگلیسی

1. Behdad, Sohrab, "The post- Revolution Economic crisis", in ***Iran after the Revolution, New*** York: I. B. Tauris, 1995

2. Chubin, Shahram, and Tripp, charles, **Iran and Iraq at war**, London: I. B.

Tauris& co Ltd, 1989

3. Cottan, Richard, "Inside Revolutionary Iran", in ***Iran's Revolution***, Washington Dc: Middle East Institute press, 1990

4. Ehteshami, Anoushiravan, ***After Khomeini: The Iranian second Republic***, New York: Routledge, 1995.

5.Ehteshame, Anoshiravan and, Nonneman, Gerd, ***War and peace in the Gulf: Domestic politics and Regional Relations into the 1995Os, UK***: Ithaca Press, 1991

6. Esposito, John, ***The Iranian Revolution its Global Impact***, Florida: Florida International University Press, 1990

7. Farzin, Hossien, "The Political Economy of Foreign Exchange Reform", in ***Iran after the Revolution: cricis of and Islamic state***, New York: I. B. Tauris, 1995

8. Hooglund, Eric, "Iran 1980-85: political and Economic trends", in ***The Iranian Revolution& the Islamic Republic***, New York: Syracuse University Press, 1986

9. Hunter, shrieen, "soviet – Iranian Relations in the post Revolution period", in ***Iran's Revolution***, Washington DC: middle East Institute Press, 1990

10. ***Merriam _ Webster's collegiate Dictionary***: Massachusetts: Merriam – Webster, Incorporated, 1995

11. paducci, Henry, ***Iran, Israel and the united states: an American Foreign policy bakground study***, New York: House publications, 1991

12.Plano, Jack and, olton, Roy, ***The International Relations Dictionany***, Michigan: Western Michigan University Press, 1988

13. parsons, Anthony, "Iran and Western Europe", in ***Iran's Reuolution***, Washington DC: Middle East Institute Press, 1990

14. Quddus, Sayed Abdul, ***Imam Khomeini Towards Islamic Word order,*** Pakistan: Raza Medi progressive publishers, 1994

15.Ramazani, R. K, "challenges for us policy", in ***Iran's Revolution***, washingtion DC: Middlle East Institute, 1990

16. Rosecrance, Richard, ***The Rise of the virtual state: wealth and power in the coming century***, London, Routledge, 1999

17. Salehi-Isfahani, Djavad, "The Oil Sector after the Revolution", in ***Iran after the Revolution: crisis of an Islamic state***, New York: I. B Tauris, 1995

18. Sick, Gary, ***All fall down: America's Tragic Encounter with Iran***, New York: Penguin books, twice, 1986

19. Sick, Gary, "Washington's Encounter with the Iranian Revolution", in ***The Iranian Revolution the Islamic Republic,*** New York: Syracuse University Press, 1980

نمایه

اشخاص

اماکن

سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها و...

کتب و نشریات



نمایندگی‌های فروش در تهران:

خ انقلاب خ شهدای ژاندارمری پلاک ۱۹۴ تلفن : ۱- ۶۶۴۸۲۱۵۰ پخش فرهنگ ■

■ پخش یکتا:خ انقلاب، چهار راه کالج،نبش بامشاد شماره۵۲۵ تلفن:۸۸۹۲۶۲۷۰

■ کتاب فروشی پیشگام: خ انقلاب،نبش پاساژ فروزند تلفن: ۶۶۴۱۷۳۰۱

نیاوران،روبروی کامرانیه شمالی،تلفن:۲۲۲۸۵۹۶۹،فروشگاه بزرگ شهر کتاب ■

■ طرح نو :خ شهید بهشتی،م تختی،خ سورنا،کوچه باربد،پلاک ۴۶۱ تلفن: ۸۸۷۵۹۲۲۴

م فردوسی،خ سپهبد قرنی ، تلفن :۸۸۸۹۷۸۱۴ روایت فتح ■

■ پخش مقداد: خ انقلاب ،خ ۱۲ فروردین،ژاندارمری پ۲۲۴ تلفن:۶۶۴۹۷۳۴۰

خ شریعتی ،قبل از پل سید خندان ،تلفن:۱۵-۸۸۵۰۵۱۳ ،فرهنگسرای اندیشه■

■ خ پاسداران ،خ زمرد ،تلفن:۵-۲۲۸۵۶۱۲۴، بوستان کتاب

خ ولیعصر ،نبش فاطمی ،تلفن:۴-۸۸۹۷۵۵۸۱ انتشارات بدرقه جاویدان■

■ شهر کتاب نپتون، م امام حسین(ع) ،خ دماوند،نبش خ کهن،تلفن: ۹۴-۷۷۵۹۰۰۹۳

کتاب مرجع ،بلوار کشاورز ،خ فلسطین ،شماره ۱۲۸ ،تلفن:۸۸۹۶۱۳۰۳ ■

■ پخش کوهسار: خ انقلاب اسلامی ،خ اردیبهشت ،تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱

خ انقلاب اسلامی ،تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳،کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران■

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	نهضت اسلامی ایران	
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	۱۰۰۰ 〃
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	۱۱۰۰ 〃
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	۵۰۰ 〃
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	۱۱۰۰ 〃
۶	حماسه ۱۹ دی قم	۱۴۰۰ 〃
۷	حماسه ۱۷ خرداد۱۳۵۴	۹۰۰ 〃
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	۵۰۰ 〃
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	۱۰۰۰ 〃
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ 〃
۱۱ـ۲۰	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	۱۰۰۰۰ 〃
۲۱ـ۲۲	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	۴۵۰۰ 〃
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	۱۲۰۰ 〃
۲۴	روزنامهٔ صدای سمنان	۱۲۰۰ 〃
۲۵	روزنامهٔ نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	۴۵۰۰ 〃
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱ ـ ۱۳۵۷)	۱۱۰۰ 〃
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران	۲۲۰۰ 〃
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰ـ ۱۳۴۰)	۳۴۰۰ 〃
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	۲۴۰۰ 〃
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹ـ ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	۱۸۰۰ 〃
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	۲۳۰۰ 〃
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	۱۲۰۰ 〃
۳۴	گروه ابوذر	۱۷۰۰ 〃
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	۱۳۰۰ 〃
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	۱۳۰۰ 〃
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳ـ ۱۳۴۱)	۴۲۰۰ 〃
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	۱۸۰۰ 〃
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	۱۹۰۰ 〃
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	۱۸۰۰ 〃
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	۵۳۰۰ 〃
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	۲۰۰۰ 〃
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	۷۲۰۰ 〃
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ هـ ش	۲۷۰۰ 〃
۴۵	یک‌شنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	۲۴۰۰ 〃
۴۶	انقلاب دوم (تسخیر لانه‌ی جاسوی آمریکا، آثار و پیامدها)	۲۵۰۰ 〃
۴۷	یکسال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷)	۷۰۰۰ 〃
۴۸	نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد	۲۶۰۰ 〃
۴۹	سال‌های تبعید امام خمینی(ره)	۲۵۰۰ 〃
۵۰	ایران ۵۲ ـ آمریکا ۰	۱۳۰۰ 〃
۵۱	شبکه پیام‌رسانی در نهضت امام خمینی	۳۲۰۰ 〃
	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران	
۵۲	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ 〃
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب تاریخ حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ 〃
۵۴	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ 〃
۵۵	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰ 〃
۵۶	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰ 〃
۵۷	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰ 〃
۵۸	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۸۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۹	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی)	۲۵۰۰ تومان
۶۰	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	۱۷۰۰ 〃
۶۱	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	۲۷۰۰ 〃
۶۲	تاریخ شفاهی مسجد ارک تهران	۱۲۰۰ 〃
۶۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی «ج۲»، امام خمینی در تبعید	۱۸۰۰ 〃
۶۴	تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش	۱۴۰۰ 〃
۶۵	تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی	۲۸۰۰ 〃
۶۶	تاریخ شفاهی قیام هفده شهریور ۱۳۵۷	۲۰۰۰ 〃
۶۷	تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان(۴۲ـ ۵۷)	۲۲۰۰ 〃
۶۸	تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ 〃
۶۹	تاریخ شفاهی جامعه روحانیت مبارز تهران	۲۵۰۰ 〃
۷۰	زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی ملکی	۱۹۰۰ 〃
۷۱	تاریخ شفاهی کمیته‌های انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ 〃
۷۲	تاریخ شفاهی مسجد هدایت	۲۴۰۰ 〃
۷۳	تاریخ شفاهی زندگانی و مبارزات شهید دکتر بهشتی	۳۲۰۰ 〃
	تاریخ معاصر ایران	
۷۴	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰ 〃
۷۵	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰ 〃
۷۶	دولت موقت	۱۶۰۰ 〃
۷۷	برگ‌هایی از تاریخ حوزهٔ علمیه قم	۱۱۵۰ 〃
۷۸	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰ 〃
۷۹	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۸۰	قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰ 〃
۸۱	تاریخ دخانیه	۱۸۰۰ 〃
۸۲	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	۱۹۰۰ 〃
۸۳	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	۱۷۰۰ 〃
۸۴	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	۱۹۰۰ 〃
۸۵	چالش مشروعیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	۲۰۰۰ 〃
۸۶	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران	۷۰۰۰ 〃
۸۷	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	۱۴۰۰ 〃
۸۸	ناپایداری کابینه‌ها در ایران	۱۴۰۰ 〃
۸۹	شهید رابع (آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروعه خواه)	۳۱۰۰ 〃
۹۰	دو نامه مهندس کاظم حسیبی‌به‌ا آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	۶۰۰ 〃
۹۱	کودتای ۲۸ مرداد در آئینه تصویر	۲۹۰۰ 〃
۹۲	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	۹۰۰ 〃
۹۳	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فدائیان اسلام اندیشه‌های سیاسی ـ اجتماعی	۲۰۰۰ 〃
۹۴	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۹۵	دهه سرنوشت‌ساز (بررسی تحولات سیاسی ایران در بهمن ۱۳۵۷)	۱۹۰۰ 〃
۹۶	استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها)	۱۷۰۰ 〃
۹۷	تجربه‌ی مشروطیت	۹۰۰ 〃
۹۸	نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ 〃
۹۹	اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه(بررسی روابط ایران‌وشوروی میان دو جنگ...)	۲۱۰۰ 〃
۱۰۰	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۳)	۲۵۰۰ 〃
۱۰۱	اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام	۲۸۰۰ 〃
۱۰۲	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۲)	۳۶۰۰ 〃
۱۰۳	سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او	۲۲۰۰ 〃
۱۰۴	بازخوانی نهضت ملی ایران	۲۴۰۰ 〃
۱۰۵	شکنجه در رژیم شاه	۱۷۰۰ 〃
۱۰۶	مجلس شورای اسلامی دوره‌ی اول	۲۳۰۰ 〃
۱۰۷	مجلس شورای ملی (دوره‌های بیست‌ویکم تا بیست‌وچهارم)	۳۰۰۰ 〃
۱۰۸	فساد در رژیم پهلوی	۲۵۰۰ 〃
۱۰۹	روحانیت ـ بهائیان (نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴)	۱۸۰۰ 〃
۱۱۰	مطبوعات رژیم شاه (مطالعه‌ی موردی روزنامه‌ی کیهان و اطلاعات)	۴۱۰۰ 〃
۱۱۱	امام خمینی از هجرت به پاریس تا بازگشت به تهران	۲۷۰۰ 〃
۱۱۲	انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی	۴۶۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
	تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران	
۱۱۳	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد اول)	۳۵۰۰تومان
۱۱۴	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد دوم)	۳۵۰۰ 〃
۱۱۵	انقلاب اسلامی در ورامین	۳۶۰۰ 〃
۱۱۶	انقلاب اسلامی در بجنورد	۵۲۰۰ 〃
۱۱۷	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)	۳۲۰۰ 〃
۱۱۸	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد دوم)	۲۶۰۰ 〃
۱۱۹	انقلاب اسلامی در سیرجان (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)	۲۷۰۰ 〃
۱۲۰	انقلاب اسلامی در زنجان	۵۱۰۰ 〃
۱۲۱	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد اول)	۵۷۰۰ 〃
۱۲۲	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد دوم)	۶۰۰۰ 〃
۱۲۳	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد اول)	۶۲۰۰ 〃
۱۲۴	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد دوم)	۴۳۰۰ 〃
۱۲۵	روزشمار انقلاب اسلامی در قزوین	۱۶۰۰ 〃
۱۲۶	روزشمار انقلاب اسلامی در قم	۲۳۰۰ 〃
۱۲۷	انقلاب اسلامی در یزد (جلد اول)	۴۳۰۰ 〃
۱۲۸	انقلاب اسلامی در یزد (جلد دوم)	۲۹۰۰ 〃
	جمهوری اسلامی ایران	
۱۲۹	ماجراهای هاشم آغاجری	۵۰۰ 〃
۱۳۰	بازشناسی حکومت ولایی	۱۶۰۰۰ 〃
۱۳۱	مجلس هفتم(جلد اول و جلد دوم)	۷۲۰۰ 〃
۱۳۲	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ 〃
۱۳۳	انتخابات نهم ریاست‌جمهوری	۴۵۰۰ 〃
۱۳۴	دولت‌های شهید رجایی، شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی کنی	۳۰۰۰ 〃
	سیاست و روابط خارجی	
۱۳۵	تحولات سیاست خارجی آمریکا	۵۵۰ 〃
۱۳۶	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	۷۵۰ 〃
۱۳۷	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	۱۲۰۰ 〃
۱۳۸	نه شرقی، نه غربی	۱۱۰۰ 〃
۱۳۹	روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	۱۶۰۰ 〃
۱۴۰	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	۱۰۰۰ 〃
۱۴۱	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	۱۵۰۰ 〃
۱۴۲	روس و انگلیس در ایران	۱۲۵۰ 〃
۱۴۳	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	۱۹۰۰ 〃
۱۴۴	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	۳۰۰۰ 〃
۱۴۵	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	۳۶۰۰ 〃
۱۴۶	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۴۷	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ 〃
۱۴۸	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	۱۲۰۰ 〃
۱۴۹	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	۲۵۰۰ 〃
۱۵۰	سیاست در ایالات متحده آمریکا	۲۷۰۰ 〃
۱۵۱	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق ۱۳۷۸ـ ۱۳۷۵	۲۳۰۰ 〃
۱۵۲	همه چیز فرو می‌ریزد	۳۲۰۰ 〃
۱۵۳	سیاست صدور انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۵۴	محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)	۲۱۰۰ 〃
۱۵۵	قدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۱۵۶	ژاندارم و ژنرال	۱۶۰۰ 〃
۱۵۷	تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل	۱۸۰۰ 〃
۱۵۸	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸	۱۹۰۰ 〃
۱۵۹	سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر	۱۸۰۰ 〃
۱۶۰	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد از آغاز نهضت تا...	۳۲۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
	سیاست و حکومت	
۱۶۱	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	۱۷۰۰ تومان
۱۶۲	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	۱۲۰۰ 〃
	اقتصاد سیاسی	
۱۶۳	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	۵۰۰ 〃
۱۶۴	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	۸۰۰ 〃
۱۶۵	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ 〃
۱۶۶	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ 〃
۱۶۷	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ 〃
۱۶۸	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ 〃
۱۶۹	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ 〃
۱۷۰	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	۱۶۰۰ 〃
۱۷۱	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱ - ۱۳۵۷)	۱۸۰۰ 〃
۱۷۲	صنعت و تجربه‌ی سیاست‌گذاری صنعتی در ایران...	۲۳۰۰ 〃
	حقوق سیاسی	
۱۷۳	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ 〃
۱۷۴	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب‌اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۷۵	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ 〃
۱۷۶	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ 〃
۱۷۷	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ 〃
۱۷۸	تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ 〃
۱۷۹	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	۲۳۰۰ 〃
۱۸۰	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران	۱۶۰۰ 〃
۱۸۱	دادسرا و دادگاه ویژه‌ی روحانیت	۲۰۰۰ 〃
۱۸۲	مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی ـ حقوقی جایگاه، ساختار و...)	۱۴۰۰ 〃
۱۸۳	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	۲۱۰۰ 〃
۱۸۴	شورای انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۱۸۵	سه نظام در یک نگاه	۱۵۰۰ 〃
۱۸۶	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ 〃
۱۸۷	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	۲۶۰۰ 〃
۱۸۸	پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری‌اسلامی ایران	۲۱۰۰ 〃
۱۸۹	دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران	۲۲۰۰ 〃
۱۹۰	بررسی تطبیقی نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه	۱۷۰۰ 〃
۱۹۱	سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی	۱۶۰۰ 〃
	اندیشه سیاسی	
۱۹۲	ساختارهای قدرت	۱۲۰۰ 〃
۱۹۳	مبانی فراماسونری (چاپ دوم)	۳۲۰۰ 〃
۱۹۴	حکومت مقایسه‌ای	۱۸۰۰ 〃
۱۹۵	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	۷۰۰ 〃
۱۹۶	پارلمانتاریسم در ایران	۱۸۰۰ 〃
۱۹۷	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰ 〃
۱۹۸	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۷۰۰ 〃
۱۹۹	تحول ناسیونالیسم در ایران	۱۰۰۰ 〃
۲۰۰	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۰۱	سازمان پرورش افکار	۲۱۰۰ 〃
۲۰۲	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۱۲۰۰ 〃
۲۰۳	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۰۴	اندیشه‌های سیاسی سیدقطب	۲۰۰۰ تومان
۲۰۵	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۲۰۶	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)	۲۳۰۰ 〃
۲۰۷	مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۲۴۰۰ 〃
۲۰۸	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۷۶۰۰ 〃
۲۰۹	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۱۸۰۰ 〃
۲۱۰	امام خمینی (ره) و هویت ملی	۱۵۰۰ 〃
۲۱۱	نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی(ره)	۲۰۰۰ 〃
۲۱۲	بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا	۲۰۰۰ 〃
۲۱۳	تنبیه الامه تنزیه المله	۱۵۰۰ 〃
۲۱۴	رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده	۱۸۰۰ 〃
۲۱۵	روشنفکران دینی و دینداران روشنفکر(خاستگاه نظری)	۲۸۰۰ 〃
۲۱۶	آزادی از نگاه اسلام شیعی	۲۵۰۰ 〃
۲۱۷	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی شیخ مفیدو...	۱۶۰۰ 〃
۲۱۸	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملااحمد نراقی و...	۱۵۰۰ 〃
۲۱۹	گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران	۲۵۰۰ 〃
۲۲۰	گفتمان مصباح (گزارشی از زندگانی علمی و سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی)	۱۰۰۰۰ 〃
۲۲۱	روحانیت و حکومت «جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»	۲۵۰۰ 〃
۲۲۲	سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی علامه محمدتقی جعفری	۱۹۰۰ 〃
	جهان اسلام	
۲۲۳	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ 〃
۲۲۴	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ 〃
۲۲۵	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰ 〃
۲۲۶	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی(۱۳۴۳ـ ۱۳۵۷)	۱۵۰۰ 〃
۲۲۷	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰ 〃
	هنر و ادبیات سیاسی	
۲۲۸	توصیف خاکیان از آفتاب	۳۵۰۰ 〃
۲۲۹	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ 〃
۲۳۰	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۹۰۰ 〃
۲۳۱	چراغ عجم	۱۶۰۰ 〃
۲۳۲	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ـ ۱۳۸۰)	۱۸۰۰ 〃
۲۳۳	فرآیند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی	۳۹۰۰ 〃
۲۳۴	«از نفرین زمین» (بازخوانی جلال آل‌احمد براساس آثارش)	۲۲۰۰ 〃
۲۳۵	انجمن مخفی	۳۳۰۰ 〃
۲۳۶	لطفاً ساکت	۲۰۰۰ 〃
۲۳۷	جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی	۳۵۰۰ 〃
	جامعه‌شناسی سیاسی	
۲۳۸	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ 〃
۲۳۹	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ 〃
۲۴۰	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۲۴۱	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۲۴۲	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ 〃
۲۴۳	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۴۴	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ 〃
۲۴۵	بهائیت در ایران	۲۱۰۰ 〃
۲۴۶	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ 〃
۲۴۷	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ 〃
۲۴۸	تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۲۴۹	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ 〃
۲۵۰	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ 〃
۲۵۱	جایگاه حقوقی ـ سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۲۵۲	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۵۳	حقوق سیاسی ـ اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۵۴	روشن‌فکری و سیاست (بررسی تحولات روشن‌فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ 〃
۲۵۵	مهاجرت روستاییان به شهرها وتأثیرات اقتصادی‌وسیاسی آن دردورهٔ پهلوی دوم	۱۷۰۰ 〃
۲۵۶	مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۵۷	رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۵۸	قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ تومان
۲۵۹	گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۲۶۰	اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها	۲۰۰۰ 〃
۲۶۱	انقلاب اسلامی، جنبشی معطوف به ارزش	۲۶۰۰ 〃
۲۶۲	مبانی رهبری سیاسی امام خمینی	۱۸۰۰ 〃
۲۶۳	انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب	۱۸۰۰ 〃
۲۶۴	منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃
	احزاب و گروهها	
۲۶۵	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ 〃
۲۶۶	حزب پان ایرانیست	۹۰۰ 〃
۲۶۷	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ 〃
۲۶۸	حزب مردم	۱۹۰۰ 〃
۲۶۹	سازمان مجاهدین خلق ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۷۰	مجاهدین خلق در آئینه‌ی تاریخ	۳۵۰۰ 〃
۲۷۱	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ 〃
۲۷۲	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۳۰۰ 〃
۲۷۳	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هفتم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۶)	۲۱۰۰ 〃
۲۷۴	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هشتم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۷)	۳۰۰۰ 〃
۲۷۵	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد سوم (زندگی‌نامه‌ی اعضای جامعه‌ی مدرسین)	۴۰۰۰ 〃
۲۷۶	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد چهارم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۷)	۲۲۰۰ 〃
۲۷۷	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد پنجم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۱)	۲۷۰۰ 〃
۲۷۸	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد ششم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۸)	۲۷۰۰ 〃
۲۷۹	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد اول (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۵۷- ۱۳۴۱)	۴۴۰۰ 〃
۲۸۰	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد دوم (از آغاز تاکنون فعالیتها ۱۳۸۴- ۱۳۵۷)	۸۲۰۰ 〃
۲۸۱	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس تا انحلال (۱۳۵۸- ۱۳۶۵)	۲۲۰۰ 〃
۲۸۲	جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب	۲۶۰۰ 〃
۲۸۳	حزب جمهوری اسلامی	۲۱۰۰ 〃
۲۸۴	یاران صادق آفتاب درنگی بر پیشینه و تلاش‌های جامعه‌ی مدرسین...	۴۳۰۰ 〃
۲۸۵	گروه فرقان	۴۶۰۰ 〃
۲۸۶		۲۳۰۰ 〃
	شخصیت‌ها	
۲۸۷	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰ 〃
۲۸۸	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰ 〃
۲۸۹	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰ 〃
۲۹۰	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰ 〃
۲۹۱	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۲۰۰ 〃
۲۹۲	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰ 〃
۲۹۳	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ 〃
۲۹۴	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج‌شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰ 〃
۲۹۵	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج‌شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰ 〃
۲۹۶	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ 〃
۲۹۷	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی‌طباطبائی	۲۲۰۰ 〃
۲۹۸	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ 〃
۲۹۹	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ 〃
۳۰۰	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ 〃
۳۰۱	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ 〃
۳۰۲	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ 〃
۳۰۳	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ 〃
۳۰۴	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	۲۱۰۰ 〃
۳۰۵	زندگی و مبارزات حجة‌الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰ 〃
۳۰۶	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها)	۲۵۰۰ 〃
۳۰۷	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتح	۳۲۰۰ 〃
۳۰۸	زندگینامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۳۰۹	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰ تومان
۳۱۰	رهبری به نام نواب	۱۵۰۰ 〃
۳۱۱	دست‌بوس (زندگی امیر عباس هویدا)	۸۰۰ 〃
۳۱۲	زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی	۷۰۰ 〃
۳۱۳	مبارزات آیت‌الله سیدیونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات	۸۰۰ 〃
۳۱۴	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی	۱۹۰۰ 〃
۳۱۵	عروج از زندان «زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی»	۱۷۰۰ 〃
۳۱۶	کافی واعظ شهیر	۲۵۰۰ 〃
۳۱۷	آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات(جلد دوم)	۳۸۰۰ 〃
۳۱۸	حجت‌الاسلام سیدعبدالعلی آیت‌اللهی	۱۶۰۰ 〃
۳۱۹	مفاخر اسلام جلد ۱۳ معاصران	۶۲۰۰ 〃
۳۲۰	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۱)	۴۷۰۰ 〃
۳۲۱	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۲)	۴۸۰۰ 〃
۳۲۲	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۳)	۵۱۰۰ 〃
۳۲۳	حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی به روایت تصویر	۳۵۰۰ 〃
۳۲۴	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی	۳۵۰۰ 〃
۳۲۵	شکوه شیعه «سیری در زندگانی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی»	۱۸۰۰ 〃
۳۲۶	احیاگر حوزه نجف زندگی و زمانه آیت‌الله‌العظمی حکیم	۶۹۰۰ 〃
	دفاع مقدس	
۳۲۷	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	۱۲۰۰ 〃
۳۲۸	امیرخستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحی)	۲۶۰۰ 〃
۳۲۹	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	۵۰۰ 〃
۳۳۰	بر فراز کنگرک	۸۰۰ 〃
۳۳۱	منظومه عشق	۶۰۰ 〃
۳۳۲	یاد آن روزها	۱۰۰۰ 〃
۳۳۳	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید اقارب‌پرست	۱۳۰۰ 〃
۳۳۴	یاد یاران	۱۰۰۰ 〃
۳۳۵	مرد ره	۱۳۰۰ 〃
۳۳۶	میان خون	۱۴۰۰ 〃
۳۳۷	باید رفت	۱۰۰۰ 〃
۳۳۸	نبرد میمک	۹۰۰ 〃
۳۳۹	سرود آزادی	۷۰۰ 〃
۳۴۰	تپه‌ی سبز	۹۰۰ 〃
۳۴۱	شیر صحرا	۱۱۰۰ 〃
۳۴۲	دلاوران حاج عمران	۱۰۰۰ 〃
۳۴۳	لشکر نه نفره	۱۳۰۰ 〃
۳۴۴	کوچه‌ی مرگ	۷۵۰ 〃
۳۴۵	در محاصره	۹۵۰ 〃
۳۴۶	چزابه	۱۵۰۰ 〃
۳۴۷	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	۲۹۰۰ 〃
۳۴۸	سکوت رادیویی	۱۳۰۰ 〃
۳۴۹	اردوگاه عنبر (خاطرات آزادگان هوانیروز)	۹۰۰ 〃
۳۵۰	شکارچی	۶۰۰ 〃
۳۵۱	پرواز در پرواز	۱۴۰۰ 〃
۳۵۲	پل شناور	۱۰۰۰ 〃
۳۵۳	تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)	۳۵۰۰ 〃
۳۵۴	تقویم تاریخ دفاع مقدس (غرش توپها)	۴۷۰۰ 〃
۳۵۵	تقویم تاریخ دفاع مقدس (پل‌های تسخیرناپذیر)	۴۰۰۰ 〃
۳۵۶	تقویم تاریخ دفاع مقدس (تثبیت متجاوز)	۴۷۰۰ 〃
۳۵۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام‌های نخستین)	۶۰۰۰ 〃
۳۵۸	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام بر بام میمک)	۵۵۰۰ 〃
۳۵۹	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز رقابیه)	۳۴۰۰ 〃
۳۶۰	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز آسمان‌ها)	۴۰۰۰ 〃
۳۶۱	تقویم تاریخ دفاع مقدس (ضربه‌های پی‌درپی)	۴۹۰۰ 〃
۳۶۲	تقویم تاریخ دفاع مقدس (عزل بنی‌صدر)	۴۹۰۰ 〃
	خاطرات	
۳۶۳	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	۹۰۰ 〃
۳۶۴	خاطرات و مبارزات حجة‌الاسلام فلسفی (چاپ چهارم)	۷۰۰۰ 〃
۳۶۵	خاطرات امام کائوپانگ	۴۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۳۶۶	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی	۱۴۰۰ تومان
۳۶۷	خاطرات حجة‌الاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	۶۰۰ 〃
۳۶۸	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	۱۴۰۰ 〃
۳۶۹	خاطرات عبدخدایی	۱۵۰۰ 〃
۳۷۰	هفتاد سال خاطره (آیت‌الله سیدحسین بدلا)	۹۰۰ 〃
۳۷۱	خاطرات حجة‌الاسلام عمید زنجانی	۱۶۰۰ 〃
۳۷۲	خاطرات آیت‌الله یزدی	۳۰۰۰ 〃
۳۷۳	خاطرات آیت‌الله میانجی	۱۳۰۰ 〃
۳۷۴	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	۱۱۰۰ 〃
۳۷۵	خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۱۳۰۰ 〃
۳۷۶	خاطرات مرحوم حجة‌الاسلام موحدی ساوجی	۲۰۰۰ 〃
۳۷۷	خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی	۲۳۰۰ 〃
۳۷۸	خاطرات حجة‌الاسلام جعفر شجونی	۱۵۰۰ 〃
۳۷۹	خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی	۲۷۰۰ 〃
۳۸۰	خاطرات علی جنتی	۱۶۰۰ 〃
۳۸۱	خاطرات حجة‌الاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	۱۶۰۰ 〃
۳۸۲	خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی	۱۵۰۰ 〃
۳۸۳	خاطرات حجة‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	۲۶۰۰ 〃
۳۸۴	خاطرات حجة‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری	۲۱۰۰ 〃
۳۸۵	خاطرات حجة‌الاسلام حسینی همدانی	۱۷۰۰ 〃
۳۸۶	خاطرات حجة‌الاسلام محسن دعاگو	۲۵۰۰ 〃
۳۸۷	خاطرات حجة‌الاسلام والمسلمین پورهادی	۱۶۰۰ 〃
۳۸۸	جام شکسته (خاطرات حجة‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه) (جلد اول)	۳۷۰۰ 〃
۳۸۹	خاطرات سرهنگ محمدمهدی کتیبه	۱۸۰۰ 〃
۳۹۰	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی)(چاپ دوم)	۱۹۰۰ 〃
۳۹۱	حدیث رویش	۲۵۰۰ 〃
۳۹۲	خاطرات حاج احمد قدیریان	۲۱۰۰ 〃
۳۹۳	خاطرات حجه‌الاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا	۱۹۰۰ 〃
۳۹۴	عبور از شط شب (خاطرات علی‌محمد بشارتی جهرمی)	۲۳۰۰ 〃
۳۹۵	خاطرات حجة‌الاسلام والمسلمین مرحوم سیدمنیرالدین شیرازی	۲۰۰۰ 〃
۳۹۶	خاطره‌ها(جلد اول)	۴۰۰۰ 〃
۳۹۷	از جنوب لبنان تا جنوب ایران(خاطرات سردار سرلشکر سیدیحیی(رحیم) صفوی	۲۰۰۰ 〃
۳۹۸	خاطرات نیرةالسادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)	۱۶۰۰ 〃
۳۹۹	خاطرات محسن رفیق‌دوست	۱۸۰۰ 〃
۴۰۰	خاطرات آیت‌الله سیدهاشم رسولی محلاتی	۱۳۰۰ 〃
۴۰۱	خورشیدواره خاطرات طاهره سجادی(غیوران)	۱۹۰۰ 〃
۴۰۲	خاطرات محمدحسن خاکساران	۲۲۰۰ 〃
۴۰۳	خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی	۲۰۰۰ 〃
۴۰۴	خاطرات ابوالفضل توکلی‌بینا	۱۹۰۰ 〃
۴۰۵	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	۱۱۰۰ 〃
۴۰۶	جام شکسته (خاطره‌های عبدالمجید معادیخواه) (جلد دوم)	۳۳۰۰ 〃
۴۰۷	خاطرات حجة‌الاسلام دری نجف	۲۱۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۴۰۸	خاطرات دکتر محمود شروین	۲۵۰۰ تومان
۴۰۹	خاطرت حجةالاسلام حسنی امام جمعه ارومیه	۳۱۰۰ 〃
۴۱۰	خاطرات آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی	۲۵۰۰ 〃
۴۱۱	خاطرات علی دانش‌منفرد	۱۴۰۰ 〃
۴۱۲	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	۱۸۰۰ 〃
۴۱۳	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی (جلد دوم)	۲۸۰۰ 〃
۴۱۴	خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی کرمانی	۱۴۰۰ 〃
۴۱۵	خاطرات دکتر احمد توکلی	۱۶۰۰ 〃
۴۱۶	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری (جلد دوم)	۳۴۰۰ 〃
۴۱۷	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین محمد سمامی	۱۶۰۰ 〃
۴۱۸	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	۱۹۰۰ 〃
۴۱۹	خاطرات آیت‌الله علی آل‌اسحق	۲۲۰۰ 〃
۴۲۰	خاطره‌ها «جلد دوم» (نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح)	۲۹۰۰ 〃
۴۲۱	خاطرات سیدابوفاضل رضوی اردکانی	۱۱۰۰ 〃
۴۲۲	خاطرات محمد پیشگاهی‌فرد	۱۹۰۰ 〃
۴۲۳	خاطرات آیت‌الله مسلم ملکوتی	۲۱۰۰ 〃
۴۲۴	خاطرات آیت‌الله محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی	۲۱۰۰ 〃
۴۲۵	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد اول) تا سقوط خدایگان	۲۵۰۰ 〃
۴۲۶	خاطره‌ها، جلد سوم (تأسیس وزارت اطلاعاتم مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی)	۲۵۰۰ 〃
۴۲۷	خاطرات حاج علی‌اکرام علی‌اف	۱۸۰۰ 〃
۴۲۸	خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی	۳۹۰۰ 〃
۴۲۹	خاطرات حجةالاسلام شیخ احمد سالک	۱۹۰۰ 〃
۴۳۰	خاطرات آیت‌الله نورمفیدی جلد اول از تولد تا پیروزی انقلاب	۲۸۰۰ 〃
۴۳۱	خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره (تاریخچه جبهه‌ی ملی...)	۱۵۰۰ 〃
۴۳۲	خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل	۱۹۰۰ 〃
۴۳۳	آئینه‌دار مهر (خاطرات آیت‌الله غیوری)	۱۸۰۰ 〃
۴۳۴	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ: بابیگری و بهائیگری	۳۵۰۰ 〃
۴۳۵	حال اهل دل(مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری)	۲۵۰۰ 〃
۴۳۶	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۲۰۰ 〃
۴۳۷	خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب	۲۰۰۰ 〃
۴۳۸	ده دوران خاطرات و مخاطرات	۳۵۰۰ 〃
۴۳۹	خاطرات حجت‌الاسلام جعفری اصفهانی	۱۸۰۰ 〃
۴۴۰	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد سوم)	۲۹۰۰ 〃
۴۴۱	پا به پای آزادگان (خاطرات امیرسرتیپ عبدالله نجفی)	۲۲۰۰ 〃
۴۴۲	خاطرات سیداحمد آوایی	۱۵۰۰ 〃
۴۴۳	خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن	۱۹۰۰ 〃
۴۴۴	خاطرات حاج شیخ رضا استادی	۲۸۰۰ 〃
۴۴۵	خاطرات حجت‌اسلام والمسلمین سید محسن موسوی‌فرد(کاشانی)	۲۰۰۰ 〃
۴۴۶	خاطرات حجت‌الاسلام شیخ حسین عمادی	۳۷۰۰ 〃
۴۴۷	خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد کشمیری	۲۷۰۰ 〃
۴۴۸	جام شکسته (جلد سوم) خاطرات حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه	۴۸۰۰ 〃
۴۴۹	خاطرات آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی	۲۱۰۰ 〃
۴۵۰	خاطرات بهجت افراز(ام الاسرا)	۲۴۰۰ 〃
۴۵۱	خاطرات حاج حسین سلیمانی از محافظان امام	۲۱۰۰ 〃
۴۵۲	خاطرات دکتر حسن غفوری‌فرد	۲۳۰۰ 〃
۴۵۳	خاطرات اسدالله تجریشی	۱۸۰۰ 〃
	اسناد	
۴۵۴	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	۲۲۰ 〃
۴۵۵	تصمیم شوم، جمعه خونین	۳۰۰ 〃
۴۵۶	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	۲۸۰ 〃
۴۵۸_۴۵۷	تاریخ قیام ۱۵ خرداد (دوره ۲ جلدی)	۵۰۰۰ 〃
۴۶۱_۴۵۹	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	۵۴۰۰ 〃
۴۶۲	اسناد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	۲۵۰۰ 〃
۴۶۳	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	۱۰۰۰ 〃
۴۶۴	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	۱۲۰۰ 〃
۴۶۵	جامعه تعلیمات اسلامی(شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	۱۵۰۰ 〃
۴۶۶	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ 〃
۴۶۷	همکاری ساواک و موساد	۲۱۰۰ 〃
۴۶۸	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	۳۹۰۰ 〃
۴۷۰_۴۶۹	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	۴۸۰۰ 〃
۴۷۱	زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی قدس‌سره	۳۸۰۰ 〃
۴۷۲	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)	۲۳۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۴۷۳	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ تومان
۴۷۴	فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی محمد تخشب به روایت اسناد	۲۵۰۰ 〃
۴۷۵	سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	۱۶۰۰ 〃
۴۷۶	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	۱۹۰۰ 〃
۴۷۷	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ 〃
۴۷۸	حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران(سومکا)	۵۷۰۰ 〃
۴۷۹	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰ 〃
۴۸۰	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰ 〃
۴۸۱	مفاسد خاندان پهلوی	۳۵۰۰ 〃
۴۸۲	حجة‌الاسلام غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد	۲۲۰۰ 〃
۴۸۳	حزب پان ایرانیست به روایت اسناد	۱۹۰۰ 〃
۴۸۴	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد اول)	۲۹۰۰ 〃
۴۸۵	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد دوم)	۲۹۰۰ 〃
۴۸۶	آخرین ارتشبد عباس قره‌باغی به روایت اسناد	۲۲۰۰ 〃
۴۸۷	قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد	۲۶۰۰ 〃
۴۸۸	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد	۳۲۰۰ 〃
۴۸۹	حزب برادران شیراز به روایت اسناد	۱۴۰۰ 〃
۴۹۰	عبور از سازمان (مجید شریف واقفی به روایت اسناد)	۲۳۰۰ 〃
۴۹۱	مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد	۴۰۰۰ 〃
۴۹۲	اسناد اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در واقعه‌ی آمل	۲۸۰۰ 〃
۴۹۳	حزب مردم به روایت اسناد	۸۲۰۰ 〃
۴۹۴	آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد	۲۰۰۰ 〃
۴۹۵	مرجع مبارز؛ آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی به روایت اسناد	۳۵۰۰ 〃
۴۹۶	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید بهشتی به روایت اسناد	۳۱۰۰ 〃
۴۹۷	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد در دوران تبعید...	۳۳۰۰ 〃
۴۹۸	شهید منتظری به روایت اسناد ساواک	۲۹۰۰ 〃
۴۹۹	اسناد فعالیت بهائیان در دوره‌ی محمدرضا پهلوی	۴۷۰۰ 〃
۵۰۰	مبارزات امام از هجرت به فرانسه تا بازگشت به ایران به روایت اسناد	۳۲۰۰ 〃
۵۰۱	شکنجه به روایت شکنجه‌گران ساواک	۲۶۰۰ 〃

دانستنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان

ردیف	عنوان	قیمت
۵۰۲	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰ 〃
۵۰۳	صورتک	۲۵۰ 〃
۵۰۴	ساواک	۳۰۰ 〃
۵۰۵	سند بردگی	۳۰۰ 〃
۵۰۶	مثنوی بی‌تابی	۳۰۰ 〃
۵۰۷	قلب روشن دانا	۳۰۰ 〃
۵۰۸	کشف حجاب	۳۰۰ 〃
۵۰۹	در گوادلوپ چه گذشت	۶۰۰ 〃
۵۱۰	تبریز در خون	۳۰۰ 〃
۵۱۱	دولت صالحان	۳۰۰ 〃
۵۱۲	آن سوی آفتاب	۱۰۰۰ 〃
۵۱۳	یاس در قفس	۳۰۰ 〃
۵۱۴	رهبر الهی	۵۰۰ 〃
۵۱۵	سوخته عشق	۳۰۰ 〃
۵۱۶	مبارز نستوه	۱۰۰۰ 〃
۵۱۷	پلنگ سیاه	۳۰۰ 〃
۵۱۸	گلبانگ سربلندی	۳۰۰ 〃
۵۱۹	چکمه‌ی سیا	۴۵۰ 〃
۵۲۰	آذرخشی بر تاریکی	۴۰۰ 〃
۵۲۱	شیفته خدمت	۷۰۰ 〃
۵۲۲	حدیث عاشقی	۴۵۰ 〃
۵۲۳	پیام‌آور امید	۴۰۰ 〃
۵۲۴	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۰۰ 〃
۵۲۵	تا آسمان	۴۵۰ 〃
۵۲۶	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ 〃
۵۲۷	یک فتوا یک اراده	۴۰۰ 〃
۵۲۸	یک روز تاخیر	۵۰۰ 〃
۵۲۹	دو هفته تا مهر	۳۰۰ 〃
۵۳۰	از کویر تا بهشت	۶۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۳۱	بن‌بست غرور	۶۰۰ تومان
۵۳۲	مثل باران	۶۰۰ 〃
۵۳۳	رؤیاهای بر باد رفته	۶۰۰ 〃
۵۳۴	خمینی آذربایجان	۴۵۰ 〃
۵۳۵	از محراب تا معراج	۵۰۰ 〃
۵۳۶	برق غیرت	۴۵۰ 〃
۵۳۷	مسافر ملکوت	۳۰۰ 〃
۵۳۸	پا به پای ستاره	۸۰۰ 〃
۵۳۹	دربار به روایت دربار (فساد اخلاقی)	۶۰۰ 〃
۵۴۰	دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)	۷۰۰ 〃
۵۴۱	سیری در اندیشه‌های شریعتی	۶۰۰ 〃
۵۴۲	ستاره‌ای بر دار	۴۰۰ 〃
۵۴۳	کودتای شب	۶۰۰ 〃
۵۴۴	سال‌های خاکستری	۷۰۰ 〃
۵۴۵	همپای ذوالفقار	۵۰۰ 〃
۵۴۶	دربار به روایت دربار (فساد مالی اقتصادی)	۹۰۰ 〃
۵۴۷	شاهد عتیق	۷۰۰ 〃
۵۴۸	عروس آخر	۷۰۰ 〃
۵۴۹	یار قدوسیان	۵۰۰ 〃
۵۵۰	خرم، ولی خونین	۸۰۰ 〃
۵۵۱	بازیچه‌ی شهبانو، جشن هنر شیراز	۴۰۰ 〃
۵۵۲	نواب: اسطوره‌ی مهر	۴۰۰ 〃
۵۵۳	شقایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	۱۱۰۰ 〃
۵۵۴	عاشق‌ترین صیاد	۷۰۰ 〃
۵۵۵	توت‌فرنگی‌های روی دیوار	۸۰۰ 〃
۵۵۶	ششهر هزار سنگر (روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)	۶۰۰ 〃
۵۵۷	رساله‌ی ناتمام (زندگی‌نامه‌ی شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد)	۷۰۰ 〃
۵۵۸	عقاب در آتش	۶۰۰ 〃
۵۵۹	داستان یک مرداب	۹۰۰ 〃
۵۶۰	۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار	۱۱۰۰ 〃
۵۶۱	دکتر علی شریعتی	۶۰۰ 〃
۵۶۲	دروازه‌ی بهشت	۱۰۰۰ 〃
۵۶۳	هدیه مسیح	۷۰۰ 〃
۵۶۴	زندگی و مبارزات شهید ابوالفضل پیرزاده	۱۳۰۰ 〃
۵۶۵	شاگرد اول	۸۰۰ 〃
۵۶۶	خطیب توانا	۸۰۰ 〃
۵۶۷	خانه‌زاد شاه	۱۰۰۰ 〃
۵۶۸	زندگی و مبارزات شهید ایوب معادی	۱۴۰۰ 〃
۵۶۹	شگفتی روزگار	۷۰۰ 〃
۵۷۰	پشت جلد یک کتاب (بررسی توطنه آیات شیطانی)	۱۰۰۰ 〃
۵۷۱	دزفول در جنگ	۸۰۰ 〃
۵۷۲	زندگی و مبارزات شهید اصغر مرادی	۱۲۰۰ 〃
۵۷۳	خروج ممنوع	۱۷۰۰ 〃
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۵۷۴	برگی از باغ	۵۰۰ 〃
۵۷۵	شریف جان سلام	۷۵۰ 〃
۵۷۶	سربالایی جنگ	۹۰۰ 〃
	تاریخ اسلام	
۵۷۷	تاریخ سیاسی تشیع	۲۰۰۰ 〃
۵۷۸	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	۳۳۰۰ 〃
	مرجع	
۵۷۹	یادنامه شهدای قم	۹۰۰ 〃
۵۸۰	تقویم تاریخ خراسان	۱۵۰۰ 〃
۵۸۱	کتابشناسی ۱۵ خرداد	۴۰۰ 〃
۵۸۴_۵۸۲	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	۴۴۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۸۵	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ تومان
۵۸۶	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	۱۱۵۰ 〃
۵۸۷	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	۱۱۵۰ 〃
۵۸۸	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کثیرالامضاء)	۱۱۵۰ 〃
۵۸۹	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	۱۱۵۰ 〃
۵۹۰	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	۷۰۰ 〃
۵۹۱	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	۲۲۰۰ 〃
۵۹۲	علمای مجاهد	۶۰۰۰ 〃
۵۹۳	شیوه‌نامه‌ی نگارش، پانوشت، کتابشناسی و صفحه‌پردازی مرکز...	۵۰۰ 〃
۵۹۴	نیم قرن پرونده‌ی هسته‌ای ایران	۳۶۰۰ 〃
۵۹۵	فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی	۳۶۰۰ 〃

دفتر فروش تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام‌گیر شبانه‌روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

و

حساب جام به شماره‌ی ۳۸۴۸۹۰۶۷ نزد بانک ملت شعبه پل رومی

در دست انتشار

«انقلاب اسلامی در مرند (جلد۱ و ۲)»

تألیف: دکتر اسماعیل حسن‌زاده

۱۲۰۰ صفحه، وزیری

اگر انقلاب مشروطه را نقطه‌ی عطف و سرآغاز تاریخ‌نگاری نوین محلی بنامیم، باید پیروزی انقلاب اسلامی را نقطه‌ی عزیمت دیگر در ژرفابخشی و دامن‌گستری آن شاخه از علم تاریخ قلمداد کنیم. رواج و سیطره‌ی این تفکر، که انقلاب اسلامی برآیند باشندگی همه‌ی طبقات اجتماعی و همه‌ی افراد شهرها و روستاها بود و همگان بنا بر توانمندی‌های ایدئولوژیکی و عقیدتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متناسب خود و منطقه‌اش در تداوم پیروزی انقلاب نقش‌ساز بوده است، ضامن تداوم روند رو به فزاینده‌ی تاریخ‌نگاری محلی خواهد شد.

این کتاب ضمن شرح و توضیح حوادث سیاسی شهرستان مرند از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی به نقش نهادها و نیروهای مذهبی در وقایع بزرگ این برهه به ویژه انقلاب اسلامی می‌پردازد.

در دست انتشار

«مبارزات امام‌خمینی از هجرت به فرانسه تا بازگشت به ایران به روایت اسناد»

تألیف: سجاد راعی‌گلوجه

۶۰۸ صفحه، وزیری

اثر حاضر سومین مرحله‌ی حیات سیاسی امام‌خمینی(ره)، دوره‌ی مهاجرت چهارماهه به پاریس را به صورت پژوهشی و اسنادی تبیین و ترسیم می‌کند. امام‌خمینی در ۱٤ مهر ۱۳۵۷ به دنبال مصالحه‌ی دو رژیم ایران و عراق در پی یک تصمیم تاریخی به فرانسه مهاجرت کردند و با بهره‌گیری از فضای مستعد سیاسی و ارتباطی جهان غرب و فرانسه، به نهضت اسلامی مردم ایران جنبه‌ی جهانی داده و موفق شدند ماهیت واقعی رژیم پهلوی را به جهانیان معرفی کنند. همچنین توانستند با ارتباط فزاینده با گردانندگان نهضت و مبارزات در داخل و خارج کشور، انسجام و هماهنگی لازم را به آن بدهند. نتیجه‌ی این اقدامات سقوط شتابان رژیم پهلوی، فرار شاه از کشور و بازگشت پیروزمندانه‌ی امام پس از تحمل چهارده سال تبعید در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بود که موجبات پیروزی نهایی انقلاب اسلامی و سرنگونی کامل رژیم پهلوی را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ فراهم آورد.

Abstract:

Internal condition of Iran after imposed war and international developments after the decline of Soviet union were effective factors for adopting a kind of Pragmatism in the Foreign policy of Islamic Republic at constructiveness Period. Pragmatism approach became the causes of expanding relations with other countries of world except three of them: United states, Zionist Regime, South Africa until 1373. Also this approach on the base of detente and multi lateralism Strategy cooperate widely with Regional, international and universal organizations for reducing US Pressure under the "New World order" and prevented form isolation of Iran.

The Foreign Policy of Islamic Revolutionof Iran During Constructiveness Period

By:
Saeid Yaqubi

The Crnter For
Islamic Revolution Of Iran

February 2009

قیمت: ۲۴۰۰ تومان

شرایط داخلی ایران پس از جنگ تحمیلی و تحولات بین‌المللی بعد از فروپاشی شوروی از جمله عوامل تأثیرگذار در اتخاذ سطحی از عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی بود. رویکرد عمل‌گرایی موجبات گسترش روابط با کشورهای جهان، به استثنای سه کشور آمریکا، رژیم صهیونیستی و آفریقای جنوبی تا پیش از ۱۳۷۳ شد. همچنین رویکرد عمل‌گرایی بر اساس تنش‌زدایی و استراتژی چندجانبه‌گرایی اقدام به همکاری گسترده با سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی نمود تا به این وسیله از فشارهای آمریکا تحت لوای نظم نوین جهانی بکاهد و از انزوای ایران جلوگیری نماید.



(۶۰۱)

سیاست و روابط خارجی ـ ۲۷

شابک: ۴-۳۳۵-۴۱۹-۹۶۴-۹۷۸

